

پطروشفسکی

کارل یان

جان ماسون اسمیت

تاریخ
اجتماعی-اقتصادی ایران
در دوره مغول



ترجمه دکتر یعقوب ازند

۱. پ پطروشفسکی - کارل یان - جان ماسون اسمیت

تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران

در دوره مغول

مترجم :

دکتر یعقوب آژند



انشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۶۶



ا.پ. بطروشفسکی / کارلیان / جان ماسون اسمیت
تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول

مترجم: دکتر یعقوب آژند

چاپ اول: ۱۳۶۶

تیراژ: ۲۱۵۰ نسخه

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	مقدمه مترجم
	بخش اول:
۱	جریانهای اجتماعی - اقتصادی دوره ایلخانان (ا.پ. بطروشفسکی)
۳	۱- مدخل
۴	۲- نتایج ایلغار مغول
۱۰	۳- عوامل دیگر انحطاط
۱۳	۴- گرایشهایی در سیاست اجتماعی ایلخانان
۱۶	۵- اصلاحات غازان و نتایج آن
۲۵	۶- وضع کشاورزی در اواخر عهد ایلخانان
۳۱	۷- وضع شهرهای ایران در سده هشتم / چهاردهم
۴۱	۸- مناسبات فتودالی؛ طبقات زمینداری
۵۰	۹- وضع دهقانان در عهد ایلخانان
۵۸	۱۰- نظام مالی عهد ایلخانان
	بخش دوم:
۶۹	انتشار اسکنای در دوره ایلخانان (کارل یان)
۷۱	۱- مدخل
۷۴	۲- زمینه های اقتصادی
۸۸	۳- رواج اسکناس

صفحه	عنوان
	بخش سوم:
۱۰۵	نظام پولی دوره ایلخانان (جان ماسون اسمیت)
۱۰۷	۱- مسکوکات طلا
۱۲۲	ضمانت (۱)
۱۲۷	ضمانت (۲)
۱۳۰	ضمانت (۳)
۱۳۷	۲- مسکوکات نقره
۱۵۸	ضمیمه
	ملحقات
۱۶۷	توضیح برخی از اصطلاحات فنی (مترجم)
۱۶۹	
۱۷۳	فهرست اعلام

بسم الله الرحمن الرحيم

کلام اول

جنگیزخان در سال ۶۲۴ ه.ق. در حالی که نخستین قدرت جهان اسلام یعنی خوارزمشاهیان را فروپاشیده بود، مرد. اوگتای، پسر و جانشین او، توجه خود را بیشتر به چین و خاور دور معطوف داشت. او پس از فتوحات چندی جای خود را به مونککه (منکو) سپرد (۶۴۹ ه.ق.). قوبیلای یکی از برادران منکو بود که شمال چین را گشود و به چین جنوبی حمله برد. برادر دیگری، هولاکو با سپاهی انبوه که از هر نواحی مفتوحه مغولان گردآورده بود، راهی ایران گردید. او در ۳۰ ذوالقعدة سال ۶۵۳ ه.ق. همراه قشون خود از جیحون گذشت و بدون اینکه با مقاومتی مواجه شود، فلات ایران را متصرف شد.

هلاکو از سوی خان بزرگ مغول مأمور شده بود که دو قدرت باقیمانده دیگر جهان اسلام یعنی خلافت عباسی و اسماعیلیان نزاری را از بین ببرد. اسماعیلیان با اینکه در قلاع غیر قابل دسترسی بودند، لیکن عوامل و شرایط مختلف که برخی در ارتباط با مسائل درونی خود آنها بود، باعث گردید که آنها نتوانند در مقابل قوای مغولان مقاومت کنند. باتسلیم آخرین فرمانروای اسماعیلی (رکن الدین خورشاه) به هلاکو خان، قدرت آنان فروپاشید و قلاع اسماعیلی یکی پس از دیگری به ویرانه تبدیل شد. (۶۵۴ ه.ق.)

هلاکو به پیشرفت خود به سوی غرب ادامه داد. مستعصم آخرین خلیفه عباسی (۶۴۰-۵۶ ه.ق.) سیاست سست و مستاصلانه‌ای در پیش گرفت. بغداد در ۴ صفر ۶۵۶ ه.ق. گشوده شد و به تصرف مغولان درآمد و مدت چند روز مورد تاراج و غارت قرار گرفت. خلیفه پس از چند روز کشته شد. خلافت پانصدساله عباسی به پایان رسید ولی

سایه ای از آن تا سال ۹۲۳ ه.ق. در مصر همچنان باقی ماند.

هلاکوپس از آن به تحکیم قدرت سیاسی و نظامی خود پرداخت. او به کمک بعضی از متفکرین و دیوانسالاران ایرانی توانست چهارچوب حکومت ایلخانان را بنیانگذاری کند. وی بالاخره پس از یکپارچگی متصرفات خویش و برخورد با مخالفین خانگی در ۱۹ ربیع الاول سال ۶۶۳ ه.ق. در کنار رود جغاتو (زرینه رود در میان دو آب) مرد و حکومت ایران را به بازماندگان خود وا گذاشت.

پس از هلاکو حکام مغولی متعددی بر سرزمین ایران حکم راندند و در خلال حکومت خود گرایشهای مختلفی در زمینه های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و اجتماعی از خود نشان دادند. در زمینه سیاسی و حاکمیت از همان آغاز حکومت ایلخانان در ایران، نوعی کشمکش بین عناصر دولتمدار ایرانی و عناصر حاکمه مغولی در گرفت. دیوانسالاران ایرانی هوادار حکومت متمرکزی بودند که از مدتها پیش در سرزمین ایران جریان داشت و ناظر بر کل امور لشکری و کشوری مملکت بود. از سوی دیگر عناصر حاکمه مغولی طبق سرشت بیابانگردی و چادرنشینی خود، معتقد به نوعی حکومت پراکنده و گریز از مرکز بودند و زیر بار حکومت متمرکز نمی رفتند. آنها دست به بیلاق و قشلاق می زدند و از نواحی مختلف، سرزمینهای تحت سلطه خود را اداره می کردند. مغولان پس از آشنایی با فرهنگ اسلامی و روی آوردن به دین اسلام و در نهایت اخذ تمام وجوه حاکمیت ایرانی، بالاخره حکومت متمرکز را پذیرا شدند و به کمک عناصر مسلمان ایرانی، دیوانسالاری متمرکزی را در سرتاسر امپراتوری خود ایجاد کردند.

مغولان در حوزه مذهب گرایشهای گوناگونی از خود نشان دادند. آنها در آغاز هوادار شمنیسم بودند و گاه به طرف بودیسم کشیده می شدند. با ایجاد حکومت ایلخانان در ایران، اباقاخان طبق شرایط سیاسی زمان هوادار مسیحیت گشت. فعالیتهای مسیحیان و خصوصاً کلیسای اروپا در این رهگذر بسیار دخیل بود. مسلمین با این گرایش و تمایلات اباقاخان به مبارزه برخاستند تا آنجا که توانستند جانشین او احمد تکودار را به اسلام فراخوانند. لیکن عناصر مسیحی همچنان دست اندرکار بودند تا رقبای مسلمان خود از میدان خارج سازند و ضربه های شدیدتری به آنها وارد نمایند. فعالیتها و تلاشهای کلیسای اروپا در این راستا متمرکز شده بود. آنها در صدد بودند به دست عنصر مغول، مسلمانان را فرو کوبند و انتقام شکستهای خود در جنگهای صلیبی را از آنها بگیرند. به همین خاطر است که وقتی ارغون خان به حکومت رسید، تحت تأثیر دسائیس و توطئه های

مسیحیان، به آزار و اذیت مسلمان برخواست و به عناصر مسیحی در دربار خود پروبال بیشتری داد.

لیکن فرهنگ اسلامی - ایرانی از همان آغاز تأثیرات خود را در مغول بجا گذاشته بود و در اثر گذشت زمان، این تأثیرات عمق بیشتری یافت تا آنجا که غازان خان راه اسلام پویند؛ مسلمان شد و اسلام را دین رسمی امپراتوری ایلخانان مغول اعلام کرد. تمام مغولان اسلام آوردند و شالوده حکومت رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت.

استیلای مغولان بر جهان اسلام، بنیادهای سلطه‌گری تسنن را در سرزمینهای اسلامی سست کرد. مذهب تشیع اثنی عشری فرصت یافت تا هر چه بیشتر در دل جامعه اسلامی توسعه یابد و پیروان زیادی را به سوی خود بکشد. روند توسعه تشیع تا بدانجا رسید و تابدان مقام گسترش یافت که ایلخانان مغول را نیز تحت پوشش خود قرار داد و برای مدت کوتاهی به عنوان مذهب رسمی آنها اعلام گردید (در زمان سلطان محمد خدا بنده الجایتو)، مناطق مختلف شیعه نشین توسعه یافت و علما برای غنای فرهنگ تشیع اثنی عشری به فعالیت برخاستند.

از آنجا که مغولان به هر حال در جهان اسلام عنصر بیگانه‌ای به شمار می‌رفتند و خود نیز به این مسأله واقف بودند، لذا در امر حاکمیت خود راه احتیاط می‌پویندند و بر عنصر دیوانسالار مسلمان ایرانی اعتماد و اطمینان روانی داشتند. آنها برای حل این مشکل و استفاده از کارآیی این عناصر کارآمد حکومتی، سیاست ویژه‌ای در پیش گرفتند. آنان بر مسأله رقابت پای فشردند و دو رقیب دیوانسالار را در کنار هم وزارت بخشیدند تا از وجود رقابت این دو وزیر کمال استفاده را ببرند. آنها حتی برای استفاده بیشتر، وزرای مسلمان و یهودی را رو در روی هم قرار دادند و پس از بهره‌گیری از تخصص آنان، سر به نیستشان کردند.

آماد در حیطة اقتصاد و امور مالی: حملات بی‌دری مغولان به سرزمینهای اسلامی و خاصه ایران، پی‌آیندی جز خرابی و ویرانی، کاهش جمعیت، فروپاشی کشاورزی و نیروهای مولد جامعه، زوال تجارت و فروریزی امور مالی و خطوط اقتصادی نداشت. آنان که بیابانگردی بیش نبودند، تنها به دنبال مواشی و دامهایی بودند که اقتصاد دامی خود را از پیش ببرند. در حملات نخستین تمام چراگشته‌ها و چراخورها را اشغال کردند و به نابودی اراضی زیرکشت کشاورزی پرداختند. پس از سلطه بر سرزمینهای مختلف، همچنان بر شیوه بیابانگردی خود پای فشردند ولی گذشت زمان و آشنایی آنان با فنون

حکومتی، بالاخره آگاهسان ساخت که برای حکومت و سلطه بایستی از اصول و فنون خاصی پیروی بکنند.

از اینرو آنها و خصوصاً غازان خان با کمک دیوانسالاران ایرانی درصدد ترمیم ویرانیهادر تمام سطوح مملکتی برآمدند و دست به اصلاحاتی زدند تا توازن قدرت را در امپراتوری حفظ نمایند. تمام سعی و کوشش غازان مصروف این مسأله شد که بحرانهای مالی را که ناشی از ویرانیها، قتل و غارتها و چپاولهای نخستین مغولان بود، ترمیم نماید و نوعی تعادل در جامعه ایجاد کند. امور مالی و کلاً عایدات امپراتوری در زمان او سر و سامانی گرفت و جامعه تا حدی از زیر بار ظلم و ستم اهل مظلومه رست.

آمدن مغولان به ایران همراه با کشت و کشتار، قتل و غارت و وسیع حیات اجتماعی این سرزمین بود. تأمین جانی از جامعه رخت بریست و امنیت مالی سکه بی رونقی شد. مغولان برای چپاول اندوخته های جامعه، از هیچ کاری روگردان نشدند. قتل و تالان و چپاول در سطح وسیعی صورت گرفت. تار و پود قشرهای جامعه در شهرها از هم گسست. حرفه ها و پیشه ها رونق خود را از دست دادند و صاحبان حرف از شهر و دیار خود آواره شدند. اینجا و آنجا مردمانی گردهم آمدند و نهضتی را علیه مغولان راه انداختند؛ لیکن بشدت سرکوب گردیدند. یأس و نومیدی جامعه را فراگرفت و عرفان پایگاه ویژه ای یافت. قشرهایی از جامعه برای فرار از واقعیت رودررو، راه سکوت پیش گرفتند و در زوایا و خانقاهها مأوا گزیدند و به دامن عافیت پیوستند.

سلطه عنصر مغول، فساد وسیعی را در جامعه به دنبال داشت. شیوه های نامردمی ریشه گرفت. غلامپروری و غلامبارگی مرسوم هر دیاری گشت. زنان را حرمتی باقی نماند و حتی زنان متکوحه نیز راهی دربار ایلخان مغول گردیدند. ارتشاء و دزدی و زراندوزی که پی آمد عدم امنیت جانی و مالی هر جامعه است، پیشه هر مأموری شد. دسیسه و توطئه دستگاه حاکمه را پوشاند که نتیجه آن فشار و ظلم و ستم بیش از حد به جماعت رعیت بود. رعایا از دست ستم ستمگران از دیار خود کنده شدند و سر به صحرا گذاشتند. مبلغ مالیات فزون از حد شد و از گوشه ردای هر عاملی، مالیاتی سردرآورد.

در حوزه فرهنگی؛ جسمه شعر و شاعری خشکید و این خود پی آمد طبیعی استیلای عنصر سلطه گر مغول بود؛ چرا که مغولان بی فرهنگ و بیابانگرد را آشنایی و معرفتی با مسائل احساسی و صورخیال نبود. آنها برای قتل و چپاول آمده بودند. عرفان بنا به دلایل سیاسی - اجتماعی مقام والایی پیدا کرد و در گوشه و کنار شهرهای ایران زوایا

و خانقاه‌های بسیاری سر بر آورد. عرفایی که ماندگی را وا گذاشته و تسلیم ذلت تسلیم نشده بودند، جانانه جان باختند. عرفای دیگری که هوش و دل در مقابل اینهمه نامردم‌بها باخته بودند، راه دیار دیگری در پیش گرفتند که مغول را دسترسی بدان نبود. عرفایی هم راه سکوت پیمودند و اعتکاف و عزلت را بر بسیج مردم در مقابل این عنصر بیگانه ترجیح دادند.

تاریخنگاری و تاریخ نویسی اوج بیشتری یافت و این نیز از پی آمده‌های استیلای این قوم بود. چون آنها می‌خواستند با گزارش کارها و اعمال نیاکان بیابانگرد خود، تاریخ خودشان را جاودانه سازند. دیوانسالاران به تدارک تاریخ آنها برخاستند و تواریخ متعددی پرداختند و نخستین تاریخ عمومی جهان را بوجود آوردند و این نیز از نتایج حمله مغول بود؛ چرا که آنها با خروج خود از بیابانهای مغولستان، قدرت شرق و غرب را به هم دوختند و آنها را به یکدیگر نزدیک ساختند. آشنایی با احوال و آثار غربیان امر طبیعی بود و بایستی در این زمینه اطلاعات گوناگون جمع آوری می‌شد. جمع آوری شد و جامع التواریخ را بار داد.

هنر نقاشی قرب و منزلتی یافت. برقراری راه مستقیم بین ایران و چین و مرادهای وسیع مردم این دو ناحیه، موجب تداخل فرهنگی گردید و هنر نقاشی را از چین وارد ایران ساخت. نسامح مذهبی مغولان در خصوص هنر نقاشی که به هر حال اسلام به دلیل اشاعه بت پرستی ممنوعش کرده بود، باعث نضج این هنر گشت و سبک چینی در ایران با اشکال و قوالب دیگری اشاعه پیدا کرد. این سبک همچنان پائید تا اینکه در دوره تیموریان به صورت سبک هرات متجلی شد.

گفتیم که وقتی مغول وارد جهان اسلام شد چیزی جز خرابی و ویرانی به بار نیاورد. گذشت زمان و آشنایی مغولان با فرهنگ اسلامی و خاصه اسلام آوردن آنها باعث شد که دست به ترمیم بعضی از ویرانکاریهای خود بزنند. از اینرو از ایام غازان خان به بعد، بعضی از شهرهای بیلاقی و قسلاقی روه آبادانی رفت؛ مدارس و عمارات خیره از جمله دارالسیاده و مسجد و خانقاه برپا شد؛ بناهای متعددی در شهرهای گوناگون برای استفاده شخصی و عمومی تأسیس یافت. گنبد سلطانیه که اوج معماری اسلامی دوره ایلخانان است در سلطانیه (چهل کیلومتری زنجان) بنیان گذارده شد.

این مجموعه مرکب از سه بررسی مفصل از سه نفر مغول شناس معاصر جهان است که از سه منبع متفاوت گردآوری شده است: ۱- «تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره ایلخانان» از جلد پنجم کتاب تاریخ کمبریج ایران؛ ۲- «نشر اسکناس در دوره ایلخانان» از مجله *Journal of Asian Studies*؛ ۳- «نظام پولی دوره ایلخانان» از مجله *Jesho*.

از اینها گذشته، این سه بررسی متضمن سه دیدگاه متفاوت در زمینه تاریخنگاری دوره مغول ایرانست. بررسی اول دیدگاه خاص محققین شوروی را می‌نماید که شکل تلطیف یافته این دیدگاه است؛ بررسی دوم دیدگاه تاریخنگاری مورخین اروپا را مشخص می‌سازد؛ و بررسی سوم بینش محققین جدید آمریکا را نشان می‌دهد.

از آن روزگاری که بلشویکها بر روسیه تزاری حاکم شدند و کشور شوروی را شکل بخشیده و مارکسیسم را ایدئولوژی مسلط این کشور کردند، محققین و مورخین شوروی خط ویژه‌ای را در بررسیهای خود دنبال نمودند که منبعت از ایدئولوژی حاکم بود. آنان با این دیدگاه به جنگ محققین و مورخین اروپا رفتند و آنها را مستی محقق و مورخ بورژوازی وابسته به جهان سرمایه داری قلمداد کردند و به تخطئه آنها پرداختند. از دیگر سو مورخین و محققین اروپا نیز در این میدان مبارزه، نوشته‌های محققین روسی را فاقد جنبه‌های علمی قلمداد کرده و آنها را مستی شعار و برخاسته از یک نظریه پیش ساخته قالبی دانستند.

این مبارزه همچنان ادامه یافت و ضمناً تحت تأثیر نوسانات سیاسی جهان قرار گرفت. محققین شوروی بارها همراه با تعویض سردمداران خود، گرایش خویش را عوض کردند و در تحقیقاتشان راهی را در پیش گرفتند که متفاوت با راه نخستین آنها بود. آثاری که اینان درباره تاریخ معاصر شورمان نوشته‌اند، دقیقاً نشانگر این افت و خیزهای تحقیقی است که آن هم تحت تأثیر نوسانات سیاسی بوده است.

تقریباً از سالهای شصت به بعد که سیاست جهانی باعث شد دو بلوک شرق و غرب با هم کنار آمده و مسائل جهانی خود را به صورت مسالمت آمیز حل و فصل نمایند، گرایشهای تحقیقی محققین این دو بلوک نیز دگرگون گشت و به نوعی مسالمت تلویحی کشیده شد و تا بدانجا انجامید که مؤسسات علمی غرب از جمله انگلیس از محققین شوروی دعوت به عمل آورند که همراه محققین آنها دست به تحقیق و بررسی بزنند. مثال بارز این مسالمت تحقیقی، تاریخ کمبریج ایران است که پتر و شففسکی محقق شوروی، در آن فصلی در خصوص تاریخ اجتماعی و اقتصادی دوره ایلخانان دارد. پتر و شففسکی در

این بررسی نظریه خود را تا حدی تلطیف کرده تا با بینش و نظریه سایر محققین دانشگاه کمبریج همگون و همسو باشد.

فارغ از دیدگاه ماتریالیستی محققین شوروی، آنچه که محققین اروپایی و به تبع آنها محققین آمریکایی در تحقیقات خود تأکید می‌کنند، مسأله علمی بودن تحقیقات آنها است. آنان به این مسأله پای می‌فشارند که بایستی بر اساس اسناد و مدارک و منابع و مآخذ کارکرد و پیش‌داوری را کنار گذاشت و هر آنچه را که داده‌های تاریخی عرضه می‌کنند پیش کشید. اینها چیزهایی است که این محققین بدان تأکید می‌کنند و به دانشجویان خود، از جمله دانشجویان ایرانی تلقین می‌نمایند. ولی با يك عمق نگری می‌توان دریافت، چیزی که تحقیقات این محققین ندارد همان بیطرفی علمی و تحقیقی است. آنها با بکارگیری اسناد و مدارک، چنان دیدگاه ویژه امپریالیستی خود را وارد نوشته‌های خود می‌کنند که امر را به خواننده مشتبه می‌سازند؛ و و اسفا اینکه برخی از اساتید تحصیلکرده اروپایی و آمریکایی دانشگاه‌های ما نیز چنان شیفته شیوه تحقیقی آنهایند که چشم بسته هر آنچه از سوی آنها صادر می‌شود، با انگ علمی و آکادمیک بودن به عرش اعلی می‌برند و جز آن را نمی‌پذیرند. و صد البته این مسائل هم باعث نشود که ما تمام کارهای آنها را جمع کرده و کنار بگذاریم. بلکه باید تمام آثار تولیدی جهان خارج را مطالعه کرد و غث و ثمین را از هم جدا ساخت و در صحت و سقم حرفهایشان شك روا داشت تا به یقین رسید.

تشکل این مجموعه از همین باور برخاسته و سه دیدگاه را در مورد موضوع خاصی از تاریخ ایران در خود جمع کرده است. هر سه بررسی بر اساس اسناد و مدارک و منابع تاریخی دوره مغولان نوشته شده و تمام جزئیات و ریزه کاریهای علمی و تحقیقی نیز در آنها ملحوظ گشته؛ لیکن بایستی گفت که با تمام این احوال، نظریاتی که در این بررسیها عرضه شده، وحی منزل نیست و چه بسا که جای چون و چرا داشته باشد و مسلماً هم دارد؛ قضاوت با خوانندگان.

کارل یان: - در سال ۱۹۰۶ م. چشم به جهان گشود. از مردم چکوسلاواکی بود ولی قسمت مهمی از دوران حیات خود را در لیدن هلند گذراند. به آموختن زبان ترکی و فارسی پرداخت، و تدریس ادبیات فارسی را در دانشگاه لیدن به عهده گرفت؛ در دانشگاه اوترخت نیز صاحب کرسی زبان ترکی شد. وی به دلیل علاقه به تاریخ دوره مغول به

مطالعه در آثار دوره ایلخانان مشغول شد. چندین بررسی مهم، خاصه درباره خواجه رشیدالدین فضل الله به چاپ رساند. از آثار خواجه رشید نیز تاریخ قسمت مربوط به غازان خان را تحت عنوان تاریخ مبارک غازانی (لیدن، ۱۹۴۰ م.) منتشر ساخت. به مدت چهل سال درباره تاریخ و ادبیات ایران قلم زد و بیشترین مطالعات خود را در دوره مغول ایران متمرکز ساخت. کارل یان پس از بازنشستگی به اتریش رفت و اینک در فرهنگستان آن کشور مشغول تحقیق و تتبع است.

پطروشفسکی: - ایلیا پاولوویچ پطروشفسکی در ۱۰ ژوئن سال ۱۸۹۸ م. در کیف روسیه شوروی چشم به جهان گشود و در ۱۸ مارس ۱۹۷۷ م. در لنینگراد چشم از جهان فرو بست. او که یکی از مستشرقین روسی به شمار می رود در زمینه تاریخ میانه ایران و ماورای قفقاز و آسیای مرکزی تخصص داشت. وی در سال ۱۹۴۱ م. دکترای تاریخ خود را دریافت کرد و در سال ۱۹۴۷ م. استاد دانشگاه دولتی لنینگراد گردید.

از اینها گذشته، پطروشفسکی در سال ۱۹۲۶ م. در رشته تاریخ و زبانشناسی از دانشگاههای خارکوف و باکو فارغ التحصیل شد. آثار متعددی در زمینه تاریخ مناسبات زمینداری - کشاورزی آسیای میانه قلم: ده. تاریخی درباره ورود اسلام به ایران تحت عنوان اسلام در ایران و در خصوص نهضت سرداران خراسان تألیف کرد. تعدادی از آثار او به زبان فارسی ترجمه شده است.

جان ماسون اسمیت: - استاد دانشگاه برکلی در کالیفرنیا آمریکا است. او بیشترین تحقیقات خود را در زمینه تاریخ مغول و خاصه سلسله های محلی ایران به انجام رسانیده است. یکی از آثار او در خصوص تاریخ سرداران است که با نام خروج و عروج سرداران (ترجمه یعقوب آژند) به زبان فارسی ترجمه شده است. وی در آثار تألیفی و تحقیقی خود علاوه بر منابع و مآخذ موجود از یافته های سکه شناسی نیز سود می برد. از زمینه های تحقیقی او، مسائل اقتصادی و مالی دوره مغول است که تاکنون چندین مقاله و رساله در این خصوص منتشر ساخته است.

یکی از ویژگیهای تاریخ دوره مغول تأثیر زبان مغولی در زبان فارسی و ورود تعدادی از واژگان مغولی به زبان فارسی است. ورود اکثر این لغات در نتیجه استیلای سیاسی و نظامی آنها بوده نه سلطه فرهنگی شان؛ چرا که جماعت مغول را در مقابل فرهنگ

وسیع اسلامی، فرهنگی نبود و هر آنچه را هم که داشتند فراتر از سنن بیابانگردی و قبیله‌ای نمی‌رفت. آنها همراه خود مالیاتهای گوناگونی وارد جامعه اسلامی ایران کردند که همه اسامی مغولی داشت؛ و یا واژگانی را که بار نظامی و سیاسی داشت به زبان فارسی منتقل ساختند.

از اینرو در خاتمه این مجموعه، تعدادی از لغات مغولی که در متن این مجموعه تکرار شده، همراه با معانی و مفهوم آنها آورده شده است. در جای جای این بررسیها از تقویم میلادی استفاده شده بود که با افزودن تواریخ هجری قمری بدانها، سعی شد این نقصان از میان برخیزد.

و در خاتمه، سپاس از تمام کارکنان مرکز انتشارات اطلاعات که صادقانه در انتشار این مجموعه زحمت کشیدند، اجرشان با خالق یکتا؛ و سپاس خاص به گرامی دوستم جعفر همایی، مدیر انتشارات اطلاعات. والسلام.

یعقوب آژند

۶۵/۳/۳۰

بخش اوّل

جریانهای اجتماعی - اقتصادی
دورهٔ ایلخانان

۱- مدخل

ادوار تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران را در خلال استیلای مغول می‌توان به ترتیب زیر مشخص کرد:

دوره اول - سالهای بیست تا نود سده سیزدهم میلادی، نشانگر از هم پاشیدگی نظام اقتصادی ایران است؛ که خرابیهای ناشی از فتوحات مغول و نیز اعمال اداری، خصوصاً سیاست مالیاتی فاتحین نخستین (جانشینان خان بزرگ، و از سال ۱۲۵۶ م. به بعد ایلخانان) علل این انحطاط اقتصادی بودند. نمونه این انحطاط را می‌توان در کاهش جمعیت و اراضی مزروعی، زوال کشاورزی، مهاجرت گروههای تازه نفس چادر نشینان مغول و ترك، ازدیاد دامداران مهاجر، انحطاط شهروندی، رشد گرایشهای اقتصاد طبیعی، افزایش مالیات دولتی و اجاره فئودالی، وابستگی دهقانان به زمین و رشد نهضت‌های دهقانی مشاهده کرد.

دوره دوم - سالهای نود سده سیزدهم میلادی تا اواسط سالهای سی سده چهاردهم میلادی (زمان فوت ایلخان ابوسعید در ربیع الآخر ۷۳۶/نوامبر ۱۳۳۵) که مقارن با نوعی اعتلای اقتصادی، خصوصاً در زمینه کشاورزی - در نتیجه اصلاحات غازان - می‌باشد. در خلال این دوره و ادوار بعدی، در نتیجه زمینداری دولتی و دهقانان خرده‌پا، مالکیت شرطی خصوصی اراضی و مالکیت غیر شرطی اراضی وسیع، گسترش

یافت. اما با وجود این، اقتصاد مملکت به سطح قبل از سال ۶۱۷/۱۲۲۰ نرسید.

✓ دوره سوم - این دوره از اواسط سالهای سی تا سالهای هشتاد سده چهاردهم (تا شروع فتوحات تیمور) تداوم یافته است. مشخصه این دوره، تجزیه فئودالی مملکت، مبارزه گروههای فئودالی برای قدرت و در نتیجه، اضمحلال سیاسی دولت ایلخانان است. این از هم پاشیدگی در سال ۷۳۷/۱۳۳۶ آغاز شد و در سال ۷۵۴/۱۳۵۳، همزمان با قتل طغا - تیمور آخرین ایلخان مغول و از هم پاشیدن اردو در گران توسط سرداران کامل گشت. برقراری دوباره شیوههای استثمار دهقانی قبل از غازان خان، موجب طفیانهایی در میان گروههای دهقانی (سربداران خراسان در سال ۸۳-۷۳۸/۸۱-۱۳۳۷، و نهضتهای مشابه آن در مازندران و گیلان از سالهای پنجاه تا هفتاد سده چهاردهم و سایر قیامها) شد که مورد حمایت زمینداران خرده پای ایرانی و نیز پیشموران شهری قرار گرفت.

۲- نتایج ایلغار مغول

تهاجمات چادر نشینان فاتح سدههای میانه، تخریب و انحطاط اراضی زراعی اسکان یافته را بدنبال داشت. فتوحات سلجوقیان در ایران عمدتاً با قتل و غارت و انهدام همراه بود.^۱ یکی از نمونههای شاخص این وضعیت ماهیت تخریبی هجوم اغزهای بلخی به خراسان در سالهای پنجاه سده دوازدهم میلادی بود.^۲ ولیکن استیلای مغول در ایران، همانند سایر سرزمینها، نوعی از هم پاشیدگی و انهدام بی حد و حصر در پی داشت. و علت این بود که جانشینان چنگیز خان - که اکثر چادر نشینان مغول، ترك و غیره آسیای میانه را تحت رهبری خود متحد کرده بود - زمانی به این نواحی رسیدند که نه تنها ظلم و ستم حاکم بود بلکه قلع و قمع منظم شهروندان در يك رشته از شهرها (بلخ، مرو، نیشاپور، هرات، طوس، ری، قزوین، همدان، مراغه، اردبیل و غیره) و انهدام تمامی این نواحی برقرار بود. این قتل عام که کاری سازمان یافته بود که از بالا اعمال می شد و هدف آن انهدام عناصر

۱ - مثلاً نگاه کنید به: گرگانی، ویس و رامین، صفحات ۴-۲۳ (مقدمه نویسنده که تخریب روستاهای واحه اصفهان را در

برمی گیرد): ابن بلخی، فارس نامه، صفحات ۱۳۲، ۱۳۴ (راجع به تخریب شیراز).

۲ - ابن الاثیر، جلد ۱۱، ص ۱۱۷؛ زاوندی، راحة الصدور، صفحات ۱۸۰ به بعد.

مقاوم و مبارز و اعلام خطر به ساکنان سایر شهرها، و بعضی اوقات تهیه چراگشت برای جادر نشینان بود.

ابن الاثیر، ایلغار مغول را يك فاجعه جهانی توصیف کرده است.^۱ حتی جوینی، مورخ بعد از مغول نیز از قتل عامی صحبت می‌کند که استیلاگران چنگیز خان مرتکبش شده بودند و ادامه می‌دهد: «...هر کجا صد هزار خلق بود بی‌مبالغت صد کس نماند.»^۲ حمدالله قزوینی مورخ و جغرافی نویسنده شهر، حدود يك قرن بعد از این ایلغار، در سال ۷۴۰/۱۳۳۹ می‌نویسد: «...و اکنون اکثر ولایات از تحکمت و تردد لشکرها برافتاد و دست از زرع باز داشتند.» سپس می‌افزاید: «...و شك نیست که خرابی‌ای که در ظهور دولت مغول اتفاق افتاد و قتل عامی که در آن زمان رفت اگر تا هزار سال دیگر هیچ حادثه‌ای واقع نشدی هنوز تدارک‌پذیر نبودی.»^۳ و این سرنوشت قریبانیان ایلغار مغول بوده است.

بنابر این در مورد فروپاشی اقتصادی و فرهنگی ایران پس از تهاجم مغول، همانند سرزمینهای همجوارش، نمی‌توان تردیدی داشت. ولیکن اگر اسناد اطلاعاتی مختلف و مجزای مورخین و جغرافی دانان سده‌های سیزده و چهارده، جمع‌آوری و بازسازی شود و با اطلاعات مورخین دوره قبل از مغول همسنجی گردد به عمق این انحطاط به‌خوبی می‌توان پی برد.

نخستین پی‌آمد فتوحات مغول، کاهش جمعیت، خصوصاً کاهش تعداد زحمتکشان شهرها و مملکت بود، که علتش را می‌توان قتل عام، برده‌گیری و به‌اسارت گرفتن آنها و نیز فرار بقیه مردم از سرزمین آباء و اجدادی‌شان و متروک ماندن مناطقی دانست که زمانی بیشترین جمعیت را داشتند. منابع عربی و فارسی از کشتارهای دسته‌جمعی اهالی شهرها صحبت می‌دارند و ارقامی ارائه می‌دهند که به‌تصور نمی‌گنجد. گفته شده که در سال ۶۱۷/۱۲۲۰ از مردم نیشاپور، ۱/۷۴۷/۰۰۰ نفر قتل عام شده‌اند.^۴ طبق گفته ابن الاثیر در زمان تسخیر مرو حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر^۵، و طبق گفته جوینی^۶

۱- ابن الاثیر، جاب تورنیرگ، جلد ۱۲، صفحات ۵-۲۳۳.

۲- تاریخ جهانگشا، جلد ۱، ص ۱۷؛ ترجمه ج. آ. بوبل، جلد ۱، ص ۲۵.

۳- نزهة القلوب، ص ۲۷، ترجمه لسترنج، ص ۳۴.

۴- سیفی، تاریخ نامه هرات، ص ۶۴. البته این رقم بعید بنظر می‌رسد. - م.

۵- ابن الاثیر، جلد ۱۲، ص ۲۵۷.

۶- جوینی، جلد ۱، ص ۱۲۸. نویسنده این رقم را دلخواهی عرضه کرده است که می‌گوید شمار کشتگان در سیزده

۱۳۰۰۰۰۰ نفر از اهالی آن دیار از دم تیغ گذشته‌اند. گفته شده که در پایان سال ۱۲۲۲/۶۱۹ یعنی در زمان دومین تصرف هرات ۱۶۰۰۰۰۰ نفر از مردم آن سرزمین به هلاکت رسیده‌اند.^۱ حمدالله قزوینی می‌نویسد: تعداد کشته‌شدگان بغداد در زمان تسخیر این شهر، ۸۰۰۰۰۰ نفر بوده است.^۲ منابع مختلف در توصیف قتل عامهای شهرهای کوچک ارقام زیر را ارائه داده‌اند: در شهر فسا ۷۰۰۰۰ نفر کشته شده‌اند؛^۳ در ناحیه بیهقی (که شهر عمده آن سبزوار بود) ۷۰۰۰۰ نفر به قتل رسیده‌اند؛^۴ و ۱۲۰۰۰ نفر هم در تون (قهستان)^۵ سلاخی شده‌اند و قس علی‌هذا.

البته نمی‌توان به صحت این ارقام کاملاً اعتماد کرد. پذیرش این ارقام، در مورد جمعیتی که در یک ناحیه اقتصادی فتوئالی زیست می‌کردند و حتی در مورد شهرهای بزرگی چون نیشابور و شهرهای دیگر مشکل است، حتی تصور اینکه این ارقام اشاره بر حول و حوش شهرها هم دارد نیز دشوار بنظر می‌رسد. ولیکن با وجود این اغراق‌گوئیها، نمی‌توان این امار را به‌عنوان ارقام خیالی رد کرد: واقعیت اینست که ارقام منابع مختلف - چه طرفدار مغول و چه ضد مغول - بر کشتار همه‌جانبه توده مردم اذعان دارد بطوریکه حتی معاصرین آنها را نیز متحیر و مبهوت ساخته است. واقعیت اینست که شهرهایی نظیر ری هرگز با سازی نشدند و سالیان دراز همچنان به صورت نامسکون و خرابه باقی ماندند. بایستی توجه کرد که مردمان زیادی به بردگی و اسارت کشیده شدند و یا اینکه از امراض مسری و گرسنگی تلف گردیدند - که البته اینها برآمد عادی تهاجم خارجی بشمار می‌رفت.^۶ با احتساب همه اینها، نمی‌توان تردید داشت که در بین سالهای

۱- سیانروز ۱۳۰۰۰۰۰ نفر بوده است و در یک سیانروز ۱۰۰۰۰۰ نفر از آنها شمرده شده است. نگاه کنید به ترجمه انگلیسی توسط ج. آ. بویل، جلد ۱، ص ۱۶۴.

۲- سی. ص ۶۰: منابع دیگر نیز ارقام مناسبی عرضه کرده‌اند. حمدالله قزوینی می‌گوید که در زمان غوریان در هرات ۴۴۰۰۰ جاوار یعنی دو میلیون نفر جمعیت وجود داشت چرا که خانواده‌ها از خانواده‌های معتبر بودند (نزهة القلوب، ص ۱۵۲). طبق گفته سی. ص (ص ۶۷) در هرات و مضافات آن ۱۹۰۰۰۰ نفر مسلح وجود داشت: اگر ده درصد مردم مسلح شده باشند پس در هرات و اطراف آن ۱۹۰۰۰۰۰ نفر وجود داشته است.

۳- تاریخ گزیده، ص ۵۸۰.

۴- نسوی، ص ۵۲.

۵- جوینی، جلد ۱، ص ۱۳۸، ترجمه ج. آ. بویل، جلد ۱، ص ۱۷۵.

۶- نزهة القلوب، صفحات ۵-۵۴: کلا و بچو، جاب ای. سرزوسکی (I. Sreznevsky)، ص ۱۸۷.

۶- طبق گفته یکی از نویسندگانی که تألیف تاریخ سیستان (ص ۳۹۶) را دنبال کرده است، حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر از

۱۲۲۰/۶۱۷ و ۱۲۵۸/۶۵۷ جمعیت ایران بارها به تحلیل رفته و بیشترین آسیب هم به نواحی شمالی و شرقی ایران وارد شده است. مع‌الاسف منابع، ارقامی برای جمعیت ایران در دوره قبل و بعد از حمله مغول عرضه نکرده‌اند.

خراسان بیشتر از دیگر نواحی آسیب دید. یاقوت در دومین دهه سده سیزدهم میلادی، از ترقی روزافزون خراسان سخن رانده است. طبق گفته سوی، در خلال اولین حمله مغول به خراسان در سالهای ۲۰-۶۱۷/۲۳-۱۲۲۰ قسمت اعظم اهالی شهرها و نواحی روستایی یا کشته شدند و یا توسط عمال مغول به بردگی گرفته شدند و نیز اکثر شهرها قلاع نیز با خاک یکسان گردیدند؛ فاتحین کسی را آسوده نگذاشتند. جوینی می‌گوید که تولی در عرض دو ماه اکثر نوحی خراسان را غارت کرد و آنها را مانند «کف دست» گردانید. سیفی که کتابش را در حدود سال ۱۳۲۱/۷۲۰ تألیف کرده است به نقل قصه‌هایی از پیرمردانی می‌برد از آنکه وقایع را با چشم خود دیده بودند و نشان می‌دهد که با حمله مغول در خراسان «نه‌احدی، نه‌غله‌ای، نه‌خوراکی و نه‌پوشاکی باقی ماند.» و «از مرزهای بلخ تا دامغان مردم در سرتاسر سال فقط گوشت انسان، سگ و گریه می‌خورده‌اند، چرا که جنگجویان مغول تمام خرمنها و انبارها را به آتش کشیده بودند.»^۱ می‌توان از قصه‌های منقول سیفی، نیز وضع زندگی ناحیه هرات خراسان را ترسیم کرد: پس از غائله سال ۱۲۲۰/۶۱۷ در شهر هرات فقط ۱۶ نفر باقی مانده بودند و اگر پناهندگان سایر نواحی را هم به حساب آوریم رو بهمرفته چهل نفر می‌شدند و در حومه آن ناحیه نیز تنها یک صد نفر جان سالم به‌در برده بودند. سیفی قصه جالبی از خاطرات

خشکسالی و حمله ملخ و مرض دهان و دندان (اسقربوط؟) در محاصره سیستان (زرنگ) در سال ۱۲۳۴-۵/۶۳۲ توسط مغولان از بین رفته‌اند.

۱- معجم البلدان، تحت عنوان شهرها و مناطق خراسان؛ در این کتاب در میان چیزهای دیگر تعداد روستاها در این مناطق نام برده شده است. تنها در ناحیه طوس حدود هزار روستا وجود داشته است (همان مأخذ، جلد ۳، ص ۵۶۰).

۲- نسوی، ص ۴-۵۲.

۳- جوینی، جلد ۱، ص ۱۱۹؛ ترجمه ج. آ. بویل، جلد ۱، ص ۱۵۲.

۴- سیفی، ص ۸۳.

۵- یعنی سال ۶۱۸/۲۱-۱۲۲۰.

۶- سیفی، ص ۸۷.

۷- سیفی، ص ۸۳.

۸- همان مأخذ، صفحات ۳-۱۸۲.

سال‌مندان راجع به زندگی این چهل نفر خوش شانس!!! در شهر مخروبه و با خاک یکسان شده‌شان نقل کرده است:

آنها ابتدا از لاشه حیوانات و انسان تغذیه می‌کردند و مدت چهار سال نیز با حمله به کاروانهائی که از مساحت ۱۵۰ تا ۸۰۰ کیلومتری هرات می‌گذشتند سدجوع می‌نمودند.^۱ تا اینکه بالاخره در سال ۶۳۴/۱۲۳۶ خان بزرگ اوگتای با بازسازی شهر هرات موافقت کرد و جامه‌بافانی را که به اسارت رفته بودند به این شهر بازگرداند. این جامه‌بافان اول از همه یکی از کانالهایی را که خراب شده بود تعمیر کردند و سپس خود را برای کشت و زرع غلات آماده ساختند چرا که در اطراف شهر نه از دهقان نشانی بود و نه از حشم.^۲

طبق گفته یاقوت^۳ ناحیه بلخ در اوایل سده سیزدهم میلادی - قبل از غائله مغول - به وفور ثروت مشهور بود و ابریشم تولید می‌کرد و مقدار غله آن به اندازه‌ای بود که انبار غله تمام منطقه خراسان و خوارزم شده بود. از شرح زندگی شاعر و عارف معروف ایران، جلال‌الدین رومی، بر می‌آید که بلخ در سده دوازدهم و آغاز سده سیزدهم حدود دویست هزار نفر سکنه داشته است.^۴ مغولان آن را تالان کردند و تمام مردم آن شهر را تار و مار نمودند.^۵ سیاحانی که از طریق بلخ راه پیموده‌اند یعنی چانگ - چون، تائو مذهب (Taoist Ch'ang-ch'un) (۱۲۲۳ م.)،^۶ مارکوپولو (نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی)^۷ و ابن بطوطه (سالهای سی سده چهاردهم میلادی)^۸ نوشته‌اند که این شهر و مضافات آن متروک و خالی از سکنه شده است.

پس از اینکه واحه مرو، سه بار توسط مغولان با خاک یکسان گردید ۲۰-۶۱۸/۳-۱۲۲۱، کشاورزی و سد رودخانه مرغاب نابود شد؛ دامهای آن ناحیه

۱ - همان مأخذ، صفحات ۹۰-۸۹، برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: ای. پتروفسکی، Zemledelie i agrarnie otnosheniya V Iran XIII-XIV vv. صفحات ۶۹-۶۷.

۲ - سیفی، صفحات ۱۱-۱۱۰.

۳ - معجم البلدان، جلد ۱، ص ۷۱۳.

۴ - افلاکی، جلد ۱، ص ۱۵ (ترجمه هوار = Huart).

۵ - جوبنی، جلد ۱، صفحات ۵-۱۰۳: ترجمه بویل، جلد ۱، صفحات ۳-۱۳۰.

۶ - چانگ - چون، ص ۱۱۱.

۷ - مارکوپولو، ترجمه بول (Yule)، جلد ۱، ص ۱۵۸.

۸ - ابن بطوطه، جلد ۳، ص ۵۸.

به غنیمت رفت و تمامی غله آن مصادره گشت. قتل عامی وحشیانه صورت گرفت بطوریکه در شهر و روستا صدکس نمانده بود و چندان مأکول که آن چند معدود و معلول را وافی باشد نمانده.^۱ در طوس فقط و فقط پنجاه خانوار بجا ماندند.^۲ نیشاپور کاملاً از سکنه خالی گردید و پس از غارت کامل العیار به خرابی کشیده شد.^۳ در این شهر تمام اماکن و دیوارها و نواحی روستایی با خاک یکسان گشت.^۴

طبق گفته شاعر، نزاری، تعدادی از روستاها هنوز در قهستان سالهای هفتاد متروک بود و شهر قائن هنوز بدون آب سر می کرد؛^۵ در تون ۱۲۰۰۰ نفر به خاک و خون کشیده شده و تمام اسما عیلبان قهستان به فرمان هلاکو قتل عام گردیده بودند.^۶

استیلای مغولان، سنگینی همسانی هم در طبرستان (مازندران) بجا گذاشت. طبق گفته ابن اسفندیار (آغاز قرن سیزدهم) مورخ این منطقه، «تمام اراضی از دامنه کوهها تا سواحل دریا زیر کشت قرار داشت و روستاها متصل بهم بودند، طوریکه زمین لم یزرعی دیده نمی شد»؛^۷ در آنجا «تمام نواحی از کشتزار و باغ میوه جات تشکیل میشد و تا آنجا که چشم کار می کرد همه جا سبز بود و سبز».^۸ در سرتاسر سال انواع و اقسام سبزیجات و غلات، برنج، ذرت و انواع و اقسام گوشت و پرندگان شکاری وجود داشت؛^۹ در این منطقه «فقر به آن مفهومی که در نواحی دیگر دیده می شد به چشم نمی خورد.»^{۱۰} همان مورخ اظهار می دارد که در این ناحیه پس از استیلای مغول، تالان شد و تمام اهالی آن به عنوان برده و اسیر به خراسان برده شدند.^{۱۱} ظهیرالدین مرعشی، مورخ محلی، که کتابش را در سال ۱۴۷۰/۸۷۵ نوشته، از خرابی هلاکت بار مازندران توسط مغولان گزارش می دهد و

۱ - جویی، جلد ۱، صفحات ۱۲۵-۳۲؛ ترجمه بویل، جلد ۱، صفحات ۶۸-۱۵۹.

۲ - همان مأخذ، جلد ۲، ص ۲۳۵؛ ترجمه بویل، جلد ۲، ص ۵۰۱.

۳ - همان مأخذ، جلد ۱، صفحات ۴۰-۱۳۳؛ ترجمه بویل، جلد ۱، صفحات ۷۸-۱۶۹.

۴ - معجم البلدان، جلد ۳، ص ۲۳۰؛ جلد ۴، ص ۸۵۹.

۵ - نزاری، کلیت، نسخه ویژه انستیتوی زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان شوروی، شماره ۱۰۰ (نسخه خطی) سال ۱۹۷۲/۵-۱۵۶۴، جلد ۱، برگ ۲۹۲.

۶ - جویی، جلد ۳، ص ۲۷۷؛ ترجمه بویل، جلد ۲، ص ۷۲۴.

۷ - تاریخ طبرستان، چاپ متن فارسی از عباس اقبال، جلد ۱، ص ۷۴.

۸ - همان مأخذ، جلد ۱، ص ۷۶.

۹ - همان مأخذ.

۱۰ - همان مأخذ، جلد ۱، ص ۸۱.

۱۱ - ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ترجمه مختصر انگلیسی آن توسط براون، سری موقوفات گیب، ص ۲۵۸.

می‌گوید که در زمان وی هنوز خرابیها و خاکستر آتشفشانها باقی بود.^۱ یاقوت در آغاز سده سیزدهم میلادی نواحی هجاور گرگان را یک ناحیه غنی و تروتمند قلمداد کرده، که پر از محصولات گرمسیری و ابریشم بوده است. یاقوت به عنوان نمونه‌ای از غنای اقتصادی این منطقه، ملکی را نام می‌برد که ۱۰۰۰۰۰۰ درهم ارزش داشته است و بمبلغ ۵۰۰۰۰۰ درهم به اجاره داده شده بود.^۲ ولیکن حمدالله قزوینی از خرابی گرگان بدست مغولان صحبت می‌دارد و می‌گوید که «در این زمان (۷۴۱/۱۳۴۰) منطقه گرگان سکنه بسیار کمی دارد».^۳ فرمانی از غازان که به منظور کشت و زرع اراضی لم‌پزرع و از سکه افتاده صادر شده، مبین زوال شبکه آبیاری این منطقه است.

۳- عوامل دیگر انحطاط

البته فروپاشی حیات ایران در خلال استیلای مغول تنها بدلیل انحطاط فاجعه‌آمیز اقتصاد مملکت نبود. در این میان عوامل دیگری نیز وجود داشت که این انحطاط را تسریع کرد. قبل از همه، فتح ایران صلح پایداری را در داخل مملکت ایجاد نکرد. تهاجمات ارتش امرای قبیچاق و چغتای، دشمنان ایلخانان، تقریباً مخرب‌تر از تهاجم اولیه مغولان بود. در اینجا فقط نمونه‌ای از آن را ارائه می‌دهیم: در سال ۶۹۵/۱۲۹۵ دونه امیر چغتای نواحی روستایی خراسان (بویژه واحه هرات)، مناطق روستایی مازندران و واحه یزد را وحشیانه غارت کرد و به آتش کشید و ۲۰۰۰۰۰ نفر از اهالی این مناطق اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ را به بردگی و اسیری برد.^۴ مشابه این تهاجم منهدم کننده، تاخت و تاز مغولان نکودری بود که در افغانستان به صورت بیابانگرد زندگی می‌کردند و قدرت ایلخانان^۵ را در خراسان، سیستان، کرمان و فارس^۶ به رسمیت

۱ - ظهیرالدین مرعشی، ص ۲۶۴.

۲ - معجم البلدان، جلد ۱، ص ۴۹.

۳ - نزهة القلوب، ص ۱۵۹.

۴ - سیفی، صفحات ۴۰۲، ۴۰۸، ۴۱۶.

۵ - اجداد مغولان نزاره امروزی افغانستان.

۶ - وصال، صفحات ۲۰۲-۱۹۹؛ سیفی، صفحات ۸۳-۳۷۹؛ برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به: مارکو پولو، ترجمه بول،

جلد ۱، صفحات ۱۰۰-۹۹.

نمی‌شناختند و نیز همسان این وقایع، از لشکرکشی انتقامی خود ایلخانان علیه واسالهای متهم‌شان و یا به‌مخاطر فرونشانی طغیانهای خلقی می‌توان نام برد. مثلاً سرکوبی طغیان قاضی شرف‌الدین در فارس، که به‌سال ۱۲۶۵/۶۶۳ خود را مهدی موعود خواند از این دست است.^۱ کافی است گفته شود که خراسان همچنان ویران باقی ماند؛^۲ واحه هرات و خود هرات در سالهای ۱۲۷۰/۶۶۹، ۱۲۸۸/۶۸۷، ۱۲۸۹/۶۸۸، ۱۲۹۵/۶۹۵، ۱۳۰۶-۷/۷۰۶-۷ و ۱۳۱۹/۷۱۹ بخاطر نامسکونی بودن به‌ویرانی کشیده شد.^۳

افزایش دم‌افزون تعداد چادرنشینان در مملکت نیز، در فروپاشی اقتصادی، علی‌الخصوص فروپاشی کشاورزی نقش زیادی داشت. برعکس عقیده و.و. بارتولد مبنی بر اینکه «ایلغار مغول، همسان تهاجم ژرمنها به امپراتوری روم، با کوچ مردم همراه نبود»،^۴ منابع از مهاجرت قابل توجه قبایل بیابانگرد مغول به‌داخل سرزمینهای ایلخانان^۵ صحبت می‌کنند و نامی از چادرنشینان ترک‌نژاد نمی‌برند. بعضی از اراضی سابق کشاورزی، برای چادرنشینان تبدیل به چراگشت شد. برای مثال از ناحیه بادغیس در خراسان که قبل از استیلای مغول دارای چندین شهر و جمعیتی در حدود ۲۰۰۰۰-۳۰۰۰۰ نفر بود می‌توان یاد کرد.^۶ رخنه چادرنشینان در ایران، تأثیر نامطلوبی در حوزه اقتصادی بوجود آورد. تعداد چادرنشینان دامپرور، که شناختی از کشت و زرع علوفه نداشتند و در سرتاسر سال فقط با تکیه بر دام‌چرانی گذران معاش می‌کردند، زیاد بود. اینان احتیاج فراوانی به چراگشتهای گسترده تابستانی و زمستانی داشتند. چادرنشینان که همیشه مسلح و شدیداً تحت سیطره سازمان عشیره‌ای خود بودند، در خلال مهاجرت، چراگاهها را به‌ویرانی کشیدند و محصولات را زیر سم ستوران خود نابود ساختند و در غارت و چپاول دهقانان غیرمسلح و غیر منظم و بی‌دفاع، از هیچ چیزی

۱- و صاف، صفحات ۹۲-۱۹۱.

۲- سیفی، ص ۳۴۶ (وقایع سال ۱۲۷۶/۹۷۵).

۳- سیفی، ص ۳۷۹ به‌بعد، ۳۸۱ به‌بعد، ۴۰۲ به‌بعد، ۴۶۱ به‌بعد، ۵۰۳ به‌بعد، ۷۱۶ به‌بعد. برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به:

ای. بطر و شففسکی، *Trud Saifi Kak istochnik Poistorii Vostochnogo Khorasana*.

۴- *Istoria Kul'turnoi Zhizni Turkestana*، ص ۸۶.

۵- *نزهة القلوب*، صفحات ۶۴، ۶۶، ۸۳، ۸۵؛ *شبانکاره* ای برگهای ۲۲۸a، ۲۳۷b؛ *مکاتبات رشیدی*، صفحات ۸-۲۷۳

(شماره ۴۶؛ مارکوپولو، ترجمه بول، جلد ۱، صفحات ۱۰۰-۹۹)؛ *اولیاء جلیلی*، *سیاحتنامه*، جلد ۲، صفحات ۲۹۱

به‌بعد.

۶- حافظ ابرو، *آثار جغرافیایی*، برگ ۲۲۸a.

فروگذار نکردند.^۱ ولیکن نقش سیاسی چادر نشینان و صد البته اشرافیت نظامی فتودالی آنها، که ایرانیان را زیردستانی برای غارت و کسب درآمد به حساب می‌آوردند نیز مشکلات زیادی برای ایران ایجاد کرد. چرا که، گرچه چادر نشینان دامپرور از همان زمانهای باستانی در ایران شناخته شده بودند، ولی هرگز مثل زمان مغولان و بعد از آنها، نقش مهمی در اقتصاد کشور بدست نیاوردند. اشرافیت نظامی قبایل چادر نشین ندر زمان امویان و نه حتی در ایام سلجوقیان هرگز آن نقش تعیین کننده‌ای را که در زمان ایلخانان و اعقابشان، جلایریان، قره قویونلوها، آق قویونلوها و اوایل صفویه به عهده داشتند، ایفا نکردند.

یکی دیگر از عوامل بسیار مهمی که از نوزایی اقتصادی مملکت جلوگیری و به فروپاشی اقتصادی کمک می‌کرد، سیاست مالی استیلاگران خان بزرگ و ایلخانان بود. این سیاست بشدت بردوش دهقانان سنگینی می‌کرد، چرا که مالیاتها دقیقاً بر آورد نشده بود و به شیوه دلبخواهی اعمال می‌شد و در هر سال بیش از چندبار جمع آوری می‌گشت^۲ و مقدار آن نیز دلبخواهی تعیین می‌گردید. در قسمت بعد، به تفصیل راجع به نظام مالی ایلخانان صحبت خواهیم کرد. فقط قابل یادآوری است که دهقانان در اواخر سده سیزدهم میلادی، در آستانه فقر و فاقه و رویارویی با مبارزات توده‌ای قرار گرفتند. بنابراین، حتی مناطقی مانند فارس هم که از تهاجمات چنگیزخان و هلاکو بدور مانده بودند، به‌ویزانی کشیده شدند. و صاف، در ناحیه فارس نمونه جالبی از انحطاط محصولات کشاورزی عرضه می‌کند. منطقه کربال که یکی از مناطق بسیار حاصلخیز محسوب می‌گردید و بوسیله نهرهایی از رودخانه کر و دو سد آن (پند امیر و بند قصار)^۳ آبیاری می‌شد، در زمان عضدالدوله بولیس (۷۳-۳۳۸/۸۳-۹۴۹) سالانه ۷۰۰۰۰۰ خروار (بارالاغ)^۴ غله

۱ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۷۷ (شماره ۳۳)، ۸-۲۷۷ (شماره ۴۶)؛ دستورالکاتب، برگهای ۳۴a، ۳۴b، ۲۲۴b و غیره.

۲ - هرودوت، تاریخ، کتاب اول، فصل ۱۲۵.

۳ - جوینی، جلد ۲، صفحات ۲۴۴، ۲۶۱، ۲۶۹، ۲۷۴، ۸-۲۷۷؛ ترجمه بویل، جلد ۲، صفحات ۵۰۸، ۵۲۴، ۵۳۳، ۵۳۹، ۵۴۱-۳.

۴ - جامع التواریخ، چاپ غلیزاده، ص ۴۵۳.

۵ - ابن بلخی، فارسنامه، صفحات ۲-۱۵۱؛ نزهة القلوب، ۱۲۴.

۶ - مقیاس مرسوم توزین: یک خروار برابر با ۱۰۰ من بود ولی من در تواریخ مختلف فرق می‌کرد: من شیراز برابر با ۳/۳ کیلوگرم و من تبریز معادل با ۳ کیلوگرم بود.

تولید می‌کرد. در زمان اتابک سعدین ابن بکر، یکی از واسالهای ایلخانان، محصول سالانه غله در سال ۱۲۶۰ م. به ۳۰۰۰۰۰ خروار سقوط کرد و قبل از اصلاحات غازان به کمترین میزان خود رسید و خراج کربال فقط ۴۲۰۰۰ خروار غله گردید. تولید غله در نواحی دیگر فارس هم به همین طریق کاهش یافت. رشیدالدین ویژگیهای عمومی زیر را علل انحطاط ایران و سرزمینهای مجاورش، قبل از اصلاحات غازان، عنوان کرده است:

به وقت استخلاص ولایتها و شهرهای معظم بسیار خلق ولایات با طول و عرض را چنان قتل کردند که به نادر کسی بماند مانند بلخ و شهورغان و طالقان و مرو و سرخس و هرات و ترکستان و ری و همدان و قم و اصفهان و مراغه و اربیل و بردع و گنجه و بغداد و موصل و اردبیل و اکثر ولایاتی که به این مواضع تعلق دارد و بعضی ولایات به واسطه آنکه سرحد بود و عبور لشکر بسیار به کلی خلق آنجا کشته شدند یا بگریختند و بانر ماند چون ولایات اویغورستان و دیگر ولایات که میان قان و قاید و سرحد شده و بعضی ولایات که میان دربند و شروانست و بعضی ایلستان دیار بکر مانند حران و روجه و سروج و رقه و شهرهای بسیار از این طرف و آن طرف فرات که تمامت بانر و معطلست و آنچه در میان ولایات دیگر خراب گشته بواسطه کشش چون بانرات بغداد و آذربایجان و غیر آن در ترکستان و ایران زمین و روم از شهرها و دیده خراب که خلق مشاهده می‌کنند زیادت از آنست که حصر توان کرد بر جمله اگر از راه نسبت قیاس کنند ممالک از ده یکی آبادان نباشد و باقی تمامت خراب و در این عهدا هرگز کسی در بند آبادان کردن آن نبوده.^۱

۴- گرایشهایی در سیاست اجتماعی ایلخانان

در میان طبقات بالای فاتحین مغول و گروه رهبری اشرافیت ایرانی که همدست آنها بودند، می‌توان دو نوع جریان سیاسی را پی‌گیری کرد. هواداران جریان اول،

۱- و صاف، ص ۴۴۵. خراج ۲۰ تا ۲۴ درصد محصول بود بیشترین محصول ۲۲۱۰۰۰ تا ۱۷۵۰۰۰ خروار بر آورد می‌شد.

نگاه کنید به: ای. بطر و شفسکی، Zemledelic....، صفحات ۲-۸۱.

۲- و صاف، ص ۴۴۵؛ همان مأخذ، ص ۴۳۵.

۳- ادسای باستانی که امروزه اورفانام دارد.

۴- جامع التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۸-۵۵۷.

طرفداران سنت مغولی و شیوه زندگی چادرنشینی بودند، که مخالف زندگی تخته‌قاپو شده، کشاورزی و شهرزیستی بشمار می‌رفتند.^۱ این جریان طبعاً هوادار بهره‌کشی نامحدود و بی‌حد و حصر از دهقانان اسکان یافته و ساکنین شهرها بود. بر همین اساس گروه اشراف نظامی فتووالی - عشیره‌ای استبها، خود را در کشور دشمن فعال مایشاء می‌دانستند و هیچ نوع امتیازی بین مردم اسکان یافته ایل و غیر ایل قایل نبودند. استیلاگران که با شیوه‌های گوناگون، خواهان غارت هر دو دسته بودند، اولی را با جنگ و ضبط اراضی‌شان و دومی را با اعمال مالیاتهای سنگین تالان می‌کردند. هواداران این سیاست مواظب اعمالشان که منجر به انهدام دهقانان و شهروندان می‌شد نبودند؛ آنها حتی علاقه‌ای به حفظ و صیانت این طبقات نیز نداشتند. اعضای خودخواه و حریص دیوانسالاری محلی ایرانی هم با هواداران جریان مذکور همگامی می‌کرد.^۲ آنها به عنوان مستأجرین مالیاتی، پیوند نزدیکی با علائق استیلاگران داشتند و در غارت مردم اسکان یافته و مؤدیان مالیاتی - یعنی رعیت - دست در دست چپاولگران گذاشته بودند.

دومین جریان، در حالیکه از طرف گروه کوچکی از اشراف چادرنشین مقرب خانواده ایلخان در اردو و اینجو حمایت می‌شد، مورد حمایت اکثر دیوانسالاران ایرانی و روحانیون مسلمان و بازرگانان عمده بود. هدف این گرایش ایجاد یک قدرت مرکزی قوی در شخص ایلخان، و اتخاذ سنتهای کهن ایرانی در مورد شکل مرکزگرایی دولت فتووالی توسط دولت ایلخانان، و در همین رابطه، جلوگیری از تمایلات مرکز گریز اشرافیت چادرنشین قبیله‌ای بود. برای انجام این مهم، اتفاق رهبران فتووال ایران با شخص ایلخان، بازسازی اقتصاد از هم‌گسیخته مملکت، بویژه کشاورزی، و ترقی دادن حیات شهری، تجارت و بازرگانی لازم می‌نمود. کاهش بار سنگین مالی، تثبیت واقعی حقوق گمرکی و تکلیفات رعایا (که در زمان اولین ایلخانان یک چنین تثبیتی دیده نمی‌شد) و حفظ آنها از یک چنین مالیات و خدماتی که آنها را کاملاً به بدبختی می‌کشانید، از مسایل

۱ - باسای جنگیز خان مستلزم رهبری مغولان به صورت چادرنشینی بود نه به صورت اسکان یافته و یا ساکن در شهرها؛ نگاه کنید به تاریخ گزیده، نسخه خطی دانشگاه دولتی لنینگراد، شماره ۱۵۳، ۴۷۲ (ن چاپ ای. گ. براون)؛ منقول در و بارتولد، ترکستان، سری موقوفه گیپ (لندن، ۱۹۵۸)، ص ۴۶۱، شماره ۵.

۲ - از اینها می‌توان پیشکچی بزرگ سرف الدین جوبنی، صاحب دیوان شمس الدین محمد جوبنی (برادر مورخ معروف) و بویژه برادرش بهاء الدین جوبنی را نام برد.

۳ - همچنین مسیحیان در زمان ایلخانان نخستین (که اکثر آنها روحانیون نسطوری و مونیفیزیت بودند).

ضروری این کار به شمار می آمد. مبارزه بین این دو گرایش، با کسب و کار بین جریانهای قدیمی سده های اواسط ایران برای اضمحلال فنودالیزم و ایجاد مرکز مداری فنودالیت، پیچیده شده بود.

سیاستی از نوع گرایش نخستین، در زمان شش ایلخان اولیه رواج داشت. به همین دلیل اگرچه حکامی چند وجود داشتند که برای بازسازی شهرها و شبکه آبیاری کوشیدند، معذک این تلاشها به خاطر سیاست بهره کشی بی حد و حصر از رعایا - همدهقانان و هم شهروندان - راه به جایی نبرد. چون کار بازسازی همیشه با بیگاری همراه بود، لذا بار سنگینی بردوش رعیت محسوب می شد که قبلاً با این قبیل کارها به بدبختی کشیده شده بود، و بنابراین، این کار هم کلاً کامل نبود.^۱

دومین جریان، در زمان حکومت غازان از سال ۱۲۹۵/۶۹۵ تا ۱۳۰۴/۷۰۴ در میان الوس ایلخانان، هواداران زیادی پیدا کرد. رشیدالدین فضل الله همدانی (۷۱۸-۶۴۵/۱۳۱۸-۱۲۴۷) وزیر، مورخ، متکلم شافعی و دانشنامه نویس معروف، که اصلاحات این ایلخان را به انجام رسانید، یکی از نمایندگان برجسته و نظریه پرداز عمده این سیاست بشمار می رفت. پس از انتشار مکاتبات رشیدی، شکی باقی نماند که وی در اصلاحات غازان پیشقدم بوده است. رشیدالدین در نامه ای به پسرش شهاب الدین حاکم خوزستان، با جملات زیر این عقیده را که بایستی از رعایات مواظبت به عمل آورد، چرا که آنها مؤدیان اصلی مالیات هستند، ابراز می دارد:

باید که حکام را سه خزینه باشد: اول خزینه مال، دوم خزینه سلاح، سوم خزینه مأكولات و ملبوسات. و این خزاین را خزاین خرج گویند. و خزینه دخل رعیت است که این خزاین مذکور از حسن سعی و کفایت ایشان پر شود. و چون احوال ایشان خراب شد ملوک را هیچ کامی به حصول نیبوندند. و چون در عاقبت امور نظر کنی اصل مملکتداری، عدل است، چون چنانکه گفته اند حصول و درآمد پادشاه از لشکر باشد و سلطنت در آمدی نداشته باشد که به لشکر بدهد^۲ و حال آنکه يك لشکر را بوسیله مالیات (مال) می توان ساخت و لشکری

۱ - برای تفصیلات بیشتر در مورد این دو گرایش نگاه کنید به: ای. پطروشفسکی

Zemledelie i agrarnie otnosheniya V Irane V XII-XIV vv. صفحات ۴۶-۵۳؛ در اینجا همچنین اشاراتی

به منابع و ادبیات این زمینه وجود دارد.

۲ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، ص ۵۵۸؛ رجوع کنید به: سیفی، صفحات ۴۴۰، ۴۴۴.

۳ - یعنی غیر از غارت و جباول، يك بنجم آن که به جیب دولت سرازیر می شد.

بدون مالیات وجود نخواهد داشت. مالیات توسط رعیت پرداخت می‌شود و مالیاتی بدون وجود رعیت وجود نخواهد داشت. و رعیت با عدل حفظ می‌شود. اگر عدالتی وجود نداشته باشد رعیتی هم وجود نخواهد داشت.^۱

يك چنین عقیده‌ای توسط غازان در نطقی خطاب به امرا، یعنی اشرافیت نظامی و عشیره‌ای مغولی - ترکی بیان شده است. وی در این نطق در میان چیزهای دیگر می‌گوید: من جانب رعیت تازيك^۲ نمی‌دارم. اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم برین کار از من قادرتر کسی نیست به اتفاق بغارتیم. ولیکن اگر منبعث تغار^۳ و آس توقع دارید و التماس نمایند با شما خطاب عنیف کنم. و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتى کنید و گاو و تخم ایشان و غله‌ها بخورائید منبعث چه خواهید کرد و آنچه شما ایشان رازن و بچه می‌زنید و می‌رنجانید اندیشه باید کرد که زنان و فرزندان ما نزد ما چگونه عزیزاند و جگر گوشه از آن ایشان نیز همچنین باشد و ایشان نیز آدمیاند... باید که رعیت ایل از یاغی پیدا باشد^۴ و فرق آنست که رعایای ایل از او ایمن باشند و از یاغی نایمن، چگونه شاید که ایل را ایمن نداریم و از مادر عذاب و زحمت باشند.^۵

۵- اصلاحات غازان و نتایج آن

مهمترین اصلاحات غازان که به ترمیم اقتصاد ایران کمک کرد عبارت بود از: شیوه جدید مالیات اراضی (خراج) و مالیاتهای دیگر که به دیوان واریز می‌شد، تثبیت مبلغ دقیقی

۱ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۹-۱۱۸ (نامه شماره ۲۲).

۲ - یعنی تاجیک؛ این اصطلاح بعدها بطور اعم به ایرانیان اطلاق شد؛ نگاه کنید به مقاله و. بارنولد «تاجیک» در دانشنامه اسلام.

۳ - یعنی برداختهایی که غیر از مالیاتها، به صورت جنسی به افراد نظامی دولت پرداخت می‌شد.

۴ - یعنی شورشگران.

۵ - احتمال دارد که این بیانیه غازان به امر از طرف رشیدالدین الفاء شده باشد، هر چند که توسط او نوشته نشده و فقط به ازبایش نسبت داده است. نطق مشابهی به شکل تاحدی متفاوت در مجموعه اسناد رسمی جلایریان با نام دستورالکاتب (ص ۳۴a-b) به بعد آمده است؛ شکل متفاوتی از آن نیز در «مقدمه» فارسی رساله کشاورزی ارشادالزراره تألیف در سال ۱۰۹۵-۱۵۰۹ آمده است؛ متن و ترجمه این اثر را (از روی نسخه خطی ای.م. بشجروا، لنین‌گرا؛ در چاپ سنگی عبدالغفار، ۱۳۲۳/۱۹۰۵-۶) «مقدمه» حذف شده است) می‌توان در کتاب ای. بطروشفسکی، Zemliedie...، صفحات ۸-۵۷ مشاهده کرد.

برای هر ناحیه ویژه به پول رایج و یا جنس که هر سال دو بار در بهار و یا نیز پرداخت می شد؛ لغو نصف حقوق گمرکی بر کالاهای تجاری و صنایع دستی (تمغا) در بعضی از شهرها، و الغای کامل آن در برخی دیگر از شهرها؛ هدف این موازین کمک به احیای حیات شهرها بود. اصلاحات دیگری که برای اقتصاد ایران اهمیت زیادی داشتند و در زمان غازان اتخاذ شدند به شرح زیرند:

۱- الغای برات، یعنی نظام پرداخت تعهدات دولتی به سربازان، مأمورین، مستمری بگیران، و پستانکاران دولتی بوسیله اسنادی که خزانه داری محلی صادر می کرد و انتقال پرداختهایی به آنها از طرف دهقانان، که بدین طریق بار اضافی دیگری از مالیات بردوش رعایا سنگینی می کرد؛ لغو مسأله اقامت نظامیان و مأمورین دولتی در خانه رعایا، که این عمل همیشه با تعدی و تجاوز و زیاده خواهی از مؤدیان مالیاتی همراه بود و یکی از تحمیلات سنگین بر آنها بشمار می رفت؛ تحدید خدمات باربری و یتسی، که بار سنگین دیگری محسوب می شد؛ فرمانی که اجازه سکونت در اراضی متروک و لم یزرع متعلق به دولت و مالکین خصوصی و کشت و زرع آنها را می داد، همراه با ایجاد محرکهای مالی؛ اصلاح پول رایج و اتخاذ نرخ ثابتی برای سکه های نقره؛ یک دینار نقره حاوی سهمشقال نقره بود = $\frac{13}{6}$ گرم = ۶ درهم؛ اتخاذ نظام واحدی برای اوزان و مقیاسها در سرتاسر مملکت (با استفاده از نظام تبریز). واقعیت اینست که حتی بعد از اتخاذ این موازین، مالیاتها هنوز زیاد بود.^۵ ولیکن در همسنجی با نظام سابق، قانون سر نیزه و غارت نامحدود، رژیم جدید از نقطه نظر رعایا بهبودی نشان می داد. فرامین غازان به امرا، در زمینه ممنوع کردن شدت عمل آنها و خانواده شان، غلامان خان، پیکها، مأمورین و چادر نشینان نسبت به رعایا، نقش مهمی در این تحول برجای گذاشت. غازان همچنین موازین همه جانبه ای برای ترمیم شبکه های ویران آبیاری^۶ و احیای کشاورزی برقرار کرد.^۷

۱- جامع التواریخ، جاب علیزاده، ص ۴۷۸.

۲- جامع التواریخ، جاب علیزاده، جلد ۳ صفحات ۷۷-۴۶۶؛ رونوشتی از یک طومار مالیاتی جدید برای خوزستان در مکاتبات رشیدی، ص ۳-۱۲۲ (شماره ۲۲) آمده است.

۳- رجوع کنید به مکاتبات رشیدی، صفحات ۴-۳۲ (شماره ۱۳)، ص ۳-۱۲۲ (شماره ۲۲).

۴- رونوشت و یا توصیفاتی از فرامین غازان در جامع التواریخ دیده می شود.

۵- برای تفصیل بیشتر در این مورد به مطالب بعدی همین اثر رجوع کنید.

۶- جامع التواریخ، جاب علیزاده، صفحات ۱۲-۴۱۱؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۵۸-۱۵۷ (نامه شماره ۲۸).

صفحات ۱-۱۸۰ (شماره ۳۳)، صفحات ۷-۲۴۵ (شماره ۳۸، ۳۹)؛ نزهة القلوب، صفحات ۲۸-۲۰۸.

۷- جامع التواریخ، جاب علیزاده، ص ۴۱۵.

اصلاحات غازان و انتقال موقتی نقش رهبری سیاسی دولت، از اشرافیت چادر نشین مغولی - ترکی به دیوانسالاری کشوری ایرانی، بعضی از اصلاحات اقتصادی را، خصوصاً در زمینه کشاورزی، مقدر ساخت. رشیدالدین علناً در مورد اهمیت اصلاحات غازان به اغراق نشسته است؛ و صاف از این اصلاحات به شیوه معتدلی سخن می‌داند. حمدالله قزوینی طی توضیحی واقعی از وضع کشاورزی، در یک رشته از مناطق، احیای کشاورزی را گواهی داده؛ وی از خرمنهای غنی، نرخهای پائین، و فور مواد خوراکی، صدور غلات و میوه‌جات و غیره صحبت کرده است.^۱ تأثیر اصلاحات غازان در عهد برادرش الجایتو (۱۶-۷۰۴/۱۶-۱۳۰۴) نیز، وقتی که نظارت بر امور هنوز در دست رشیدالدین قرار داشت، دیده می‌شد. اطلاعاتی که در رابطه با سیاست اجتماعی ابوسعید (۳۶-۷۱۶/۳۵-۱۳۱۶) در دست است با این قضیه متناقض می‌باشد. و صاف از تعدیات و ستمهای مالی مأمورین خود سر مالیاتی در حدود سال ۷۱۸/۱۳۱۸ صحبت کرده است.^۲ از طرف دیگر، نویسندگان سده نهم ه.ق* نظیر ظهیرالدین مرعشی و دولت‌شاه، از ابوسعید به عنوان یک حاکم رعیت پرور، که در پرتوی مملکت شکوفا شده، تعریف کرده است.^۳ احتمالاً این اطلاعات با یکدیگر متناقض هستند، چرا که آنها بدوره‌های گوناگونی اشاره می‌کنند - یا اشاره بر اوایل سلطنت ابوسعید دارند که باریگر نفوذ اشرافیت چادر نشین نظامی، تحت قدرت امرا و چوبانیان مقرب، اوج می‌گیرد، و یا اینکه اشاره بر اواخر سلطنت او دارند که وزیر غیاث‌الدین محمدرشیدی، فرزند رشیدالدین، باریگر سیاست پدرش را در پیش می‌گیرد.

پس از مرگ ابوسعید، جنگهای داخلی بین فئودالها (در رابطه با گسترش نوعی تیول نظامی^۴، اضمحلال سیاسی ایران و تمایل بعضی از سلسله‌های محلی در باب استفاده از روشهای حکومتی قبل از غازان، موجب افول احیای اقتصادی مملکت گردید. هر چند که امرای نخستین آل‌جلایر (حسن بزرگ، ۵۷-۷۴۱/۵۶-۱۳۴۰، و شیخ اویس،

۱ - نزهة القلوب، صفحات ۵۵-۴۹، ۵۹، ۸۹، ۷۱، ۱۲، ۱۰۹-۵۸، ۱۴۷؛ نگاه کنید به توصیف خراسان در اثر جغرافیایی حافظ ابرو.

۲ - و صاف، ص ۶۳ به بعد.

۳ - ظهیرالدین مرعشی، صفحات ۲-۱۰۱؛ دولت‌شاه، صفحات ۸-۲۲۷.

۴ - ابوسعید در قرن هشتم میزیسته (بر طبق سالی که ترسیده ذکر می‌کند)، پس چگونه نویسندگان یک قرن بعد (ه.ق ۹=۱۱۵م) از وی تعریف می‌کنند؟!

۴ - به قسمت دیگر این تحقیق مراجعه کنید.

۷۶-۷۵۸/۷۴-۱۳۵۶) درصدد بودند که همانند غازان به حکومت بپردازند. مع الوصف چوبانیان که بر آذربایجان و عراق عجم (۵۷ - ۷۳۷/۵۶-۱۳۳۶) حاکمیت داشتند و اساس حکومت خود را فقط اشرافیت چادر نشین مغولی - ترکی قرار داده بودند، نظام قدرت نامحدود نامنظم و غارت و چپاول بی حد و حصر رعایا را پی گیری می کردند. نویسنده تاریخ شیخ اویس تمایز بین این دو سلسله را در داستانی روی دایره ریخته و در خلال آن گفته است: در دروازه های بغداد، قبل از جنگ، امرای ارتش آل جلاپر امرای نیروهای چوبانی را مورد خطاب قرار دادند و گفتند: «شما ظالم و ستمگر هستید، وقتی که ما شما را در آذربایجان ترك کردیم آنجا مثل بهشت بود، ما بغداد را به صورت شهر باشکوهی در آورده ایم؛ امرای چوبانی در پاسخ گفتند: «ما در روم بودیم و آنجا را غارت کردیم؛ شما آذربایجان را آباد کردید و ما شما را از آنجا راندیم و مثل سابق آنجا را غارت و چپاول کردیم؛ حالا ما به اینجا آمده ایم و می خواهیم شما را برانیم و این منطقه را هم تالان کنیم.»^۱

اقتصاد مملکت علیرغم احیای آن در اواخر سده هفتم و هشتم هجری قمری، نتوانست به سطح قبل از استیلای مغولان برسد. اگر تعداد روستاهای ولایات مختلف را در خلال قبل و بعد از استیلای مغول مقایسه کنیم می توانیم به نتایجی دست بیابیم. در سده چهارم ه.ق در ولایت هرات حدود ۴۰۰ روستا وجود داشت و در آغاز قرن نهم ه.ق این رقم به ۱۶۷ روستا رسید.^۲ فقط در ولایت اصفهان تعداد روستاها افزایش یافته بود.^۳

۱ - دستورالکتاب، در همه صفحات، خصوصاً از صفحه ۳۷۵-۳۶۸، ۴۸۸-۴۷۷، ۵۱۱-۵۱۰ به بعد.

۲ - تاریخ شیخ اویس، چاپ ج. ب. وان لون، نسخه اصلی، برگ ۱۷۳؛ حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، حاب بنانی، صفحات ۸۵-۱۷۱.

۳ - ابن رسته، BGA، جلد ۷، ص ۱۷۳.

۴ - حافظ ابرو، آثار جغرافیای، نسخه منقول، برگهای ۲۲۷b-۲۲۵a (فهرست روستاها).

۵ - طبق گفته باقوت (برگ ۲۹۲) - ۳۶۰ روستا؛ طبق گفته نزهة القلوب (ص ۵۰) - ۴۰۰ روستا به غیر از مزرعه ها؛ طبق ترجمه محاسن اصفهان، ص ۴۷ (در سال ۱۳۲۹ م.)، ۸۰۰ روستا و مزرعه.

ولایت	یاقوت (اوایل قرن هفتم هـ.ق) ^a	حمدالله قزوینی (حدود سال ۷۴۱/۱۳۴۰) ^b	حافظ ابرو (اوایل قرن نهم هـ.ق) ^c
همدان	۶۶۰ روستا	۲۱۲ روستا	_____
روذراور	۹۳ روستا	۷۳ روستا	_____
خواف	۲۰۰ روستا	_____	۳۰ قریه غیر از مزرعه
اسفراین	۴۵۱ روستا	۵۰ روستا	۲۶ روستا غیر از مزرعه
بیهق d	۳۲۱ روستا	۴۰ روستا	۸۴ روستا غیر از مزرعه
جویین	۱۸۹ روستا	_____	۲۹ روستا و غیره
ترشیز (بشت)	۲۲۶ روستا	_____	۲۰ روستا و غیره

a- معجم البلدان، به ترتیب: جلد ۴، ص ۹۸۸؛ جلد ۱، ص ۲۴۶؛ جلد ۲، صفحات ۹۱۱، ۴۸۶؛ جلد ۱، ص ۸۰۴؛ جلد ۲، ص ۱۶۵؛ جلد ۱، ص ۶۲۸.

b- نزهة القلوب، به ترتیب: صفحات ۷۲، ۷۳، ۱۴۹.

c- آثار جغرافیایی، نسخه منقول، برگهای ۲۵۱a، ۲۲۹b، ۲۳۳a، ۲۳۱a.

d- طبق نوشته تاریخ بیهق ابن فندق (حدود سال ۱۱۶۸ م.) ص ۳۴، ۳۹۵ روستا.

حمدالله قزوینی بیش از سی شهر ویران را در زمان خود اسم می برد که از میان آنها می توان ری، خرم آباد، سیمره، توج، ارجان، دارا بگرد و مرو را نام برد. طبق گفته همین نویسنده بعضی از شهرهای بزرگ نظیر قم و سیراف به صورت شهرهایی کوچک و یک رشته از شهرهای کوچک سابق نیز مانند حلوان، میانه، برزند، کرمانشاه و کردند به صورت ده در آمده بودند.

می توان وضع اقتصادی ایران را در عهد ایلخانان از روی مالیاتی که توسط دیوان حکومت مرکزی دریافت می شد ترسیم کرد. طبق گفته وصاف، قبل از سلطنت غازان، دیوان سالانه مالیاتی در حدود ۱۸۰۰۰۰۰۰ دینار دریافت می کرد، طبق نوشته حمدالله

۱- نزهة القلوب، در همه صفحات (به ضمیمه نگاه کنید).

۲- وصاف، ص ۲۷۱.

قزوینی این مبلغ ۱۷۰۰۰۰۰۰ دینار می باشد در حالیکه پس از اصلاحات غازان این رقم به ۲۱۰۰۰۰۰۰ دینار صعود کرد؛ ولی در سال ۴۱-۷۳۶/۴۰-۱۳۳۵ این مبلغ به ۱۹۲۰۳۸۰۰ دینار رسید.^۱ مقایسه این ارقام با مالیات عهد سلجوقی (به دینار ایلخانان)، که بازهم توسط حمدالله قزوینی در اثرش ارائه شده^۲، و نیز مقایسه آن با ارقامی که در رساله^۳ فلکیه آمده^۴ جالب توجه است.

ولایات دولت ایلخانان	دیوان مالیات قبل از دوره ایلخانان (نزهة القلوب)	دیوان مالیات ۴۱-۷۳۶/۴۰-۱۳۳۵	دیوان مالیات (رساله فلکیه)
عراق عرب	بیش از ۳۰۰۰۰۰۰۰ دینار	۳۰۰۰۰۰۰۰ دینار	۲۵۰۰۰۰۰۰ دینار
عراق عجم	بیش از ۲۵۰۰۰۰۰۰ دینار	۲۳۳۵۶۰۰ دینار	۳۵۰۰۰۰۰۰ دینار
لر بزرگ	_____	۹۰۰۰۰ دینار (۱۰۰۰۰۰۰)	۳۲۰۰۰۰۰ دینار
لر کوچک	_____	۹۰۰۰۰ دینار ۱۰۰۰۰۰۰ ^۵ دینار	۲۸۰۰۰۰۰ دینار
آذربایجان	حدود ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار	۲۱۶۰۰۰۰ دینار	_____
اران و مغان	بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰۰ دینار	۳۰۳۰۰۰ دینار	_____
شیروان	۱۰۰۰۰۰۰۰ دینار	۱۱۳۰۰۰ دینار	۸۲۰۰۰۰۰ دینار
گشتاسفی (دلتهای رودکروارس)	حدود ۱۰۰۰۰۰۰۰ دینار	۱۱۸۵۰۰ دینار	_____
گرجستان و ابخاز	حدود ۱۰۰۰۰۰۰۰ دینار	۱۲۰۲۰۰۰ دینار	۴۰۰۰۰۰۰ دینار

a- در نواحی دوگانه لر ۱۰۰۰۰۰۰۰ دینار جمع آوری می شد ولی دیوان مرکزی فقط

۱ - نزهة القلوب، ص ۲۷.

۹۰۰۰۰ دینار دریافت کرد و بقیه توسط دیوانهای اتابکان محلی ضبط می گردید.

دیوان مالیات (رساله فلکیه)	دیوان عوارض ۱۳۳۵-۴۰/۷۳۶-۴۱	دیوان مالیات قبل از دوره ایلخانان (نزهة القلوب)	ولایات دولت ایلخانان
۳۰۰۰۰۰۰ دینار	۳۳۰۰۰۰۰ دینار	بیش از ۱۵۰۰۰۰۰۰ دینار	روم (آسیای صغیر)
_____	۳۹۰۰۰۰ دینار	حدود ۲۰۰۰۰۰۰ دینار	ارمنستان بزرگ
_____	۱۹۲۵۰۰۰ دینار	۱۰۰۰۰۰۰۰ دینار	دیار بکر و دیار ربیعہ (بین النهرین علیا)
_____	۲۰۱۵۰۰ دینار	حدود ۲۰۰۰۰۰۰ دینار	کردستان شرقی (جزو ایران امروزی)
۱۱۰۰۰۰۰ دینار	۳۲۵۰۰۰ دینار	بالغ بر ۳۰۰۰۰۰۰ دینار	خوزستان
_____	۲۸۷۱۲۰۰ دینار	حدود ۱۰۵۰۰۰۰ ^a دینار	فارس
۴۰۰۰۰۰۰ دینار	۲۶۶۱۰۰ دینار	بیش از ۲۰۰۰۰۰۰ دینار	شبانکاره
_____	۶۷۶۵۰۰ دینار	۸۸۰۰۰۰ دینار	کرمان و مکران
۱۵۹۲۰۰۰۰ دینار	۱۹۲۰۳۸۰۰ دینار	۱۰۰۵۸۰۰۰۰ دینار	جمع کل ^b

a- در سال ۹۲۲/۳۱۰

b- به دینار ایلخانان. این احتسابات و اشارات نزهة القلوب به تفصیل در کتاب ای. بطروشفسکی، *Zemledelie...*، صفحات ۱۰۰-۹۶ آمده است؛ در مورد ارقام رساله فلکیه به مقاله والترهینتس، صفحات ۴-۱۳۳ نگاه کنید.

۲- این احتسابات با اضافه کردن ارقامی که برای مناطق مجزا در نزهة القلوب آمده، انجام شده است.

۳- حمدافه قزوینی به عنوان يك مأمور عمده اداره مالی، دفاتر حساب این اداره را در دست داشته است و بالاتر از همه، وی اسنادی را مورد توجه قرار داده که توسط جدوی امین الدین ناصر، رئیس سابق دیوان مالی سلاطین سلجوقی

بنابراین طبق گفته حمدالله قزوینی ایالات هفده گانه دولت ایلخانان در سال ۴۱-۷۳۶/۱۳۳۵، ۱۹۲۰۳۸۰۰ دینار به دیوان مرکزی پرداخت کرده اند در حالیکه این مبلغ قبل از استیلای مغول ۱۰۰۵۸۰۰۰ دینار بوده. البته هر دو آمار به دینار ایلخانان حساب شده است. به دیگر سخن، درآمد دیوان ایلخانان ۱۹ درصد درآمد قبل از استیلای مغول بوده و حتی در بعضی ایالات این درصد نزول کرده و به ۱۳-۹ درصد رسیده است. از اینها گذشته در بودجه دوره قبل از مغول و دوره مغول، مبالغی که به دیوانهای زمینداران و اسال پرداخت می شده و مبالغی که از اجاره و مالیات تیول نظامی - اقطاع - بدست می آمده و دارای معافیت مالی بوده، به حساب نیامده است. از آنجا که این وضعیت به صورت مستمر همچنان پائیده^۱، لذا سقوط قهقرای دریافتهای مالیاتی را نمی توان خارج از انحطاط عمومی اقتصاد ایران در این دوره مورد شرح و بسط قرارداد.

حمدالله قزوینی ارقامی برای ایالات شرقی و شمالی ایران ارائه نداده، چرا که تمام مالیات سیستان، قهستان، خراسان، گرگان و مازندران در بودجه های محلی حساب می شده است و دیوان مرکزی چیزی دریافت نمی کرده^۲ و حال آنکه فقط سهم ناچیزی از درآمد محلی گیلان یعنی فقط ۲۰۰۰۰ دینار به دیوان مرکزی می رسیده است. رساله فلکیه مالیاتهای این ایالات را بر اساس مال الاجاره اراضی خاصه یعنی املاک ایلخان و خانواده اش بدین صورت عرضه می کند:

عراقی نوشته شده بود. وی همچنین ارزش مالیاتها را به دینار عهد ایلخانی حساب کرده است.

۴ - تألیف عبدالله مازندرانی در حدود سال ۷۶۶/۱۳۶۴ معلوم نیست ارقامی که در اینجا عرضه شده مربوط به زمان ایلخان ابوسعید است یا سلطان اویس. این رساله را والتر هینس در مقاله «Das Rechnungswesen Orientalischer Reichsfinanzämter in Mittelalter» در مجله *Der islam*، جلد ۲۹، شماره ۱-۲ (۱۹۲۹ م.) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. این مقاله در زیر نقل شده است.

۱ - اراضی اقطاع در عصر سلجوقیان نسبت به عهد ایلخانان کم نبوده است که می توان این قضیه را با این واقعیت که ملکشاه (۸۵-۴۶۵/۹۲-۱۰۷۲) به ۴۶۰۰۰ سرباز اقطاع واگذار کرد مورد مقایسه و ارزیابی قرارداد (راوندی، جاب اقبال، صفحات ۱-۱۳۰).

۲ - نزهة القلوب، ص ۱۴۷.

۳ - همان مأخذ، ص ۱۶۲.

دینار	دینار
۵۴۰۰۰۰	خراسان ۴۲۲۰۰۰۰
۴۳۰۰۰۰	مازندران ۲۳۷۰۰۰۰
۲۶۰۰۰۰۰	ری ^a ۷۵۴۲۲۰. ۵
	گیلان ۱۲۲۰۰۰۰
جمع کل مالیات املاک خاصه ^b ۱۲۴۳۴۲۲۰. ۵/۶	کردستان ۳۰۰۰۰۰

a- طبق نوشته نزهة القلوب (ص ۵۵)، ولایت ری ۱۵۱۵۰۰ دینار به دیوان مرکزی پرداخت کرده است؛ ری و ولایت‌هایش در عهد قبل از مغول ۷۰۰۰۰۰۰ دینار درآمد داشته‌اند.

b- والترهینتس، مقاله یاد شده، صفحات ۴-۱۳۳.

بر اساس رسم رایج مالیات اراضی خاصه به دیوان مرکزی پرداخت نمی‌شده، بلکه به دیوان خصوصی خاصه برای نگهداری نواحی ایلخان و زنان وی و شاهزادگان پرداخت می‌گردید. طبق نوشته رساله فلکیه دیوان و اراضی خاصه سالیانه تنها ۵- ۲۸۳۵۴۲۲۰ درآمد داشته است.^۱ چنانکه والترهینتس اشاره می‌کند اختلاف ارقام - هم ارقام عام و هم ارقام خاص منقول در نزهة القلوب و رساله فلکیه - این توهم را ایجاد می‌کند که بودجه ارائه شده توسط این منابع محدود به سال ۶-۷۳۵/۵-۱۳۳۴ نمی‌باشند. نزهة القلوب برای سالهای ۴۱-۷۳۶/۴۰-۱۳۳۵ یعنی سالهای مناقشات داخلی فتووالی و قیامهای دهقانی ارقامی عادی عرضه می‌کند. طبق نوشته‌های دفتر نصف مبلغی که در زمان غازان دریافت می‌شده در این زمان به دیوان مرکزی نمی‌رسیده است.^۲

بنابراین می‌توان تأیید کرد که اقتصاد ایران در خلال استیلای مغول و بویژه پس از سلطنت غازان هرگز به سطح قبل از مغول نرسیده است. بهبودی تقریباً نسبی در زمینه

۱- در مقاله هینتس (صفحات ۴-۱۳۳) رقم نادرست ۵- ۲۸۲۶۴۲۲۰ دینار عرضه شده است که در نتیجه احتساب غلط بوده است.

۲- نزهة القلوب، ص ۲۷.

کشاورزی تجربه شده است. حمدالله قزوینی دلایلی ارائه می‌دهد که امور آبیاری با اشکال چهارگانه‌ای که در ازمه باستانی در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت - چشمه‌های کوهستانی، نهرهای رودخانه‌ای، جاهها و کاریز یعنی کانالهای زیرزمینی برای آوردن آب به سطح زمین - تا حد قابل ملاحظه‌ای احیاء گردیده بود. همان نویسنده اطلاعات کاملی نیز در رابطه با نوع آبیاری مورد استفاده هر ولایت عرضه کرده است.^۱

۶- وضع کشاورزی در اواخر عهد ایلخانان

درباره وضع کشاورزی ایران بعد از اصلاحات غازان نه تنها از روی کتاب نزهة القلوب بلکه از روی مطالب کتاب علم فلاح و زراعت که اثری است به فارسی راجع به فن کشاورزی و مجهول الکاتب که نویسنده آن فقط خود را معاصر غازان قلمداد کرده^۲، و نیز از روی آثار جغرافیای تاریخی محلی و اطلاعات سیاحان و نامه‌های رشیدالدین می‌توان قضاوت و داوری کرد.

طبق اطلاعات این منابع، گندم و جو را در جاهایی که آب وجود داشته و نیز در جاهائیکه کشاورزی معمول بوده کشت می‌کرده‌اند. نویسنده کتاب فلاح از انواع و اقسام گندم و جو نام می‌برد؛ ارزن ندرتاً به عمل می‌آمده است. حمدالله قزوینی بیش از بیست منطقه از قبیل ری، قم، تبریز، اصفهان، سرتاسر خوزستان و بعضی از نواحی فارس و خراسان را نام می‌برد که دهقانان در آنها غله به عمل می‌آورده‌اند. نانی که از جو یا ارزن همراه با مخلوطی از لوبیا و شاه بلوط و یا بلوط پخته می‌شد نان فقیر فقرا بوده است.^۳ برنج را در منطقه نزدیک دریای خزر و در یک رشته از مناطق آذربایجان، عراق عجم (زنجان و

۱- در مورد جدولی که براساس این اطلاعات است نگاه کنید به: *Zemledelie...* صفحات ۶-۱۳۰.

۲- کتاب علم فلاح و زراعت تألیف شخص عالم و عامل و سیاحی در عهد غازان خان. چاپ سنگی متن فارسی توسط نجم‌الدوله عبدالغفار، تهران، ۱۳۲۲/۱۹۰۵. نگاه کنید به: دکتر تقی بهرامی، تاریخ کشاورزی ایران؛ ای. بطروشفسکی. *Persidski Traktat Po agrotekhnike vremeni Ghazankhana*. صفحات ۹۹-۵۸۶.

۳- سعدی، گلستان، باب اول. حکایت ۷: فرهنگ شمس فخری، صفحات ۱۰۳ (شماره ۸۷)، ۱۲۴ (شماره ۹۶)، ۱۳۴ (شماره ۱۹۴). ابن بطوطه، جلد ۲، ص ۳۲: نزهة القلوب، ص ۱۳۰.

غیره) و فارس (کربال، فیروزآباد و غیره) و نیز در خوزستان کشت می کرده اند.^۱ نویسنده کتاب فلاحات اطلاعات مشبعی از شیوه‌های مختلف کشت برنج ارائه داده است. بهترین برنج در ناحیه گیلان و در رده دوم در مازندران بعمل می آمد. همان نویسنده می گوید که در زمان غازان کشت بهترین برنج هند در ایران تجربه شد. وی تصریح می کند که در کشت آن برنج شرکت داشته ولی نتیجه بخش نبوده است.^۲ البته منظور از ذرت^۳ کتاب فلاحات همان *anthropogon sorghum* می باشد. ذرت فراوانی در مناطق کاشان و اصفهان به عمل می آمده و محصول آن گویا سیصد برابر بوده^۴، ولی چاودار و جودوسر، مثل حالا، در ایران ناشناخته بوده است.

در میان علوفه مواشی، یونجه^۵ در درجه اول اهمیت قرار داشت که برای خوراک اسب به کار می رفت. شبدر نیز شناخته شده بود.^۶ پنبه یکی از گیاهان عمومی نساجی محسوب می گردید. حمدالله قزوینی از کشت پنبه در یک رشته از نواحی، حدود پنججاه ناحیه و یا بیشتر صحبت می کند که از آنها می توان نواحی زیر را نام برد: عراق عجم (ری، قم، نهاوند، یزد و غیره)؛ فارس (مثل شیراز، ابرقو، کازرون، لار)؛ کرمان، قهستان، و خراسان (خبوشان، زاوه)؛ در سرتاسر خوزستان و گرگان؛ و نیز در مازندران، گیلان، قومس و آذربایجان.^۷

طبق گفته نویسنده فلاحات بهترین پنبه در نواحی گرمسیر به عمل می آمده و نیز در اراضی سردسیر، خصوصاً در اراضی ریگ بوم هم کشت می شده است. پنبه نرم و پنبه زبر

۱ - نزهة القلوب، صفحات ۶۲، ۱۱۷، ۱۶۳؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۵-۲۵۴ (شماره ۴۱)، ۲۷۱ (شماره ۴۵)؛

ظهیرالدین مرعشی، ص ۴۱۳؛ یاقوت، جلد ۲، ص ۴۹۶؛ زکریا قزوینی، جلد ۲، ص ۱۰۲.

۲ - فلاحات، صفحات ۸-۸۶.

۳ - ذرت که صحیح آن ذرة (عربی) است.

۴ - فلاحات، صفحات ۹-۸۸.

۵ - استرابو از کشت یونجه در ماد صحبت کرده است، جغرافیا، جلد ۹، ص ۱۳.

۶ - شمس فخری، ص ۳۳ (شماره ۳۲) تحت اصطلاح شنبلیله.

۷ - نگاه کنید بجدولی براساس کتاب نزهة القلوب در *Zemledelic...*، ص ۱۹۵؛ و نیز به پانویسهای آن. این فهرست در نزهة القلوب کامل نیست. نواحی دیگر پنبه خیز در منابع دیگر ارائه شده، بویژه ناحیه هرات (سپغی، ص ۱۱۱).

۸ - چنانکه مشهور است جغرافی نگاران سده های میانه ممالک اسلامی، سرزمینها را براساس ارتفاع آنها به نواحی «سرد» (به عربی ثرود و به فارسی سردسیر، بیش از ۱۲۰۰-۱۰۰۰ متر بالاتر از سطح دریا) و نواحی «گرم» (به عربی جروم، به فارسی گرمسیر، حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰ متر پایین تر از سطح دریا) تقسیم می کرده اند. سواحل

معروف بوده ولیکن بطور کلی پنبه هندی بهتر از پنبه ایرانی بشمار می آمده است. کتان نسبت به سده چهارم هجری قمری در سده هشتم کمتر به عمل می آمد این محصول را مخصوصاً در جنوب و غرب ایران (نواحی کازرون، ریشهر، سینیز در فارس) بیشتر می کاشتند که فقط برای نساجی به کار نمی رفت، بلکه از آن برای روغن چراغ استفاده می کردند. کشت شاهدانه نه برای منسوجات، بلکه برای تهیه حشیش یا پنگ صورت می گرفت؛ از آنجا که حمدالله قزوینی و حافظ ابرو در آثار جغرافیایی شان صحبتی از شاهدانه نکرده اند می توان گفت که توزیع آن گسترده نبوده است. از این میان می توان از گیاه روغن کرچک و گل معصفر نیز نام برد. زعفران که رنگ زرد - نارنجی دارد از گیاهی به همین نام در عربی، بدست می آمد (در بروجرد، رودراور، قم، همدان، قهستان). از گیاهان رنگرزی می توان روتاس را که رنگ قرمز تولید می کرد (خواف در خراسان و سایر نواحی) و حنار را که رنگ نارنجی تولید می نمود و بمصارف آرایشی و دارویی می رسید و نیل را که رنگ آبی از آن بدست می آوردند می توان نام برد. نیل از قرن ششم در ایران کشت می شد ولی فقط در کرمان به عمل می آمد. حمدالله قزوینی در قرن هشتم ه. ق اسمی از نیل نمی برد ولی نویسنده فلاح می گوید که «که کشت نیل در ایران متوقف شده و از هند وارد می شود و غازان در صدد بر آمده است که کشت آن را بار دیگر احیا کند». کشت خشخاش در ایران از اواخر سده پنجم یا ششم معمول بود ولی از عدم اشاره بر این محصول در منابع می توان دریافت که اهمیت زیادی نداشته است. کنجد در میان گیاهان روغنی اهمیت زیادی داشت و روغن کنجد عملاً جای روغن زیتون را گرفته بود.

دریای خزر و خلیج فارس و نیز ایالت خوزستان متعلق به گرمسیر بود. سردسیر مرکب از فلات ایران، به جز از تورنگها (سیستان، واحد بلخ و غیره) بوده است. مطابق این عقیده، گیاهان کشت شده هم به گرمسیری و سردسیری تقسیم می شده است.

۱ - فلاح، صفحات ۴-۹۳.

۲ - نزهة القلوب، صفحات ۱۲۶، ۱۳۰-۱.

۳ - همان مأخذ، صفحات ۷۰، ۷۳، ۱۴۴، ۱۴۶؛ فلاح، ص ۱۱۲.

۴ - نزهة القلوب، ص ۱۵۴. نویسنده فلاح نیز از نواحی یزد و نائین (ص ۹۴) نام می برد.

۵ - ذیل تاریخ سیستان، ص ۳۹۶.

۶ - حدود العالم، متن فارسی، برگ ۲۶۱، ترجمه انگلیسی، صفحات ۴-۱۲۳.

۷ - فلاح، صفحات ۳-۹۲.

خریزه در همه جای ایران و یا بنا به گفته نویسنده فلاحت «در هر باغی»^۱ به عمل می آمده و انواع و اقسام آن وجود داشته است. در باغ يك نفر «نقابت پناه» یعنی يك نفر نقیب و مقطع مذهبی شهر هرات پنجاه نوع خریزه تولید می شد.^۲ حمدالله قزوینی از ده ناحیه از قبیل اصفهان، تبریز و مرو و غیره نام می برد که بهترین خریزه را برای صدور تولید می کرده اند.^۳ آکدورا نیز در سرتاسر ایران^۴ مانند خیار (بویژه در گیلان، مازندران، شیراز، اصفهان)^۵ می کاشته اند. منابع به ندرت از کشت هندوانه صحبت کرده اند؛ فقط حمدالله قزوینی می نویسد که «این میوه در قزوین به عمل می آید»^۶.

در این دوره کشت سبزیجات نسبت به کشت میوه جات تا حدی کم بود؛ قسمت اعظم صیفی جات در جوار شهرهای بزرگ بازرگانی نظیر اصفهان تولید می شد.^۷ کتاب فلاحت مفضلاً از سبزیجات و ادویه جاتی صحبت می کند که در آغاز سده هشتم ه.ق در ایران تولید می گردید؛ از میان آنها می توان کلم، هویج، پیاز، سیر، اسبند، چغندر و نیز بنشن را نام برد.

کشت میوه جات، مانند ایام قدیم، در زمان مغول پایگاه برجسته ای در اقتصاد ایران داشت. حمدالله قزوینی بیش از هشتاد ناحیه را در ایران برمی شمارد که کشت میوه جات و تولید آنها در آن نواحی معمول بوده است. به عنوان مثال در میان این مناطق از سیستان نیز نام برده شده که باغبانی آن امروزه از بین رفته است. انجیر یکی از میوه جات گرمسیری بود که در گرگان و مازندران و از جمله در خوزستان، فارس، کرمان و سیستان تولید می شد. مرکبات - لیمو، پرتقال، نارنج - در مناطق جنوبی و خزری به عمل می آمد. نارگیل فقط در مناطق هرمز و واسط می روئید. زیتون را هم در خوزستان، جوار دریای خزر و در مناطق محدود کشت می کردند. نیشکر در خوزستان، کرمان و بلخ کشت می گردید و صدور آن در مقایسه با سده های گذشته کاهش یافته بود. طبق گفته نویسنده فلاحت، در این زمان

۱ - همان مأخذ، صفحات ۵-۹۴.

۲ - ارشاد الزراعة، نسخه خطی شحروا، برگ ۸۷ (انواع خریزه را نام برده است).

۳ - نزهة القلوب، صفحات ۴۶، ۵۸، ۶۷، ۷۷، ۱۴۴، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۷.

۴ - فلاحت، ص ۱۰۵.

۵ - همان مأخذ، ص ۱۰۰.

۶ - نزهة القلوب، ص ۵۸.

۷ - مثلاً نگاه کنید به: ترجمه محاسن اصفهان، صفحات ۴۶، ۶۴.

۸ - فلاحت، ص ۴۶.

تولید شکر از نظر کیفی در سطحی بسیار نازل قرار داشته، و رنگ آن قرمز بوده است. وی تأکید می‌کند که پیشه‌وران ایرانی در تولید قند ناتوان بوده‌اند.^۱ هلو، زردآلو، آلو، گلابی، سیب، انار، توت، گردو، بادام، پسته (به‌سورت وحشی در نواحی شرقی ایران) از جمله میوه‌جات سردسیری محسوب می‌گشتند. انجبر نیز بطور گسترده‌ای در نواحی گرمسیری و سردسیری به‌عمل می‌آمده^۲ و بقیه میوه‌جات سردسیری زیاد همه‌جاگیر نبوده است. اصولاً در باغها کشت گیلاس سیاه و قرمز، فندق هندی، شاه‌بلوط معمول نبود؛ ولی فندق و سایر میوه‌ها و نیز بلوط در سطحی وسیع به‌صورت وحشی دیده می‌شدند.^۳ کشت مو تقریباً در همه جای ایران متداول بوده است؛ حمدالله وینی و سایر نویسندگان حدود هفتاد ناحیه را اسم برده‌اند که در آنها درخت مو کشت می‌شده است. انواع و اقسام درختان مونیز در سراسر ایران وجود داشته و در یکی از نواحی - پوشنگ (خراسان) - یک‌صد نوع درخت مو می‌روئیده است.^۴ در باغهای میوه نقیبی که کمی قبل ذکرش رفت یک‌صد نوع درخت تاک کشت شده بود.^۵ بعد از اصلاحات غازان، موکاری نتوانست به سطحی که در اوایل قرن هفتم هـ. ق. قرار داشت، برسد. به‌همین دلیل، ابن‌فندق در کتابی که به‌سال ۱۱۶۸/۵۶۴ تألیف کرد، اطلاعاتی راجع به‌وفور درختان انگور در نواحی بیهق و نیشاپور ارائه می‌کند ولیکن حمدالله قزوینی صحبتی از انگورهای نیشاپور میان نمی‌آورد و فقط به‌ذکر این جمله که در بیهق هم مقداری انگور به‌دست می‌آید اکتفا می‌کند.^۶ خشکیار و انگور از نواحی‌ای همچون اصفهان و از طریق بصره به‌سرمزمینهای دوردستی چون آسیای صغیر (روم)، هند و چین صادر می‌شد.^۷ کشت گله‌ها و گیاهان معطر (مشمومات) در ایران آن زمان و بخصوص در فارس و مازندران^۸ رایج بود و از آنها در تولید عطر، روغن مو و پوست، دارو، عصاره‌های خوشبو همچون گلاب و روغن گل، خصوصاً روغن گل سرخ و

۱ - همان مأخذ، ص ۱۰۲.

۲ - همان مأخذ، ص ۷.

۳ - همان مأخذ، صفحات ۱۵، ۲۱، ۲۹.

۴ - نزهة القلوب، ص ۱۵۳.

۵ - ارشاد الزراعه، نسخه خطی یاد شده، برگ ۸۰.

۶ - تاریخ بیهق، ص ۲۷۳؛ نزهة القلوب، صفحات ۱۴۷، ۱۵۰.

۷ - نزهة القلوب، صفحات ۳۷، ۴۹.

۸ - نزهة القلوب، صفحات ۱۱۸، ۱۶۰؛ ابن‌بلخی در این مورد در فارسنامه، صفحات ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۸. تفصیلات زیادی عرضه کرده است.

غیره استفاده می‌کردند.^۱

برخلاف شاخه‌های دیگر کشاورزی، تولید ابریشم (یعنی تولید پنبه) در نیمه دوم سده هفتم و هشتم هجری قدری نه‌تنها کاهش نیافت بلکه روبه‌افزایش هم گذاشت. اگر در سده چهارم ه.ق نواحی عمده تولید ابریشم واحد مرو، گرگان، مازندران، و دره بردعه در اران و شیروان بوده، در این دوره ابریشم تابان خوزستان ابریشم خام صادر شده برذعه را می‌رشتند و ابریشم‌تابی در واحد یزد، در فارس (در ناحیه نیشاپور)، قهستان (ترشیز، گناباد)، خراسان (خواف و زاوه) گیلان به‌اینکار اشتغال داشتند. در اوایل سده هفتم ه.ق ابریشم گیلان هنوز از کیفیت پائینی برخوردار بود ولی در اواخر این سده کیفیت آن بالا رفت و بازرگانی از جنوا برای خرید آن آمدند.^۲ منابع ایتالیائی قرون سیزده - چهارده میلادی انواع ابریشم خام صادره شده از ایران را برای کارگاههای بافندگی شهرهای ایتالیا مشخص کرده‌اند:^۳ ابریشم گیلان؛ ابریشم آمل از مازندران؛ ابریشم استرآباد از گرگان؛ ابریشم دیلمان (؟)؛ ابریشم مرو و الشاهجان و غیره.^۴

طبق نوشته نویسنده فلاح نوع ویژه ای از درخت توت (توت سفید) برای تولید پنبه ابریشم مورد استفاده قرار می‌گرفت. این درخت، میوه زیادی نداشت بلکه برعکس دارای برگهای انبوهی بود، «چرا که یک درم تخمه کرم ۵۰۰ من برگ توت می‌خورد و یک من ابریشم تولید می‌کرد.»^۵ تشکیلات تولید ابریشم در واحه یزد به‌خوبی اداره می‌شد هر درخت توت ۵۰۰ من برگ و یک من ابریشم خام تولید می‌کرد. و در بعضی نواحی دیگر ۵-۴ درم پنبه ابریشم فراهم می‌آمد.^۶ کشت قرمز دانه نیز هر چند که قابل مقایسه با ابریشم نبود

۱ - فلاح، صفحات ۳-۴۰ (روش گرفتن روغن گل سرخ نیز در اینجا آمده است)؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۵۴ (شماره ۱۸)، ۹۳ (شماره ۲۱)، ۲۷۲ (شماره ۴۵).

۲ - نزهة القلوب، صفحات ۷۴، ۱۲۶ (مقایسه کنید با ابن بلخی، ص ۱۴۲)، ۵-۱۴۳، ۱۵۴، ۶۰-۱۵۹، ۱۶۳.

۳ - یاقوت، جلد ۴، ص ۳۲۴.

۴ - مارکو پولو، ترجمه یول، جلد ۱، ص ۵۴. مقایسه کنید با و. بارتولد، *Istoriko-geograficheskii obzor Irana*، ص ۱۵۷.

* اسناد بازرگانی فلورنتین یگولوتی (Florentines Pegolotti) و اوزیانو (Uzziano)، احکام پیرا (Pisa) و غیره که و. هید (W. Heyd) در کتابش از آنها استفاده کرده است.

۵ - و. هید، *Geschichte des Levanthandels*، صفحات ۳-۶۵۰.

۶ - فلاح، ص ۲۳؛ در اینجا ۱ درم معادل با ۳ گرم بود؛ یک من (من تبریز) معادل با ۳ کیلوگرم بود.

۷ - فلاح، صفحات ۵-۲۱.

اما هنوز اهمیت داشت. از قمرزدهانه که بعدها به چندین کشور نیز صادر گردید در صنعت استفاده می‌شد. قمرزدهانه در نزدیک مرند آذربایجان^۱ و در جنوب آرات جمع‌آوری می‌گشت.^۲

بطور کلی تمهیداتی اتخاذ شده بود که ایجاد کاریزها، نهرها، سدها و بطور کلی شبکه‌های آبیاری و امور کشاورزی بعد از استیلای مغول در ایران گسترش یابد. همچنین پیشرفت قابل توجهی در زمینه ابزار تولید بوقوع نبیوست. این مسأله ناشی از شکل مسلط استثمار فئودالی یعنی نظام اجاره تیول و بالا بودن نرخ اجاره فئودالی بود و در نتیجه آن در ابزارکار دهقان و زمیندار بهبودی حاصل نشد. این حالت در خلال قرن ششم ه.ق نیز برقرار بود.

۷- وضع شهرهای ایران در سده هشتم / چهاردهم

از آنچه که گذشت به خوبی می‌توان دریافت که شهرها پس از استیلای مغول تا چه حد آسیب دیدند و صدمه خوردند. - خصوصاً شهرهای بزرگی چون مرو، بلخ، هرات، نیشابور، ری، قزوین و غیره. بعدها برخی از شهرهای ایران و غارت شده مانند هرات در سال ۶۳۴/۱۲۳۶، در مقیاسی بسیار کوچکتر نسبت به سابق بازسازی شدند. در سال ۶۳۹/۲-۱۲۴۱ شهر هرات دارای ۶۹۰۰ نفر جمعیت بود.^۳ ولی هرات بکرات چپاول شد و فقط در زمان تیموریان به صورت شهر بزرگی درآمد. طبق گفته رشیدالدین در زمان اصلاحات غازان از هر ده خانه شهرهای غارت شده ایران تقریباً پنج خانه بدون سکنه بود.^۴ البته گاهی میزان تخریب و غارت شهرها به میزانی بالاتر نیز می‌رسید. در نخجوان در خلال سلطنت سلطان اویس از هر شش خانه، پنج خانه خالی بود و صاحبان آنها به مناطقی

۱ - نزهة القلوب، ص ۸۸.

۲ - کلاویجو، ص ۱۵۶.

۳ - صاحب‌دیوان شمس‌الدین محمد جوینی (که در سال ۱۲۸۴ م. به قتل رسید) سد بزرگی بر روی رودخانه گاماسا نزدیک ساوه ایجاد کرد (نزهة القلوب، ص ۲۲۱)؛ رشیدالدین ۷۰۰۰۰ دینار برای ساختن سدی بر روی رود کارون صرف کرد (مکاتبات رشیدی، ص ۱۸۰، شماره ۳۳).

۴ - سیفی، ص ۲۳۸.

۵ - جامع‌التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۹-۵۵۸.

دیگر مهاجرت کرده بودند.^۱ مالیاتهای سنگین بر پیشه‌ها و تجارت که در زمان حکام قبل از مغول وجود نداشت، مانع از احیای زندگی شهری می‌گردید. اگر به اشارات حمدالله قزوینی مبنی بر اینکه تعدادی از شهرها کاملاً به صورت ویرانه و بقیه به صورت دهکده درآمده بودند توجه بکنیم می‌توانیم نتیجه بگیریم که زندگی شهری بطور کلی در ایران زمان مغول روبه انحطاط رفته است. ولی این انحطاط در همه شهرها رخ نداد. بعد از اصلاحات غازان، بعضی از شهرهای کوچک و بزرگ احیاء گردیدند و به پیشرفت اقتصادی معتنا بهی نایل آمدند. این مسأله را تنها به این واقعیت که برخی از شهرها در خلال استیلای مغول با پرداخت وجوهی به استیلاگران از خرابی جان سالم بدر بردند (مثل تبریز) نمی‌توان نسبت داد؛ بلکه در نتیجه ماهیت اقتصادی شهرها نیز بود شهرهای این دوران را می‌توان از نظر اقتصادی به چند نمونه تقسیم کرد. اول از همه شهرهای کوچک و متوسطی بودند که در زمینه بازرگانی و صنایع دستی بازارهای محلی محدودی را تشکیل می‌دادند. شهرهای متوسط دیگری نیز وجود داشتند که مرکز صنایع دستی بشمار می‌رفتند و کالاهایی برای صدور به بازارهای بزرگ جهانی تولید می‌کردند از این دست می‌توان: کازرون - مرکز تولید پارچه‌های کستانی -، یزد - مرکز تولید پارچه‌های ابریشمی -، کاشان - مرکز تولید صنایع سرامیک که پارچه‌های ابریشمی و قالی نیز تولید می‌کرد - را نام برد.

شهرهای دیگری با بازارهای بزرگ وجود داشتند که بر سر راه شاهراههای بین‌المللی کاروان‌رو و راههای دریایی قرار گرفته بودند. این شهرها مراکزی برای انبار کالاها و انتقال کالای کشتی‌ها و مبادلات بازرگانی و تجارت محسوب می‌شدند. تبریز، مراغه، همدان، قزوین، اصفهان، شیراز، نیشاپور و چند شهر دیگر از این مراکز بشمار می‌آمدند. هر مز که از صورت ساحلی درآمده و یکی از جزایر لخت خلیج فارس شده بود در پرتو نقل و انتقال کالاهای ایرانی، عربی، اروپای غربی، هندی و چینی پیشرفت کرد و شکوفا شد. این شهرها در جای خود، مرکز تولید صنایع دستی برای بازارهای بین‌المللی

۱ - دستورالکاتب، ص ۱۶۷.

۲ - نصیرالدین طوسی، ص ۷۶۱. از هر داد و ستد تجاری، حتی از فاحشگی و فروش مسکرات مالیات تمغا جمع‌آوری می‌شد، مقدار تمغا مشخص نشده است ولی از یکی از نامه‌های رشیدالدین (شماره ۱۳) می‌توان دریافت که تا زمان غازان این مالیات ده درصد ارزش هر معامله‌ای را شامل می‌شده است. تمغا همچنان تا زمان سلطنت طهماسب اول، البته با مقدار کاهش یافته، وجود داشته است.

نیز بشمار می‌رفتند؛ مانند: اصفهان (که منسوجات پنبه‌ای و ابریشمی تولید می‌کرد) و شیراز (که اجناس آهنی، پارچه‌های پشمی، روغن گل سرخ و سایر گلها و مواد معطر تولید می‌نمود).^۱ تردیدی نیست که این شهرهای بزرگ با بزرگترین شهرهای اروپای غربی دوره متأخر قرون وسطی نظیر ونیز، میلان، فلورانس یا پاریس، از حیث میزان فعالیت‌های اقتصادی و جمعیتشان (دست‌کم قبل از ایلغار مغول) پهلو می‌زدند. لذا شایسته است که به ارقام منابع در مورد جمعیت این شهرهای بزرگ در دوره قبل از مغول توجه ویژه‌ای شود.^۲ بطور کلی در مورد جمعیت شهرهای دوره مغول اطلاعات آماری قابل اعتمادی وجود ندارد ولی راجع به سکنه شهرهای قرن نهم ه.ق ارقام چندی در دست است. کلاویجو جمعیت شهر تبریز را در سال ۸۰۶/۱۴۰۳ دویست هزار خانواده تخمین می‌زند.^۳ مورخ گمنام شاه اسماعیل، جمعیت این شهر را بطور متوسط، و احتمالاً بطور صحیح، از دویست هزار تا سیصد هزار نفر رقم زده است. گمان می‌رود که مغولان در سال ۶۵۶/۱۲۵۸ در بغداد حدود ۸۰۰۰۰۰ نفر را از دم تیغ گذرانده‌اند و حال آنکه گفته شده که تیمور در سال ۸۰۴/۱۴۰۱ نود هزار نفر از مردم آنرا قتل‌عام کرده است. جوزاقا بابارو (Josapha Barbaro) در نیمه دوم قرن نهم ه.ق جمعیت شهر اصفهان^۴ را پنجاه هزار نفر بیان می‌کند. وی جمعیت کاشان را ۲۰۰۰۰ خانوار (یعنی حدود ۹۰۰۰۰ نفر)، و سکنه شیراز را ۲۰۰۰۰۰ خانوار (حدود ۹۰۰۰۰۰ نفر) قلمداد می‌کند که احتمالاً خالی از اغراق نیست.^۵ این شهرها بلافاصله پس از استیلای مغول سر بلند کردند و بر از سکنه شدند و حتی علیرغم بالا بودن نرخ تمغا توانستند در پرتو صادرات و تجارت بین‌المللی به ثروت زیادی دست یابند. مع‌الوصف این ثروت بزودی ته کشید و وقتی که شاهراههای تجاری تغییر مکان دادند این‌گونه شهرها به فقر و فلاکت افتادند. چنین سرنوشتی در مورد سیراف یکی از بنادر جنوبی ایران رخ داد و اهمیت آن بندر به‌مرمز منتقل شد. بطور کلی

۱ - گلاب و سایر مواد معطر حتی از طریق فارس در سده‌های دوازده - سیزده به چین نیز صادر می‌شده است؛ نگاه کنید به چاو جو - کاو (Chau Ju-Kua)، ص ۱۳۴.

۲ - نگاه کنید به همین کتاب.

۳ - هر خانوار بطور متوسط از ۴ تا ۵ نفر تشکیل شده بود که بدین ترتیب تعداد سکنه تبریز ۹۰۰۰۰۰ نفر می‌شود. این اطلاعات اغراق‌آمیز است.

۴ - اصفهان پس از اینکه گرفتار غارت مغولان گردید (در سال ۶۳۵/۱۲۳۷) توسط تیمور و در زمان سلطنت جهان‌شاه دوبار تالان شد.

۵ - باربارو، صفحات ۴-۷۲.

شهرهایی که دور از تجارت بین‌المللی قرار داشتند در گسترش اقتصادی ایران اهمیت کمتری دارا بودند. هر چند که آنها در اقتصاد حومه‌های خود نفوذ زیادی اعمال می‌کردند. تحول این شهرها و از جمله ویژگی بازاری حومه‌های کشاورزی آنها را می‌توان از مقدار مالیاتی که می‌دادند، ارزیابی کرد. متأسفانه حمدالله قزوینی در مورد مالیات تمغایی که هر شهری بطور جداگانه و جدا از مضافات خود تأدیه می‌کردند ارقام کمی ارائه داده است.

بودباش‌های ایلخانان هم نوع ویژه‌ای از شهرهای بزرگ و کوچک بشمار می‌رفتند. این بودباشها عبارت بودند از مراغه، تبریز، اوجان و شهرهایی بازاری که در اطراف اردوی ایلخانان - اردوهای تابستانی (آلاداغ، سلطانیه و اردوهای زمستانی محمودآباد) - قرار داشتند. طبق گفته حمدالله قزوینی وقتی که اردوی خان در سلطانیه بود تمغای پرداختی آنجا از ۲۰۰۰۰۰ دینار به ۳۰۰۰۰۰ دینار صعود کرد. ارتفاع نیازمندیهای دربار و تجارت با بیلاقات مجاور مغولان، دستمزد و درآمد اضافی بردوش جمعیت مختلط پیشمور و تاجر سلطانیه می‌گذاشت.^۱ این بطوطه می‌گوید: «مراغه، دمشق کوچک است»^۲.

ولایت	تمغای پرداختی شهرها به دینار	خراج پرداختی هر ناحیه به دینار
تبریز	۸۷۵۰۰۰	۲۷۵۰۰۰
بغداد	۸۰۰۰۰۰	—
شیراز	۴۵۰۰۰۰	—
واسط	۴۴۸۰۰۰	—
اصفهان	۳۵۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰
همدان	۱۰۵۰۰۰	۱۳۶۰۰۰
مراغه	۷۰۰۰۰	۱۸۵۰۰۰
قزوین	۵۵۰۰۰	۵۵۰۰۰ ^۳

a- نزهة القلوب، صفحات ۳۶، ۷۸، ۱۱۶، ۴۷، ۵۰، ۲، ۷۱، ۸۷، ۵۹.

۱ - همان مأخذ، صفحات ۵۵-۶.

۲ - ابن بطوطه، جلد ۱، ص ۱۷۱.

شایان توجه است که تا آنجائیکه جغرافی‌دانان سده‌های نهم و دهم عرب و یکی از نویسندگان گمنام فارسی زبان در پایان قرن دهم میلادی اطلاعات مشبعی در رابطه با کالاهای تولید شده توسط پیشموران و صدور آنها از شهرهای ایران عرضه کرده‌اند، حمدالله قزوینی و حافظ ابرو تقریباً چیزی از حیات اقتصادی شهرها بدست نمی‌دهند هرچند که آنها مفصلاً راجع به تولیدات کشاورزی نواحی مختلف صحبت کرده‌اند. در اینجا نیز رؤیت بازتاب انحطاط شهرها غیر ممکن نیست. در زمینه اقتصاد شهرها و حیاط آنها در خلال سده‌های هفتم و هشتم ه.ق تقریباً اطلاعات کمی در دست است. با وجود این یافته‌های هنری موزه‌ها و مجموعه‌های مختلف گواه بر این واقعیت هستند که صنعتگری ایران در سطح بسیار بالایی قرار داشته است.^۱ در مکاتبات رشیدالدین کالاهای زیر به‌عنوان صادرات شهرهای مختلف ذکر شده‌اند: تبریز - پارچه ابریشمی کمخا، برك، قطیفه الوان، چرم ساغری و چرم تیماج، خز و اجناس خزی؛ شیراز - کرباس و پارچه‌های پنبه‌ای با سمه‌ای، قدک کازرون، چرم سختیان؛ اصفهان - پارچه‌های پنبه‌ای و لُد، آبیاری، شمسیه و غیره؛ کازرون - پارچه‌های پنبه‌ای؛ کاشان - والادساده و مدول؛ هرات - کمخا و سایر اقمشه.^۲

شهرهای قبل از دوره مغول و بعد از آن، هرگز مثل شهرهای قرون یازده تا شانزده اروپای غربی و شهرهای امپراتوری آلمان که از طریق قانون به استقلال رسیده بودند، استقلال نداشتند. مع الوصف در چهارچوب محلات که در مسجد جمع آمده، سران خود را انتخاب می‌کردند و درباره کارهای خود به بحث می‌نشستند و نیز در چهارچوب صنفها یا اتحادیه‌های تجاری، حرفه‌ای و یا مذهبی، نوعی خودگردانی وجود داشت. بویژه اتحادیه‌های سادات و سالمندان آنها - نقیبان - دارای نفوذ زیادی بودند؛ در صنف و اتحادیه شیراز حدود ۱۴۰۰ سید دیده می‌شد.^۳ نفوذ شیوخ صوفی - درویش نیز بسیار زیاد بود. در آغاز سالهای سی قرن هفتم ه.ق اکثر مردم بلخ مرید شیخ بهاء الدین ولد پدر جلال الدین رومی بودند.^۴ گمان می‌رود که يك قرن بعد ساکنین اردبیل مریدان شیخ

۱ - برای تفصیلات بیشتر نگاه کنید به: زکی محمد حسن، صنایع ایران بعد اسلام، ترجمه فارسی از محمد علی خلخالی.

۲ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۸۳ به بعد (شماره ۳۴).

۳ - ابن بطوطه، جلد ۲، ص ۷۸.

۴ - افلاکی، ترجمه هوار، صفحات ۹-۷، ۱۵.

صفی‌الدین اسحاق، جد اعلای صفویان شده‌اند.^۱ قدرت زمینداران محلی که به‌عنوان مالک شهرت داشتند در شهرها با قدرت باسقاها یا شحنه‌ها برابری می‌کرد. شحنه‌ها علاوه بر اینکه فعالیت‌های مالک را تحت نظارت داشتند و مالیات را جمع‌آوری می‌کردند، دارای قدرت نظامی هم بودند.^۲

اشرافیت شهرها از همان زمینداران یا فتودالهای نواحی حول و حوش شهرها تشکیل می‌شد که قبل از استیلای سلجوقیان در قلاع خود زندگی می‌کردند ولی بعداً بیشتر در شهرها اقامت گزیدند و دارای نفوذ زیادی بودند. یکی از ویژگی‌های اشراف را می‌توان پیوند نزدیک آنها با شرکتهای عظیم بازرگانی و تجار عمده‌فروش و تجارت بین‌المللی دانست. آنها یک قسمت از درآمد خود را در شرکتهای تجار بزرگ که معمولاً اُرتاق^۳، تجار خاص یا تجار امین نامیده می‌شدند و سهم فتودالها را از سود اجناس بیشتر به‌صورت جنسی و یا منسوجات می‌دادند، سرمایه‌گذاری می‌کردند. خود رشیدالدین، وزیر و مورخ معروف یکی از فتودالهای بزرگ بود.^۴ وی یک قسمت از دارایی خود را یعنی ۳۲۵۰۰۰۰۰ دینار از ۳۵۰۰۰۰۰۰ دینار موجودی‌اش را در یک کار تجاری عظیم سرمایه‌گذاری کرده بود؛ رشیدالدین می‌نویسد: «قسمت اعظم دارایی خودم را به تجار امین سپردم تا با این پول تجارت خود را راه بیاورند و اسامی آنها را در دفاتر حسابم یادداشت کردم».^۵ رشیدالدین در مکاتباتش فهرست بلندبالائی از اجناس، خصوصاً منسوجات و چرم و کالاهای خزی و غیره را که از تجار دریافت کرده بود ارائه می‌دهد.^۶ مناسبات گروه‌های مختلف فتودالی با تجار بزرگ یکی از پدیده‌های اصلی اواسط تاریخ ایران و نیز سرزمینهای خاور نزدیک و میانه بشمار می‌رفت. بر همین اساس تجار شرق در مقایسه با تجار سده‌های یازده تا یازدهم میلادی اروپای غربی مخالفتی با زمینداران بزرگ نداشتند بلکه در مقابل پیشموران، لایه‌های پائین شهری و دهقانان محلی با یکدیگر هم‌سطح بودند.^۷

۱ - نزهة القلوب، ص ۸۱.

۲ - در مورد ساخت داخلی شهرها و اصناف نگاه کنید به: آ. ک. س. لمیتون، Islamic Society in Persia.

* (ترکی = تریک، سرمایه‌گذار).

۳ - نگاه کنید به همین کتاب.

۴ - مکاتبات رشیدی، ص ۲۳۸ (شماره ۳۶).

۵ - همان مأخذ صفحات ۹۳-۱۸۳ (شماره ۱۳۴)، ۹-۲۸۲ (شماره ۴۷).

۶ - بار تولد، Kistorii Krestyanskikh dvizheniy V Persii، صفحات ۶۱-۲.

مراجع و قدرتهای شهری چون رئیس، قاضی (قاضی مذهبی و صاحب اختیار اوقاف مناطق)، خطیب (امام جماعت مساجد)، محتسب (مأمور اخلاقیات ناظر بر بازار، حیات اجتماعی، و اخلاقیات شهروندان) و دیگران از طبقه اشراف محلی بشمار می‌رفتند. مقام آنها اغلب اوقات موروثی بود. چنانکه این مسأله از خانواده قاضیان شیراز، مستوفیان قزوین^۱، و جونیان خراسان^۲ مشخص می‌شود. نویسنده این سطور، اطلاعاتی را که حمدالله قزوینی در رابطه با خانواده‌های اشرافی شهر بومی خود قزوین ارائه داده تا ماهیت اشراف شهری زمان خود را روی دایره بریزد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.^۳ بنظر می‌رسد که علیرغم این واقعت که مغولان در ۷ شعبان ۷۱۷/۱۷ اکتبر ۱۲۲۰ در قزوین «قتل عام همه‌جانبه‌ای» راه انداخته‌اند،^۴ تعدادی از خانواده‌های اشرافی محلی باقی مانده و جان سالم بدر برده‌اند. از ۲۸ خانواده‌ای که نویسنده ذکر می‌کند، ۲۵ خانواده سالها قبل از استیلای مغول در قزوین اقامت داشته‌اند^۵ و فقط سه خانواده از آنها (یکی مغولی، یکی ترک، یکی ایرانی) بار دیگر خود را در خدمت ایلخانان مغول قرار داده‌اند. این خانواده‌ها املاکی را در منطقه قزوین صاحب شده و وظایف دولتی و مذهبی را اعمال کرده‌اند.^۶

خانواده‌های اشراف دارای املاکی وسیع همراه با خدم و حشم و غلام، باغات بیرون شهری، و بعضی اوقات محلاتی در شهرها بودند؛ محله بزرگ یا حومه‌ای که توسط رشیدالدین در تبریز بازسازی گردید با املاک بی‌حد و حصری به‌خود وی تعلق داشت که در نامه‌ای به پسرش سعدالدین حاکم قنسرین و عواصم با مباحثات از آنها یاد کرده است.^۷ وی

۱ - روسای موروثی دیوان مالی ایالت. حمدالله مستوفی مورخ و جغرافی‌نگار از همین خانواده بوده است (حدود ۱۳۵۰-۱۲۸۰ م.).

۲ - صاحب دیوان شمس‌الدین محمد جوینی و برادرش علاء‌الدین عظامک جوینی از این خانواده بوده‌اند.

۳ - تاریخ گزیده، متن فارسی، صفحات ۸۲۲-۹؛ ترجمه مختصر انگلیسی، صفحات ۶-۲۳۳. تفصیلات زیاد در اثر ای. بطروشفسکی *Gorodskaya Znat'v gosudavstve Hulaguidov*، صفحات ۸۸-۹۶ آمده است.

۴ - حمدالله قزوینی آنرا بطور اسف‌انگیزی در کتاب ظفرنامه خود آورده است؛ نگاه کنید به متن آن در کتاب تاریخ ادبیات ایران، ای. گ. براون، جلد ۳، صفحات ۸-۹۶.

۵ - در میان این اشراف قدیمی از همه مهمتر زاکانیان بودند که شاعر معروف عبید زاکانی (متوفی ۷۷۳/۱۳۷۱) در این خانواده به‌عرصه رسیده است و نیز غفاریان بودند که نجم‌الدین عبدالغفار متکلم شافعی (متوفی ۶۶۶/۱۲۶۷) و احمد غفاری متکلم قرن دهم هـ.ق از این خانواده بودند.

۶ - صدرالدین خالدی وزیر اعظم زمان گیخاتو بود؛ ملوک قزوین از طریق وراثت خانواده افتخاریان، بیش از شصت سال، ۴/۶۵۱-۱۲۵۳ حکومت کردند.

۷ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۲۷-۳۱۵ (شماره ۵۱).

ادعا می‌کند که در این محله (ربع رشیدی) سی هزار خانه (= خانواده)^۱، ۲۴ کاروانسرا، ۱۵۰۰ مغازه، گرمابه، باغ، آسیاب، کارگاه برای شعربافی، کاغذسازی، رنگرزان، و یک دارالضرب و غیره وجود داشت. رشیدالدین اشخاص صنایع و محترفه را از شهرهای متعددی به محله خود آورده و از پسرش خواسته بود که ۵۰ نفر از صوفیان آناتولی و سیسیل و ۲۰ نفر دیگر را از قبرس به این محله بفرستد. چهارصد نفر از متکلمین و فقها در کوجه علماء سکونت داشته‌اند و هزار نفر طالب علم در آنجا دیده می‌شدند.^۲ پنجاه نفر از بهترین پزشکان سوریه، مصر، هند و چین (چشم‌پزشک، جراح، شکسته‌بند) در دارالشفا به کار طبابت اشتغال داشتند. رشیدالدین در همدان صاحب محله‌ای ویژه خود با ۱۵۰۰ خانه بود. اشراف، مساجد، مدارس و گروههای مذهبی برای خود ملک ویژه یا کاروانسراهای وقفی، بازار و مغازه‌های اجاره‌ای داشتند و درآمد خود را از آنها بدست می‌آوردند.

در سده‌های میانه در شهرهای ایران چهار مرکز بنیادی اجتماعی وجود داشت: شهرستان و محلات اشراف؛ مدارس و خانقاههای دراویش و نهادهای دیگر مذهبی همراه با اتحادیه‌های مذهبی و اخوت درویشی؛ مرکز بازار (به فارسی چهارسو و به عربی مرابعه) همراه با کاروانسراها، تجار بزرگ و تجارت عمده؛ و محلات پیشموران و اتحادیه آنها (به عربی صنف که جمع آن اصناف است)، بازارهای کم‌اهمیت همراه با تجارت خرده‌پای آنها. پیشموران، کالاهایشان را در مغازه‌های خود می‌فروختند که این مغازه‌ها به عربی دکان نامیده می‌شدند. اکثر پیشموران یک حرفه بخصوص، البته نه همیشه، در همان محله می‌زیستند؛ در هر شهری محلاتی وجود داشت که در آنها ابریشم تابان، حلاجان، کفشدوزان، سراجان، رنگرزان، کوزه‌گران و غیره زندگی می‌کردند.

منابعی که صنفهای پیشموران را مورد توجه قرار داده‌اند مبهم هستند.^۳ این بطوطه از اینها نام می‌برد و می‌گوید که در اصفهان پیشموران از میان خود ریش سفیدان را انتخاب می‌کردند (الکلو، به فارسی کلو، کلویی).^۴ وی همچنین صنف پیشموران شیراز را ذکر

۱ - همان مأخذ، ص ۳۱۸؛ سی هزار خانه؛ امکان دارد که سی صورت تحریف شده سه باشد.

۲ - همان مأخذ، صفحات ۲۰-۳۱۸؛ غیر از این هزار طالب علم که در بالا ذکر شد شش هزار نفر دیگر نیز وجود داشتند که تحت حمایت رشیدالدین در خود تبریز دنبال کسب دانش بودند.

۳ - در مورد اصناف نگاه کنید به: آ. ک. س. لمبتون، *Islamic Society in Persia*، صفحات ۱۷ به بعد.

۴ - این بطوطه، جلد ۲، ص ۴۵.

می‌کند. در منابع سلسله مراتب صنف به شرح زیر آمده است: استاد، خلیفه^۱، و شاگرد. اصناف حِرَف شهرهای ایران ضعیف‌تر از اصناف شهرهای اروپای غربی بودند. آنها مانند اصناف شهرهای اروپای غربی نمی‌توانستند امتیاز اتحادیه‌ای بدست آورند و یا قیمت تولیدات خود را به‌شایسته‌ترین وجهی تثبیت نمایند. پیوندی بین اصناف پیشه‌ها و فتوت درویشی قابل پی‌گیری است.^۲ پیوند بین اصناف و نهضت‌های فتوت یا اتحادیه‌های اخّی‌ها بارها در ادبیات ذکر شده است.^۳ در شهرهای سده هشتم ه.ق از اخّی‌ها نیز ذکر می‌ماند می‌آید ولی اطلاعاتی در رابطه با پیوند بین آنها و اصناف وجود ندارد. در این میان اصناف عیاران^۴ و اصناف گدایان (ساسانیان یا ساسیان) نیز وجود داشته است.^۵

صنف پیشموران را آزاد مردان تشکیل می‌دادند هر چند که آنها مجبور بودند قسمتی از تولیدات خود را به‌خزانه و یا به مالک محلی تقدیم کنند و بدون دریافت مزدی در ساختن ابنیه عمومی و در آذین‌بندی شهر در مواقع جشن و سرور که از طرف مراجع قدرت ترتیب داده می‌شد شرکت نمایند. ولی با اینهمه در این میان پیشموران مقیدی نیز بودند که در شهرهای ایران و آسیای مرکزی در زمان مغولان کار می‌کردند. در زمان هجوم مغولان، بیشتر پیشموران به‌بردگی رفتند؛ بعضی از آنها (مثلاً بریشم تابان هرات) به مغولستان برده

۱ - بررسی بوم‌شناسی اصناف پیشه‌ور آسیای مرکزی نشان می‌دهد که در اصناف فقط دو مقام وجود داشته است: شاگرد و استاد؛ خلیفه لقب کسی بوده که دارای ویژگی‌های استادی بود. ولی وسایلی برای بازکردن دکان نداشته است و لذا برای پیشموران دیگر کار می‌کرده است. وقتی که خلیفه‌ای می‌توانست برای خود دکانی باز کند دیگر لازم نبود دوره ببیند. آغاز کار یک نفر استاد مستلزم سه عمل عمده بود: خواندن اولین سوره قرآن، بستن یک کمر بند و اجرای آئینی بنام ارواح پیر. مثلاً نگاه کنید به: ای. م. پشجروا، *Goncharov Proizvodstvo V Srednei Azii* (مسکو، ۱۹۵۹ م.)، صفحات ۷۲-۳۱۳. اصناف ایران برای اولین بار در یک منبع تاریخ اولیای گرجی مربوط به قرن ششم میلادی - *The life of ST. Eustaphius of Mtskheta* آمده است.

۲ - افلاکی، ترجمه هوار، ص ۱۱۷ که می‌گوید در خلال زندگی جلال‌الدین رومی، قسمت اعظم درویشان طریقت مولوی مرتب از پیشموران و فقیر فقرا بودند؛ تعدادی از مریدان شیخ صفی‌الدین نیز پیشمور بوده‌اند (صفوة الصفا، در همه صفحات).

۳ - ابن بطوطه، جلد ۲، صفحات ۵-۲۶۰.

۴ - صفوة الصفا، صفحات ۵۴b، ۱۴۲b، ۱۵۵b، ۱۶۳b، ۳۳۲b، ۳۵۳b، ۴۸۲b، ۴۹۷b، ۴۹۷b و غیره.

۵ - آ. ک. س. لمبتون، مأخذ یاد شده، ص ۱۱۷ به‌بعد؛ در مورد اخوی و فتوت نگاه کنید به: گردفسکی، *Gosudarstvo Sel'dzhukov Maloi Azii* صفحات ۱۰۶-۱۰۳، و نیز به کتابشناسی موضوعی همین مأخذ مراجعه کنید.

۶ - البته ای وجود دارد که در رابطه با ایجاد صنف گدایان از اعقاب ساسانیان است (برهان قاطع، تحت عنوان لغت ساسان). درباره ساسانیان و زبان رمزی آنها نگاه کنید به: قصیده ابودلف (قرن دهم میلادی؛ تعالی، *یتیمه‌الدهر*، دمشق، ۱۳۰۴ ه. جلد ۳، صفحات ۹۴-۱۷۹) و نسخه خطی کتاب ساسانیان مربوط به قرن چهاردهم میلادی.

شدند و برخی دیگر در ایران باقی ماندند و در کارخانه‌های بزرگ و یا برای خانواده‌های ایلخانان و غیر آن به کار مشغول گردیدند. رشیدالدین از کارخانه‌های خوشان، نیشاپور، طوس، اسفراین و تبریز صحبت کرده است؛^۱ و صاف از کارخانه‌ها و پیشمورانی نام می‌برد که در بخارا و سمرقند به افراد جنگیزخان تعلق داشتند؛^۲ سیفی نیز از کارخانه‌ای در هرات صحبت می‌داند.^۳ از فرامین غازان برمی‌آید که پیشموران و صنعت کاران این کارخانه‌های عظیم - سراجان، دباغان، اسلحه‌سازان و غیره - همگی برده (اسیر) بوده و هیچ نوع مزدی دریافت نمی‌کرده‌اند. مزد آنها به صورت جنسی پرداخت می‌شد ولی این مزدهارا هم مأمورینی که در کارخانه بودند می‌زدیدند. تمام تولیدات پیشموران برده به دیوان می‌رفت. از آنجا که این کار، زیاد تولیدی و سازنده نبود، غازان برای پیشموران مالیات ثابتی معین کرد که پس از پرداخت آن بردگان می‌توانستند برای خودشان کار کنند.^۴

یکی از پدیده‌های عمومی اقتصاد ایران در خلال دوره ایلخانان، زوال اقتصاد جنسی (که در نواحی نزدیک شاهراه‌های کاروان‌رو و شهرهای بزرگ همچنان پائید) و رشد اقتصاد طبیعی بود. مالیات نواحی کشاورزی بیشتر بصورت جنسی و در درجه اول غله، پرداخت می‌شد.^۵ هرچند که اثر جغرافیایی حمدالله قزوینی نشانگر مالیات‌هایی به پول است، مع ذلك از فهرست مالیات‌های خوزستان که رشیدالدین در نامه‌ای به پسرش شهاب‌الدین، حاکم آن ناحیه نقل کرده بر می‌آید که مالیات‌های اصلی - یعنی مالیات اراضی - بصورت جنسی و به شکل غله و سهمی از محصول بوده است.^۶ موجب و مرسومات طبقات نظامی، متکلمین، شیوخ و دیگران اغلب بصورت جنسی یعنی به شکل گندم، جو، برنج، گله و امثالهم پرداخت می‌شد.^۷ رشیدالدین در یکی از نامه‌هایش فهرستی از میوه‌جات زمستانی املاکش ارائه می‌دهد. این املاک که در نواحی مختلف مملکت قرار

۱ - جامع التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۳۰، ۱۷۹، ۴۱۴.

۲ - و صاف، صفحات ۶۷، ۶۸؛ همان مأخذ، ص ۵۱، در رابطه با علقه (پیشه‌وران) جنگیزیان در بخارا؛ تحلیل این متن در ای. بطروشفسکی، .. IZ istorii Burhari V XIII V، صفحات ۱۷-۱۱۴ آمده است.

۳ - سیفی، ص ۲۸۵.

۴ - جامع التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۵-۵۴۲.

۵ - جامع التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۵-۴۷۴؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۳-۱۲۲ (شماره ۲۲)؛ همان مأخذ، ص ۱۲۱؛ با قید این شرط که به آنها به صورت جنسی پرداخت شود.

۶ - همان مأخذ.

۷ - همان مأخذ، صفحات ۶-۲۵۲ (شماره ۴۱)، ۷۲-۲۶۵ (شماره ۴۵).

داشتند، ۵۰۰۰۰ من انگور، ۶۲۰۰۰ من انار، ۳۷۰۰۰ من سیب، ۵۹۰۰۰ من کشمش، ۴۵۰۰ من کشمش عالی، ۹۰۰۰ من گلابی، ۷۰۰۰ من به، ۱۰۰۰۰۰ من خرما، ۲۰۰۰۰۰ من پرتقال، ۲۰۰۰۰ من لیمو و سایر میوه‌جات و آبمیوه تولید کرده بودند. واقعیت اینست که رشیدالدین این همه میوه را نقداً در اقامتگاه زمستانی‌اش در تبریز نمی‌خریده بلکه عمدتاً از نواحی دور دست می‌آورده که این خود نشانگر میزان مبلغ اجاره فنودالی وی بصورت جنسی است.

۸- مناسبات فنودالی؛ طبقات زمینداری

استیلای مغول در ایران، تأثیر بسیار مخربی در توسعه اقتصادی مملکت داشت؛ اما این استیلا تا حدودی تأثیر کمتری در ساخت اجتماعی مملکت بجا گذاشت. یکی از ویژگی‌های فنودالیسم ایران این بود که پس از استیلای مغول همچنان پابرجا باقی ماند. از ساخت این فنودالیسم می‌توان خصایص زیر را نام برد: اهمیت نظرگیر آبیاری؛ وجود توأمان کشاورزی اسکان یافته و دامپروری عشیره‌ای و نیمه عشیره‌ای؛ فقدان املاک سرفی یا بیگاری در روستاها؛ اختلاط فنودالهای بزرگ زمیندار با دهقانان مستأجر خرده‌مالک؛ اهمیت اجاره تولیدی (اجاره پولی و کاری فقط در درجه دوم اهمیت بود)؛ رشد نظام فیف‌نظامی؛ رابطه نزدیک تجار بزرگ و تجارت کاروانی با گروهی از فنودالها و حتی آمیختگی آنها با هم؛ فقدان شهرهای مستقل، که از مشخصات شهرهای اروپایی در سده‌های میانه بود؛ و استفاده همه‌جانبه از کار بردگان در صنایع و کشاورزی (آبیاری و تجمعات بازاری) و همراه آن بهره‌کشی از کاردهقانان مستقل. رشیدالدین ۱۰۰۰ نفر (۵۰۰ نفر مرد و ۵۰۰ نفر زن) و ۲۰۰ نفر (۱۰۰ نفر مرد و ۱۰۰ نفر زن) را از زندانیان برده شده (اسیران و غلامان) - گرجی‌ها، زنگی‌ها، حبشی‌ها، یونانیان و اکراد (؟) - را که «علاقه زیادی به کشت تاک و درختان میوه و کندن قنات و انهار برای آبیاری و جمع‌آوری میوه نشان می‌دادند»، در باغات وسیع فتح‌آباد و رشیدآباد در جوار تبریز به کار گرفت.^۱

طبقه حاکمه فنودالها از چهارگروه تشکیل شده بود:

۱ - همان مأخذ، صفحات ۲۰۶-۱۹۸ (شماره ۳۴).

۲ - حکایات رشیدی، ص ۵۳ (نامه شماره ۱۷)؛ همان مأخذ، صفحات ۵-۱۹۴ (شماره ۳۴)، ۲۲۶ (شماره ۳۶).

۱- اشرافیت نظامی قبایل خانه بدوش - مغول، ترك، كرد و غيره؛ ۲- اشرافیت بومی اسكان یافته ایالتی که با خدمات حکومت مرکزی رابطه‌ای نداشتند؛ ۳- اشرافیت کشوری؛ ۴- طبقات مذهبی مسلمان و خصوصاً متکلمین. سه گروه آخری را بیشتر ایرانیان تشکیل می‌دادند. این گروه‌های فتودالی که در درون خود برای تسلط بر دولت مناقشه داشتند، در جامعه ایران دو نوع گرایش سیاسی همدوش را اعمال می‌کردند:

الف - گرایش اضمحلال فتودالی همراه با نظامی از فیف نظامی؛ ب - گرایش ایجاد يك دولت متمرکز فتودالی همراه با يك دستگاه عریض و طویل دیوانسالاری. در مقابل این طبقه بهره‌کش، طبقه اصلی مورد استثمار - دهقانان اسكان یافته - قرار داشت. عشایر نیز توسط فتودالهای چادر نشین خود مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند ولی این استثمار بسیار کم بود. فتودالهای چادر نشین نه تنها عشایر زیر دست خود را استثمار می‌کردند بلکه دهقانانی را که در فیف آنها سکونت داشتند نیز استثمار می‌نمودند. به موازات این تقسیم طبقاتی، اجتماع نیز از طبقاتی تشکیل می‌شد: 'اهل شمشیر - که همان دو گروه اول بودند؛ اهل قلم - که از همان دو گروه فتودالهای پسین شکل می‌یافتند؛ رعیت (عربی و جمع آن رعایا) - که به دهقانان و شهروندان اطلاق می‌شد. این تقسیم‌بندی جامعه، که در قوانین اسلامی منعکس نشده است یادگاری از دوره ساسانیان بحساب می‌آید. بر اساس این تقسیم‌بندی جامعه به نظامیان، روحانیون، دبیران و مؤدیان مالیاتی که مرکب از دهقانان، پیشموران و تجار بودند تقسیم می‌شد.

طبقات کهن زمینداری فتودالی که از مدتها قبل توسط قوانین اسلامی برسمیت شناخته شده بود (بصورت زمینداری مشخص، شرطی و غیر شرطی و کارهای آبیاری) در زمان ایلخانان نیز به موجودیت خود ادامه داد:

۱- اراضی دیوانی؛ ۲- املاک خصوصی ایلخان و اعضای خانواده وی (به عربی املاک خاصه که مترادف مغولی آن اینجو است)؛ ۳- اراضی وقفی؛ ۴- اراضی خصوصی اشخاص که با حق غیر شرطی به آنها تعلق داشت (به عربی مُلك، ملك و به عربی - فارسی اراضی مالکی، اربابی) و مطابق با ملك طلق اروپای غربی بود.

یکی از ویژگیهای اراضی دیوانی این بود که خود دولت از مستأجرین آنها - جماعته - از طریق عمال خود بهره‌کشی می‌کرد. در این موارد خرده‌ریزهای اجاره

۱ - طبقات بوسیله تعابیل به تولید مشخص می‌شد و طبقات جامعه نیز بر اساس قانون معلوم می‌گشت.

و مالیات تطبیق داده می‌شد و مال الاجاره و یا مالیاتها (مالیات اراضی و غیره) به صورت نقدی یا جنسی توسط مستأجرین به دولت تأدیه می‌شد و سپس در میان طبقات نظامی به عنوان مواجب، مرسومات، اعانه، هدایا و غیره تقسیم می‌گشت. گستردگی اراضی دیوانی یکی از ویژگیهای فنودالیزم آسیایی بشمار می‌رفت. در زمان خلافت عباسیان این نوع اراضی در عراق عرب، مصر و احتمالاً در بعضی از نواحی ایران، ولی نه در همه جای آن، وجود داشت. مثلاً در فارس اراضی شخصی (ملك) تا قرن چهارم ه. ق. متداول بود.^۱ پس از استیلای مغول اراضی دیوانی در اثر مصادرات و یا شدت عمل نسبت به مالکین سابق رو به افزایش گذاشت ولیکن چندی بعد در زمان ایلخانان قسمت اعظم این اراضی تبدیل به اراضی خصوصی، اراضی غیر شرطی (ملك) یا شرطی (اقطاع) شد که این عمل بوسیله واگذاری، فروش یا مصادره انجام گشت.

اگر درآمد اراضی دیوانی برای نگهداری و حفاظت دستگاه دولتی و قشون صرف می‌شد، درآمد املاک خاصه (اینجو) نیز صرف نگهداری ایلخان، زنان شرعی وی (خواتین)، فرزندان و اقامتگاه آنها (اردو) می‌گشت. این اراضی تحت نظارت دیوان ویژه‌ای - دیوان اینجو - قرار داشت. بعضی اوقات اراضی اینجو و دیوانی را اجاره می‌دادند.^۲ اراضی متعلق به خاندان حاکمه (اینجو) از اراضی متعلق به خود ایلخان (اینجوی خاص، ملك پادشاه) متمایز بود.^۳ در این اراضی نیز اجاره با مالیات تطبیق داده می‌شد. با اصطلاح اینجونهتها اراضی، بلکه افرادی هم که بر روی آن اراضی زندگی می‌کردند، چه دهقانان و چه زمیندار، مشخص می‌شدند که شخصاً متکی بر ایلخان، زنان وی و یا فرزندان او، بر اساس التجاء و الجاء و حمایت، بودند.^۴

میزان اراضی اینجو مرکب از زمینهایی بود که پس از استیلای مغول از اشراف

۱ - ابن بلخی، فارسنامه، صفحات ۲-۱۷۱؛ مراجعه کنید به: اصطخری، ص ۱۵۸.

۲ - مثلاً در این مورد نگاه کنید به: ع. ع. علیزاده، *Zemel'naya Politika Ilkhānov*، صفحات ۲۳-۵.

۳ - چنانکه در زمان ارغون، فخرالدین احمد ارکوشی حاکم روم املاک دیوانی را به ارباب مناصب فروخت و اکثر اراضی روم ملك شد (تاریخ گزیده، ص ۴۸۵).

۴ - و صاف، صفحات ۲۳۱، ۲۶۸، ۳۱۷، ۳۳۶، ۴۰۴ و غیره.

۵ - نگاه کنید به ع. ع. علیزاده، *K. Voprosu ob intitute inju*، ص ۹۸.

۶ - کاترمر، *Histoire des Mongols de la Perse*، صفحات ۲-۱۳۰، یادداشت ۱۲؛ علیزاده، مأخذ یاد شده، صفحات ۹۵-۱۰۸.

ایران مصادره شد و یا صاحبان قبلی‌شان به‌عضای خانواده ایلخان تفویض کردند؛ این میزان بی‌نهایت گسترده بود. اراضی خود‌غازان به ۲۰۰۰۰۰ فدآن^۱ یعنی ۱۴۰۰۰۰-۱۲۰۰۰۰ هکتار اراضی آبی سر می‌زد. اراضی اینجوی مناطق فارس در سال ۱۲۹۲-۳/۶۸۲ برای مدت چهار سال بمبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ دینار یعنی سالانه ۲۵۰۰۰۰۰۰ دینار به‌اجاره داده شد. اگر به‌مالیات دیوانی فارس (از اراضی دیوانی و ملکی) که ۲۸۷۱۲۰۰ دینار بود توجه کنیم نتیجه خواهیم گرفت که اراضی اینجوی فارس نسبت به‌تمام اراضی دیگر درآمد کمتری داشته است و طبق نوشته رساله فلکیه کل درآمد سالانه اراضی خاصه (اینجوی) بالغ بر ۱۲۴۳۴۲۲۰^۲ دینار بوده است.^۳

نوع دیگری از اراضی که در این منابع ذکر می‌شود اراضی خالصات (یعنی معاف از مالیات دیوانی) می‌باشد. امروزه این اصطلاح در ایران دقیقاً بر اراضی متعلق به‌دیوان یا دولت اطلاق می‌شود. ولی در آن دوره، از تبیینات و صاف و رشیدالدین بر می‌آید^۴ که این اصطلاح را به‌اراضی خراب و باثری اطلاق می‌کرده‌اند که به‌تئاء* بنا به‌فرمان‌غازان^۵، اجاره می‌داده‌اند، با این شرط که این زمینها مجدداً احیاء و مسکونی شوند و سهم خراج به‌شکل مقاسمه پرداخت گردد. شرایط تملك برای تئاء مساعد بود. این اراضی قسمتی از اراضی خاصه پادشاهی محسوب می‌شد که دیوان خالصات آنها را اداره می‌کرد و با زمینداران مستأجر قرارداد می‌بست.

وقف نیز نوعی نهاد بشمار می‌رفت از اینرو اراضی وقفی در زمان ایلخانان هیچ نوع تحولی پیدا نکرد. از آنجا که هزینه در آمد و وقف با شرایط موصی محدود شده بود لذا اراضی وقفی جزو اراضی شرطی زمینداری فتوئالی به‌حساب می‌آمد. درآمد صاحبان اراضی وقفی فقط منحصر به‌بهره‌کشی از زمین و دهقانان نبود بلکه از نهرها، بازارها، دکاکین، گرمابه‌ها، آسیابها و فقرات دیگر درآمد که به‌اجاره داده می‌شد نیز مایه می‌گرفت. صاحبان اراضی وقفی چیزی به‌دیوان نمی‌پرداختند چرا که این اراضی از معافیت مالیاتی برخوردار

۱ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، ص ۴۷۹.

۲ - و صاف، ص ۳۴۹.

۳ - همان مأخذ، ص ۲۶۸.

۴ - نگاه کنید به‌معین کتاب.

۵ - و صاف، صفحات ۳۴۹، ۳۸۹، ۴۴۵؛ جامع التواریخ، جاب علیزاده، صفحات ۹-۵۵۶.

* (جمع تانی = زمینداران مستأجر)

۶ - همان مأخذ، صفحات ۶۳-۵۵۹.

بودند. وقف، منبع اصلی درآمد شیوخ درویش و متکلمین را تشکیل می‌داد. گروه زیادی از مذهبیین و خدم آنها از قبیل درآمد موقوفات زندگی می‌کردند و از متولی بصورت پول و یا جنس (نان یا غله، برنج، گوشت، صابون، پارچه و غیره) مرسومات دریافت می‌کردند چنانکه این مسأله از فهرست هزینه‌های موقوفات بغداد در زمان غازان روشن می‌شود.^۱ پس از استیلای مغول اکثر املاک وقفی را متغلبه یعنی مغولان تصرف کردند. ولی در زمان ایلخانان مسلمان، زمینداری وقفی توسعه یافت و قسمت اعظم اراضی را تشکیل داد.

مُلک، ملک یا اربابی نهاد فتودالی بود که کاملاً قابل مقایسه با املاک فتودالی اروپایی غربی است: این اراضی بدون قید و شرط و بدون تعهد کاری برای دولت و آزاد در فروش و ارت گذاشتن، در تملک کامل مالک قرار داشت. مُلک یا ملک همچنین اشاره بر زمینداری دهقانان خرده‌پا داشت که زمینهایی خارج از اشتراک را صاحب بودند. اراضی ملکی معمولاً مالیات ارضی بدیوان می‌پرداختند ولی این مالیات بیشتر یک‌دهم (به عربی عشر و به فارسی دهیک) بود و خراج هم نمی‌پرداختند. از مکاتبات رشیدالدین برمی‌آید که نواحی اربابی اصفهان و خوزستان مجبور بودند که یک‌دهم (عشر) محصول خرمن را به جنس بپردازند. ولی در این میان ملک حرّی نیز با معافیت مالی وجود داشت.^۲

فیفهای نظامی رسماً قسمتی از اراضی دیوانی - اقطاع - محسوب می‌شدند. ولی در واقع این اراضی شکلی از املاک خصوصی شرطی - معادل با فیفهای اروپایی غربی - بحساب می‌آمدند و از معافیت مالی و انتقال به‌مقطع یا اقطاع‌دار برای جمع‌آوری مالیات به حساب خود برخوردار بودند. بنابراین مالیات در اینجا به معنی اجاره اراضی و مالیات اراضی و سایر مالیاتهایی که اقطاع‌دار از آن بهره می‌برد، می‌باشد. نهاد فتودالی اقطاع از قرن چهارم ه.ق، از زمان امویان تا زمان سلجوقیان به تکامل رسید. این نهاد از صورت یک بنفیس آزاد* به صورت یک فیف نظامی با واگذاری زمین باتمام کسانی که در روی آن کار می‌کردند درآمد که معمولاً در قرن چهارم ه.ق بصورت موروثی ادامه می‌یافت. در زمان سلجوقیان اقطاع موروثی به قاعده‌ای کلی تبدیل شد ولی این روند فقط

۱ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۴۰-۳۴ (شماره ۱۴).

۲ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۳۳ (شماره ۱۳)، ۳-۱۲۱ (شماره ۲۲).

۳ - نصیرالدین طوسی، صفحات ۱-۷۶۰.

* زمینی که از طرف دولت به اعضای طبقات نظامی برای جمع‌آوری خراج، عشر، جزیه از نواحی وسیع یا کوچک تثبیت شده برای مدت خدمت یا تمام عمر واگذار می‌شد؛ در این مورد مالباهاها بصورت اجاره در می‌آمدند.

۴ - کلود کاهن Evolution de l'iqta' du IX^e au XIII^e Siècle.

در زمان غازان بود که به شکل قانونی درآمد. از زمان سلجوقیان اقطاع توسط ترکان به شکل ویژه‌ای از تسلط درآمد و از قرن هفتم ه.ق توسط اشرافیت نظامی مغول - ترك چادر نشین، کشاورزان ایرانی در اراضی اقطاع اسکان داده شدند.^۱

اراضی اقطاع در زمان سلجوقیان در ایران بسیار معمول بود.^۲ در زمان شش ایلخان نخستین نیز به نظامیان اقطاع واگذار می شد.^۳ ولی نه به همه سر بازان، بلکه بیشتر به طبقات بالای نظامی تفویض می گشت. اکثر مقامات قشون بویژه چادر نشینان، موجب را بصورت جنسی (غله) و بعضی نیز بصورت پول تحت عنوان جامگی دریافت می کردند. در زمان غازان، فیهای اقطاع به تمام جنگجویان مغول واگذار می شد و طبق گفته رشیدالدین تمام نواحی و «تمام ایالات» بصورت اقطاع درآمد بودند. حمدالله قزوینی اراضی اقطاع را در آذربایجان، اران، سروان و خراسان^۴ قرار می دهد که کاملاً با این واقعیت که اکثر اردوهای بیلاقی و قشلاقی مغولان و عشایر ترك که ستون فقرات ارتش ایلخانان را تشکیل می دادند در این نواحی قرار داشته، قابل تبیین است. اراضی کشت شده همراه با دهقانان اسکان یافته در جوار اردوهای خانه بدوشان را بصورت اقطاع واگذار می کردند.

فرمان غازان در سال ۷۰۳/۱۳۰۳ که طبق آن اقطاع در بین نظامیان مغول تقسیم شده رسماً از طرف ایلخان عملی بنفیسى تلقی گردید ولی در واقع در نتیجه فشار از طرف ارتش بود که رشیدالدین درباره آن داد سخن داده است. این مسأله نشانگر صدور این فرمان است که با سیاست مرکزگرای عمومی غازان متناقض بود، لذا پس از آن، اضمحلال فتودالیسم را باعث گردید. طبق این فرمان، یکی از نواحی مشخص بصورت فیهف به یک امیر تومان یعنی امیر شاخه‌ای از قبایل مغول که هزار نفر سواره زیر دست داشت،

۱ - در مورد اقطاع و سایر طبقات زمینداری در عهد ایلخانان ایران نگاه کنید به: برتولت اشپولر، *Die Mongolen in Iran* چاپ دوم (برلین، ۱۹۵۵ م.)، ص ۳۲۷-۳۲۸، م. پلنیشکی *K voprosu O Sotsial'nikh Otnosheniyakh Sovetskoe Vostokovedenie* در مجله *V Irane V Hulaguidskuyu epokhu* جلد ۵ (۱۹۴۸ م.)، صفحات ۱۱۲-۱۱۵؛ آ.ک.س. لمیتون، *Landlord and Peasant in Persia* (لندن، ۱۹۵۳ م.)، ص ۱۰۴-۵۳؛ ع. علیزاده، *Sotsialno-ekonomicheskaya istoria Azerbajjana V XIII-XIV vv.* (باکو، ۱۹۵۶ م.)، صفحات ۹۲-۱۳۵؛ ای. بطروف سفکی، *Zemledelie i agrarnie Otnosheniya V Irane XIII-XIV vv.* (۱۹۶۰ م.)، صفحات ۲۳۳-۸۳.

۲ - راوندی، صفحات ۱-۱۳۰.

۳ - جوینی، جلد ۱، ص ۲۳؛ ترجمه بویل، جلد ۱، ص ۳۲.

۴ - نزهة القلوب، صفحات ۸۲، ۹۲، ۹۳، ۱۴۷.

واگذار گردید. و امیر تومان نیز آن را بین امرایی، که صد نفر زیر دست داشتند (امرای صده) با پشک اندازی تقسیم نمود. این امر نیز به همین نحو اراضی را بین امرایی که ده نفر زیر دست داشتند (امرای دهه) و آنها نیز بین سر بازان تقسیم کردند. تمام سر بازان بوسیله حق اقطاع گیری قسمتی از اراضی را صاحب شدند - یكده یا قسمتی از یكده را - و بر طبق آن امرای به اراضی وسیعتری دست یافتند. صاحب اراضی به این شرط اقطاع دریافت می کرد که خدمت نظامی اش را انجام دهد؛ اگر کسی در ارائه خدمت تعلل می ورزید اقطاعش پس گرفته می شد. طبق این فرمان، اراضی اقطاع بصورت موروثی درآمدولی نه الزاماً به پسر بلکه به هر کسی از خانواده که خدمت نظامی را به نحو احسن انجام می داد، به ارث می رسید. فحوای فرمان می رساند که مالیاتهای دیوانی حالا می توانست بعنوان حقی توسط اقطاع دار جمع آوری شود (غیر از مالیاتی به مقدار ۵۰ من غله). بنابراین صاحب اقطاع نه از معافیت دیوانی بلکه از معافیت مالی برخوردار بود. بازرسان دیوان نظامی - بیتکچیان عارض - وظیفه داشتند همساله از اراضی اقطاع بازرسی به عمل آورند و اراضی آنها را که خدمت نظامی را به نحو احسن انجام نداده اند و نسبت به کشت اراضی توجهی نکرده اند پس بگیرند.^۱ این فرمان حقوق صاحبان اقطاع را در مورد دهقانانی که در اراضی اقطاعی زندگی می کردند برسمیت می شناخت.^۲ و شدیداً نظام طبقاتی سلسله مراتب قیف نظامی را برقرار می کرد.

معافنامه های جلایریان (فرمان سلطان اویس) به یك امیر تومان^۳ و یك امیر پایین دست - احتمالاً امیری که صد نفر زیر دست داشته (امیر صده)^۴ - اقطاع تفویض کرده است. در این معافنامه ها نیز صحبت از واگذاری کامل یك ناحیه به متصرف یك نفر مقطع به میان می آید و اصطلاح جامگی و اقطاع به طور مترادف بکار رفته اند. اقطاع دار علاوه بر معافیت مالی فوق الذکر، حق معافیت دیوانی نیز بدست می آورد که مأمورین دیوان حق ورود به منطقه معاف از مالیات و مفروز از ولایت که تابع قدرت محلی نبود را نداشتند.^۵ لذا در اینجا نیز به نوعی تکامل اقطاع بر می خوریم.

۱ - جامع التواریخ، چاپ علیزاده، صفحات ۱۷-۵۰۸.

۲ - نگاه کنید به همین کتاب.

۳ - هر ناحیه نظامی - اداری موظف بود تقریباً ده هزار نفر را برای نظامی گری آماده سازد.

۴ - دستورالکتاب، برگهای ۱۸۳ب - ۱۸۲ب.

۵ - همان مأخذ.

غیر از فیفهای اشرافیت نظامی (اقطاع) در این میان نوعی واگذاری و اجاره اراضی شرطی نیز وجود داشت که به اعضای دیوانسالاری و گروههای مذهبی تفویض می شد. اجاره مادام‌العمر اراضی به جنس (گندم، جو، برنج) یا به پول را، معیشت می خواندند. اجاره را اگر موروثی و یا ابدی بود ادرار می نامیدند. این نوع اراضی واگذار شده اغلب اوقات جایش را به دهی از طرف دیوان می داد و درآمد آن نیز (= مقدار مالیات) مساوی با مبلغ معیشت و ادرار بود. به چنین اراضی ای مقاصه اطلاق می شد؛ مقاصه یا مادام‌العمر بود (مقاصه معیشت) و یا الی‌الابد (مقاصه ادرار).^۱ از معافنامه‌های سلطان اویس بخوبی برمی آید که صاحب اراضی مقاصه نه تنها دارای معافیت مالی بود، بلکه از معافیت دیوانی نیز بهره‌مند می شد. این مسأله در فرمولی (که با معافنامه‌های سده‌های ۸ و نهم ه.ق منطبق است) چنین برمی آید: «به آنها بگو [مأمورین دیوان] که قلم و قدم کوتاه دارند».^۲ (یعنی مأمورین دیوان نباید در باره روستای اهدایی مکاتبه کنند و یا به آنجا روند).

تحول اقطاع به سیورغال (واژه مغولی به معنی عطیه) انجامید. سیورغال نوعی تیول نظامی بود که در زمان آل‌جلائر ظاهر شد و بصورت موروثی بود و از معافیت مالی و دیوانی نیز بهره می گرفت.^۳ از اواسط سده هشتم ه.ق واژه سیورغال جای اصطلاح اقطاع را گرفت. از آن بعد اصطلاح اقطاع به مرور زمان در منابع نقلی بصورت اصطلاح کهن و کتابی درآمد. منابع این عقیده را بیان نداشته‌اند که سیورغال قبل از تیمور در ایران متداول بوده است.

اراضی چراگشت نیز جزو طبقات ویژه زمینداری به حساب می آمد. چادرنشینان - مغول، ترک، لر و عرب - از آن در نواحی مرتفع کوهستانی برای بیلاق استفاده می کردند و در زمستان نیز از جلگه‌ها که فاصله زیادی بین آنها بود استفاده می نمودند. به این چراگشتها معمولاً اصطلاح یورت (ترکی) یا غلف‌خوار (عربی - فارسی) اطلاق می شد.^۴

۱ - همان مأخذ، برگهای ۲۲۳b به بعد؛ برای تفصیل بیشتر در مورد ادرار نگاه کنید به: نصیرالدین طوسی، ص ۷۶۰: جوبنی، جلد ۲، ص ۲۷۷؛ و صاف، ص ۴۵۳؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۲۵۵-۶ (شماره ۴۱).

۲ - دستورالکاتب، برگ ۲۲b.

۳ - و. مینورسکی، سیورغالی از قاسم آق قویونلو؛ آ. م. بلنیتسکی، *K istorii Feodalnogo Zemlevladieniya...*؛ ای. پ. بطروشفسکی «K istorii instituta Soyurgala» در مجله *Sovetskoe Vostokovedenie*، جلد ۶ (۱۹۴۹)، صفحات ۲۲۷-۴۶.

۴ - کاترمر، *Histoire des Mongols de la Perse*، ص ۱۳۷، یادداشت ۱۲: «سلطان به هر قبیله دستور داد تا يك اقطاع

امکان داشت اقطاع، سیورغال یا یورت شامل نواحی وسیع یا محدودی باشد و نیز امکان داشت در اختیار زمیندار دون پایه‌ای قرار بگیرد. (یعنی اقطاعی که از آن امیر تومانی یا اراضی نظامیان زیر دست وی باشد). هر دوی این نظام و اختلاط مفاهیم اراضی دیوانی و املاک فتودالی که در منابع آمده، عموماً از ویژگیهای جوامع فتودالی همراه با شکل مضمحل شده املاک موروثی است.

چنانکه گفته شد مالکیت خصوصی، چه بصورت شرطی (اقطاع) و چه بصورت غیر شرطی (مُلک) در زمان ایلخانان به حساب اراضی دیوانی گسترش پدیده‌ای یافت. ویژگی عمومی این فرآیند تمرکز اراضی در دست زمینداران بزرگ بود. شیوه‌های متعددی برای رخنمود این مسأله وجود داشت: واگذاری زمین توسط ایلخان، مرافعه و دعوی (با توجه به زمین و سند مالکیتی که گم شده بود)، خریداری (اراضی مُلک)، و مصادره به‌زور. اصطلاح متغلب به معنی «تصرف زمین» اغلب در اسناد این دوره آمده است. قبلاً در زمان دو ایلخان نخستین، شمس‌الدین محمد جوینی با استفاده از قدرت و موقعیتش مُلکی به ارزش ۴۰۰۰۰۰۰۰ دینار خریداری نمود. قسمت اعظم اراضی رشیدالدین از املاکی که وی بصورت قطعات کوچک در نواحی پراکنده می‌خرید تشکیل می‌شد. گمان می‌رود که این املاک بصورت قطعات مجزا، از زمینداران خرده‌پایی که بخاطر خرابی اراضی‌شان بفروش می‌رسانیدند، خریداری شده است. رشیدالدین همچنین دارای زمینهای خراب و باثری بود؛ وی این اراضی را طبق فرمان غازان مبنی بر کشت و زرع همگانی بدست آورد.^۲ وی از اراضی وقفی نیز که خودش متولی آنها بود، درآمدهایی داشته است.

از وصیت‌نامه رشیدالدین چنین بر می‌آید که او علاوه بر زمینهایی که قبلاً به فرزندان خود واگذار کرده در عراق عرب و نواحی جنوبی ایران، ۱۲۷۷۰ فدان از املاک خود یعنی ۷۵-۸۵۰۰۰ هکتار از اراضی آبی و ۳۹۰۰۰ نخلستان را به پسران، دختران، دوستان و خدمتکاران امین به ارث گذاشته است. از اینها گذشته، وی تعداد بیشماری باغ (با ۱۲۰۰ نفر مرد و زن برده در آنها که دوتا از آنها در جوار تبریز بوده است)، تاکستان،

و يك علف خوار دریافت دارند.»

۱ - علیزاده، Zemel'naya Politika Il'khanov؛ و نیز به مآخذ آن نگاه کنید.

۲ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، صفحات ۴۴۶-۵۰.

۳ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۴ (شماره ۶)، ۲۱ (شماره ۹)، ۲۲-۳۳ (شماره ۱۰)، ۱۸۰-۱ (شماره ۳۳).

۳۰۰۰۰ رأس اسب، ۲۵۰۰۰۰ قوچ، ۱۰۰۰۰ شتر و غیره به ارث گذاشت. رشیدالدین دارای احشام و چراگشتهایی برای گله‌هایش بود و از ماکیان و غازهای خود برای تغذیه دهاقین استفاده می‌کرد.^۱ ایلخان ابوسعید به قاضی مجدالدین فالی شیرازی ۱۰۰ قطعه از اراضی اسکان یافته فارس در دره جامکان را اهداء کرد.^۲

۹- وضع دهقانان در عهد ایلخانان

چنانکه مشهور است قوانین اسلامی نهاد سرف و طبقه ویژه‌ای از سرف را برسمیت نمی‌شناسد. این قوانین فقط مسلمانان آزاد، ذمی‌ها (اهل الذمه) را شناسایی می‌کند؛ زنادقه، مسیحیان، کلیمیان و زردشتیان شخصاً آزاد شمرده می‌شدند ولی دارای حقوق اجتماعی محدود بودند؛ و بالاخره غلام^۳ که به یک زندیق اسیر و یا اعقاب یک نفر زندیق اسیر اطلاق می‌گردید نیز دارای چنین حقوقی بود. مؤدیان مالیاتی (رعیت) - دهقانان و شهروندان - رسماً و شخصاً آزاد شمرده می‌شدند. تقید بالفعل فتووالی در نتیجه وابستگی به زمین، وجود داشت و بوسیله آن دولت اراضی مسکونی را به‌طور شرطی (اقطاع، وقف) یا غیر شرطی (مُلک) در اختیار طبقات نظامی و یا فقیه قرار می‌داد که رویهمرفته حق دریافت تمام و یا قسمتی از خراج و سایر مالیاتها را، که در آنصورت مالیات جای اجاره‌بها را می‌گرفت، داشتند. بنابراین رابطه بین زمیندار و دهقان دارای ویژگی شخصی نبود بلکه وابستگی به خاک را بدنبال داشت. نظام الملک می‌گوید که مقطع نسبت به اشخاص یا دهقانان و به‌عضای خانواده آنها و یا به‌قطعه زمین خود و خانه‌اش حقی ندارد؛ وی فقط حق جمع‌آوری اجاره‌بها را دارد.^۴ این مسأله وضع عادی قانونی دهقانان بشمار می‌رفت. البته مسأله در عمل فرق می‌کرد. صاحبان اقطاع تا قرن

۱ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۴۰-۲۲۴، (شماره ۳۶)، ۵-۱۹۴ (شماره ۳۴)، ۵۳ (شماره ۱۷). نگاه کنید به: ای.

بطروشفسکی، Feodalnoe khozyaystvo Rashid ad-dina.

۲ - ابن بطوطه، جلد ۲، ص ۶۱.

۳ - در این دوره واژه مخصوص در مورد برده معمولاً غلام، اسیر و برده بود. از طرف دیگر اصطلاح عبد (عربی) و بنده (فارسی) اصطلاحاتی بودند که اغلب اوقات بکار می‌رفتند - «یعنی بنده خدا»، یا «خدمتکار خاضع». در منابع،

غلامان هرگز با رعایای اراضی فتووالی اشتباه نشده‌اند.

۴ - سیاست‌نامه، جاب شفر، ص ۲۸؛ جاب خلخالی، ص ۲۲.

ششم ه.ق در مورد دهقانان خود از قدرت قانونی اجباری استفاده بعمل می‌آوردند. اختلاط وظایف دیوانی و دولتی با حقوق زمیندار یکی از ویژگیهای فنوداليسم غربی و شرقی بشمار می‌رفت.

کمونهای روستایی ایران از همان زمانهای قدیم نوعی استقلال داشتند که محدود به اعمال قدرت دلبخواهی زمینداران و مأمورین مالی در اراضی دیوانی می‌شد. مع الوصف این استقلال کمونی، مدت‌ها قبل از استیلای مغول در نتیجه طبقه‌بندی داخلی کمون روستایی که به‌دوره ساسانیان بر می‌گردد - زمینداران خرده‌پا، دهقانان در این کمون‌ها دیده می‌شدند - و نیز در نتیجه اعمال دلبخواهی مأمورین مالی، و پس از دوره سلجوقیان، در نتیجه اعمال صاحبان تیول نظامی، رو به‌زوال رفت. از کمون روستایی در منابع عصر مغول خبری نیست و فقط از جماعت‌ده، جماعت‌قرا، یا جماعت‌اهالی دهها صحبت شده است.^۱ از اینرو در منابع نمی‌توان اطلاعات توصیفی از حیات کمون روستایی بدست آورد هرچند که در اینجا و آنجا از مناقشات و دعای بین کمون و زمیندار صحبت خواهیم کرد. در این منابع متأسفانه از توزیع ادواری زمین و یا گردش زراعتی نیز خبری نیست؛ بدیهی است که هر دو این مسائل در حدود آغاز این دوره محو شده و از بین رفته‌اند. می‌توان اذعان داشت که کمون روستایی در زمان مغولان در حال زوال بوده است.

اطلاعاتی در دست نیست که آیا وابستگی فنودالی دهقانان قبل از قرن سیزدهم میلادی به شکل نهاد سرف همراه با ممنوعیت مهاجرت بوده است یا نه؟ تقید دهقانان به‌زمین دقیقاً بعد از فتوحات مغول صورت گرفت.^۲ این مسأله در درجه اول در نتیجه انحطاط عمومی اقتصاد مملکت و کاهش فاجعه‌آمیز تعداد ساکنین، همراه با فقدان کارگران و مؤدیان مالیات اراضی رخ داد. در این زمان اراضی لم‌بزرع و خالی از سکنه زیاد دیده می‌شد. از اینها گذشته، سیاست مالی استیلاگران و بی‌قانونی لجام‌گسیخته آنان، دهقانان را به طرف عصیانهای توده‌ای کشانید.^۳ به‌همین دلایل دولت و طبقات فنودال در

۱ - نگاه کنید به: صفوة الصفا، برگهای ۱۸۴b، ۱۹۲b - ۱۹۲a، ۱۹۶a، ۱۹۶a، ۳۲۵a، ۴۶۹a، ۴۷۴b؛ مکاتبات رشیدی، ص ۲۳۶ (نامه شماره ۳۶)؛ دستورالکاتب، برگ ۵۱a.

۲ - نگاه کنید به: ای. پطروفسکی، Zemledelie...، صفحات ۳۹-۳۲۴؛ اشاراتی به منابع و نیز ادبیات این موضوع.

۳ - جامع التواریخ، جاب عزیزاده، صفحات ۹-۴۵۸، ۵۱۴؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۲ (شماره ۵)، ۱۴۶ (شماره ۲۷)؛ سیفی، ص ۴۶۴؛ حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، ص ۲۰؛ دستورالکاتب، برگهای ۱۱۹b، ۱۶۷b، ۱۶۷a - ۱۶۷a، ۱۷۷a، ۱۸۳b، ۱۹۸b - ۱۹۸a، ۲۰۰a، ۲۲۹a.

پایمال کردن حق مهاجرت دهقانان، و در صورت فرار، در برگرداندن اجباری آنها، باهمدیگر مسابقه گذاشته بودند. از طرف دیگر «یاسای بزرگ» جنگیزخان بر وابستگی جنگجویان زیردست مغول بهزبردستان بعنوان افراد مقید و وابسته نظارت داشت. سر بازان مغولی (قراچو) نوعی سرف به حساب می آمدند و وابسته بودند البته نه به زمین، چرا که این مسأله در میان چادرنشینان مفهومی نداشت، بلکه به شخص زیردست خود، یعنی اشراف چادرنشین وابستگی داشتند. فاتحین مغول در صدد بودند این عقیده را در مورد رعایای ایرانی نیز پیاده کنند. در یاسا چنین آمده: «هیچ مرد از هزاره و صده و دهه ای که در آنجا معدود باشد به جایی دیگر نتواند رفت و به دیگری پناه نتواند گرفت اگر برخلاف این حکم کسی اقدامی نماید آن کس را که تحویل داده باشد، در حضور خلائق بکشند.» و هر چند که این قانون در درجه اول مربوط به سر بازان مغولی می شد مع ذلک این قانون مقدمات وابستگی فتودالی رعایا را تا آنجا که یاسا به آنها ارتباط داشت^۱ و نیز تا آنجا که اساس یاسا، اصل وابستگی عمومی به خدمات دولتی بوده، فراهم کرده است. گریگور اکنرتسی (Grigor Akner) مورخ ارمنی از دستگیری مؤدیان فراری و شکنجه آنان سخن می گوید. نظر مغولان راجع به دهقانان بعنوان دارایی شخصی فتودال در یکی از فرامین غازان آمده است که در جایی از این فرمان فتودالها راجع به دهقانان خود به بحث نشسته اند که: «آنها با اقطاع به ما واگذار شده و غلام ما بشمار می آیند.»^۲ و این مسأله آمیختگی غلام با رعیت است که سابقاً در شریعت اسلامی غیر ممکن و غیر قابل قبول بود. فرمان غازان با توجه به قیفهای نظامی یا اقطاع، وجود وابستگی سابق دهقانان را به خاک تأیید می کند. دهقانانی که از اقطاع مسکونی خود فرار می کردند، مکلف می شدند که به روستای مسکونی سابق خود برگردند مگر اینکه سی سال از زمان فرار آنها می گذشت و یا اینکه جزو اسامی فهرست مالیاتهای ولایات دیگر در می آمدند. همه از پناه دادن به رعیت فراری منع شده بودند.^۳ فرمان دیگر غازان مهاجرت دهقانان اسکان یافته در اراضی را ممنوع اعلام می کرد.^۴ بدینسان وابستگی به خاک در مورد همه دهقانان دامنه می یافت.

۱ - جوبنی، جلد ۱، ص ۲۴؛ ترجمه بویل، جلد ۱، ص ۳۲.

۲ - همان مأخذ، ص ۲۵.

۳ - گریگور اکنرتسی، جاب بلیک و فرای، صفحات ۵-۳۲۴.

۴ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، ص ۵۱۴.

۵ - همان مأخذ.

۶ - همان مأخذ، جاب علیزاده، جلد ۳، ص ۵۶۲.

ضمناً فرامین غازان را در دوره پس از گرویدن به اسلام بایستی تلاشی دانست که می‌خواست بین یاسای چنگیزخان و فقه اسلامی سازگاری و تطابق ایجاد کند. حق مهاجرت دهقانان انکار می‌شد ولی از نظر قانونی آنها در کارهایشان آزاد بودند. قابل تأکید است که زمینداران نبایستی دهقانان را از دهی به دهی دیگر بطور دلبخواهی کوچ می‌دادند و یا آنها را برده و غلام صدا می‌کردند. دهقانان به زمیندار وابسته نبودند بلکه به ولایت قانونی، به فهرست مالیاتی آن ولایت تعلق داشتند. گرایش ایجاد نوعی سازگاری بین یاسای مغولی و فقه اسلامی، ویژگی کل سیاست داخلی غازان را تشکیل می‌داد. البته آزادی رسمی دهقانان در موضع واقعی بدون حقوق آنها، قصه فریب دهنده‌ای بشمار می‌رفت.

در زمان سلاطین آل‌جلایر نیز وابستگی دهقانان به زمین وجود داشت. در دستور الکاتب بکرات به فرامینی بر می‌خوریم که برای جستجوی دهقانان و عودت آنها به خانه‌های سابقشان طی اسنادی صادر شده‌اند.^۱ یکی از اسناد مبین عودت رعیت فراری ولایت همدان است.^۲ دلایلی که در این اسناد برای فرار دهقانان ارائه شده، سنگینی مالیاتها، زیاده‌خواهیها، تجاوزات کمرشکن، رفتار غیر قانونی و دلبخواهی مراجع قدرت محلی و بعضی اوقات ویرانی یک ناحیه است،

مزارعه یکی از اشکال اساسی بهره‌کشی از دهقانان ایران در دوره ایلغار مغول و بعد از آن بشمار می‌رفت. دهقانان از نظر قانونی آزاد بودند ولی بعنوان مستأجر و یا مستأجر دست‌دوم و در بعضی موارد مستأجر موروثی وابسته ارباب شمرده می‌شدند. اجاره‌بهایی که می‌پرداختند بصورت بهره مالکانه و در نواحی مجاور شهرها، نصف اجاره‌بها به جنس و نصف دیگر به پول، بود. رواج مزارعه بدین خاطر بود که املاک خود زمینداران خارج از حیطه اقتصاد قرار داشت. می‌توان گفت که زمینداران معمولاً مالکیت املاک تولید غله خود را نداشتند. از اینرو دهقانان بیگاری انجام نمی‌دادند. اگر زمینداری خودش روی املاکش (باغات و اراضی حاشیه - باغی) کار می‌کرد، غلامان اسیر را به کار می‌گرفت نه دهقانان را.^۳

۱ - نگاه کنید به همین کتاب؛ رجوع کنید به دستور الکاتب، برگ ۲۲۹ (سه سند).

۲ - همان مأخذ، نخستین سند.

۳ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۵۳ (شماره ۱۷)، ۲۳۶ (شماره ۳۶)؛ جامع التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۵۱۲؛ «اراضی بیرون شهر و حاشیه با غلامان، گاوان تر، گروهی از چهاربایان بارکش و بذرهای آنها کشت شود.»

به تقسیم پنجگانه محصول خرمن بین ارباب و مزارعه‌گر (يك سهم برای زمین، یکی برای آبیاری، یکی برای چهارپایان بارکش، یکی برای بذر و یکی دیگر برای کارگران) که امروزه هم دیده می‌شود، در منابع سده‌های میانه اشاره‌ای نشده است. بنابراین سهم ارباب (بعدیگر سخن، بهره مالکانه) طبق شرایط محلی فرق می‌کرد و مقدار آن یا به میزان اراضی اجاره‌ای که از ارباب دریافت می‌شد بستگی داشت و یا متکی بر گاوهای نر، بذر و منافع آبیاری اش بود. سهم ارباب را اصطلاحاً حصه مالکی یا بهره مالکانه اطلاق می‌کردند.^۱

به طور کلی بین این بهره مالکانه و مالیاتها فرقی دیده نمی‌شد؛ هر دو بایستی کلادر انبان دولت قرار می‌گرفتند. چنانکه این مسئله در مورد اراضی دیوانی، در آنجا که بهره مالکانه و مالیات یکی بود، صدق می‌کرد؛ و یا اگر زمین جزو اراضی اینجو قرار داشت بهره مالکانه به ایلخان و یا خانواده وی پرداخت می‌شد؛ و یا در مورد اراضی وقفی، اقطاع، مقاصه و ملک حر به جیب ارباب می‌رفت؛ و بالاخره درآمد زمین در مورد مقدار ثابت درآمد ملک و اراضی خالصه یا بصورت مالیات بدولت و یا بعنوان بهره مالکانه به ارباب داده می‌شد. این مقدار ثابت را چگونه محاسبه می‌کردند؟ در این مورد اطلاعات کمی در دست است. از تنظیمات مالیاتی خوزستان چنین بر می‌آید که دیوان از محصول اراضی دیوانی ۶۰ درصد و از محصول اراضی اربابی یا ملکی ۱۰ درصد به جنس می‌گرفته است.^۲ با فرض اینکه دریافت مقدار بهره مالکانه از اراضی اربابی را، مثل اراضی دیوانی، محاسبه می‌کردند، می‌توان قضاوت کرد که زمیندار، پس از پرداخت دهیک بعدیوان، ۵۰ درصد می‌گرفته و دهقان فقط ۴۰ درصد از محصولش را صاحب می‌شده است. همچنین می‌توان گفت که این مقدار در مورد ولایت اصفهان، یعنی جایی که دیوان دهیک دریافت می‌کرد نیز، صدق می‌کند.^۳ مع الوصف ثانی اراضی خالصه عراق عرب يك سوم محصول بوده، يك سومش بعدیوان پرداخت می‌شده و برزگر يك سومش را برای خودش بر می‌داشته است.^۴

بهره را در نواحی حومه شهرهای بزرگ نیز پرداخت می‌کرده‌اند

۱ - و صاف، ص ۶۳۰؛ دستورالکاتب، برگ ۱۵۱ب.

۲ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۳-۱۲۱ (نامه شماره ۲۲).

۳ - همان مأخذ، صفحات ۴-۳۳ (نامه شماره ۱۳).

۴ - نزهة القلوب، ص ۳۱؛ در چاپ لسترنج به جای بانی و بزرگ، ثانی و برزگر آمده است.

(بهره‌زمین - اجاره): اشکال کمکی بهره را در بهرهٔ نیروی کار و بهرهٔ جنسی می‌توان یافت. بهرهٔ نیروی کار متضمن نیروی کار اجباری رعیت به‌نام دولت یا اربابانش بود که از کارهای آبیاری نظیر کندن نهرها و کاریز و تنقیهٔ ادواری آنها، کارهای ساختمانی نظیر ساختن خانه، قصر، برج و بارو و غیره^۱، و جنگل‌زدایی اراضی حوالی دریای خزر برای کشت و زرع تشکیل می‌شد. آوازه‌هایی که برای این بهرهٔ نیروی کار بکاررفته عبارتند از: بیگار، شکار و حشر.

اصطلاحات اکار، مزارعی و برزگر به معنی «کشاورز، زارع»، البته بنا به نوشتهٔ منابع، در مفهوم مزارعه به کار می‌رفتند. واحد اقتصادی را جفت گاو (مترادف با فدآن، زوج و با گاو) می‌گفتند. این اصطلاح معنی تکنیکی دو گانه‌ای را می‌رساند:

۱- جفت گاو همراه با گاو آهن سبک و سنگین و افراد شخم‌کننده، این جفت معمولاً مرکب از چندین جفت مواشی و بعضی اوقات بیش از دوازده چهارپا بود؛ ۲- قطعه زمینی برای شخم‌کاری که می‌توانست توسط یک جفت گاو در عرض یک فصل شخم‌کاری شود. مقدار جفت یا فدآن در نواحی مختلف فرق می‌کرد ولی حد متوسط آن حدود ۷-۶ هکتار را شامل می‌گردید.^۲ جفت معمولاً از چندین مزرعه دهقانی تشکیل می‌شد که بصورت واحد مالیاتی دهقانان درآمد بود.^۳ جفت به واحدی برای تثبیت مالیاتها - املاک اینجوی غازان در فارس به ۶۱ دینار و ۴ دانگ در هر فدآن،^۴ نیز به واحدی برای توزیع بیگاری در میان دهقانان اطلاق می‌شد.^۵

از اینکه وضع دهقانان در املاک خصوصی به چه صورتی بوده است، و با آنها به چه نحوی رفتار می‌کرده‌اند اطلاع زیادی در دست نیست و اطلاعات موجود نیز بسیار مبهم

۱- مکاتبات رشیدی، صفحات ۲۴۴-۲۴۵ (شماره ۳۸: رشیدی برای کندن نهری روبه‌رفته ۲۰۰۰۰ رعیت از جزیره، روم و ارمنستان جمع‌آوری کرده بود)، ۲۴۶-۷ (شماره ۳۹): مقایسه کنید با رشحات عین‌الحیات، ص ۲۲۷ (۳۰۰۰ دهقان از املاک خواجه احرار برای تنقیه نهرها فرستاده شدند).

۲- جامع‌التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۵۵۸: ترجمه کراکوز، پروست، ص ۱۹۳: سیفی، صفحات ۴۴۰، ۴۴۲، ۳۷۹-۴۷۲: جوینی، جلد ۱، ص ۲۰.

۳- ظهیرالدین مرعشی، ص ۴۱۳.

۴- ای. بطروشفسکی، Feoda Lnoe Khozyastvo Rashid ad-dina، صفحات ۳-۹۰؛ و مراجع و ادبیات کتاب مورد بحث.

۵- دستورالکتاب، برگ ۱۵۱b.

۶- و صاف، ص ۳۴۹.

۷- رشحات عین‌الحیات، صفحات ۸-۲۲۷: سلسله‌النسب صفویه، صفحات ۱۴-۱۱۳.

هستند. این مسأله تا حدی قابل درک است چرا که دولت روابط بین دهقانان و مالکان آنها را بعنوان امور خصوصی این مالکان مورد توجه قرار می‌داد؛ منابع نقلی از این موضوع کمتر سخن رانده‌اند. از سوی دیگر اطلاعات زیادی از منابع مختلف در دست است که وضع دهقانان را در اراضی اینجو و اراضی دیوانی مورد توجه قرار داده‌اند ولی همه‌شان تصویر گنگی از این مسأله را ارائه می‌دهند. حمدالله قزوینی گزارش می‌کند که وضع دهقانان در املاک خصوصی ارباب بهتر بود و آنها بخوبی از املاکشان مراقبت می‌کردند. مباشرین اراضی دیوانی و وقفی، که در آنها مالیاتهای مأخوذ بسرعت انجام می‌گرفت، بسرعت غنی می‌شدند و در باره توسعه املاک آنها هیچ نوع نگرانی به‌خود راه نمی‌دادند و در نتیجه آنها را به‌ویزانی می‌کشاندند. نزاری شاعر این دوره در سالهای هفتاد قرن هفتم ه.ق در قهستان به‌ملکی خصوصی بر می‌خورد که در نتیجه ظلم و ستم یکی از زمینداران جبار به‌ویزانی کشیده شده بود.^۱ همان شاعر توصیف زیر را راجع به اعمال محصلین مالیاتی در همان ایالت که به‌طور جنسی دریافت می‌شده (شراب) عرضه کرده است: «محصل مالیاتی بده بیلان وارد شد و مهتر ده یک برات ۱۰۰ منی شراب به او داد. مهتر ده به او گفت که خان و مانش خراب است و نه در نزدیک خویش و نه‌خان و مان پدیری حتی یک من شراب هم پیدا نمی‌شود. محصل مالیاتی مهتر ده را ۲۰۰ ضربه چوب زد و به‌فلکه بست و زمانی از زدن او دست برداشت که خمره‌های پر از شراب او از مخفیگاه پیدا شد.»^۲ رشیدالدین که در باره مبارزات حق‌طلبانه دهقانان در روستاهایشان صحبت می‌کند در ضمن سخنان خود می‌گوید: «چون محصلان بمحلات رفتندی حرامزاده‌ای را بازدید کردندی که واقف خانها بودی و ببدالت او مردم را از گوشه‌ها و زیر زمینها و باغات و خرابها کشیدندی و اگر مردان را با دست نتوانستند کرد زنان ایشان را بگرفتندی و همچون گله گوسفند در پیش انداخته از محله به‌محله‌ای پیش محصلان بردندی و ایشان را به‌پای از ریسمان آویخته می‌زدند و فریاد و فغان زنان به‌آسمان رسیدی.»^۳ همین نویسنده می‌گوید که یکی از ملاک به ده خود در فیروزآباد در ناحیه یزد وارد شد تا بهره مالکانه را جمع‌آوری کند ولی نه از مهتر ده اثری دید نه از دهقانان؛ همه‌شان فرار کرده بودند. از طرف دیگر وی هفده نفر از

۱ - تاریخ گزیده، صفحات ۴۸۵-۶.

۲ - دستورنامه، چاپ برنلس، صفحات ۶۵-۶؛ Vostochni Sbornik، جلد ۱ (۱۹۱۸).

۳ - دستورنامه، صفحات ۸-۶۷.

۴ - جامع‌التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۴۵۸.

محصلین مالیاتی را دید. آنها براتهایی را که از روستاییان گرفته بودند، به همراه داشتند. و سه نفر از رعایای مخفی شده در میان استپها را نیز دستگیر کرده بودند. رعایای دستگیر شده را در دهه از پایشان آویزان می‌کنند تا جای روستاییان فراری را نشان دهند ولی آنها حرفی نمی‌زنند.^۱

رشیدالدین در نامه‌ای به پسرش محمود، حاکم کرمان، از وضع اسفبار دهقانان ایالت بهم که نتیجه ظلم و ستم و شدت عمل نظامیان بوده است، صحبت می‌کند.^۲ بهره مالکانه و مالیاتها نه تنها قسمت اعظم محصول دهقانان را می‌بلعید بلکه معمولاً پرداخت آنها از وسع دهقانان تجاوز می‌کرد تا آنجا که پرداخت بقایای مالیاتها و بهره‌های مالکانه به سالهای دیگر موکول می‌شد و دهقان بصورت مقروض ابدی در می‌آمد. مقاطعه مالیاتها هم در بدبختی دهقانان نقش بسزایی داشت و اینکار که مقاطعه یا ضمان نامیده می‌شد بعد از حکومت غازان همچنان باقی ماند.^۳ مقاطعان مالیاتها بیشتر از طبقه اشراف صحرائشین^۴ زمینداران محلی، مأمورین و صرافانی تشکیل می‌شدند که در صدد هر چه بیشتر تیغ‌زدن رعایا بودند و اصلاً کاری به بدبختی آنها هم نداشتند. رشیدالدین و وصاف اطلاعاتی راجع به مزایده خواهیها و تیغ‌زندهای مقاطعان مالیاتی عرضه کرده‌اند.^۵ نظام مالی مغولان و مقاطعه مالیاتها از علل بسیار ابتدایی وضع اسفبار رعایا، خصوصاً دهقانان اسکان یافته و تقریباً اکثر آنهايي که قبل از اصلاحات غازان در معرض فقر و فلاکت بودند، بشمار می‌رفتند. اعمال غیر قانونی و شدت عمل فنودالهای اشراف قبلی و بعدی صحرائشینان مغول - ترك و طبقه نظامی تادون پایگان این طبقات عواملی بودند که اهمیت داده نمی‌شد.^۶ این مسائل در اشارت غازان آمده که: «به نظر حکام و دیگران حتی کلوخ ارزش دارد ولی رعیت ارزش ندارد» و «حتی خس و خاشاک راهها هم به اندازه رعایا لگدکوب نمی‌شود»، و بدینسان رعایای ایرانی آنقدر مورد ارباب قرار می‌گرفتند که حتی اگر

۱ - همان مأخذ، ص ۴۶۰.

۲ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۱-۱۰ (شماره ۵).

۳ - جوینی، جلد ۲، صفحات ۲۲۳، ۲۴۴؛ ترجمه بویل، جلد ۲، صفحات ۴۸۷، ۵۰۷-۸.

۴ - مکاتبات رشیدی، ص ۲۶۹ (شماره ۴۵).

۵ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، صفحات ۴۵۳، ۴۶۸.

۶ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، صفحات ۴۴۸، ۴۶۳، ۴۷۶؛ وصاف، صفحات ۲۳۱، ۲۶۸، ۲۹۸-۹، ۳۰۲-۳، ۴۰۴-۹، ۴۳۶.

۷ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، صفحات ۴۷۸-۹، ۵۶۷.

پرنده‌ای نان سفره آنها را می‌قاپید، جرأت مقابله نداشتند.^۱ این عبارات آشکارا نشانگر مقایسه‌ای بین افسانه آزادی قانونی (طبق قوانین اسلامی) و وضع اسفبار و مظلومانه واقعی رعایا است.

۱۰- نظام مالی عهد ایلخانان

نظام مالی عهد ایلخانان، همسان کل نظام حکومتی آنها بصورت تلفیقی عظیم و متناقض از شیوه‌های استیلاگران صحرائشین (تا حدی تحت تأثیر چین - مالیات سرانه) و سنتهای کهن ایرانی که توسط خلافت عباسی اتخاذ شده بود، رایج گشت. نظام مالی مغولان توجه تعدادی از محققین را به خود جلب کرده است.^۲ با وجود این مفاهیم بعضی از اصطلاحات مالیاتی و ماهیت مالیاتها که از طرف آنها عرضه شده، مبهم و غیر دقیق هستند و هنوز ثابت و مشخص نشده‌اند. این مسأله در نتیجه نارسایی و بعضی اوقات در نتیجه ابهام منابع و نیز در اثر این واقعیت است که برخی از این اصطلاحات در زمانهای مختلف در مکانهای مختلف دارای مفاهیم مختلفی بوده‌اند. این مقتضیات در نتیجه متفاوت بودن سنتهای مالی نواحی مختلف می‌باشد. و حال آنکه گرایش فقهای اسلامی بر این مبنا بوده است که نظام مالیاتی را بصورت یک کل واحد در نظر می‌گرفته‌اند و اصطلاح‌شناسی مشترکی را برای مالیاتهایی که در زمانها و مکانهای مختلفی فرق می‌کرده، بکار می‌برده‌اند.

منابع حدود ۴۵ اصطلاح در مورد مالیاتها و تعهدات عهد ایلخانان ذکر کرده‌اند که قسمتی از آنها بدوره بعد منتقل شده است. ولی بهر حال بعضی از این اصطلاحات

۱ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، صفحات ۴۶۹، ۴۷۷.

۲ - غیر از اثر معروف دوسون و اشارات کاترمر در تاریخش بنام *Histoire des Mongols de la Perse*، نگاه کنید به: و.و. بارتولد، *Persidskaya nodpis'na stene aniiskoi mecheti Manuche*؛ و. مینورسکی، یک سیورغال...؛ و. مینورسکی، فارس در سال ۴۷۶/۸۸۱؛ ب. اشپولر، *Die Mongolen in Iran*، صفحات ۳۵-۳۰۶؛ عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران، جلد ۱، صفحات ۳۰۷-۲۸۵؛ آ. ک. س. لمبتون، *Landlord and Peasant in Persia*، صفحات ۴-۱۰۲؛ ع. علیزاده، *Sotsialno-ekonomicheskaya i Politicheskaya istoriya Azerbaidzhana*، صفحات ۲۵۳-۱۹۸؛ ای. ب. پطروشفسکی، *Zemledelie i agrarnie Otnosheniya v Irane*، صفحات ۲۰۲-۳۴۰ (فصل هشتم).

مترادف هم بوده‌اند. اکثر آنها به‌قبل از دوره مغول، و بیشتر در عهد سلجوقیان و یا حتی قبل از آن برمی‌گردد. با وجود این نظام مالیاتی مغولان نسبت به نظامهای مالی پیش از آنها، مثل بختکی بر دوش مردم ایران سنگینی می‌کرد. این فشار در نتیجه بالا بودن نرخ مالیاتها و شیوه‌های دلبخواهی جمع‌آوری آنها توسط مراجع قدرت بود نه در نتیجه تحمیل مالیاتهای جدید. (رشیدالدین و وصاف صحبت از طرز جمع‌آوری يك مالیات و یا همان مالیات در نوبتهای مختلف در هر سال و یا جمع‌آوری آنها در خلال چندین سال می‌کنند.) بالاخره دلیل نهایی فشار بر مردم آن بود که مملکت ویران ایران توان کشیدن يك چنین مالیات سنگینی را نداشت. این فشار توسط مقاطعه مالیاتها و بر کردن خزانه دولتی با برات و حواله، که پرداخت آنها تحمیلی بر رعیت محسوب می‌شد، شدیدتر می‌گردید. در حالیکه واقعیت اینست که هردوی این روشها در رژیمهای قبل از مغول وجود داشت اما در زمان آنان پدیده و گسترده شد و سیاست مالی غازان هم در واقع تسکینی به‌شمار می‌آمد. البته تمام سنگینی مالیات برگرده رعایای دهقان و طبقات پست و متوسط شهر وندان وارد می‌آمد؛ طبقات بالا - «اهل شمشیر» و «اهل قلم» - معمولاً از پرداخت مالیات معاف بودند و املاک آنها بصورت مزارعه در دست دهقانان قرارداد شد.

مالیات عمده‌ای را که قبل از استیلای مغول می‌گرفتند خراج - مالیات ارضی - می‌خواندند. همپای این مالیات، مالیات دیگری در عهد مغول بوجود آمد و در بعضی جاها، جای خراج را گرفت. این مالیات قبچور نامیده می‌شد. چنانکه کاترمر نشان می‌دهد^۱ قبچور را در درجه اول فقط از اراضی چراگشت می‌گرفتند. مفهوم فنی اصلی قبچور عبارت از يك رأس از صدرأس گوسفند و یا يك درصد بود. قبچور در زمان ایلخانان و در میان مغولان رواج داشت.^۲ لذا این مالیات که توسط چادر نشینان پرداخت می‌شد، اهمیت زیادی نداشت. ولیکن کمی پس از استیلای مغولان، مراجع قدرتی مغول از واژه قبچور، که برای آنها آشنا تر بود، برای مالیات مستقیمی که توسط شهر وندان و ساکنین این مملکت پرداخت می‌شد، استفاده کردند. لذا قبچور را بر دو نوع مالیات اصلی متمایز از هم اطلاق کردند: یکی درصدی که توسط صحرا نشینان پرداخت می‌شد؛ و مالیاتی که بر مردمان اسکان یافته می‌بستند چنانکه از فحوای گفته‌های جوینی و رشیدالدین بر می‌آید.

۱ - کاترمر، مأخذ یاد شده، ص ۲۵۶، یادداشت ۸۳؛ مقایسه کنید با پ. ولادیمیرتسف Obshchestvennii Stroi، ص ۱۱۲.

۲ - نصیرالدین طوسی، ص ۷۶۱؛ دستورالکاتب، برگهای ۲۰۱b، ۲۲۶a.

حتی پس از اصلاحات غازان نیز بصورت نقدی پرداخت می‌شد و پرداختش هم، برای دهقانان عذاب‌آور بود چرا که آنها برای جمع‌آوری پول چنین مالیاتی اجباراً می‌بایست غلات خود را می‌فروختند. از ماهیت اصلی قبچور اطلاع زیادی در دست نیست. بسیاری معتقدند که قبچور توسط مردم اسکان یافته بر طبق خراج پرداخت می‌شد ولی چنانکه مینورسکی نشان می‌دهد^۱ این عقیده به‌اثبات نرسیده است. بایستی یادآوری کرد که در بعضی از نواحی فقط یک نوع مالیات جمع‌آوری می‌شد - قبچور در یکی و خراج در یکی دیگر.^۲ رشیدالدین از ولایت قبچوری سخن رانده است^۳؛ در ولایات دیگر مثلاً خوزستان، فقط خراج می‌گرفتند.^۴ ولی ولایاتی نظیر ولایت فارس نیز وجود داشت که هم قبچور و هم خراج می‌پرداخت.^۵ مشخص نشده که وجه تمایز اینها چه بوده است.

از روی اطلاعاتی که نصیرالدین طوسی عرضه می‌کند^۶ می‌توان دریافت که قبچور در زمان هلاکو (و البته بعدها) بمالیات سرانه‌ای اطلاق می‌گردید که در درجه اول توسط مغولان بر تمام اتباع، برخلاف فقه اسلامی که تمام مسلمین را معاف کرده بود، تحمیل گردید. قبچور طبق دارایی مؤدی مالیاتی درجه‌بندی می‌شد و نرخ آن تغییر می‌کرد.^۷ رشیدالدین ابراز می‌دارد که قبچور را معمولاً بمقاطعه می‌دادند و در این میان حکامی وجود داشتند که ۱۰ بار و حتی ۲۰ تا ۳۰ بار از رعایای ولایات، قبچور دریافت می‌کردند (که البته این عبارت تا حدی اغراق‌آمیز است)^۸. از مالیات قبچور در عهد غازان اطلاعی در دست نیست. فقط می‌توان از فرمان غازان دریافت که کل مالیات هر ولایت بر اساس اخراجات مقرر تعیین می‌شد و سپس بر اساس فهرستهای سابق مالیاتی بین رعایا تقسیم می‌گشت. در اسناد جلایریان از اصطلاح قبچور خبری نیست ولی خود مالیات هنوز تحت عنوان سرشماره یا سرانه وجود داشت.

۱ - سیورغالی از قاسم آق قویونلو، ص ۹۵۵، یادداشت ۲.

۲ - ع. ع. علیزاده، مأخذ باد شده، ص ۲۰۴.

۳ - جامع التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۴۶۱.

۴ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۳-۱۲۲ (شماره ۲۲).

۵ - وصال، ص ۳۲۷.

۶ - نصیرالدین طوسی، ص ۷۶۳.

۷ - جوینی، جلد ۲، صفحات ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۱؛ ترجمه بوبل، جلد ۲، صفحات ۵۱۷، ۵۱۷، ۵۲۴.

۸ - جامع التواریخ، چاپ علیزاده، ص ۴۵۳.

۹ - همان مأخذ، ص ۴۶۲.

چنانکه قبلاً گفته شد خراج را دز عهد ایلخانان بیشتر بصورت جنسی بعنوان قسمتی از محصول (مقاسمه قدیمی) دریافت می‌کردند ولی آن را در نواحی مساحی شده (مساحه قدیمی) در اطراف مملکت در حوالی شهرهایی چون بغداد و شیراز بصورت نقدی می‌گرفتند.^۱ نرخ مالیات در ولایات یکسان نبود. در یکی از فرامین غازان آمده است که دهقانان بایستی قسمتی از محصول را که از $\frac{1}{3}$ تا $\frac{1}{4}$ تثبیت گردیده به دیوان (خراج) پرداخت نمایند.^۲ ولی چنانکه گذشت در خوزستان خراج اراضی خصوصی در زمان غازان، $\frac{6}{10}$ محصول بوده است. یکی از اسناد جلایری نرخ خراج را «طبق معمول ولایت» $\frac{2}{10}$ محصول و بصورت جنسی (بهره) تعیین می‌کند.^۳ غیر از خراج اصلی (اصل خراج یا اصل) نوعی مبلغ اضافی نیز وجود داشت به نام فرع.^۴ طبق گفته و صاف، فرع $\frac{1}{10}$ خراج اصلی، و طبق گفته نصیرالدین طوسی $\frac{1}{10}$ تا $\frac{2}{10}$ خراج اصلی بود.^۵ اصطلاحات اصل خراج و فرع خیلی بیشتر از استیلای مغولان وجود داشته است.^۶

فرع را در زمان ایلخانان از املاک خصوصی (ملك، اربابی)،^۷ يك دهم (عشر، ده يك) یا به دیگر سخن مالیات ارضی که نرخ آن $\frac{1}{10}$ محصول به جنس بود^۸ دریافت می‌کردند. این مسأله علناً امتیاز ویژه زمینداران بود؛ از طرفی به این نکته که دهقانان مزارعه نیز می‌پرداخته اند یا نه اشاره ای نشده است؛ چرا که آنها به اربابان بهره مالکانه و نیز به دیوان عشر می‌داده اند.

منابع، اطلاعات متناقضی راجع به قلان ارائه می‌دهند که در واقع اشاره بر مالیاتها و مرسومات مختلف در زمانها و مکانهای مختلف دارد. گریگوراکترتسی و رشیدالدین از قلان بعنوان نوعی از خدمات نظامی نام می‌برند. ولی فهرست مالیاتی خوزستان می‌رساند

۱ - همان مأخذ، صفحات ۳-۴۷۲.

۲ - همان مأخذ، ص ۵۵۱.

۳ - دستورالکاتب، برگ ۱۹۹b.

۴ - و صاف، صفحات ۴۳۸، ۴۳۹.

۵ - همان مأخذ، ص ۴۳۵؛ نصیرالدین طوسی، ص ۷۶۲.

۶ - فردوسی، شاهنامه، چاپ مول، جلد ۷، ص ۵۰۲ (فصل ۵۰، بیت ۸۹۹)؛ راوندی، ص ۳۲.

۷ - در مورد ویژگی اصلی عشر نگاه کنید به: آ. ن. بولیاک، Classification of lands...، صفحات ۴۰-۴۲؛ ف.

لوقه گارد، Islamic Taxation، صفحات ۹۱-۷۲.

۸ - دست کم از تمام املاک خصوصی ولایت خوزستان و اصفهان؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۴-۳۳ (شماره ۱۳).

۳-۱۲۱ (شماره ۲۲)؛ رشحات عین الحیات، ص ۲۲۷.

که این اصطلاح را بر پذیرایی از اشرافیت نظامی (امرا) در خلال سفرهایشان و لشکرکشی‌هایشان اطلاق می‌کرده‌اند.^۱ در عین حال مبلغ جمع‌آوری شده قلان از سرتاسر خوزستان حدود ۱۲۰۰ دینار می‌باشد که بایستی آن را با کل مالیات این ناحیه یعنی ۳۲۵۰۰۰ دینار مقایسه کرد.^۲ ولی پوربها شاعر معروف قرن هفتم ه. ق طی قصیده‌ای در مدح مورخ و دیوانی معروف علاءالدین جوینی از قلان و قبیچور بعنوان دو نوع مالیات یاد می‌کند که بارسنگین و اسفباری برگرده مردم نهاده^۳ و می‌توان نتیجه گرفت که قلان در اینجا به‌جای خراج به‌کاررفته است.

قبلاً گفتیم مالیاتی که مغولان برای اولین بار متداول کردند تمغا نام داشت که بر انواع و اقسام تجارت و صنایع شهری و حتی فاحشگی^۴ تعلق می‌گرفت و با نرخ ۲/۵ درصد بر جای زکوة اسلامی نشسته بود. (در اسناد سده هفتم ه. ق. و بعد آن صحبتی از زکوة نشده است). نرخ تمغا دقیقاً مشخص نیست. ولی از نامه رشیدالدین به صدرالدین ترکه‌ای، استاد روحانیش^۵ می‌توان نتیجه گرفت که نرخ آن ده درصد ارزش هر معامله بازرگانی بوده که غازان آن را در بعضی از شهرها به نصف رسانده و در برخی دیگر نیز برای مدتی از بین برده است (مثلاً در شهرهای خوزستان).

اصطلاح عوارض مالیات و برّه‌ای بوده که هزینه‌های فوق‌العاده را در بر می‌گرفته ولی به‌طور منظم تحمیل می‌شده و شدیداً خانه‌برانداز بوده است.^۶ از داستانی که سیفی نقل می‌کند می‌توان به‌ماهیت عوارض پی برد: «در سال ۷۱۶/۱۳۱۷ امیر یساول حاکم مغول در خراسان به اسم آنکه شاهزاده یسور را طوی خواهم کرد و از او دختری خواهم خواست مبلغ سیصد هزار دینار بر ولایت خراسان قسمت کرد و پنجاه هزار دینار بر خلق شهر هرات نوشت. در روز عید قربان دو نفر نائب همراه پنجاه نفر سواره وارد هرات شدند و اهالی را با چوب و چماق به‌خارج از مسجد راندند و ۱۰۰ تا ۲۰۰ دینار مالیات بر افراد مضروب و مقید

۱ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۳-۱۲۲.

۲ - همان مأخذ.

۳ - و. مینورسکی، بورها و اشعار وی، صفحات ۷-۱۹۴ (متن فارسی)، ۲۰۰-۱۹۸ (ترجمه انگلیسی) خصوصاً دو مصرع زیر: «از هر که قلان گرفته شود نان و بوساکی برای او نخواهد ماند چرا که مقدار قلان و قبیچور بی نهایت و بی‌س از حد است.»

۴ - دستورالکاتب، برگ ۲۲۷.

۵ - مکاتبات رشیدی، ص ۳۴ (شماره ۱۳).

۶ - و صاف، ص ۱۹۷؛ مکاتبات رشیدی، ص ۲۸ (شماره ۱۱).

تعیین کردند. آنها بالاخره اهالی را مضروب و شکنجه کردند و ۲۰۰ نفر از آنها را زخمی و مجروح ساختند. غروب همان روز آنها ۵۰۰۰۰ دینار جمع‌آوری کردند.^۱ عوارض از زمان محمود غزنوی معمول گردید.^۲

واژه‌های علفه و علفه مجموعه‌ای از مالیاتی بود به جنس که ناحیه معینی برای خوراک و علفه طبقه نظامی و قشون پرداخت می‌کرد. این مالیات، طبق مندرجات منابع، مرکب از غله، گاو، گوسفند، ماکیان، شراب و گاه‌گذاری هم پول می‌باشد. در سال ۱۳۰۷/۷۰۷ محمد سام یکی از فرماندهان از واسالهای فتودالهای هرات ۵۰۰ خروار غله، ۵۰۰ رأس قوچ، ۵۰ اسب، ۳۰ برده و ۱۰۰۰۰ دینار برای قشونش گرفت. آ تغار در واقع همین مالیات ولی به مفهوم محدودش می‌باشد و آنرا بصورت غله و به نرخ ۱۰۰ من (= یک خروار یا بار الاغ) می‌گرفتند.

مالیات سرانه (سرشماره، سرانه= قبیچور) توسط مغولان رایج گردید. البته این مالیات نیاستی با مالیات سرانه فقه اسلامی که از غیر مسلمین بعنوان جزیه گرفته می‌شد، اشتباه شود. پس از استیلای مغول جزیه از بین رفت. غازان پس از پذیرش اسلام از زندیقان جزیه گرفت (ذیحجه ۶۹۴/اکتبر ۱۲۹۵) ولی چندی نگذشت که آنرا لغو نمود (۶۹۶/۱۲۹۶)^۳ وی این کار را در نتیجه وساطت مطران نسطوری ماریا بالاخای سوم که او یغوری الاصل بود (۷۱۷-۶۸۰/۱۳۱۷-۱۲۸۱) انجام داد. ولی الجایتو در سال ۱۳۰۶/۷۰۶ جزیه را بار دیگر برقرار کرد که البته فقط از اجناس گرفته می‌شد.^۴ در زمان سلطان اویس جزیه توسط مردان مسیحی و یهودی پرداخت می‌گردید و مبنای آن به اینصورت بود که ثروتمندان ۸ دینار، طبقات متوسط ۶ دینار و فقیر فقرا ۴ دینار می‌دادند.^۵ معلوم نیست که آیا زندیقان بجای سرشماره، جزیه می‌پرداخته‌اند و یا اینکه هر دو را می‌داده‌اند. بعضی از ولایات بجای سرشماره، خانه شماره^۶ (مالیاتی که هر خانواده می‌پرداخت) پرداخت می‌کردند.

۱- سیفی، ص ۶۴۹.

۲- نظامی عروضی سمرقندی، ص ۱۸.

۳- سیفی، ص ۵۲۲.

۴- ماریا بالاخا، صفحات ۱۶-۱۱۵.

۵- همان مأخذ، ص ۱۴۹.

۶- دستورالکاتب، برگ ۲۲۰.

۷- همان مأخذ.

مالیات باغات بصورت میوه پرداخت می‌شد - باغ شماره^۱ - و آشکارا با ثمرات یکی بود.^۲ این مالیات از زمان خسرو اول انوشیروان که مالیاتی بر اشجار میوه بست، دریافت می‌شد.^۳

اصطلاحات تفاوت، توفیر^۴، زواید و نمری^۵ (مغولی = اضافی) را بر اضافات خراج و سایر مالیات‌ها اطلاق می‌کردند.

اصطلاح اخراجات (هزینه) که بکرات در منابع آمده، اشاره بر گروهی از مالیات‌ها دارد که همه اتفاقی نبوده بلکه برخی از آنها دایمی بوده‌اند و برای تأمین مخارج و نگهداری عمال مختلف دولتی و پرداخت هزینه‌های مسافرت‌های ایشان (اخراجات صادر و وارد) اخذ می‌کردند.^۶ هزینه‌هایی که شامل مقررات می‌شد غیر از هزینه‌های خارجیات بوده است. مالیات‌های زیر دقیقاً از این گروه هستند: حق‌التقریر (مترادف با رسم‌الوزاره) - چنانکه از نام‌های رشیدالدین معلوم می‌شود.^۷ مالیاتی به جنس (غله، شکر و غیره) برای حمایت از وزیر اعظم: رسم‌الصداره (حق‌التولیه) - مالیاتی که از رعایای اراضی وقفی برای صدر اعظم به نرخ ۱۰ درصد جمع‌آوری می‌شد؛^۸ رسوم شحنگی یا داروغگی - مالیاتی که از آن حکام ایالتی (شحنه، داروغه، باسقاق) بوده است؛ رسوم عمال (به زبان عربی - فارسی رسم خزانه) - مالیاتی که برای نگهداری مأمورین خزینه، بیت‌المال پرداخت می‌شد که از زمان غازان برای هر ۱۰۰ دینار مالیات ۲ دینار از این حساب برمی‌داشتند.^۹ حق‌التحصیل - که مخصوص محصلین مالیاتی (محصل، تحصیلدار)

۱ - و صاف، ص ۴۳۹، مال و خراج و ثمره؛ مکاتبات رشیدی، صفحات ۱۲۱ به بعد، ثمرات که توسط بروفسور محمد شفیع خوانده شده؛ نسخه خطی نمارات دارد.

۲ - طبری، سری ۱، صفحات ۲-۹۶۰؛ تولد که، *Geschichte der Perser und Araber...*، صفحات ۵-۲۴۴.

۳ - این اصطلاح در قرن یازدهم نیز وجود داشته است، نگاه کنید به: سیاست‌نامه، ص ۲۰۹.

۴ - و صاف، ص ۳۲۶؛ و نیز در کتیبه انی (Ani) نیز آمده است.

۵ - جوبنی، جلد ۱، ص ۲۳؛ و صاف، ص ۳۳۹؛ دستورالکاتب، برگ‌های ۱۱۲a، ۲۰۱b - ۲۰۱a، ۲۲۱b، ۲۲۹a - ۲۲۵a. (تمام اسنادی که حق معافیت ارائه کرده‌اند صحبت از معافیت اخراجات و سایر مالیات‌ها نیز نموده‌اند.)

۶ - مکاتبات رشیدی، صفحات ۷-۲۳۶ (شماره ۳۶)، ۲۴۳ (شماره ۳۷).

۷ - دستورالکاتب، برگ ۲۱۳a.

۸ - جامع‌التواریخ، جاب علیزاده، جلد ۳، صفحات ۴۱-۵۴۰.

۹ - دستورالکاتب، برگ ۲۰۶b.

بود؛ و حزر - مالیاتی که در ارزبایی اولیه محصول گرفته می‌شد و مالیاتهای مشابه دیگر. اصطلاح طرح مشعر، بر فروش اجباری محصول به خزاندهار یا حاکم محلی از طرف رعایا به نرخ نازلتر از نرخ بازار، و خرید اجباری اجناس انبارهای دولتی به نرخ بالاتر از نرخ معمولی، بوده است و مفهوم این اصطلاح را ع.ع. علیزاده بررسی کرده است؛ «هدایایی» که از طرف رعایا به ایلخان، اعضای خانواده‌اش، رجال و فنودلهای محلی (به فارسی پیشکش، به مغولی ساوری و به ترکی تزغو) در موقع ورودشان به محل و یاد بر ایام اعیاد پرداخت می‌شد بار سنگین دیگری بردوش آنها قرار می‌داد که میزان آنها مشخص بود. از اینرو یکی از فرامین غازان اذعان می‌دارد که يك خيك شیره که به رسم ساوری به دستگاه ایلخانی تحویل می‌شد می‌بایست ۵ من تیریزوزن داشته باشد.^۱

جمع‌آوری رعایا برای بیگاری و کارهای اجباری قبلاً مورد بحث قرار گرفت. این مسأله هم یکی از سنگین‌ترین وظایف، بردوش مردم بشمار می‌رفت. سنگینی بذیرایی از مقامات (به عربی نزل، به ترکی قنلقه) کمتر از چیزهای دیگر نبود؛ بر طبق این مالیات، مردم مجبور بودند از پیکهای بشمار، امرا، افراد نظامی، مأمورین، همراه با اطرافیان آنها بذیرایی نمایند و برایشان غذا تهیه کنند. طبق گفته رشیدالدین هر باساقی که با اطرافیان در ناحیه‌ای به مسافرت می‌پرداخت حداقل یکصد خانه را در يك زمان اشغال می‌نمود. وی می‌گوید: «در هر محله‌ای که ایلچی فرود آمدی خلق آنجا به یکبارگی در زحمت و عذاب می‌افتادند چه غلامان و نوکران ایشان از بام و خانهای همسایگان در می‌رفتند و چیزها که می‌دیدند بر می‌گرفتند و کبوتر و مرغان ایشان را به تیر می‌زدند و بسیار بود که تیر بر اطفال مردم آمدی و هر چه از ماکول و مشروب و جنس علف چهارپای یافتندی از آن هر آفریده‌ای که بودی بردندی.» چون ایلچیان در هر زمانی وارد می‌شدند لذا وقتی که خانه‌ای را ترك می‌کردند جای آنها را عده دیگری می‌گرفت. رشیدالدین گزارش می‌دهد که: «و هر سال به بهانه ایلچیان چندین هزار زیلو و جامه خواب و غزغان و اوانی و

۱ - ع.ع. علیزاده، Termin Tarh، صفحات ۱۳-۱۰۹؛ در اینجا اشاراتی هم به منابع شده است؛ بویژه داستانی از وصال (ص ۳۶۳) در دست است که بطور رعایا، در زمان قحطی فارس، مجبور شدند طرحی از محصولات را

به نرخ ۶ دینار در هر خروار به‌خزانه بدهند و حال آنکه نرخ بازار ۳۰ دینار در هر خروار بوده است.

۲ - جامع التواریخ، جاب علیزاده، ص ۴۹۹.

۳ - همان مأخذ.

۴ - همان مأخذ، ص ۵۶۴.

آلات مردم می‌بردند و چهارپای در باغات مردم می‌کردند و باغی که به‌زیادت از ده‌سال به‌صد هزار زحمت معمور گردانیده بود به یک روز خراب می‌کردند.^۱ «غازان حق نزل را در خانه رعایا لغو کرد و امر داد تا مسافرخانه‌های خاص دولتی ایجاد کنند. ولی در زمان ایلخان ابوسعید، حق نزل بار دیگر احیا گردید. این مسأله را می‌توان از قضیه قیام سرداران دریافت که ایلجیان مغول در خانه دو برادر در قریه باشتین فرود آمدند و از آنها زن و شراب خواستند. براساس فرامین زمان سلطان اویس بار دیگر حق نزل در خانه رعایا ممنوع اعلام گردید.^۲ البته حق نزل قبل از استیلای مغول در ایران رایج بود^۳ ولیکن طبق گفته رشیدالدین این حق هرگز مثل زمان مغول نتایج خانه‌برانداز و مصیبت‌بار بیار نیاورد و خانمان رعایا را که هیچ فریادرسی هم نداشتند در معرض ظلم و ستم قرار نداد.

الاغ نیز (واژه ترکی) - تکلیفی بود بر گردن رعایا که برای سواری و اجرای امور بستی (به عربی برید، به ترکی یام) می‌بایست چهارپا تهیه می‌کردند. این مالیات را در زمان خلفای عباسی نیز دریافت می‌کردند ولی فقط در دوره مغول منابع از آن بصورت یک مصیبت ملی یاد می‌کنند. رشیدالدین می‌گوید:

شرح نتوان داد که هر سال چند الاغ دراز گوش از رعایا و تجار و غیر هم می‌گرفتند و چند هزار رعیت را سر و دست و پا می‌شکستند و همواره رعایا در بی الاغ سرگردان و حیران بودند و بعضی الاغ را بکلی می‌بردند و باز نمی‌دادند و بعضی در راه می‌ماند و سقط می‌شد و رعایا از برزیگری و کار کردن باز می‌ماندند.^۴

اینها به‌طور کلی نظام مالیاتی و حقوقی و اصطلاحات آنها در عهد ایلخانان بود. در اینجا البته از بعضی از مفاهیم مالی که زیاد روشن نبودند صحبتی به‌میان نیامد. مالیات یا مرسوماتی را که براساس فقه اسلامی نبود (یعنی غیر از خراج، عشر، جزیه و زکوة) کلاً تکلیف، یا تکلیفات دیوانی می‌نامیدند.^۵ ولی غیر از اینها مالیات‌هایی نیز وجود داشتند که به‌طور دلخواه توسط مراجع قدرت محلی تحمیل می‌شد که در منابع به‌نام شلتاقات (جمع

۱ - نگاه کنید به راوندی، ص ۵۰۷ (یادداشت ویراستار درباره واژه شتقه).

۲ - دستورالکاتب، برگهای ۵۰b، ۱۶۸b - ۱۶۶b.

۳ - ابن‌الانیر، جلد ۱۱، ص ۱۸۰؛ راوندی، صفحات ۳۳، ۵۱۳ (یادداشت ویراستار درباره واژه نزل).

۴ - جامع‌التواریخ، جاب‌علیزاده، ص ۵۵۶؛ همان مأخذ، صفحات ۸۳-۴۷۹.

۵ - خواندمیر، حبیب‌السیر، جلد ۳، فصل ۴، ص ۲۱، اختصار فرمان سلطان احمد آق‌قویونلو (۱۴۹۷/۹۰۲) که مالیاتهای تکلیفات دیوانی و اخراجات شلتاقات را البته نه براساس فقه اسلامی، لغو کرده است.

عربی واژه مغولی شلتاق) و شناقص (جمع واژه عربی شنقصه - مترادف با استقصا - یعنی شراب بها) آمده است.^۱

بی تردید نظام مالیاتی و خدماتی دولت ایلخانان بر بهره‌کشی بیرحمانه از خلق زحمتکش اسکان یافته استوار بود که توسط خود دولت و نظام فتووالی که دست در دست هم داشتند انجام می‌شد. میزان بهره مالکانه و مالیات را کاملاً نامتناسب با توسعه و گسترش اقتصادی مملکت اخذ می‌کردند. تلاشهایی برای اصلاح این نظام و سبک کردن بارهای سنگین رعایا و شهروندان - در زمان غازان و جلایریان متقدم - به‌طور موقت باعث احیای نسبی اقتصاد کشور گردید. خلاصه این نظام، همگام با ویرانی عمومی دوره استیلای مغول، از جمله عواملی بود که باعث گردید ایران نتواند بار دیگر به‌سطحی که در اوایل سده هفتم رسیده بود، دست‌یابد. میزان بیش از حد بهره مالکانه و مالیات از عوامل و علل اصلی قیامهای مردمی در ایران در این دوران بشمار می‌رود.

بخش دوم

انتشار اسکناس در دورهٔ ایلخانان

۱- مدخل

امپراتوری چنگیزخان برای اولین بار در تاریخ جهان، نخستین پیوند واقعی را بین خاور دور از يك سو و خاورمیانه و اروپا از سوی دیگر ایجاد کرد. با اینکه در روزگار کهن و در اوایل قرون وسطی پیوندهای فرهنگی چندی بین این دو دنیا وجود داشت ولی این پیوندها چنان بی اهمیت بودند که با مناسبات برقرار شده در سده هفتم هـ. ق قابل مقایسه نیستند.

برقراری این ارتباط مهم، تلفات و لطمات سنگینی نیز به همراه داشت؛ فتوحات

۱ - (الف) - در مورد تماس بین این دو دنیا در روزگار قدیم نگاه کنید به: ف. هیرث. *China and Roman Orient...* (شانگهای و هنگ کنگ، ۱۸۸۵ م.); مقاله آ. هرمان تحت عنوان «Seres» در کتاب پلی با نام *Die alten Seidenstraßen Zwischen China und Realenzyklopädie*; و کتاب همان نویسنده تحت عنوان *Syrien* (برلین، ۱۹۱۰ م.)

و *Das Land der Seide und Tibet im Lichte der Antike*. Quellen und Forschungen... جلد ۱، (لا یزیک، ۱۹۳۸ م.)

(ب) - در مورد روابط اسلام با چین نگاه کنید به: مقاله م. هارتمان با نام «China» در دانشنامه اسلام (لیدن، ۱۹۱۳ م.)، ص ۸۸۱ به بعد؛ گ. فراند،

Relations de Voyages et Textes géographiques arabes, Persans et Turcs relatifs à L'Extrême Orient du VIIIe au XIIIe Siècles (پاریس، ۱۹۱۳ م.); ت. ف. کارتر، *The invention of Printing in china and its Spread Westward* (نیویورک، ۱۹۵۵ م.)، چاپ دوم انتشار توسط ل. سی، گودریچ، مواد مفصلی هم راجع به این موضوع در کتاب دنیس سینور تحت عنوان *introduction à L'étude de L'Eurasie Centrale* (ویسیادن، ۱۹۶۳ م.)، ص ۱۹۹ به بعد دیده می شود.

جهانی چنگیزخان، نتایج خونبار و تباہی ارزشهای فرهنگی را بدنبال داشت، لیکن این قربانیها را بنحوی می‌توان بعنوان تلاشی برای دست‌یابی به فتوحات و کامیابیهای نسبی بعدی به حساب آورد که قسمتهایی از قلمرو مغول خصوصاً قلمرو غربی‌اش از آن برخوردار گردید.^۱ در آن زمان، اگر مقدار ضرر و خسرانی را که اروپاییان در برخی نواحی خود یعنی مناطقی که ابعاد فرهنگی در آنجا گسترشی نیافته بود، متحمل شدند، به حساب نیاوریم، اروپا نیز به سهم خود از این کامیابیها برخوردار گردید. افق دیدار و پایان که قبلاً در خلال جنگهای صلیبی تا حدی گسترش یافته بود، در این زمان به ناگهان با رؤیت استثمار عجیب یکی از رهبران قبایل، فراختر گردید - استثماری که فراتر از نیت و مقصود اصلی بود و علل آن برای تاریخ آینده جهان بدرستی درک نشده است.^۲ تقریباً قدرت نیرومندی که اسلام در جریان شش قرن بین دو دنیا حایل کرده بود از میان برداشته شد - گو اینکه از میان برداشتن این قدرت دست‌کم یکصد سال به طول انجامید. در اثنای این قرن در نتیجه فلسفه نژادی ساده و خالص حکام مغول، تماسهای نزدیک بین شرق و غرب برقرار گردید. امپراتوری ایلخانان ایران در این جریان گسترده بده و بستان، بعنوان رابط نقش بسیار مهمی بازی کرد. این امپراتوری با توجه به خصومت تلخش با دنیای تسنن اسلامی - که مالیک مصر خود را وارث بلامنزاع آن می‌دانستند - توانست با خاور دور و ضمناً با پادشاهان اروپا بعنوان متحدان خود تماس برقرار سازد.^۳ ایران در خلال سلطنت اعقاب هلاکو، علناً در مقابل نفوذ آسیای مرکزی و شرقی ایستاد چنانکه هرگز

۱ - در اینجا منظور امپراتوری ایلخانان ایران و آلتین اردو است، غیر از آثار تاریخی قدیمی و شناخته شده م. دوسون، جی. ف. هامر - پورگشتال و م. ه. هاوورت، مراجعه کنید به تحقیق مفصل و. بارتولد؛ جی. آ. بویل؛ ر. گروسه؛ ب. اشپولر؛ ای. پ. بطروشفسکی؛ ژ. و. طغان و ب. یا. ولادیمیرتسف. اطلاعات کتابشناسی مفصلی را در این مورد می‌توان در کتاب د. سینور، Introduction... ص ۳۱۰ به بعد مشاهده کرد.

۲ - در مورد لشکرکشی چنگیزخان به غرب نگاه کنید به کتاب و. بارتولد، ترکستان تا زمان غائله مغول، سری موقوفات گیب، سری جدید، جلد ۵، ص ۳۹۳ به بعد و شخصیت پردازی چشمگیر همان نویسنده از چنگیزخان و تیمور در کتاب الخ بیک و زمان وی، ص ۵۱-۵۰؛ و نیز رجوع کنید به:

ب. ولادیمیرتسف، چنگیزخان، ترجمه انگلیسی از د. س. میرسکی، (لندن، ۱۹۳۰ م.)، ص ۱۱۴ به بعد.

۳ - نگاه کنید به: اهل - ریموسات.

Mémoires Sur les relations Politiques des Princes Chrétiens et Particulièrement

Mémoires de L'Académie Royale des Rois de France avec les Empereurs Mongols

Inscriptions et Belles-lettres، جلد ۶، (۱۸۲۱ م.)، ص ۳۹۶ و جلد ۷، (۱۸۲۲ م.)، ص ۳۳۵؛ برای تحقیقات

بیشتر در مورد این مسأله مراجعه کنید به سینور، مأخذ یاد شده، صفحات ۱۶-۳۱۵.

قبلاً از عهدهٔ این مهم بر نیامده بود و در قرون بعد نیز تاحدی نتوانست از عهدهٔ چنین مقاومتی برآید. این تأثیرات در جهان تجارت و بازرگانی متجلی شد. مع هذا علاوه بر اینها - البته اگر علوم طبیعی و هنرهای تجسمی را در نظر نگیریم - روح تجاری و عملی استیلاگران آسیای مرکزی و شرقی (که بیشتر ترك نژاد همراه با تعدادی مغول و اهل آسیای شرقی بودند) در ادبیات رخنه کرد و بر آن اثر گذاشت. به عقیدهٔ من در بحث از تألیف شاهکار رشیدالدین و سایر آثار تاریخی از یكسو، و تعدادی آثار غنایی کم اهمیت از سوی دیگر، آنهم در جایی که مثل سابق حمایتی در کار نبود، این تحولات قابل توجه روحی و فکری که بعدها در ایران رخ داد، نادیده گرفته شده است. بررسی مبسوط این مسأله در اینجا مقدور نیست چون مستلزم واریسی و ارزیابی دقیق و چاپ تمام مواد مناسب می باشد. در صفحات بعد واقعه‌ای در تاریخ مغول ایران^۱ بررسی خواهد شد که مخصوصاً از لحاظ اقتصادی حائز اهمیت زیادی است. این واقعه یعنی رواج اسکناس تحت نفوذ مستقیم خاور دور به دست ما رسیده است. واقعیت اینست که قبلاً در مورد این تجربهٔ برجسته بررسیهای چندی نوشته شده، نظیر آثار تاریخی و ارجاعی اروپا راجع به دورهٔ مغول تألیف م. دوسون^۲ و جوزف فون هامر پورگشتال^۳ و نیز ه. هاورث^۴ که بصورت تألیفی مجزا ارائه گردیده است، ولیکن هیچکدام از اینها به این مسأله با تفصیلات بیشتری که اهمیت آن را توجیه نماید نپرداخته‌اند و یا اینکه یافته‌ها و نقل قولهای کافی را در خصوص این مسأله از منابعی که در دسترس بوده، در نیاورده‌اند.

- ۱ - بررسی انتقادی از منابع عهد مغول توسط ب. اشپولر در مقاله اش بنام «Quellenkritik Zur Mongolenges- chichte Irans» در مجله ZDMG، جلد ۵، شماره ۹۲ (۱۹۳۸ م.) صفحات ۲۳-۲۱۹.
- ۲ - م. دوسون، تاریخ مغول، (آمستردام، ۱۸۲۵ م.) جلد ۴، ص ۱۰۶-۱۰۰. ولی حتی قبل از تاریخ وی، ل. لانگلس از اسکناس گیخانو صحبت کرده و ضمناً قسمتی از تاریخ حبیب السیر خواندمیر را در مجله *Mémoires de la Classe de Littérature et des beaux arts de L'institut...*، جلد ۴، ص ۱۱۵ به بعد ترجمه کرده است.
- ۳ - جوزف. ف. هامر - پورگشتال، *Geschichte der Ilchane in Persien* (دارمستاد، ۱۸۴۲ م.)، جلد ۱ ص ۱۰۴-۱۰۵ و ضمیمهٔ شماره ۴، ص ۲۲۳.
- ۴ - ه. هاورث، تاریخ مغول (لندن، ۱۸۸۸ م.)، جلد ۳، صفحات ۳۷۲-۳۷۰. قرائن دوسالسی در مقاله اش تحت عنوان «Sur quelques Points de la numismatique Orientale» در مجله JA، سری سوم، جلد ۱۳، ص ۱۲۸-۱۲۲ دربارهٔ انتشار اسکناس در این عهد صحبت کرده که بر اساس اطلاعات رشیدالدین و بارهیرانوس است؛ و نیز نگاه کنید به رسالهٔ ای. درواین، «Notices Sur les monnaies mongoles» در مجله JA، سری نهم، جلد ۷، صفحات ۷-۵۲۶؛ سرجان ملکم، تاریخ ایران، جلد ۱، (لندن، ۱۸۱۵ م.)، ص ۳۶-۴۳؛ وای. گ. براون، تاریخ ادبی ایران، جلد ۳ (کمبریج، ۱۹۲۸ م.)، صفحات ۳۸-۳۷.

۲- زمینه‌های اقتصادی

مسأله انتشار اسکناس ایران در سال ۱۲۹۶/۶۹۴ همانند انتشار اسکناس چینی در زمان قوبیلای باعث شد که تمام موجودی سنگهای قیمتی مملکت به خزانه دولت جاری شود و تمام پولهای موجود را پس زده و استقلال کامل دولت را از نظر سیاسی و اقتصادی تأمین نماید. با وجود این و صاف یکی از مورخین معتبر این دوره علت واقعی را ندیده گرفته است و ابراز داشته که انتشار اسکناس در نتیجه یک سلسله عواملی بود که منجر به فروپاشی سیاسی و اقتصادی گردید. از آنجا که نظریات و صاف تصویر گویایی از روابط سیاسی داخلی را در چهارچوب امپراتوری ایلخانان در زمان تجربه انتشار اسکناس ارائه می‌دهد لذا لازم است که نظریات وی در اینجا مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

وصاف می‌گوید که چهار انگیزه باعث انتشار اسکناس گردید. ^۱ به‌طور خلاصه این

چهار عامل عبارت بود از: *عوامل چهارگانه باعث انتشار اسکناس در ایران*

۱- شیوع مرگ و میر در میان رمه و گله مغول پس از مرگ ارغون‌خان؛ ۲- تهی شدن خزانه دولت در نتیجه تغییر احوال خانان و تفرقه مال بر عساکر؛ ۳- کرم ذاتی و سماجت جبلی صدرالدین و استرضاء کافه طوایف و اسعاف مآرب از زیادت ادراوات و افاضت انعامات؛ ۴- و بالاخره بی‌مبالاتی ایلخانان در مورد بخشش و پاشش و استحقاق مقتنیات فانی که عبارت از آن ناطق و صامت است.

اولین عامل یعنی مرگ و میر عظیم رمه و گله که در منابع با اصطلاح ترکی «یوت» مشخص شده ^۲ و در ایالات بغداد، موصل، دیار بکر و خراسان اتفاق افتاده است، ^۳ در نظر

۱- تاریخ و صاف، چاپ بعینی در تاریخ ۱۲۶۹/۱۸۵۲، ص ۲۷۱ و قسمت جالبی در روضه الصفای میرخواند، چاپ توسط ف. و. اردمان و ترجمه توسط سی. دیفرمری در مجله JA، سری چهارم، جلد ۲، ص ۲۸۶ به بعد و منقول در بررسی حاضر بدون تفصیلات بیشتر؛ و همان کتاب، چاپ سنگی هندی در سال ۱۸۸۳ م. جلد ۵، ص ۱۲۴؛ و نیز کتاب حبیب‌السیر، خواندمیر، چاپ سنگی، (تهران، ۱۸۵۵ م.)، ص ۷۹.

۲- و. رادولف، Versuch eines Wörterbuchs der Türk-Dialecte، جلد ۳ (سن پترزبورگ، ۱۹۰۵ م.)، ص ۵۶۰. معنی این واژه در مغولی چنانکه و صاف، میرخواند و خواندمیر نوشته‌اند و در ترکی قدیم، اویغوری و چغتایی و نیز در ترکی جدید «برف سنگین» و «شبنم فصل بهار» معنی می‌دهد که باعث مرگ و میر بین گله می‌شود و بعدها به مرگ و میر خود گله اطلاق شده است. نکته جالب توجه اینکه رشیدالدین مسأله مرگ و میر گله را ذکر نکرده است.

۳- فقط در و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۱. عبارت بکار رفته در اینجا مواشی است که به‌طور اعم به چهار پایان و به‌طور اخص به گوسفند و شتر اطلاق می‌شود.

اول اهمیت چندانی ندارد. با وجود این اگر بیاد بیاوریم که این مواشی در اکثر مواقع تمام خورد و خوراک سربازان را که همانند خانان خود بصورت چادر نشین زندگی می‌کردند و از میان مغولان و ترکان برگزیده می‌شدند و بایستی حقوق آنها پرداخت هم می‌شد، تأمین می‌کردند،^۱ با و صاف همصدا می‌شویم که این واقعه اثرات فاجعه باری برای دولت داشته است. عوامل دیگر - که نه تنها و صاف بلکه مورخین دیگر هم آنها را ذکر کرده‌اند - بایستی به تفصیل از طریق شناخت دقیق شخصیت گیخاتو و وزیر وی مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

گیخاتو خان دومین پسر ابا قاخان^۲ وقتی که در ۲۴ رجب ۶۹۰/۲۳ ژوئیه ۱۲۹۱ در اخلاط به تخت هلاکویی^۳ - ولو با اکراه^۴ - نشست حدود سی سال از عمرش می‌گذشت.^۵ مراسم تاجگذاری پس از برگشت وی از روم، در ییلاق آلتاق در ۱۲ رجب ۶۹۱/۲۶ ژوئن ۱۲۹۲ برگزار گردید. وی قبل از جلوس به تخت ایلخانی، بعنوان حاکم روم شرقی (شامل آناتولی شرقی) - که فقط از زمان هلاکو تحت سیطره مغولان قرار داشت - انتخاب شده بود. با داوری از روی مطالب منابع که در این مورد سکوت کرده‌اند بنظر می‌رسد که وی خود را زیاد مطرح نساخته، ولی از جریان بعدی حوادث معلوم می‌شود که دل‌رحمی و بویژه سخاوت وی باعث افزایش تعداد هواداران او شده است.^۶

۱ - فقط از زمان غازان به بعد است که اطلاعات مفصلی راجع به تنظیمات رسمی در زمینه پرداخت حقوق و مستمری به ارتش در دست است.

۲ - در مورد نام گیخاتو نگاه کنید به: هاورث، مأخذ یاد شده، ص ۳۵۷. مرحوم و. کوتوتس با عنایت تمام بعین گفتند که شکل قدیمی این اسم گیخاگاتو بوده که تلفظ گیخاتو به اوایل قرن سیزدهم میلادی بر می‌گردد. این اسم مشتق از فعل مغولی گیخا است بمعنی «متعجب، شگفت زده» که کلاً معنی «چیز شگفت‌انگیزی» را می‌دهد.

۳ - در تمام نسخ خطی رقم تاریخ تولد گیخاتو اشتباه است ولی وی بایستی بین ۶۴۰ و ۶۵۰ هـ متولد شده باشد. پروفیسور جی. آ. بویل با کمال لطف اطلاعاتی در اختیارم گذاشتند که بر طبق آنها گیخاتو در حدود سال ۱۲۵۹ م. متولد شده است. بنابراین وی در سال ۱۲۹۱ م. حدود ۳۲ سال داشته است.

۴ - ذیل تاریخ بارهیراثوس، منقول در ترجمه ای. آ. و. بودجه: Chronography of... Bar Hebraeus، جلد ۱: ترجمه انگلیسی (اکسفورد و لندن، ۱۹۳۲ م.)، ص ۴۹۲. و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۷.

۵ - تاریخ مبارک غزاتی (۱۲۶۵-۹۵ م.)، چاپ کارل یان (هاگ)، ص ۸۱ (فارسی): فضل‌الله رشیدالدین، جامع التواریخ، جلد ۳، (۱۹۵۷ م.)، چاپ ع. علیزاده، ص ۲۳۰ (فارسی)، و صاف و یا میرخواند تاریخ جلوس وی را به تخت ایلخانی نوشته‌اند. رجوع کنید به دوسون، مأخذ یاد شده، جلد ۴، ص ۸۳.

۶ - امیر طغاجار حتی به حساب ملازمینش که تهدیدی برای علایق خود و سایر امرا بشمار می‌رفت در مقابل انتخاب گیخاتو ایستاد. در میان پیروان گیخاتو فرماندهان کل آق‌بوقا و امرایی نظیر حسن و تاجو قرار داشتند. نگاه کنید به رشیدالدین، تاریخ غزاتی، چاپ کارل یان، ص ۸۳؛ علیزاده، مأخذ یاد شده، ص ۲۳۳ (فارسی).

ثبات امپراتوری ایلخانی که بویژه در زمان سالهای متأخر سلطنت ارغون خان پسر اباقاخان و در نتیجه استبداد بی چون و چرای وزیر او سعدالدوله و نیز با بی‌نظمی‌های مستمر ایام پس از مرگ اینان (ربیع‌الاول ۶۹۰/مارس ۱۲۹۱) آزموده شده بود، از طریق انتخاب این مرد که از اهلیت یک حاکم متعارف عاری بود و کاملاً تحت تأثیر احساسات و نقاط ضعفش قرار داشت، به‌خطر افتاد.^۱

غازان خان (۷۰۴-۶۹۵/۱۳۰۴-۱۲۹۵) که در میان اعقاب هلاکو تنها کسی بود که از خود جریزه سیاستمداری نشان می‌داد توانست قدرت نامحدود حکومت را تا آخر عمر از آن خود بکند، ولی این مهم پس از چهار سال کشمکش بوقوع پیوست؛ با وجود این درباره او نمی‌توان جز با موازین و اصلاحات بسیار اساسی وی به قضاوت نشست.^۲ این اقدامات، از اقدامات عمده‌ای بود که گرچه غازان را بعنوان یک نفر خون‌آشام و ستمگر معرفی کرد، ولی پایه‌ای برای تحکیم هر چه بیشتر امپراتوری مغول در ایران گردید که مدت پنجاه سال پایید. یکی از بحرانهای سیاسی داخلی، نظیر بحران سال ۶۹۴/۱۲۹۴ که در دولت منظم و سازمان یافته غازان تصورش هم نمی‌رفت، فقط در اواخر سلطنت وی رخ داد. بنظر من نمی‌توان یک چنین کار برجسته‌ای یعنی رواج اسکناس را به دلیل احساس مسؤولیت و یا صرفاً بخاطر قطع پیوند با خاور دور موفقیتی به حساب آورد چون با گرایش غازان به اسلام و پیشرفت عقاید اسلامی، نوعی تنفر ملموس نسبت به مشرق دور کافر ایجاد شده بود. غازان پس از تغییر مذهب در سال ۶۹۵/۱۲۹۵ که اتفاقاً موقعیت او را شدیداً تقویت کرد، توانست و در واقع مجبور شد که از تأیید تشریفات مقامش توسط خان بزرگ چشم‌پوشی کند^۳ - تشریفات که در خلال سلطنت مستعجل گیخاتو و باید و نصیب هیچ یک

۱ - یکی از منابع منحصر به‌فرد، شرح حال پدر مار - یا بالاهای سوم (چاپ سریانی توسط پ. بدجان، چاپ دوم، [پاریس، ۱۸۹۵ م.] ص ۹۸ و ترجمه انگلیسی توسط جیمز آ. مونتگمری، [نیویورک، ۱۹۲۷ م.]، ص ۷۵ به بعد) از گیخاتو بخوبی یاد می‌کند. ولی این مسئله احتمالاً بخاطر این بوده که گیخاتوی بودایی در مقابل ناسازگاری با اسلام از مسیحیان حمایت به‌عمل آورده است.

۲ - میزان قتل‌های اولین سالهای سلطنت غازان به‌طور غیر عادی بالا است. این مسئله تا حدی پس از صدرالدین بوده است. پس از اینکه وی بار دیگر برای مدت کوتاهی (در سال ۱۲۹۷ م.) پس از سقوط امیرنوروز دشمن او، وزیر شد سال بعد توسط خود غازان متهم به‌دسیسه علیه رشیدالدین و امیر قتلغشاه شد و بدون تحقیق و واریسی بدم تیغ سیرده شد، رجوع کنید به هاورث، مأخذ یاد شده، ص ۲۷-۴۲۶.

۳ - هاورث، مأخذ یاد شده، ص ۴۸۶؛ با قضاوت از طریق مهر یکی از نویسندگان ایلخان در سال ۱۳۰۵ م. - که مبین مهر بزرگی است که ایلخان از خان بزرگ خود دریافت کرده - چنین می‌نماید که غازان کاملاً مستقل نبوده است. ث. ف. کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۱۲۷ و ۲۳۷، پادداشت شماره ۱.

از آنها نشده بود.^۱ با اینکه این مسأله دلیل خصمانه گشتن روابط غازان با شرق دور نمی‌شد - بلکه بالعکس، غازان با شناخت برجسته‌ای که از تاریخ نیاکان شرقی خود داشت و احترام زیادی که نسبت به نهادهای آنها می‌گذاشت همیشه در صدد ایجاد و حفظ روابط دوستانه نیز بود - مع الوصف آن آزادی بی‌سابقه فرهنگی و اقتصادی که در دوره نیاکان او وجود داشت، بالاخره خاتمه یافت.

یکی از دلایل اصلی قرضهای سنگینی که در زمان سلطنت گیخاتو خان به امپراتوری ایلخانی لطمه زد، ولخرجیهای این حاکم و وزرای او بود و این مسأله را تمام منابع دوره او من حیث المجموع مورد تأیید قرار داده‌اند.^۲ تردیدی نیست که در این واقعیت - نظیر مورخین ایران - می‌توان انگیزه هرچند غیر مستقیم اما اجباری انتشار اسکناس را مشاهده کرد. چنانکه ذکر شد، مملکت و مردم آن از مالیاتهایی که سعدالدوله، وزیر ارغون‌خان، اخذ می‌کرد شدیداً لطمه خورده بودند و حال آنکه میزان خزانه دولتی موقعیت رضایتبخش امور را نشان می‌داد. و صاف در يك جا از ذخیره‌های نقدی به ارزش هزار تومان یعنی ده میلیون دینار صحبت می‌کند.^۳ ارغون‌خان چنین مبالغ گزاف و گنجینه‌هایی دیگر جمع‌آوری کرد و در سوغور لوق ذخیره نمود ولی پس از مرگ ارغون تمام این اموال مصادره‌ای به دست امرای طماع افتاد و چیزی از آنها بدست گیخاتو نرسید. رشیدالدین می‌نویسد که: «و اگر چیزی از ثروت ارغون‌خان باقی مانده بود، او (گیخاتو) همه را به مردم بخشید.»^۴ دلیلی وجود ندارد که در خصوص صحت گفته‌های رشیدالدین که خود در جریان شرح عینی و سازنده موازین اقتصادی و فرهنگی غازان‌خان قرار داشته است، تردید کنیم. برای اطلاع دقیق از چند و چون حیف و میل اموال توسط

۱ - مدرک کافی در این مورد اینست که مورخین اصلاً به این واقعه اشاره نکرده‌اند.

۲ - رشیدالدین ووصاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۱ به بعد و نمونه‌هایی که در متن آمده است؛ حمداقله قزوینی، تاریخ گزیده، جاب ای. گ. براون، ص ۵۹۰ و ذیل تاریخ بارهبرائوس، مأخذ یاد شده، ص ۴۹۶ نوشته‌اند که لزوم چاپ اسکناس فقط بخاطر افراط‌گراییهای گیخاتو و صدرالدین مطرح شد. گیخاتو نه در منابع گرجی (م. بروست، *Histoire de la Géorgie*، سن بطرزبورگ، ۵۵-۱۸۴۹ م.) و نه در هایتون (Haythos of Gorhigos) اسمی از او ذکر نشده است. در مورد این اطلاعات مدیون همقطار خوب پروفیسور ب. اشبولر هستم.

۳ - ووصاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۱. در مورد فعالیت سعدالدوله بعنوان محصل مالیاتی نگاه کنید به: هاوورت، مأخذ یاد شده، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۴ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، جاب کارل‌یان، سری موقوفات گیب، سری جدید شماره ۱۴ (لندن، ۱۹۴۰ م.) ص ۸۲ (فارسی)؛ غلیزاده مأخذ یاد شده، ص ۳۹۱ (فارسی).

گیخاتو و صدرالدین، مجبوریم به تاریخ و صاف رجوع بکنیم. در واقع، واقعیهایی که در این منبع آمده معلول عوامل چندی است که بر حسب گرایش شناخته شده و صاف به طرف افراط و تفریط تنظیم شده است. و صاف عقیده دارد که ولخر جیهای گیکخاتو فقط قابل مقایسه با آزادگی و سخاوت او کتای می باشد. وی احساس عدالت و خیراندیشی این حکمران را تمجید می کند؛ خصوصیاتى که اگر مورد انتقاد قرار گیرد، جزو نقاط ضعف شخصی، ترس و خرافه پرستی او به حساب می آید. طبق گفته و صاف بارها اتفاق افتاد که گیکخاتو هدایایی به ارزش سی تومان یعنی سی هزار دینار به زنان حرم خود تقدیم کرد و یا اینکه به زنان و زنان صیغه‌ای، امرا و پسران جوان خود مبالغی را که هنوز بصورت مالیات دریافت نشده بود، بخشید. و صاف در ارتباط با روش غلطی که گیکخاتو طبق آن جواهراتی را از خزانه دولتی به زنانش بخشید، با احتیاط صحبت می کند (که احتمالاً منظور وی در اینجا از خزانه، بقایای خزانه ارغون خان بوده است). طبق گزارش و صاف، بنظر گیکخاتو «این جواهرات مخصوص زنان است که از آن بعنوان زینت استفاده کنند و نایستی در خزاین سلاطین ذخیره شوند چون آن وقت به درد هیچکسی نمی خوردند.»^۱

ارزش سیورسات در بار که در زمان ابا قاجان و احمد تا ۴۰ تومان می رسید، در این ایام به بیش از ۱۶۵ تومان صعود کرد. از کل درآمد دولت که قبلاً ۱۸۰۰ تومان (= ۱۸۰۰۰۰۰۰ دینار) بود ۷۰۰ تومان آن هزینه عادی را تشکیل می داد ولی بقیه آن یعنی ۱۱۰۰ تومان تکافوی احتیاجات در بار را نمی کرد.^۲

۱ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۲۶؛ میرخواند، جاب سنگی هند، جلد ۵، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۸. حمدآه قزوینی نیز مثل و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۵۸۹ و ۵۹۰ به تمجید نشسته است.

۲ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۷ و میرخواند، جاب سنگی هند، جلد ۵، ص ۱۲۴، می گویند که گیکخاتو در آغاز سلطنتش از شتمه‌ها پرسید که ارغون چرا نماند و سلطنت طولانی نکرد. جواب شنید که دلیلش را بایستی در این واقعیت جست که ارغون به کشتار شاهزادگان، تمام امرا و سربازان... پرداخت و بهمین دلیل گیکخاتو در خلال سلطنتش تأکید می کرد که هیچکس نایستی به قتل برسد. رفتار او با امیر طغاجار، پایدو و یا حتی افراسیاب لر گناهکار در نتیجه ترس و ضعفش بوده است. حتی و صاف هم رفتار گیکخاتو را عجیب یافته است، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۷.

۳ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۶ و میرخواند، جاب تهران، جلد ۵، ص ۱۲۴. و نیز خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۸.

۴ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۴؛ میرخواند، جاب سنگی هند، جلد ۵، ص ۱۲۳؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۸؛ و نیز رجوع کنید به: تاریخ ماریا بالاهای سوم، ترجمه جی. آ. مونتگمری، ص ۷۵ به بعد.

۵ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۱، در کتاب هاورث، مأخذ یاد شده، ص ۳۶۷، ۱۶۰۰ و ۵۰۰ تومان آمده است. در

افراط‌کاریهای جنسی گیخاتو نیز دست به‌دست و لخرجیهای وی داده بود.^۱ اثر تاریخی رشیدالدین در این زمینه به‌چیزی اشاره ندارد و حال آنکه تاریخ‌نگاران دیگر آن را به‌طور مشبع ثبت و ضبط کرده‌اند. به‌علاوه این تمایل شرورانه ایلخان راه پیروزی «بایدو» را هموار کرد، چون طغیان او را علیه گیخاتو در نظر معاصرینش موجه و محق جلوه داد. ولی اگر سقوط گیخاتو فقط به این مسأله نسبت داده شود علت حقیقی پوشیده می‌ماند.^۲ یعنی وی فاقد خصوصیات یک حکمران واقعی بود - و هیچ نوع خرد و اهلیت سیاسی نداشت - و از اینها گذشته از بخت بد او، سیاستمداران مبرزو وفاداری هم وجود نداشتند تا وی را راهنمایی و حمایت کنند.

حکام مغولی بیشتر بودایی بودند و در مذهب خود هم جهت‌گیری و تعصب نداشتند. اختلافات نژادی و مذهبی در میان آنها تا زمان گرایششان به‌دین اسلام نقش چندانی بازی نمی‌کرد. فقط می‌توان گفت که سعدالدوله یهودی (مقتول در ۲۹ فوریه ۱۲۹۱ م.) توانست حدود دو سال در زمان ارغون‌خان بالاترین مقام حکومتی را اشغال نماید. حساس‌ترین عواملی که در انتخاب و گمارش مشاورین و عمال توسط سلاطین و حکام در نظر گرفته می‌شد، کارآیی و توانایی این افراد بود. در باره دانش واقعی و فراوان هلاکو و پسرش اباقا و نوه‌هایش غازان و الجایتو که اداره امپراتوری خود را به افراد سیاسی و مورخینی چون جوینی و رشیدالدین سپرده بودند، سخنها رفته است. با اینکه ارغون‌خان نتوانست در گزینش وزیر خود سعدالدوله دست داشته باشد، ولی گیخاتو توانست شخصی به نام صدرالدین را به وزارت بگمارد؛ و همین صدرالدین گرچه دارای هوش و ذکاوت کافی بود لیکن امپراتوری را با موازین و کارهای بی‌رویه و غیر اصولی خود با مشکلات زیادی

مورد بودجه عصر ایلخانی نگاه کنید به سخنرانی روشنگرانه آ. ز. ولیدی (ز. و. طغان) تحت عنوان «وضع اقتصادی آناتولی در عهد مغول» که به زبان ترکی در چند قسمت در مجله تورک حقوق و اقتصاد تاریخی مجموعه سی، جلد ۱ (۱۹۳۱ م.)، صفحات ۱-۴۲ چاپ شده است.

۱ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۸؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰؛ حمدالله قزوینی، مأخذ یاد شده، ص ۵۹۰؛ مورخ ذیل تاریخ بارهیراثوس، مأخذ یاد شده، ص ۴۹۷ و مارکو پولو، چاپ یول - کوردیر (لندن، ۱۹۲۱ م.)، جلد ۲، ص ۴۷۵. علاوه بر این در منابع آمده که گیخاتو شدیداً معتاد به مسکرات بوده، گناهی که اکثر پیشینیان و جانشینان آنها مبتلایش بودند. و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۵؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۵ و خواند میر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰.

۲ - نگاه کنید نیز به پیامی از بایدو و امرا به‌غازان در ذیل تاریخ بارهیراثوس، ص ۴۹۸ و در این الفدا، Chronikon (استانبول، ۱۲۸۴ ق.)، ص ۸۲۳، در جایی که روش شرورانه زندگی گیخاتو در نتیجه عزلش توسط بایدو قلمداد شده است.

مواجه ساخت و حتی به‌طور غیرمستقیم راه را برای سقوط ولینعمت خود هموار کرد.^۱ صدرالدین که بنا به گفته خواند میر عضوی از اعضای یکی از خاندانهای بزرگ زنجان بود^۲ به‌دین اسلام تظاهر می‌کرده، ولی چنانکه در قطعه‌ای از اثر رشیدالدین آمده، وی با هواداران فرقه مزدکی که از افراد مقامات بالای مملکت تشکیل می‌شد رابطه داشت.^۳ این واقعیت بسیار قابل تعمق است. در واقع بعید نیست که وی مخفیانه یکی از اعضای این فرقه بوده باشد. او به شیوخ و دراویشی^۴ که به فرقه‌ها و طریقی که برای ما ناشناخته است تعلق داشتند احترام زیادی می‌گذاشت و بر طبق عادت هدایایی تقدیمشان می‌کرد، چنانکه در مورد ادبا نیز چنین عادتی داشت. اما با وجود این مدارک کافی برای نتیجه‌گیری از رفتارهایش در دست نیست.

هاورث معتقد است که برخلاف سعدالدوله هرگز معلوم نشد که صدرالدین نیز یکی از اعضای این فرقه بوده است.^۵ در مورد گرایش غیر دوستانه رشیدالدین نسبت به صدرالدین، بایستی یک سلسله از دسایس و توطئه‌ها را که وی از روی حقد و حسادت انجام می‌داد، در نظر گرفت این توطئه‌ها زندگی رشیدالدین را واقعاً به‌خطر می‌انداخته است.^۶ رشیدالدین با تفصیلات نسبتاً کاملی در باره به‌قدرت رسیدن صدرالدین صحبت می‌کند. صدرالدین بعنوان یک نفر مأمور مالی و نماینده امیر مقتدر طغاجار^۷، موفق شد مبالغ هنگفتی خصوصاً از املاک مصادره‌ای قربانیان سیاسی در زمان مرگ ارغون و پس از آن

- ۱ - دوسون، مأخذ یاد شده، جلد ۴، ص ۳۰ به بعد. هامر - بورگستال، مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۳۸۲ به بعد و هاورث، مأخذ یاد شده، جلد ۳، ص ۳۳۱ به بعد.
- ۲ - طبق گفته خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۰.
- ۳ - اتهام بیروان صدرالدین (که عبارت بودند از: پیر یعقوب باغبانی، شیخ رشید، شیخ صدرالدین، دو نفر علی، سفیرخان و حبیب، سفیر بلغاری) شخصاً توسط غازان رهبری شد که ثابت کرد آنها متعلق به فرقه مزدکی هستند - عبارات رشیدالدین [تاریخ غازانی، چاپ یان، ص ۱۵۳ (فارسی)؛ عزیزاده، ص ۳۴۲ (فارسی)] آن‌طور نیست که بتوان چیزی در مورد ماهیت این فرقه در آورد. این فرقه احتمالاً فرقه‌ای بوده براساس گرایشهای اشتراکی و نوع دوستانه آئین مزدکی ایران سده‌های میانه. در مورد تداوم آئین مزدکی در میان فرقه‌های اسلامی نمی‌توان به نتایج قابل اعتمادی رسید. نگاه کنید به: مقاله م. گودی، «مزدک» در دانشنامه اسلام، جلد ۳ (۱۹۳۶ م.)، ص ۴۹۹ به بعد.
- ۴ - رجوع کنید به دو قطعه از رشیدالدین در تاریخ غازانی و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹.
- ۵ - هاورث، مأخذ یاد شده، جلد ۳، ص ۵۰۲ و ۵۲۱، یادداشت.
- ۶ - دوسون، مأخذ یاد شده، جلد ۵، ص ۹۹-۱۹۸ و ص ۲۸۳.
- ۷ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، چاپ یان، ص ۸۴ (فارسی)؛ عزیزاده، مأخذ یاد شده، ص ۲۳۵ (فارسی).

به جیب بزنند.^۱ وی بعنوان نماینده امیری دسیسه‌گر - که دشمن گیخاتو هم بحساب می‌آمد - زمانی که او با نقشه‌های انقلابی کنار گذاشته شد و در زمستان سال ۶۹۰/ تا پایان سال ۱۲۹۲ و آغاز سال ۶۹۳/ ۱۲۹۳، مجبور گردید تا اردوی رئیس خود، شاهزاده انبارجی را به طرف ری ترك بکند، همراه او بود. در این موضوع شکی نیست که صدرالدین بدستور طغاچار پیامی مبنی بر کشته شدن گیخاتو توسط ترکمانان روم و قرامان برای برادرش قطب‌الدین در قزوین فرستاد، و تصریح کرد که امر باید با جانشینی انبارجی به جای وی موافقت کنند.^۲ قطب‌الدین، انبارجی را از مآوقع مطلع ساخت و او را از رفتن به طرف خراسان باز داشت و قانعش کرد تا به طرف اَران بر گردد. ولی انبارجی که مردی محتاط بود از همان آغاز در صحت این پیام شک و تردید کرد.^۳ و یکی برای شکستورنویان نماینده گیخاتو که در اردوی قدیمی ایلخان در کراچال، در ساحل کورا، اقامت داشت فرستاد تا از مآوقع اطلاع حاصل کند. ولی بیک در نیمه راه دریافت که از طرف صدرالدین گرفتار دسیسه شده است؛ دسیسه‌ای که احتمالاً برای انبارجی و اطرافیانش نتایج وحشت‌باری در پی داشت. بنا بر این مخفیانه گزارشی در این خصوص برای شکستورنویان فرستاد؛ وی بدنبال دریافت این گزارش دستور دستگیری طغاچار و صدرالدین را صادر کرد. شکستورنویان صدرالدین را تا بر گشت گیخاتو از روم در بهار سال ۶۹۱/ دهه دوم ۱۲۹۲، در خانه‌اش محبوس نمود و بالاخره هر دو نفر را همراه با پانصد سوار قراول به نزد گیخاتو در ارض روم فرستاد.^۴ از نحوه آزادی طغاچار و صدرالدین و برخورداری‌شان از احترام و حرمت ویژه ایلخان اطلاعی در دست نیست.

اطلاعات و صاف درباره این مسأله^۵ در کسوت اصطلاحات قرار دادی است که اجازه تفسیری جز خیر خواهی گیخاتو را در این مورد و یا حتی ترس وی، که بار دیگر، با

۱ - در تاریخ غازانی رشیدالدین، جاب‌بان، ص ۹۱ (فارسی) و خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۷۹ درباره فعالیت‌های صدرالدین در خدمت این امیر مطالبی آمده است.

۲ - و صاف، مأخذیاد شده، ص ۲۶۲؛ میرخواند، جاب سنگی هند، ص ۱۲۳؛ خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۷۸، مورخین ایرانی چیزی در باره کارها و اعمال گیخاتو در روم ننوشته‌اند ولی مورخ ذیل تاریخ بارهیراتوس، مأخذیاد شده، ص ۲۹۲ مطالبی در این زمینه دارد؛ دوسون، مأخذیاد شده، جلد ۴، ص ۸۶-۳۵.

۳ - تحت تأثیر شایعات فوق‌الذکر بنظر می‌رسد که شاهزاده انبارجی عقیده گرفتن تاج و تخت را از سر خود بیرون کرده است، و صاف، مأخذیاد شده، ص ۲۶۲؛ میرخواند، جاب سنگی هند، ص ۱۲۳.

۴ - و صاف، مأخذیاد شده، ص ۲۶۲؛ میرخواند، جاب سنگی هند، ص ۱۲۳.

۵ - و صاف، مأخذیاد شده، ص ۲۶۲؛ میرخواند، جاب سنگی هند، ص ۱۲۳؛ خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۷۸.

نتایج بیشماری بر او مستولی شده بود، نمی‌دهد. بنابراین صدرالدین بعدها اعتماد ایلخان را به خود جلب کرد. اعتمادی که کمی پس از آن باعث انتصاب او به مقام وزارت از طرف ایلخان گردید.^۱ در حالیکه وصاف فقط ما را با واقعیات روبرو می‌کند، رشیدالدین اطلاعات زیادی را در اختیار مامی‌گذارد. طبق گفته وی، صدرالدین از ثروت عظیم خود، که قبلاً شرحش گذشت، برای تقدیم هدایا استفاده کرد و به کمک آن توانست کمک یکی از قربان گیخاتو به نام بوراچین ایکاجی را برای خود تأمین نماید. او با یاری شرف‌الدین سممانی وزیر بعدی غازان خان توانست، به آبقوقا فرمانده کل و پدر زن گیخاتو نزدیک شود و حمایت او را نیز جلب کند. بنظر می‌رسد که امیر آبقوقا نفوذ زیادی در گیخاتو داشته است چرا که در ۶ ذوالحجه ۶۹۱/۱۸ نوامبر ۱۲۹۲ صدرالدین در اردوی زمستانی اران به سمت صاحب دیوان انتخاب شد و حال آنکه شخص متنفذی چون شمس‌الدین لاکوشی با تمام تلاشش نتوانست این مقام را از آن خود نماید.^۲ وصاف می‌گوید که بدستور گیخاتو فهرستی از اسامی اشخاص شایسته مقام وزارت تنظیم شده بود که اسم صدرالدین در میان این افراد بچشم نمی‌خورد.^۳ ایلخان وقتی متوجه حذف نام وی گردید، شخصاً اعلام کرد با تمام اشخاصی که اسمشان در فهرست آمده مخالف است و تصریح کرد به نظر او صدرالدین تنها شخصی است که لیاقت این مقام را دارا می‌باشد. ضمناً گیخاتو به تمام شاهزادگان، شاهزاده خانمها و امرایی که به اتفاق آراء طرفدار صدرالدین بودند آل‌زین، توق، کرکای با یک تومان لشکر (۱۰۰۰۰ نفر) تقدیم کرد.^۴ ضمناً ایلخان دستور داد که «آقاوینی، و خواتین و امراهیج آفریده‌ای به ملک و مال قلّ امّ کتر تعلق نسازد و سخن آن به شرف عرض نرسانید و از مقتضی رأی روشن او که عین صواب و محض صلاح جهانیانست تجاوز نجویند.»^۵ طبق این برلیق صدرالدین تنها ناظر مطلق کل امور مالی دولت گردید.^۶ در جریان اصلاحات اداریش قلمرو ایلخان (دالای) را که از زمان

۱- وصاف، میرخواند و خواندمیر، مأخذیاد شده.

۲- رشیدالدین، تاریخ غازانی، چاپ بان، ص ۸۶ (فارسی)؛ علیزاده، مأخذیاد شده، ص ۲۳۷ (فارسی).

۳- وصاف، مأخذیاد شده، ص ۲۶۵ و خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۷۹؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۳ و خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۷۸؛ حمدالله فزونی، مأخذیاد شده، ص ۵۸۹.

۴- وصاف و خواندمیر، مأخذیاد شده.

۵- وصاف، مأخذیاد شده.

۶- وصاف، مأخذیاد شده، ص ۶۶-۲۶۵؛ میرخواند، چاپ تهران، جلد ۵، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذیاد شده، ص

برگشت گیخاتو از روم تحت نظارت حسن و تایجو از مقربان ایلخان قرار داشت ملی کرد^۱ و نام آنها را از مکتوبات ساقط ساخت^۲ به اوج قدرت رسید و مالک بر مال و ممالک گشت.^۳ وی به میل خود و با موافقت گیخاتو نام پرافتخار صدر جهان یافت^۴ و برادرش قطب الدین احمد نیز، که او را به مقام حاکم و قاضی القضاتی منطقه تبریز منصوب نموده بود، لقب قطب جهان دریافت کرد.^۵ راجع به اطلاعات مفصل در زمینه زندگی صدرالدین به عنوان صاحب دیوان ما مخصوصاً مدیون و صاف و نیز دنباله رو او با رهبرانوس (ابن عبری) هستیم. رشیدالدین در تاریخ رسمی و تا حدی مختصر خود دربارهٔ گیخاتو این موضوع را کاملاً مسکوت گذاشته است؛ وی سکوتش را تا زمان کتابت قطعاتی دربارهٔ قسمت دوم تاریخ غازان نمی‌شکند و در آن قسمت هم فقط بخاطر تصویر نمودن وضع درهم و برهم امور مملکتی در زمان تصدی صدرالدین، این کار را می‌کند. نمونه‌های زیر از این قسمت تاریخ رشیدالدین گرفته شده است.

حسن و تایجو که صدرالدین معزولشان کرده بود، برای به سقوط کشاندن صدرالدین در دوالقعده ۳/۶۹۲ اکتبر - ۲ نوامبر ۱۲۹۳ همراه با تعدادی از ناراضیان، صدرالدین را متهم به اسراف و غارت بیت‌المال که اختصاص به دربار و لشکر داشت کردند.^۶ آنها بعنوان مدرک، تمغای (مالیات بردرآمد) ایالت تبریز را ارائه کردند. گفته شد که صدرالدین از هشتاد تومان اصل مقاطعه سی تومان را برای مصارف شخصی خود کنار گذاشته است و حال آنکه خزانه خالی و تهی است. گیخاتو به گفته و اتهام آنها وقعی نگذاشت و آنها را با زن و فرزند و مستملکات^۷ به وزیر بخشید. صدرالدین هم آنها را

۱ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۵.

۲ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۸؛ میرخواند، مأخذ یاد شده، ص ۱۲۳ و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹.

۳ - و صاف، میرخواند و خواندمیر، مأخذ یاد شده.

۴ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، چاپ بان، ص ۸۶ (فارسی)؛ علیزاده، مأخذ یاد شده، ص ۲۳۷ (فارسی). و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۵؛ میرخواند، چاپ تهران، ص ۱۲۳ و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۸.

۵ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، چاپ بان، همان صفحه؛ و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۶؛ میرخواند، مأخذ یاد شده، ص ۱۲۳ و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۸. طبق گفته رشیدالدین، لقب «قوم‌الملک» را عموی صدرالدین که حاکم عراق بود دریافت کرده بوده حاکم تبریز، چنانکه هاورث، مأخذ یاد شده، ص ۳۶۸ آنرا ذکر کرده است.

۶ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۹؛ میرخواند، چاپ تهران، ص ۱۲۳، و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹.

۷ - این کار توسط افرادی که در زمان یکی از شکارهای گیخاتو در اهر (جایی در آذربایجان، ۱۵۰ میلی غرب اردبیل، نگاه کنید به: گ. لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۶۹) حاضر بودند انجام شده است؛ و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۹.

محبوس ساخت فقط هنگامی که به جرایم خود اعتراف کردند مورد عفو و بخشش او قرار گرفتند.^۱ این واقعه منجر به تقویت دگر باره شهرت و مقام صدرالدین گردید.^۲ باز وی یرلیغی بدست آورد که مؤید قدرت مطلقه او در محدوده امپراتوری شد و به او حق انتصاب اشخاص منتخب خود در تمام مناصبی را داد که قبلاً توسط امرای معزول و باساقان اشغال شده بود؛ از اینها گذشته وی حق این را هم یافت که تمام خطاطان ملازم شاهزادگان و امرا را به خدمت خود درآورد. و بالاخره شاهزادگان و امرا نیاستی «به آب و زمین دیوانی به علت وجوه آس و تغار و مواجب و اقطاع» تعلقی بهم می‌رسانیدند.^۳ هر چند که صدرالدین در این زمان قدرت مایشایی بدست آورد، معذک نتوانست به کارها و امور مالی دولت سر و صورتی بدهد، چرا که بنابه گفته رشیدالدین، وی امور مالی مملکت را به تمام معنی به انحطاط کشانید.

از اینها گذشته طبق تأیید تمام منابع معاصر صدرالدین، وی به اندازه خود ایلخان، عایدات دولتی را خرج و اسراف نمی‌کرد. این مسأله را می‌توان با مثالهایی ثابت کرد.^۴ بعنوان صاحب دیوان «وزیر مالیه»، وظیفه پر کردن خزانه دولتی که به‌طور مداوم توسط خود او و بویژه گیخاتو و درباریان غارت می‌شد به‌وی سپرده شده بود. او طبق گفته و صاف در انجام این کار موفق گردید. بدین ترتیب که ۵۰۰ تومان زر (= ۵ میلیون دینار طلا)^۵ قرض کرد و به موجب قزل بیلکا در مدت دو سال بر کار ارباب حوالت نشانید. شیوه‌هایی که از طریق آنها این معاملات قرضی صورت می‌گرفت اگر چه در اکثر قسمتها از برقراری بنیاد محکم اقتصادی جلوگیری به عمل آورد اما تأثیر نامطلوبی در کل حیات اقتصادی این زمان بجای گذاشت. بطوری که، منجر به نوعی هرج و مرج گشت که تا زمان اصلاحات غازان رو به بهبودی نرفت. بدون اینکه کاملاً با محکومیت غیر شرطی اعمال صدرالدین و

۱ - و صاف، مأخذ یاد شده؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴ و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹.

۲ - فقط در و صاف، مأخذ یاد شده.

۳ - و صاف، مأخذ یاد شده، صفحات ۲۷۰-۲۶۹.

۴ - علاوه بر نمونه‌هایی که در متن خواهد آمد رجوع کنید به: و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۱؛ حمدالله قزوینی، مأخذ یاد شده، ص ۵۹۰؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹؛ و مورخ ذیل تاریخ بارهبرائوس، مأخذ یاد شده، ص ۴۹۶.

۵ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۱؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹. رشیدالدین و و صاف بکرات از اعتبار و معاملات قرضه صدرالدین صحبت کرده‌اند بدون اینکه تفصیلی در این زمینه ارائه دهند.

دورهٔ او از طرف رشیدالدین همصدا شویم می‌توانیم کلاً با صرف‌نظر از اغراق‌گوییهای وی در مورد اربابش بعنوان شرح حال نویس او - که البته جای بخشش هم دارد - با گفته‌هایش موافق باشیم. و وقتی که متوجه می‌شویم تمام گزارشات وی با تفصیلات ضروری سایر تاریخنگاران در مورد صدرالدین مطابقت دارد گزارشات وی کاملاً منطقی و صادق بنظر می‌رسد. البته در اینجا نمی‌توان تصویری از ایام ملالت باری که رشیدالدین ترسیم کرده است، ارائه داد. با وجود این دو قطعهٔ مشخصه از تاریخ وی دربارهٔ شخص صدرالدین عرضه می‌شود. متن (۱) از تاریخ غازانی انتخاب شده است.^۱

۱ - و چون صدرچاوی یعنی کسی که در زمان وزارتش چاوررایج ساخت او زیر شد حال و کار قرض به سود گرفتن به جایی رسید که اگر شرح دهند مجال نماند. لیکن چون ذکر آن می‌رود تقریر شمه‌ای ضروریست و چون عموم اهل زمان مشاهده کرده‌اند گزافی نتوان گفت و از این جهت در زمان مستقبل خوانندگان را مستعد نماید و آن چنان بود که در عهد او مقاطعان ولایات خسیس‌ترین ابناء زمان بودند و چون عادت او دانستند که گاهی به گوشی می‌فرود شد مقاطع مبالغ و جوه به سود گرفته به خدمتی دادی آنچه ده دینار ارزیدی بیست دینار گرفته به سی دینار به وی دادی و او قبول کردی و به از آن گفתי جهت مال دیوان وجهی بکار می‌باید. مقاطع مطلق گفתי که اینجازه به سود می‌دهند و آن مقدار که به خدمتی دادم به هزار حیل میسر شد. او گفתי ترازیانی نباشد چنانچه بستانی به وجه بماده. آن شخص چون مجرد قباله که باز می‌داد و اصل و مرابحه از مال محسوب می‌داشتند هر چه ده می‌ارزید روانی به سی می‌ستد و به چهل به وی می‌داد و فی الحال آن ده دینار توفیر خرج می‌کرد. و صدرالدین چون به تعجیل وجه می‌خواست نواب او گفتند ده دینار می‌ارزد، لیکن به شش دینار زیادت نمی‌خرند و چهار دینار ایشان می‌برند. فی الجمله از چهل دینار اصلی مال شش دینار زیادت به وی نمی‌رسید و آن نیز مال دیوان که او تلف می‌کرد. و از جمله معاملان شخصی به جهت خاصه او چند هزار گوسفند باز رگانی بستند که سر به پنج دینار، به مهلت دو ماه، به وقت میعاد جوه نبود و از آن گوسفندان اکثر مانده و لاغر شده. فرمود تا جمله را به بهای اندک بفروختند و به سود دو ماهه دادند و قباله اصل بر

۱ - به این بایستی جاب عالی علیرزاده را که در یادداشت ۱۶ ذکر شد افزود که ترجمهٔ بسیار عالی آن به روسی توسط آ.ک. آرنس را نیز بایستی ضمیمه‌اش نمود. بارگراف (۱) در صفحات ۲۰ - ۳۱۹ (فارسی) جاب‌بان و صفحات ۸ - ۵۲۷ (فارسی) جاب علیرزاده آمده است؛ بارگراف (۲) در صفحات ۸ - ۲۲۷ (جاب‌بان) و ص ۴۵۷ (فارسی) جاب علیرزاده دیده می‌شود؛ در ترجمهٔ روسی آرنس از آن در صفحات ۲ - ۹۰۳ - ۲۵۸ آمده است.

قرار بگردانیدند تا دو ماه دیگر، لاجرم بشومی چنین سودستند و دادن اموال ممالک تلف می‌شد و هیچ به‌خزانه نمی‌آوردند. و هر حوالتی که گیخاتو کرد به اسم جوانمردی، هرگز از آن دانگی به کس نرسید. و علوفات و مواجب و اخراجات مقرر می‌مانند. و بدان سبب لشکر از گیخاتو متنفر گشتند. مع‌هذا صدرالدین همواره مفلس بود. و چون نماد به آلف والوف مظلّمه خلق در گردن داشت، وای بسا خانهای پر مال و نعمت که او تهی گردانید...

۲ - ... صدرالدین مفسدت و نا انصافی را به عیوق رسانید و بکلی کار مملکت و ولایتداری به زیان برد. و در عهد او هیچ آفریده و چه براتی از ولایتی نتوانست ستند. و هیچ مستحقّی ادرازی و مرسوم می‌به حق خود نرسید، چه تمامت بروات و حوالات او محض عشوه و فریب بود و بسیار در ویشان و مستحقان و مشایخ که به وی رسیدندی و به التماس یا غیره براتی به بانصد دینار جهت آن شخص بنوشتی که هرگز صداقچه ندیده بودی و آنرا سخاوت نام نهادی. آن درویش به غایت شاد شدی و چون به طلب آن وجوه رفتی اندیشه کردی که بانصد دینار دارم، صد دینار قرض کنم و به مرکوب و مصالح و مایحتاج راه بدهم. بعد از اداء قرض مرا چهار صد دینار بماند. و بدان امید چندان در بی‌تحصیل آن وجوه ترددی کردی که او را شیخی فراموش شدی و بیکی و محصلی و عوانی بیاموختی و هیچ فایده ندادی و عاقبت الامر قرض دار از این ملک بگریخت و بواسطه سوءالتدبیرات و اتلافات اکثر رعایای ولایت جلای وطن کردند و در ولایتهای غریب خانمان ساختند و شهرها و دیه‌ها (خالی ماند).

بالاخره در رابطه با عباراتی که گذشت، یکی از رویدادهای ویژه‌ای که شایای ذکر است سخن دنبال‌کننده باره‌پیرانوس است که: صدرالدین که در تأمین حتی یک گوسفند برای اصطبل گیخاتو عاجز مانده بود برای تدارک تمام سیورسات در باری یک نفر یهودی به نام رشیدالدوله را منصوب کرد. این شخص تمام هم و غم خود را مصروف کارش نمود و مبلغ گزافی از پول خود را صرف خریدن هزاران گاو و گوسفند کرد. وی همچنین قصابان و طباخانی بکار گرفت. وی در این کار این شرایط را هم اضافه کرد که پول بایستی ماهانه برای صاحب دیوان فراهم شود. او با این کار امیدوار بود که خرج خود را فراهم سازد چرا که خزانه دولتی کاملاً تهی و خالی شده بود. ولیکن این یهودی علی‌رغم اینکه صاحب دیوان مبالغی را از عایدات چند ایالت برای او به‌کنار می‌گذاشت، نتوانست حتی کمترین

مبلغی هم فراهم سازد. وقتی که وی با این طریق تمام دارایی خود را از دست داد و نتوانست جبران مافات نماید، همه چیز را رها کرد و فرار نمود.

واقعیهایی که در بالا گفته شد، در نظر و صاف زمینه‌های کافی برای رواج اسکناس بود که توسط صدرالدین یا عزالدین محمد پیشنهاد شده بود.

مورخین عهد مغول، بویژه رشیدالدین، در نوشته‌های خود ابراز داشته‌اند که پول کاغذی چینی رو بهمرفته تا قبل از زمان صدرجهان در خاور نزدیک نا شناخته بود و این وزیر و اطرافیان‌ش تا حدی این نوع پول را، دست کم در ایران، رواج داده‌اند. مع الوصف این فرضیه، گرچه در غیاب هر نوع اطلاعات در منابع محلی این دوره قابل تأیید است، ولی با این واقعیت ناب کنار زده می‌شود که سلسله مغولان ایران، از زمان بنیادش توسط هلاکو، به‌طور مداوم با سرزمینهای آباء و اجدادیشان در خاور نزدیک^۱ که قلمرو نفوذی‌شان کاملاً تا غرب کشیده شده بود^۲ تماس نزدیک و مؤثر داشته‌اند. و ایرانیها در خلال این ادوار البته بقدر کافی از اسکناس آگاهی داشته‌اند.^۳ این مسأله همچنین این نظریه را رد می‌کند که رواج اسکناس در ایران تا حدی با مسافرت و اقامت برادران مارکوپولو^۴ که در همان زمان

۱ - فکر می‌کنم اینجا اولین ناحیه‌ای باشد که روابط تجاری ایران (غیر از روابط سیاسی) با خاور دور برقرار شده است. این کار مخصوصاً توسط تعدادی از تجار آسیای مرکزی و آسیای شرقی که سرزمین تازه و زمینه هدیه شده‌ای برای فعالیت در امپراتوری ایلخانان یافته بودند، انجام گردید.

۲ - مارکو پولو (ه. بول، کتاب مارکوپولو، جاب لندن، ۱۸۷۵ م. جلد ۱، ص ۱۹۶) اطلاع می‌دهد که امپراتوری قویلیای همچنین شامل ختن و نواحی شرقی آن بود. و. بارتولد، *12 Vorlesungen...*، ص ۱۸۷.

۳ - پس از گفته‌های بالا، البته نمی‌توان نظر بدج. شفر را نیز ناگفته گذاشت (در مقاله‌اش تحت عنوان «روابط مسلمین با چین» در *Centenaire de l'Ecole des langues orientales vivantes* | پاریس، ۱۸۹۵ م. |، ص ۱۷ که می‌گوید اسکناس چینی از پوست درخت توت ساخته می‌شد که برای اولین بار در دنیای اسلامی در قرن چهاردهم هجری شناخته شد، البته بر اساس نوشته احمد شهاب‌الدین (متوفی ۱۳۳۸ م.) که در این زمان می‌زیسته است؛ البته سفر نواحی غربی دنیای اسلامی در نظرش بوده است. ولی عقیده او به نظر من قابل پذیرش نیست.

۴ - به نظر من گ. بوتی بر دررد عقیده سرجان ملکم، تاریخ ایران، جلد ۱، ص ۴۳۲ (با داداشت) کاملاً محق است؛ رجوع کنید به: بول مآخذ یاد شده، جلد ۲، ص ۴۲۹. کلنل ب. ک. کوزلوف در خارا - خوتو در شرق ترکستان در خلال مأموریت علمی‌اش در سالهای ۸-۱۹۰۷ م. چندین اسکناس از عهد سلطنت قویلیای (۱۲۹۵ - ۱۲۶۰ م.) کشف کرد. در نتیجه می‌توان فرض کرد که خارا - خوتو محدوده غربی انتشار اسکناس را تشکیل نمی‌داده است. رجوع کنید به آثار و. کونوتس «obrazcy assignacii Juanskoj d'inastii Vkitajji» در مجله *12 Vestiya Imp. Russkago geogra. fičeskago Obščestva* جلد ۴۵ (۱۹۰۹ م.)، ص ۴۷۷ - ۴۷۴، و آ. ایوانف، «Bumaznoe obraščenie V kitje do XV Veka» در مجله *Materialy po etnografii rossii* جلد ۲، (SPB، ۱۹۱۴ م.)، ص ۱۴ - ۹. متأسفانه دسترسی به مقاله اخیر ممکن نشد در صفحات ۱۱ - ۱۰ حاوی سه عدد از این اسکناسها است که بعدها در چاپ روسی

رخ داده، رابطه داشته است.^۱

ولی آگاهی از این نهاد و تحقق آن گام بزرگی بوده، خصوصاً که ذاتاً يك پدیده خارجی بویژه برای مشرقیان بشمار می‌رفته است که در نحوه زندگی و وابستگی‌شان به سنن، مردمان محافظه کاری محسوب می‌شده‌اند. با توجه به این مقتضیات، قابل درک است که مورخین این دوره وقتی که برای اولین بار با رواج عملی اسکناس مواجه شده‌اند آنرا يك نظام کاملاً بدیع به حساب آورده‌اند، در حالیکه بی‌شک از وجود آن اطلاع داشته‌اند.

۳ - رواج اسکناس

صاحب دیوان قبل از اینکه پیشنهاد خود را در مورد انتشار اسکناس به ایلخان تسلیم کند (احتمالاً در آغاز جمادی الثانی ۶۹۳/ پایان آوریل یا آغاز ماه مه ۱۲۹۴) قبلاً در باره این موضوع بارها با بعضی از امرای خود صحبت کرد. طبق گفته و صاف صدرالدین با مشورت وزیر مظفر بن محمد بن عمید - که به نظر و صاف نمونه کامل تباهی و هرزگی بشمار می‌رفت^۲ - اقدام به این کار کرده است. اعتقاد بر این بود که بانشر اسکناس انگیزه‌ای برای تجارت ایجاد خواهد شد و در شرایط اجتماعی بهبودی بوقوع خواهد پیوست.^۳ پیشنهاد صدرجهان موافق حال گیخاتو بود. وی پس از شنیدن این پیشنهاد به نماینده خان بزرگ در دربارش یعنی امیر پولادچنگ سانگ^۴ اشاره کرد که در این مورد

ب.ک. کوزلوف، Mongolijai Amdo (سن بطرزبورگ، ۱۹۰۹ م.)، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ آمده است ولی در چاپ ترجمه آلمانی آن توسط و. فیلخنر (W. Filchner) در سال ۱۹۲۵ م. از آنها خبری نیست.

۱ - رجوع کنید به: بول، مأخذ یاد شده، جلد ۱، صفحات ۳۸-۳۵.

۲ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، چاپ بان، ص ۸۶؛ غلیزاده، ص ۲۳۹ (فارسی).

۳ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۱؛ میرخواند، مأخذ یاد شده، ص ۲۸۷، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹ که در آن مظفر بصورت يك نفر محصل مالیاتی فاسد قلمداد شده است؛ و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۸، در جایی که وی را مشاور وزیر می‌خواند.

۴ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۲؛ میرخواند، مأخذ یاد شده، ص ۲۸۷، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴، در جایی که مظفر بن عمید ضرورت و مزایای اسکناس را با عبارات قلمبه و سلمبه به وزیر ارائه کرده است.

۵ - طبق گفته و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۲، میرخواند، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۹، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴ و

اطلاعاتی بدست آورد. این شخص که سفارت طویل‌المدتی در دربار خان بالیغ داشت و رشیدالدین او را به‌عنوان منبع عمده‌ای در باره تاریخ مغولستان معرفی می‌کند^۱ گیخاتورا در زمینه ماهیت چاوراھنمایی کرد و گفت که نشر اسکناس مورد تأیید تمغای خان بزرگ می‌باشد و در اکثر نواحی امپراتوری چین به‌جای مسکوکات فلزی جریان دارد. ولی وی گفت که پول آماده بالش است^۲ که به خزانه امپراتوری سرازیر می‌شود. رشیدالدین می‌گوید ایلخان، که تمام پول رایج مملکت برای سخاوت وی کفایت نمی‌کرد نظرات خود را که با گفته‌های امیر پولاد چنگ‌سانگ تقویت شده بود اعلام کرد و با پیشنهاد صاحب دیوان موافقت نشان داد.

نخستین اعتراض در مورد رواج چاو از جانب شکتورنویان - که گرچه پس از برگشت گیخاتورا زوم قدرت خود را از دست داده بود^۳، ولی هنوز بنا به توصیف رشیدالدین از عاقلترین امرا بشمار می‌رفت^۴ - برخاست که از طرف صدرالدین به‌عنوان انگیزه‌های خود پرستانه رد شد: «شکتورنویان می‌خواهد چاو از بین برود چرا که طلارادوست دارد»^۵. بنابراین در برابر رواج اسکناس مقاومت چندانی بوجود نیامد. صدرالدین پس از انتشار ریلیغ گیخاتو، برای اینکه تصمیمات متخذه را هر چه زودتر راه بیندازد امیر آقبوقا، طغاجار و تماچی را در ۲۷ شعبان ۶۹۳/۲۳ ژوئیه ۱۲۹۴ برای اجرای کار در تبریز انتخاب کرد. آنها در ۱۹ رمضان با مقدار زیادی اسکناس وارد آنجا شدند. و اسکناسها را برای اولین بار در ۱۹ شوال ۶۹۳/۱۲ سپتامبر ۱۲۹۴ به جریان انداختند.^۶ همزمان با این کار فرمانی صادر شد مبنی بر آنکه هر کس از پذیرفتن اسکناس خود داری کند بلافاصله کشته

- ۱ - خواندمیر، مأخذیاد شده ص ۷۹، صدرالدین پیشنهاد خود را با موافقت امیر پولاد جانگ سانگ عرضه کرده است.
- ۲ - دوسون، مأخذیاد شده، جلد ۴، صفحات ۶۰-۳۵۹.
- ۳ - البته اسکناس بالشی که در آن زمان هنوز در چین رایج بود در اینجا منظور نظر نیست. رجوع کنید به تأییدات بنیادی ای. کاتمر، در تاریخ مغول خود، ص ۳۲۰، یادداشت ۱۲۰؛ و نیز ه. یول، *cathay and the way thither* جلد ۲، ص ۱۹۶. این بطوطه (جاب دیفرمری - سنگینی، جلد ۴، ص ۲۶۰) بالش را به شکل «بالشت» ضبط کرده است.
- ۴ - در غیاب گیخاتو، شکتورنویان جانشین او و صاحب قدرت اصلی بشمار می‌رفت؛ پس از برگشت گیخاتو از زوم، وی هنوز فرمانده کل اصلی آباقا محسوب می‌شد. و صاف، مأخذیاد شده، صفحات ۲۶۰ و ۲۶۵.
- ۵ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، جاب بان، ص ۸۷؛ علیزاده، ص ۲۴۰ (فارسی).
- ۶ - همان مأخذ
- ۷ - طبق گفته و صاف، مأخذیاد شده، ص ۲۷۴، میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۲۹۰، جاب سنگی هند، ص ۱۲۵ و خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۸۰، چاو در تبریز در ماه ذوالقعدة رایج شد.

خواهد شد.^۱ طبق گفتهٔ وصاف، برلیغ گیخاتو نیز شدیداً استفاده از پول نقد سکه‌ای را به هر صورت برای کارهای تجارت منع می‌نمود. از اینها گذشته این فرمان، ساخت جامه‌های زربفت، جز جامه‌های ایلخان و امرای طبقات بالا را قدغن می‌کرد. و نیز ساختن ظروف از سنگهای قیمتی و من‌جمله اشیایی که مستلزم استفاده از طلا بود را ممنوع می‌گرداند.^۲ پیشمورانی که موجودی آنها با رواج اسکناس به‌خطر افتاده بود تاوانی بصورت چاو دریافت کردند که مبلغ آن متناسب با درآمدشان توسط حکام تثبیت شده بود.^۳ برای تجاری که با کشورهای خارج تجارت می‌کردند شرایط استثنایی قائل شده بودند، خزانه دولتی چاو خود را با مبالغ نقدی این افراد تعویض و مبادله می‌نمود.^۴

از مطالب بالا کاملاً روشن می‌شود که این عمل^۵، همانند چین، دست کم نه تنها مسکوکات، بلکه تمام سنگهای قیمتی موجود را به خزانه کشور سرازیر می‌کرد.^۶ مأمورینی که برای این کار گمارده شده بودند و وصاف و میرخواند آنها را امرای بزرگ می‌نامند.^۷ بر اجرای فرمان در مناطق امپراتوری نظیر عراق عرب، عراق عجم، دیار بکر، دیار ربیع، موصل، میافارقین، آذربایجان، خراسان، کرمان و شیراز نظارت می‌کردند. از سر شماری این مناطق متعدد که وصاف آنها را مراکز نشر چاو نامیده است معلوم می‌شود که بعضی از مناطق مهم امپراتوری رو به‌مرفته از اجرای ابتکار صدرجهان معاف بوده‌اند. از مهمترین این نواحی، روم در قسمت غرب و بعضی از نواحی مرزی شمالی و شرقی نظیر مازندران و خراسان را می‌توان نام برد. هر چند که خراسان در فهرست وصاف آمده است. یکی از دلایل این مسأله احتمالاً اهمیت حکومت مرکزی بوده و

۱ - از گزارش میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۲۹۱، جاب سنگی هند، ص ۱۲۵ معلوم است که منظور سر بریدن است. مورخ ذیل تاریخ بارهیرانوس، مأخذیاد شده، ص ۲۹۷ اضافه می‌کند که «...هر کسی که دارای مسکوکات نقره باشد و آنرا به دولت برنگرداند... و بجای آن شاول کذا را نپذیرد بایستی بعید».

۲ - وصاف، مأخذیاد شده، ص ۲۷۲؛ میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۲۹۰، جاب سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۷۹.

۳ - وصاف، مأخذیاد شده، ص ۲۷۲؛ میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۲۹۰، جاب سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۸۰.

۴ - وصاف، مأخذیاد شده، میرخواند، مأخذیاد شده، جاب سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذیاد شده.

۵ - متأسفانه مشخص نیست که این تصمیمات چگونه و تا چه اندازه‌ای عملی شده است.

۶ - بول - کوردیر، مأخذیاد شده، جلد ۱، ص ۴۲۵.

۷ - وصاف، مأخذیاد شده، ص ۲۷۲؛ میرخواند مأخذیاد شده، جاب سنگی هند، ص ۱۲۴؛ خواندمیر، مأخذیاد شده، که فقط دربارهٔ انتصاب محصلین مالیه‌ای صحبت می‌کند.

دیگری این بوده که طرح انتشار اسکناس قبل از اینکه در تمام نواحی دوردست پیاده شود ناگهان متوقف شده است. رشیدالدین در بازگویی داستان ملاقات غازان و اردو بوقا - در سمنان - یکی از مأمورین چاو که به مازندران و مناطق مجاور آن گمارده شده بود نمونه‌ای سازنده در این باب بدست می‌دهد او می‌گوید که اردو بوقا چندین بار الاغ چاورا همراه با وسایل ضروری تولید آن از کاغذ سفید و آل دولتی به آنجا برده بود. غازان که بعدها لشکری علیه بایدوراه انداخت، دستور داد که تمام هست و نیست اردو بوقا را به آتش بکشند. چون «چطور ممکن بود که اسکناس در مقابل رطوبت شدید مازندران مقاومت کند و حال آنکه حتی آهن و اسلحه نیز نمی‌توانند مقاومت کنند.»^۱

رواج و انتشار چاو در مناطق فوق‌الذکر^۲ بوسیله چاوخانه‌ها انجام میشد. عده معدودی بعنوان مدیر، دبیر و صندوقدار در این مکانها کار می‌کردند و البته ذکر نشده که در تولید این اسکناسها چه تعداد کارگر بکار گرفته شده است.^۳ چنانکه و صاف این مسأله را ذکر می‌کند.^۴ از این رو در شیراز ۵ تومان یعنی ۲۵۰۰۰ دینار به مصالح چاو خرج شده است.^۵ استفاده از اسکناس در حمل و نقلهای رسمی در میان مردم نیز شروع شد. یکی از روایات در این مورد از آن و صاف است. محتوای یکی از گزارشات و صاف در مورد شهر شیراز مبین اینست که چاو فقرا را در جهان از بین می‌برد و تمام امتیازات را بین فقیر و غنی محو و نابود می‌کند.^۶ حتی شعرا هم به منظور تقرب به گیخاتو و وزیرش در تمجید چاو شعر سروده‌اند. و صاف یکی از قطعات را که در این زمان نوشته شد در کتابش آورده است: «چاو اگر در جهان روان گردد * رونق ملک جاودان گردد.»^۷

۱ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، چاپ بان، ص ۵۶؛ علیزاده، ص ۲۸۷ (فارسی). طبق گفته ج. ف. هامر - بورگستال، مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۴۰۵ این غازان نبود که يك چنین فرمانی صادر کرد بلکه اغول در خراسان بود. تا حالا نتوانستیم دریابیم که هامر - بورگستال این اطلاعات را از کدام منبع در آورده است.

۲ - و صاف، مأخذ یاد شده؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۴ و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۹.

۳ - و صاف، مأخذ یاد شده؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۵.

۴ - و صاف، مأخذ یاد شده؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰.

۵ - فقط در و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۴.

۶ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۳؛ محتوای گفته‌هایش همچنین در میرخواند، مأخذ یاد شده، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۵ دیده می‌شود.

۷ - و صاف، مأخذ یاد شده؛ میرخواند، مأخذ یاد شده، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۵ و خواندمیر، مأخذ یاد شده. و نیز نگاه کنید به مورخ ذیل تاریخ باره‌بیرانوس مأخذ یاد شده، ص ۴۹۷: «در این میان شاعری دیده نمی‌شد که این عمل را استهزاء نکرده باشد و یا آواز خوانی مشاهده نمی‌شد که اشعار و سرودها و مضامینی در باره آن نیاخته باشد.»

اسکناس گیخاتو، چنانچه نسخه اصلی چینی آن نشان می‌دهد،^۱ اقتباسی از نسخه اصلی خاور نزدیک‌اش بوده است.^۲ ما حتی اگر توصیف مفصل و نسبتاً دقیق و صاف را در مورد چاو ایران نداشتیم،^۳ می‌توانستیم براحتی از طریق منابع چینی و اروپایی که اسکناس چین را در زمان سلسله یوان بررسی کرده‌اند^۴ تصویر صحیحی از ظهور و ماهیت آن عرضه کنیم.^۵ به غیر از و صاف،^۶ تنها منبع - اورمیان که تفصیلات مشبعی در این زمینه

۱ - «چاو» یعنی طرز نوشتن فارسی واژه چاو (ch'ao) چینی، به اسکناس اطلاق می‌شد. بنظر می‌رسد که این نوع اسکناس با همین شکل در اواسط قرن ششم هجری قمری بین سلسله‌های سانگ و کین متداول شده، و حال آنکه در میان مغولان از زمان اوکتای معمول گردیده است. رجوع کنید به: بیوت (Biot) در مجله *J. Asiatique*، جلد ۴، صفحات ۲۴۷ و ۲۴۸، ای. کاترمر، در *Notices et Extraits...*، جلد ۱۴ (۱۸۴۳ م.)، ص ۵۰۸ و ت. ف. کاترمر، مأخذ یاد شده، ص ۲۳۸، یادداشت ۱۰.

۲ - چنانکه در رشیدالدین، و صاف، حمدالله قزوینی، می‌خواند و خواندمیر آمده است. مورخ ذیل تاریخ باهریپراتوس، از سوی دیگر، گویا از ریشه چینی آن بی‌خبر بوده است چرا که وی به آن بعنوان اختراع صدرالدین اشاره می‌کند.

۳ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۲؛ می‌خواند، مأخذ یاد شده، ص ۲۸۹؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰.

۴ - کشفیات پ. کوزلوف از اسکناسها در خارا - خوئو که در بالا ذکر شد، دقیقاً اعتبار و اتقان اطلاعات ما را تأیید می‌کند.

۵ - منابع اروپایی و غیر اسلامی که در دوره مغول اسکناس چینی را مورد بررسی قرار داده و یا ذکر کرده‌اند به ترتیب

سالمشماری عبارتند از: گزارش ویلیام روبروک از مسافرتش (۵۵ - ۱۲۵۳ م.) ترجمه ف. رایخ، *Wilhelm von Rub-*

ruch, Reise Zu den Mongolen veröffentlichten des forschungsinstituts für vergleichende Re-

ligionsgeschichte an der universität Leipzig، شماره ۱۳ (۱۹۳۴ م.)، ص ۲۳۰؛ مارکوبولو، علاوه بر

چاپ فوق‌الذکر به ترجمه پوتی، ریو، و یول - کوردیر، بایستی به ترجمه آلمانی آن توسط ه. لمکه (H. Lemke)،

صفحات ۲۶۶ و ۲۶۹ نیز مراجعه کرد؛ اودوریکودو - بوردتان (۳۰ - ۱۳۲۰ م.) در ه. یول، *cathay and the way*

thither، جلد ۲، انجمن هالکویت، دومین سری، جلد ۳۳، ص ۱۹۶؛ جوریدان کاتالانی دوسبوراک، *mirabilia*

descripta، متن و ترجمه از ه. کوردیر (پاریس، ۱۹۲۵ م.)، ص ۹۰؛ فرانسیسکو بالدوچی بیگولوتی (حدود

۱۳۴۰ م.) در یول، *cathay*، جلد ۳، صفحات ۱۵۵ - ۱۵۴ و رجوع کنید به رساله جالب ای. فریدمان، *Der mittelal-*

Abhandlungen der teriche Welthandel Von florenz nach F.B. Pegolotti در مجله

K.K. Geographischen Gesellschaft in wien، جلد ۱۰، شماره ۱ (۱۹۱۲ م.)، صفحات ۲۱ - ۱۹؛ ژان دوکورا

(متوفی ۱۳۴۶ م.) «*Le livre de L'estat du Grand Caan*» چاپ توسط ای. ژاکت در مجله

Nouveau Journales asiatique، شماره ۳۱ (۱۸۳۰ م.)، صفحات ۷۲ - ۵۷؛ هانتون گورهیگو، در ف. ای. کراسه،

«*Das - mongolenreich nach der Darstellung des Armeniers Haithon*» در *Ostasiatische Zeitschrift*

جلد ۸، صفحات ۲۶۷ - ۲۳۸، (۱۹۲۰ م.)، ص ۲۴۷.

۶ - رشیدالدین هیچگونه اطلاعی در این مورد ارائه نداده است. اولین گزارش مفصل نویسندگان اسلامی درباره اسکناس

چینی به تاریخ ششم هجری برمی‌گردد. اینها عبارتند از: شهاب‌الدین عمری (متوفی ۱۳۳۸ م.) که قسمتی از متن و

ترجمه کتابش بنام «مسالك الابصار فی ممالك امصار» توسط د. کاترمر در *Notices et Extraits...*، جلد ۱۳

(۱۸۳۸ م.)، ص ۲۲۳ و در مقاله ج. شفر تحت عنوان، «روابط مسلمین با چین» در *Gentenaire de L'Ecole des lan-*

دارد تاریخچهٔ بارهبرائوس است که با اینکه ارزش بی‌چون و چرای بی‌درزمینهٔ تاریخ و تمدن ایلخانان ایران دارد ولی از آنجا که بصورت عمومی نوشته شده است نمی‌توان نتایج بسیار دقیقی از آن استخراج نمود. از نظر تاریخی اثبات گردیده که اسکناس تا قرن سوم ه.ق در امپراتوری میانه جریان داشته است.^۱ از آن زمان تا عهد مغول شاهد ظهور دوبارهٔ اسکناس و محدودگر باره آن هستیم.^۲ اوگتای (۶۴۶ - ۱۲۴۸/۶۲۵ - ۱۲۲۷) جوانترین پسر چنگیزخان، که بخاطر سخاوت و عدالتش شهرت داشت، اولین حاکم مغولی بود که در سال ۱۲۳۶/۶۳۴ تصمیم گرفت که اسکناس چاپ کند که تا حدی وضع متوسطی داشته است.^۳ قوبیلای خان بزرگ (۶۹۴ - ۱۲۹۴/۶۵۹ - ۱۲۶۰) سومین جانشین وی که در زمان وی امپراتوری از نظر جغرافیایی به نهایت وسعت خود رسید و با همکاری امپراتوری سانگ چین شمالی به نقطهٔ اوج قدرت خود نایل آمد. دوره‌ای از رفاه فرهنگی و اقتصادی را شروع کرد؛ وی ضمناً از تجربیات پیشینیان خود استفاده نمود و در جریان حکومت طولانی خود، بعضی از این کار کردها را بارها انجام داد. تاریخچه‌های این دوره مفصلاً بیش از سه بار در بارهٔ انتشار اسکناس در سالهای ۱۲۶۰/۶۵۹، ۱۲۸۷/۶۸۶، ۱۲۸۶/۶۸۵ صحبت کرده‌اند.^۴ مارکوپولو اطلاعات مشبعی از چاو که در زمان قوبیلای

gues orientales vivantes (پاریس، ۱۸۹۵م.)، ص ۱۷ به بعد آمده است. این بطوطه (متن و ترجمه از سی. دیفرمری - سنگینتی [پاریس، ۱۸۵۳م.]، صفحات ۸-۲۵۷ و ترجمهٔ آلمانی آن توسط ه.ف. مزیک، ص ۴۱۷)؛ مقریزی (درسیلوستر دوساسی *chrestomathie arabe*، جلد ۱، ص ۱۵۱ - ۱۵۰)؛ عبدالرزاق السمرقندی، *مطلع السعیدین و مجمع البحرین*، و تاریخ هند، فرشته، رجوع شود به متن و یادداشتهای کاتمر در *Notices et Extraits...*، جلد ۱۴، (۱۸۴۳م.)، ص ۵۰۳، ۴۱۷، ۳۳۳.

۱ - رجوع کنید به: ج. کلابورت در مجلهٔ *JA*، جلد ۱ ص ۲۶۰ بیوت، مأخذ یاد شده، ص ۱۲۵ به بعد؛ و. مسیرینگ، دربارهٔ اسکناس چینی، (لیدن، ۱۸۷۷م.)؛ بول - کوردیر، مأخذ یاد شده، جلد ۱، صفحات ۲۷ - ۴۲۶؛ سنت بالاز در مجلهٔ *Mos*، جلد ۳۵ (۱۹۳۵م.)، ص ۳۳ به بعد؛ کاتر، مأخذ یاد شده، ص ۸۱ - ۷۰؛ اطلاعات مفصل کتابشناسی نیز در: ب. اشولر، مغول در ایران (برلین، ۱۹۵۵م.)، صفحات ۸۸-۸۷ دیده می‌شود.

۲ - ج. کلابورت، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۴ - ۲۶۰ بیوت، مأخذ یاد شده، صفحات ۴۱ - ۱۲۵ و ۵۲ - ۲۰۷؛ بول - کوردیر، مأخذ یاد شده، صفحات ۲۷ - ۴۲۶.

۳ - ج. کلابورت، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۵، علناً از اسکناس زمان اوگتای قآن بی‌خبر بوده است چرا که قوبیلای را بعنوان پیشگام این نهاد قلمداد کرده است. بر عکس او بیوت، مأخذ یاد شده، ص ۴۴۱ و کاتر، مأخذ یاد شده، ص ۷۵ از آن اسم برده‌اند.

۴ - بیوت، مأخذ یاد شده، صفحات ۴۵ - ۴۴۲، گ. بوتیر فهرستی از نشر اسکناس در زمان سلطنت قوبیلای عرضه کرده است؛ بول - کوردیر، مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۴۲۶.

قآن به اوج جریان خود رسیده بود، ارائه می‌دهد و وی در میان سایر سیاحان اروپایی این دوره تنها کسی است که نه تنها توصیف سازنده‌ای از این نهاد عرضه می‌کند بلکه ضمناً تمجید و توصیف او از این نهاد یکی از صحیح‌ترین اسناد را در این زمینه ارائه می‌دهد.^۱ این یکی از دلایلی است که واقعه ظهور چاورا در ایران، با اقامت مارکو پولو در این مملکت مربوط دانسته‌اند.^۲

اسکناس گیخاتو خان به شکل مستطیل بود و کلمات چندی به خط چینی در حاشیه‌اش بچشم می‌خورد.^۳ بر بالای آن از دو طرف عبارت لاله‌الله محمد رسول الله، بعنوان نشانه مردم مسلمان امپراتوری، و فروتر از آن لقب گیخاتو به نام ایرنجین تورجی، که توسط بخشیه‌ها و یاقامهای مغولی - تبتی به او داده شده بود قرار داشت، ایرنجین تورجی یعنی سنگ نفیس یا عصای قیمتی.^۴ همین نوشته در روی مسکوکات گیخاتو هم وجود

۱- بول - کوردیر، مأخذ یاد شده، صفحات ۲۵-۴۲۳.

۲- همان مأخذ.

۳- «در حاشیه» که فقط در و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۲ دیده می‌شود؛ مبر خوانند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۵ و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰ فقط می‌گویند که، در آن «کلمانی به چینی نوشته شده بود»؛ البته کاملاً احتمال دارد که همه اسکناسهای آن دوره همانند اسکناسهایی که توسط کوزلوف کشف شده دارای حواشی آذین بندی شده بوده‌اند؛ کوزلوف، مأخذ یاد شده، صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ و و. کوتوتس، مأخذ یاد شده، ص ۴۷۵. یک چنین حواشی آذین بندی شده در روی صفحات مسی که برای چاپ اسکناسها بکار می‌رفته نیز دیده می‌شود که تاریخ (۱۲۱۴ م.) را دارد (جی. مولید، «une Plaque à assignats de 1214» در مجله T'oung pao، جلد ۳۳، شماره ۲ (۱۹۳۷ م.)، ص ۱۵۶) و نیز بول، مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۴۲۴ درباره اسکناسهای عهد مینگ اطلاعاتی عرضه کرده است.

۴- واژه «ایرنجین دورجی» (رشیدالدین، تاریخ غازانی، چاپ بان، ص ۸۲ [فارسی])، مبر خوانند، مأخذ یاد شده، ص ۲۸۹؛ چاپ سنگی هند، ص ۱۲۵؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰؛ و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۶۰ و ۲۷۲) که در زبان تبتی «ایرنجین دورجی» به معنی «احجار کریمه» خوانده می‌شود برای اولین بار توسط ای. بورنوف یاد شده است. ف. دوسالسکی «sur quelques Points de la numismatique - orientale» در مجله JA، سری ۳، جلد ۱۳، ص ۱۳۱-۱۳۲. طبق گفته ف. اردمان که به کوالفسکی و یووف مراجعه کرده، می‌توان آنرا به معنی «سنگ» «عصا، نیر» هم معنی نمود. مجله JA، سری ۴، جلد ۲، ص ۲۹۷ و ای. درواین، «Notices - sur les monnaies Mongoles» در مجله JA، سری ۹، جلد ۷، ص ۵۲۴. بایستی اشاره کرد که ارغون نیز دارای این نام بوده است. رجوع کنید به: درواین، مأخذ یاد شده، ص ۵۲۵. در اینجا و صاف تأیید می‌کند که این نام، چینی (اوبغوری) است چنانکه هامر - بورگشتال، مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۴۲۸ و پس از او هاورث، مأخذ یاد شده، جلد ۳، ص ۳۵۷ نیز به این مسأله اشاره کرده‌اند. این اشتباه بایستی از قطعه زیر و صاف (همان مأخذ، ص ۲۶۰) برخاسته باشد که: «و خطاتیان تقریر کردند که نام ایلخان... در برلیغها و مکتوبات ایرنجین تورجی نویسنده طبق گفته رشیدالدین، این بخشی‌ها بودند که این نام را به گیخاتو اطلاق کردند و طبق گفته خواندمیر قامها (پیشگویان) چینی این نام را به او دادند. به هر حال این اسم به خط عربی یا اوبغوری نوشته شده است. احتمال دارد که به hp'ags-pa نباشد.

داشته است.^۱ ارزش اسکناس را با ارقامی در داخل دایره‌ای در وسط اسکناس می‌نوشتند که این کلمات نیز در آن دیده می‌شد: «پادشاه جهان در تاریخ سنه ثلث و تسعین و ستمانه این چاو مبارک را در ممالک روانه گردانید. تغییر و تبدیل کننده را با زن و فرزند به یاسا رسانیده مال او را جهت دیوان بردارند.»^۲ در ذیل تاریخ با رهبرائوس، بر خلاف مورخین دیگر، آمده که اسکناسها با رنگ قرمز مهر شده بودند.^۳ این مهر که چیزی جز مهر دایره‌ای شکل منقول توسط نویسندگان اسلامی نبوده، نماینده مهر دولتی یعنی آل بشمار می‌رفته است.^۴ و آنرا از ششم سبز می‌ساختند که به حکمران زمان اهداء می‌گردید. گفته می‌شود که گیخاتو در میان چیزهای دیگری که برای چاپ اسکناس به غازان فرستاده، آل هم فرستاده است. می‌توان فرض کرد که این مهر را به‌طور جداگانه برای مهور کردن بکار می‌برده‌اند.

آیا پشت اسکناسها هم به همین نحو چاپ می‌شده، و یا متن خلاصه شده‌ای در آن تعبیه می‌گشته است، و یا این که آیا میان نشانه‌های دیگر رسمی نیز بوده؟^۵ ولیکن کاملاً ممکن است که این مسأله مبین وضعی بوده که از نقطه نظر رسوم اداری^۶ در جاهای دیگر هم

۱ - لین بول وای، درواین، مأخذیاد شده.

۲ - وصاف، مأخذیاد شده، ص ۲۷۲؛ میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۲۸۹، جاب سنگی هند، ص ۱۲۵؛ خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۸۰، طبق گفته وصاف و میرخواند ارزش اسکناس در خارج از مرکز صواب نشان داده شده بود.

۳ - وصاف، مأخذیاد شده؛ میرخواند، مأخذیاد شده، و خواندمیر، مأخذیاد شده. در اسکناسهایی که توسط ب. کوزلوف کشف شده و نیز در صفحه مسی که ح. مولیه توصیف کرده، جا عل تهدید به مرگ شده، و در مورد صفحه مسی این مرگ سر بریدن بوده است. ولی اقوام او از مرگ معاف بودند و تنبیه شدید در شرق نسبت به ایران، قتل بوده است. و. کوتوتیس، مأخذیاد شده، ص ۴۷۶ و ج. مولیه، مأخذیاد شده، ص ۱۵۶.

۴ - مورخ ذیل تاریخ بارهبرائوس، مأخذیاد شده، ص ۴۹۷. در اینجا رجوع کنید به مهرهای قرمز و سیاه در روی اسکناسهایی که توسط ب. کوزلوف، مأخذیاد شده، ص ۱۲۲، ۱۲۳ و ب. کوتوتیس، مأخذیاد شده، ص ۴۷۷ کشف شده است.

۵ - مهرهای نگهداری شده مغولی، نشانگر شکل مثلث هستند که کلاً با حروف چینی تزیین یافته‌اند. اکثر آنها در موقع چاپ رنگ سنگرف داشتند. بول - کوردیر، مأخذیاد شده، جلد ۱، ص ۴۲۴. در تاریخ غازانی رشیدالدین آمده که نوروذر خواست کرد که (پس از بیروزی غازان بر بایدو) آل نغاپس از این به شکل دایره در دست شود و در روی آن نام خدا و بیغمبر نوشته شود.

۶ - دوسون در مورد انواع مختلف مهر ایلخان و ضمناً استعمال آنها، اطلاعاتی از رشیدالدین در آورده است. مأخذیاد شده، جلد ۴، ص ۴۱۱. (گرچه آنچه که در اینجا نقل شده مربوط به دوره غازان است ولی به‌طور کلی زمان تمام پیشینیان او را نیز در بر می‌گیرد).

۷ - دوسون، مأخذیاد شده، جلد ۴، ص ۴۱۰ به بعد.

رواج داشته است.

نویسنده ذیل تاریخ بارهیرانوس بالاخره می گوید که این اسکناسها با توجه به موادش از نوعی کاغذ پاپیروس^۱ چاپ می شد و حال آنکه وصاف، رشیدالدین، میرخواند و خواندمیر در این مورد فقط از کاغذ صحبت کرده اند.^۲ از این اطلاعات نمی توان نتیجه گرفت که در چاپ این اسکناسها از چه نوع کاغذی استفاده می شده است. در صنعت کاغذسازی بومی که وجودش را مدیون اولین تماس بین جهان اسلام و امپراتوری میانه در قرن دوم ه.ق^۳ می باشیم، چنانکه معروف است عموماً از کتان و کنف استفاده می کرده اند.^۴ ولی از اینها گذشته، کاغذ احتمالاً از پوست درخت توت (broussonetica Papyrifera)^۵ و نیز از درخت morus alba^۶ که از خاور دور می آمده و از درخت بومی morus

۱ - مورخ ذیل تاریخ بارهیرانوس، مأخذ یاد شده، ص ۴۹۶؛ البته در مورد عقیده نویسنده راجع به پاپیروس که حدود سیصدسال بعنوان ماده نویسنده مورد استفاده قرار می گرفت، جای هیچگونه بحثی نیست.

۲ - رشیدالدین از «کاغذ سبید» صحبت کرده است؛ البته جای سؤال دارد که آیا منظور او نوع ویژه ای از کاغذ بوده است یا نه؟

۳ - آ.ف.ر. هورنل، «چه کسی مخترع کاغذ کهنه بوده؟» در مجله J.R.A.S. (۱۹۰۳ م.)، ص ۶۶۳ به بعد؛ و ف. هیرت، مطالعات چینی، جلد ۱، (۱۸۹۰ م.)، ص ۲۷۰. بهر حال کاغذ بعنوان يك كالای صادراتی چین در زمان ساسانیان در ایران شناخته شده بود، رجوع کنید به: ب. لافر (B. Laufer) Sino-Iranica (شییکاگو، ۱۹۱۹ م.)، ص ۵۵۹.

۴ - اختراع کاغذ از لیف کنف و کتان، تا آنجایی که مشخص شده، در اطراف تسایی - لون (T'sai-Lun) در حدود سال ۱۰۰ میلادی رخ داده است (ف. هیرت، T'oung Pao، سری اول، جلد ۱، ص ۱۰؛ او. فرانک، Geschichte des chinesischen Reiches (برلین، ۱۹۳۰ م.)، جلد ۱، ص ۴۱۴؛ ت. ف. کارتر، The invention of printing in china and its spread westward (نیویورک، ۱۹۲۵ م.)، ص ۳؛ و نیز آغاز نفوذ کاغذ را در غرب می توان از کشفیات آسیای مرکزی در چند سال اخیر توسط سون هدین، سر - اورل اشتاین، آ. و. لکوگ و دیگران دریافت. کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۱۳۲ به بعد؛ و اظهارات وی در مورد کاغذهای اولیه اعراب و ترکستان بر اساس تحقیقات ج. و. وایزرو ج. و. کرایباک و ریشه چینی کاغذ کهنه، همان مأخذ، صفحات ۶ - ۴ است؛ و نیز نگاه کنید به: ج. و. وایزرو، Die Rohstoffe des Pflanzenreiches، جلد ۱، شماره ۸، ص ۶۸۰ به بعد.

۵ - از توجیه ف. هیرت از کاغذ فارسی باکو - چی (Ku-Chi) چینی یعنی کاغذی که از پوست درخت توت درست شده بود (هیرت، مأخذ یاد شده، ص ۱۲) چنین بر می آید که ایرانیان در درجه اول از مواد و ترکیبات چینی برای تولید کاغذ استفاده کرده اند. اطلاعاتی که در کتاب الفهرست، جلد ۱ برگ ۲۱ (متقول توسط ج. و. کرایباک در M.P.E.R.، جلد ۳ - ۲، ص ۱۱۴) آمده مبین اینست که کاغذهای اولیه اسلامی از «نیانات و گیاهان» درست می شده است. متأسفانه در ادوار بعدی از منابع نمی توان اطلاعاتی در این زمینه جمع آوری کرد و تحقیقی هم در این مورد تا به حال انجام نشده است. مع الوصف نگاه کنید به ب. لافر، مأخذ یاد شده، ص ۵۹ - ۵۵۷ در جایی که وی بدون ارائه مدرکی کلمه «کاغذ» را با اصل چینی آن یکی می داند. دلیل اینکه پوست درخت توت را برای تولید کاغذ استفاده می کردند و از این کاغذ برای چاپ اسکناس بهره بر می گرفتند بخاطر کیفیتهای ویژه این ماده بوده است که دارای لیاف دراز و نرمی بوده

nigra تولید می شده است. با توجه به زمان مغولان، که کاغذ را از بوستهای مختلف تولید می کردند^۱ و در تولید اسکناسها در خارج از ایران هم به همین نحو عمل می کردند، می توان معتقد بود که از آن نوع کاغذ در چاپ چاوا ایران نیز استفاده می کرده اند مخصوصاً نمونه چینی اسکناس هم مورد تقلید قرار گرفته است. از این نقطه نظر دوره مغول، تولید کاغذ مناسب از گیاهان نیز در این زمان احیاء گردیده بود - البته اگر قبلاً متوقف شده باشد - و در عین حال شیوه های بکار گرفته شده خاور دور هم بدون شك اهمیت زیادی پیدا کرده است. «کاغذ ویژه تبریز»^۲ و کاغذی به نام «خطایی» که هر دو از روی الگوهای شرقی، تولید می شدند احتمالاً مرکب از مواد موجود در گیاهان بوده اند. این سؤال که آیا اسکناسهای آن دوره از چنین کاغذهایی درست می شده، بدون جواب است. در یکی از قطعات وصاف^۳ می خوانیم که در شیراز به دست آوردن کاغذ به قیمت جان طرف تمام می شد، چون تمام ذخایر کاغذ برای تولید چاوبکار می رفت این امر روشن می سازد که هیچ نوع کاغذی بر سایر کاغذها ترجیح داده نمی شده، مگر اینکه صنعت کاغذ سازی شیراز که در روزگار مغولان ایجاد شده بود، منحصرأ کاغذ را از گیاهان تولید می کرده است.

گرچه منابعی چند حاوی اطلاعاتی درباره میزان ارزشهای اسکناس ایران در دسترسند ولی فقط گزارش وصاف چشمگیر است. طبق گفته این مورخ، اسکناس چاواز نیم درهم تاده درهم ارزش داشت^۴ و حال آنکه نویسنده ذیل تاریخ بارهیبیرانوس می گوید

۱- است. رجوع کنید به: ج. و. وایزتر، مأخذ یاد شده، ص ۶۶۹.

۲- البته کاملاً مشخص نیست که در ایران کاغذ را از بوست درخت *morus alba* هم می ساخته اند که بررسی در این زمینه وقت زیادی لازم دارد. بهر حال در چین از این نوع کاغذ برای چاپ اسکناس استفاده می کردند و از بوست درخت *broussonetia papyrifera* این کار را نیز انجام می دادند. رجوع کنید به: بول - کوردیر، مأخذ یاد شده، جلد ۶، ص ۴۳۰؛ کوردیر، Notes et addenda، ص ۷۰؛ ب. لافر، مأخذ یاد شده، ص ۵۸۲.

۳- طبق گفته آنکالر، Syllabus und Pflanzenfamilien، جاب هفتم، (برلین، ۱۹۱۲ م.)، ص ۱۶۵؛ ج. و. وایزتر، مأخذ یاد شده، ص ۴۵۴ *morus nigra* درخت بومی ایران بود. اینکه در ساختن کاغذ، مثل ترکستان شرقی (ج. و. وایزتر، Mikroskopische untersuchungen alter ostturkestanischen papiere، ص ۹) از بوست این درخت استفاده می شده یانه، چیزی است که فعلاً ثابت نشده است.

۴- بول - کوردیر، مأخذ یاد شده، جلد ۶، ص ۴۳۰ و کوردیر، مأخذ یاد شده، ص ۷۰.

۳- ج. و. کاراباجک در M.P.E.R، جلد ۳-۲، ص ۱۲۷.

۴- وصاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۴ از جهل نوع کاغذ صحبت کرده که در شیراز رایج بوده است؛ ولیکن بایستی این مسأله را به طور مجازی قبول کرد.

۵- وصاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۲.

که پایین‌ترین نرخ این اسکناسها يك دینار بوده است.^۱ گزارشات میرخواند و خواندمیر که می‌گویند این اسکناسها از يك تاده درهم ارزش داشته‌اند بدون شك صحیح نیست.^۲ در این میان چیزی وجود ندارد که نشان دهد انتشار اسکناس در زمان گیخاتو عملی تجربی و ضمنی و در عین حال آزمایشی منحصر به اسکناسهای کم بها بوده است.

در ایران نیز، مانند چین، معمولاً صاحبان اسکناسهای کهنه و وارفته می‌توانستند آنها را در چاوخانه‌ها پس از کاهش ده درصد ارزش واقعی آن، با چاوهایی نو معاوضه کنند.^۳ این کاهش که تا حدی در مقایسه با کاهش^۴ در امپراتوری قویبیلای زیاد بنظر می‌رسد از طریق چاوخانه‌ها به خزانه مملکتی واریز می‌شد.

متأسفانه در رابطه با شیوه تولید اسناد هیچ نوع اطلاعی در دست نیست، احتمالاً از روند چاپ باسمة ای چین که از قرن هشتم به بعد متداول گردیده استفاده بعمل آمده است.^۵ تعیین اینکه این چاپها بوسیله باسمة چوبی و یا صفحات مسی،^۶ نظیر آنچه که در چین از زمان قویبیلای به بعد در سال ۱۲۷۷ م. انجام می‌شد، ممکن نیست. ولی از قطعه

۱ - مورخ ذیل تاریخ بارهبرائوس، مأخذ یاد شده، ص ۴۹۷.

۲ - میرخواند، مأخذ یاد شده، ص ۲۸۹ و خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰.

۳ - فقط در وصف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۳.

۴ - مارکو پولو از ۳۰ درصد کاهش در موقع تعویض اسکناسهای کهنه با جدید، در امپراتوری خان بزرگ صحبت کرده است ولی باید افزود که آنها بایستی از همان جاب بوده باشند. در رابطه با بعضی از جاها، مثلاً اسکناسهای سال (۱۲۸۸ م.) حتی کاهش ۸۰ درصد به چشم می‌خورد. یول - کوردیر، مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۴۲۷؛ ج. کلابورث، مأخذ یاد شده ص ۲۶۵؛ بیوت، مأخذ یاد شده، ص ۲۴۴.

۵ - در مورد جاب حبشی رجوع کنید به تاریخ جهان رسیدالدین. این فصل بعدها توسط بناکتی، شاعر در بار غازان در تاریخ بناکتی او نقل شده است. ترجمه آنرا می‌توان در ای. گ. براون، مأخذ یاد شده، جلد ۳، صفحات ۱۰۳ - ۱۰۱ و نیز کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۳۲ - ۳۱ دید. به غیر از تاریخ چین رسیدالدین که بناکتی قطعه‌ای از آنرا در سال ۱۳۱۷ م. (و بار تولد) - هانری ماسه، مقاله «بناکتی» در دانشنامه اسلام، جلد ۱، لندن، ۱۹۶۰ م.)، ۱۰۰۰ نقل کرده از جاب حبشی و نیز از اسکناسی صحبت نموده که در مقدمه يك کتاب مفصل درباره تشریح که به دستور رسیدالدین در سال ۱۳۱۳ م. به فارسی ترجمه شده بود، آمده است. تنها نسخه خطی این اثر نفیس در کتابخانه ایباوقیا، شماره ۳۵۹۶ بدست آمده است. ترجمه‌ای از این مقدمه به زبان ترکی توسط عبدالباقی گولبنارلی در سال ۱۹۳۹ م. انجام شده است؛ تنسو خانامه ایلخان در فنون علوم خطایی، مقدمه‌سی (استانبول، ۱۹۳۹ م.)، همراه با مقدمه‌ای از بروق‌سور سهیل اونور و نیز کارل بان «بعضی از عقاید رسیدالدین درباره فرهنگ حبشی» در کتاب *Rashid 'Din commemration Volume* (ویسبادن، ۱۹۷۰ م.)، ص ۱۳۵ به بعد.

۶ - بیوت، مأخذ یاد شده، ص ۴۴۴. در مورد گزارشی از صفحه مسی به تاریخ ۱۲۰۴ م. که در جاب اسکناس بکار می‌رفته، نگاه کنید به: مولیه، مأخذ یاد شده ص ۱۵۰ به بعد.

فوق الذکر رشیدالدین می‌توان دریافت که این چاپ با باسمه‌های چوبی انجام می‌شده چرا که غازان دستور می‌دهد تمام وسایل مربوط به چاو اردو بوقا طعمه^۱ آتش گردد. تولید صفحات چاپی - از هر چه که ساخته شده باشند - بیشتر در دست هنرمندان چینی بود که در محله چینی‌های پایتخت شکوفای بعدی یعنی تبریز اقامت داشتند.^۲ شاهد این مدعا نه تنها ویژگی‌های چینی است که در اسناد ظاهر شده‌اند، بلکه تا حدی در ظهور ناگهانی روند چاپ یعنی باسمه چوبی در شرق اسلامی است. در مورد رنگها، شنگرف^۳ تنها چیزی بود که علی‌رغم وجود مواد بومی^۴ با همان ترکیب در جوهر چاپ بکار می‌رفت و احتمالاً جوهر دوده‌ای رنگ راهم از روی دستور العمل چینی درست می‌کرده‌اند.

از نقطه نظر تاریخ فرهنگی، اسکناس گیخاتو از این حیث قابل توجه است که نمونه‌های شناخته شده‌ای^۵ از چاپ باسمه‌ای در خاور نزدیک مورد استفاده قرار گرفته است. و اما نکته جالب آنست که اگر بین آنها و ظهور چاپ باسمه‌ای آلمان در اواخر قرن چهاردهم میلادی رابطه‌ای باشد این نوع چاپ منادی چاپ کتابی گوتنبرگ بوده است.^۶ بدنبال برلیغ گیخاتو، و از طریق ترساندن با شمشیر، چاو به مدت یک هفته بعنوان یک مسأله قانونی پذیرفته شد، ولی در محدوده تجاری به‌طور منظم مورد نفی و رد قرار گرفت. در مورد اطلاعاتی که ارائه شد و در زیر نیز عرضه می‌شود و بیشتر به توصیف اوضاع تبریز پایتخت آنها می‌نشیند، اغلب به رشیدالدین^۷ که با شغل طبیب مخصوص ایلخان^۸ به بسیاری از اوضاع شخصاً واقف بوده است و نیز به وصاف و ذیل تاریخ با رهبران اوس مدیون هستیم. میرخواند و خواندمیر هم طبق معمول چیزی جز قطعانی اقتباسی از اثر

۱ - کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۱۶۹. و نیز کارل یان - Tabris, ein mittelalterliches kulturzentrum zwischen -
Abhandlungen der österreichischen Akademie der Wissenschaften در مجله ost und west شماره ۱۰۵،

۱۹۶۸ م. (وین، ۱۹۶۹ م.)، ص ۲۰۹.

۲ - مورخ ذیل تاریخ با رهبران اوس، مأخذ یاد شده، ص ۴۹۷؛ و نیز کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۱۹۳، یادداشت ۹ و ص ۲۰۱ یادداشت ۷.

۳ - جوهری که در چاپ مصری هم بکار می‌رفته از همان ترکیب بوده است. کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۲۵.

۴ - در مورد ظهور ناگهانی چاپ در مصر رجوع کنید به: کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۱۳۸.

۵ - کارتر، مأخذ یاد شده، ص ۱۷۱.

۶ - آنچه که امروزه تقریباً بر اساس گزارش رشیدالدین است. تاریخ غازانی، چاپ بان، ص ۸۷؛ علیزاده، مأخذ یاد شده، صفحات ۴۱-۲۳۹ (فارسی)؛ ترجمه روسی (آرندس)، همان مأخذ، ۳۸-۱۳۷.

۷ - س. ای. کارتر، مأخذ یاد شده، ص VIII.

رشیدالدین عرضه نمی‌کنند.^۱ بدنبال رد اسکناس، دست کم در تبریز اکثر ساکنین آن - چنانکه در همه جا نوشته‌اند - اجباراً شهر را ترك گفتند و در نتیجه در سرتاسر مملکت پراکنده شدند. واقعیت اینست که مواد غذایی (و پوشاکی) در بازار وجود نداشت و همین مسأله دلیلی شد که جمعیت باغات بیرون شهر را سرو سامان بدهند تا از میوه‌جات آنها استفاده کنند. از اینرو شهر پر جمعیتی چون شهر تبریز بزودی خالی از سکنه گشت. فقط در بازار نشانی از حیات دیده می‌شد البته اگر گفته مورخ ذیل تاریخ بارهیبیرانوس را قبول داشته باشیم.^۲ يك روز گیخاتو که بی خبر از تمام جریانات بود اتفاقاً از بازار گذشت و با کمال تعجب دید که تمام دکاکین خالی است. صدرالدین دلیلی بر این واقعه تراشید و به او گفت که شرف‌الدین لاکوشی مباشر و سردمدار بازار مرده و در نتیجه ساکنین تبریز طبق عادت سابقشان به منظور احترام به او بازارها را بسته‌اند. صحت این حکایت که رشیدالدین نقل می‌کند البته بایستی مورد چون و چرا قرار بگیرد. ولی به هر حال آنچه را که در بالا گفتیم تأیید و تصدیق می‌نماید. آمد و رفت کاروانها کاملاً متوقف گردید چرا که قطاع‌الطریق و دزدان جاده‌ها را ناامن کرده بودند و هر چه را که در دست کسی می‌دیدند به سرقت می‌بردند. آنها بر سر راه باغها کمین می‌کردند و وقتی که بیچاره‌ای با باری از غلات یا بسته‌ای از میوه‌جات^۳ بر الاغ راهی خانه‌اش می‌شد جلو او را می‌گرفتند و تمام هست و نیست او را می‌چاپیدند. اگر این شخص مقاومت می‌کرد می‌گفتند: «آنرا به چاو بما بفروش و بگو میوه را از کجا آورده‌ای.» رشیدالدین می‌گوید: «به دیگر سخن، مردم کاملاً به بدبختی افتاده و فقرا لابه‌کنان دست به دعا برداشته بودند.»^۴ مورخ ذیل تاریخ بارهیبیرانوس می‌نویسد که هیج و اژه‌ای قادر به بیان گر سنگی، گرانی و احتیاجی که بر سرتیریز آمده بود، نیست.

توصیف و صاف از این وقایع دقیقاً منطبق بر توصیف مورخین دیگر است. طبق تأییدات وی و نیز تصدیقات میرخواند و خواندمیر، تأثیرات چاو درست پس از سه روز از انتشارش رخ نمود.^۵ شهر خالی از سکنه شد و کارتجارت و بازرگانی کاملاً خوابید.^۶ قیمت

۱ - میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۱۲۵، و خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۸۰.

۲ - مورخ ذیل تاریخ بارهیبیرانوس، مأخذیاد شده، ص ۴۹۷.

۳ - میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۱۲۵: «غله برای پنج نفر با يك بسته میوه».

۴ - مورخ ذیل تاریخ بارهیبیرانوس، مأخذیاد شده ص ۴۹۷.

۵ - و صاف، مأخذیاد شده، ص ۲۷۴؛ میرخواند، مأخذیاد شده، ص ۲۹۰، چاپ سنگی هند، جلد ۵، ص ۱۲۵ و خواندمیر،

مواد غذایی آنقدر بالا رفت که يك دینار رابع بر قرص نانی که يك نفر را سیر می نمود کفایت نمی کرد.^۱ مسألهٔ قیمت‌های بالا در این زمان در بازار اسب تبریز مطرح شد که طبق گفتهٔ و صاف «بیاعان يك رأس اسب را که پانزده دینار مضاعف ثمن معدل بود خاصه در وسط تیاران حوادث به مبلغ صد و پنجاه دینار چاو معین کردند. و فروشنده در معرض استزادت ثمن یعنی فراهت و نشاط و مسابقت اشواط مرکوب عرض می دهد، اسب را بر نشست و به رکضی سریع از میان دایره بازار منسرح شد تا از حذاء ابصار ناپدید گشت.»^۲ بنابراین قیمت اصلی در این رهگذر تادوازه برابر افزایش یافت. در نتیجهٔ اثرات مصیبت بار چاو در حیات اقتصادی، بایستی بارشیدالدین که خواستار اقداماتی برای لغو چاو بدون فوت وقت بود، همصدا شویم.

علاوه بر مقاومت مثبت مردم در مقابل اصلاحات صدر جهان، در این میان مخالفت عمومی نیز وجود داشت. آماج و هدف مخالفین و دشمنان، البته در وهلهٔ اول افراد مسنول این نهاد یعنی عزالدین مظفر^۳ و صدرالدین قلمداد می شدند. عزالدین مظفر که بخاطر خدماتش در این زمینه از طرف صدر جهان لقب «عمید الملک» دریافت کرده بود توانست به یاری شانس زمانی که تودهٔ مردم در مسجد بخاطر او و پیروانش گرد آمده بودند، از مرگ نجات یابد.^۴ میرخواند و خواندمیر می گویند که در واقع وی در این مهلکه به قتل رسید.^۵ نظیر این قضیه بر سر قطب الدین قاضی القضاة برادر صدرالدین آمد که در نماز جمعه مسجد جامع تبریز خود را در معرض خطر دید و تنه راه نجاتش را در آن یافت که به مردم قول دهد بعد از این مواد غذایی با پول نقد فروخته شود. رشیدالدین گزارش می دهد که تعداد پیشماری از مردم بی گناه در رابطه با این مسائل به قتل رسیدند.^۶

۱- مأخذ یاد شده، ص ۸۰ از دو تا سه روز صحبت می کنند.

۲- و صاف و بعداً میرخواندمقایسه جسمگیری انجام می دهند که تبریز «مانند صبر مشتاقان نهی شد.»

۱- فقط در و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۴.

۲- هاورت، مأخذ یاد شده، جلد ۳، ص ۳۷۱، به اشتباه ۷۵۰ دینار به جای ۱۵۰ دینار عرضه کرده است.

۳- و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۴ که دو شعر طنز آمیز در مورد عزالدین مظفر منقور عرضه می کند؛ ترجمه ای از شعر نخست در کتاب ج. ف. هامر - بورگشتال، مأخذ یاد شده، جلد ۱، ص ۳۳ - ۴۳۲ و دومی در کتاب ای. گ. براون، تاریخ ادبی ایران، جلد ۳، ص ۳۸ آمده است.

۴- و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۴.

۵- میرخواند، مأخذ یاد شده، ص ۲۹۱، جاب سنگی هند، جلد ۵، ص ۱۲۵؛ خواندمیر، مأخذ یاد شده، ص ۸۰؛ «به او گفته شده بود که کشته خواهد شد.»

۶- رشیدالدین، تاریخ غازانی، جاب بان، ص ۸۷؛ علیزاده، همان مأخذ، ص ۲۴۱ (فارسی).

مردم که تسلیم استفاده از اسکناس نا قابل نشده بودند،^۱ توانستند به زور با صاحب دیوان تماسی برقرار نمایند. کلماتی که وی در مقابل برخاشگری و ناسزاهای آنها گفت متضمن هیچ نوع مسئولیتی نیست. گفته شده، وی متعجب و مشوش بر خاست چرا که بخوبی می دانست پیگیری تصمیمش، ضربه شدیدی به موقعیت اخلاقی اش خواهد زد ولی از سوی دیگر نمی توانست اراده اش را بر مردم تحمیل کند.^۲ مورخ ذیل تاریخ بارهبرائوس با این عبارات به طور مختصر و مفید وضع خطرناکی را که دولت گرفتارش شده بود و در آن دست هم داشت را روشن می سازد ولی در مقابل راه‌حلهای پذیرفته شده نیز ناگفته باقی می گذارد. رشیدالدین^۳ می گوید که روزی صدرالدین سواره از بازار می گذشت درویشی زین اسبش را گرفت و او را مورد خطاب قرار داد: «تمام دنیا را بوی جگر سوخته فرا گرفته است آیا این بوهنوز به دماغ تو نرسیده؟» صدرالدین با این کلمات تکان خورد، و در مشاوره با پیروانش، بالاخره از گیخاتویرلیغی بدست آورد مبنی بر اینکه مواد خوراکی فعلاً طبق معمول گذشته با پول نقد و سکه خرید و فروش شود.^۴ هر چند که بایستی پذیرفت صدرالدین - که فردی بزدل بود - بخود اجازه داد که از طرف مردم مورد تهدید قرار گیرد؛ البته این تهدیدات هرگز باعث نشد که وی اسکناس را از بین ببرد. معذک آن انتظاری که از تحصیل درآمدهای زیاد و عایدات منظم داشت، در نتیجه تأثیرات مخرب در بازرگانی و اقتصاد، بر آورده نشدند. انحطاطی که در عایدات مالیات در مراکز تجاری نظیر تبریز رخ داد چیزی نبود جز تأثیرات فاجعه آمیزی که خزانه دولت را در درازمدت به کام خود کشید. طبق گفته و صاف، توضیحاتی که صاحب دیوان و پیروان او برای قانع کردن گیخاتویرلیغ در مورد انتشار برلیغ داده اند کاملاً قابل درک است: «اگر این حال چند روز دیگر برقرار ماند، از رونق ممالک می بایست دست شست.»^۵

متأسفانه تاریخی که در آن این برلیغ انتشار یافته - و در واقع پایان حکومت مستعجل چاورا اعلام می دارد - از روی منابع اسلامی قابل استنتاج نیست. همانطوری که مورخ ذیل تاریخ بارهبرائوس نیز از یک دوره دو ماهه صحبت می کند که در آن تجارت و

۱ - مورخ ذیل تاریخ بارهبرائوس، مأخذ یاد شده، ص ۴۹۷.

۲ - مأخذ یاد شده.

۳ - رشیدالدین، تاریخ غازانی، جابیان، ص ۸۸؛ علیزاده، مأخذ یاد شده ص ۲۴۱ (فارسی).

۴ - مأخذ یاد شده جلد ۲، ص ۸-۷.

۵ - و صاف، مأخذ یاد شده، ص ۲۷۵.

بازرگانی متوقف گردید؛ این تاریخ بایستی در آخر این دو ماه یعنی در اواسط ذوالحجه ۶۹۳/ حدود اواسط نوامبر ۱۲۹۴ یوده باشد.^۱ به هر حال چنانکه از فهرست محتوای یرلیغ که رشیدالدین ارائه می‌دهد بر می‌آید و نیز مورخ ذیل تاریخ باره‌بیرانوس دقیقاً آنرا نقل کرده، چاو ناگهانی از دور خارج نشده بلکه با ملایمت و بتدریج از بین رفته است. یرلیغ جدید موجب خوشحالی عظیم و رضایت خاطر مردم شد و بسرعت منجر به بازگشت اوضاع به حالت عادی گردید.^۲

چاو ایرانی چنان از بیخ ریشه‌کن شد که حتی نامش هم در فرهنگنامه‌های فارسی باقی نماند.^۳ لیکن دنیای اسلام در قبال رد نظام جدیدی که بصورت آفت و بلایی به حساب می‌آمد تسلیم یکی از بزرگترین موهبات خاور دور، یعنی هنر نقاشی گردید.

۱ - مورخ ذیل تاریخ باره‌بیرانوس، مأخذیاد شده، ص ۴۹۷.

۲ - رشیدالدین، و صاف، مأخذیاد شده؛ میرخواند، چاپ سنگی هند، ص ۱۲۵ و خواندمیر، مأخذیاد شده، ص ۸۰.

۳ - پ. هورن، Grunibd. Iran. Philologie، جلد ۲، ص ۲۷۳ و. بارتولد، مقاله «گیخاتو» در دانشنامه اسلام، جلد ۲، (لیدن، ۱۹۲۷ م.)، ص ۱۳۵.

بخش سوم

نظام پولی دوره ایلخانان

۱- مسکوکات طلا

نظام پولی ایلخانان توجه محققین را به خود جلب کرده و تحسین زیادی را برانگیخته است.^۱ این مسأله بخاطر گستردگی امپراتوری مغول و نیز ویژگیهای جذابی نظیر بکارگیری اسکناس دارای اهمیت جهانی می‌باشد. سکه‌های عهد مغول ایران فراوان و بصورت خرد و کلان در دسترس و موجود است. و وزرای ایرانی مغولان و خود خزاین، درباره این نظام تفصیلاتی در آثاری که از نظر تاریخی دارای اهمیت هستند، از قبیل بعضی از آثار مکتوب کلاسیک فارسی، ارائه داده‌اند. ولی علی‌رغم این توجه و علی‌رغم کیفیت عالی منابع مکتوب و سکه‌ای، نظام پولی ایلخانان و بعضی از ویژگیهای برجسته آن، هنوز بدقت مورد بررسی محققانه‌ای قرار نگرفته است. در اینجا قبل از همه به یکی از آنها، یعنی وضع سکه‌های طلا در این نظام می‌پردازیم.

اکثر تحقیقات سابق در این زمینه، فقط خط تحقیق، یعنی کشف و تفسیر متون مکتوب را دنبال کرده‌اند. بدون اینکه خط تکمیلی مجموعه‌ها و یا تحلیل یافته‌های سکه‌ای و یا تلفیق این خطوط با همدیگر را پیگیری کرده باشند. آ. آ. مارکوف، قبل از همه نشان داد که چطور مدارک مکتوب و سکه‌ای می‌تواند بصورت ترکیبی بکار رود، تا ماهیت پول و

۱ - در اینجا از آقای جرج سی. مایلز بخاطر زحماتش در تهیه اطلاعاتی از مجموعه انجمن سکه‌شناسی امریکا و توضیحات مفیدش درباره این بررسی تشکر می‌کنم. و نیز از محبت بی‌پایان و مهمان‌نوازی ابراهیم آرنوک مسزول مجموعه موزه باستانشناسی استانبول کمال امتنان را دارم. تحقیقات من در استانبول مدیون کمک دانشگاه کالیفرنیا در برکلی و انستیتوی تحقیقاتی امریکا در ترکیه و انجمن تحقیقاتی علوم اجتماعی می‌باشد.

روشهای پولی مغولان ایران را مشخص سازد.^۱ به نظر مارکوف، که و. بارتولد^۲ بعدها آنرا پذیرفته و تقویتش کرده، پول رایج ایلخانان بصورت پشته‌توانه *تک فلزی* و نقره بوده است؛ سکه‌های طلا را فقط بصورت جسته و گریخته آنها در ایام عید و جشنها ضرب می‌کرده‌اند. نتایج مارکوف، بر اساس تعداد معتنا بهی از متون مناسب قرار داشت ولی مطالعات بیشتر و مخصوصاً مطالعه مجموعه عظیم مسکوکات ایلخانان در موزه ارمیتر سن پترزبورگ، نشانگر اختلاف فاحشی بین تعداد سکه‌های طلا و نقره است.

منابع مکتوب مارکوف کافی نبود. محققین، متون جدیدی را کشف کردند و مورد استفاده و ارزیابی قرار دادند. آنها در یافتند که پول طلایی مورد استفاده مغولان ایران فراتر از آن چیزی بوده که مارکوف بیان داشته است. مثلاً رشیدالدین اشاره می‌کند که طلا برای تزئین و صدور به هند بکار می‌رفت و می‌گوید که پس از اصلاحات پولی غازان «بیشتر مسکوکات طلای خالص را در بازار روستاها و تمام کارهای تجاری به همین منظور بکار گرفتند.»^۳ آجندی بعد، این بطوطه عمال مغولی را در مکه مشاهده می‌نماید که برای ذکر نام ابوسعید در خطبه حج سال ۱۳۲۸/۷۲۸ پول طلا خرج می‌کنند و نام او را با پول می‌خرند.^۴ اگر ما مکاتبات رشیدالدین را قبول داشته باشیم، در این مکاتبات ذکر شده که حاکم مغولی خوزستان به رؤسای قبایل محلی سکه طلا پرداخت کرده است.^۵ این منبع جدید و مکتوب، نتایج بدست آمده مارکوف را با این برآمد تأسفبار، که یافته‌های سکه‌ای وی و نیز شیوه‌های او بی‌اعتبار است، رد می‌کند. در سال ۱۹۳۱/۱۳۵۰ زکی ولیدی طغان نه تنها اظهار می‌دارد که پول رایج ایلخانان بصورت نظام دو فلز می‌باشد، بلکه حتی می‌گوید که این پول رایج بر اساس طلا بوده است که شاید عکس العملی باشد در مقابل تفسیر روسی

۱ - آ. مارکوف، *Katalog Dzhelaidskikh Monet*، (سن پترزبورگ، ۱۸۹۷ م.).

۲ - و. بارتولد، «Die Persische inschrift an der mauer der manüecher - Moschee zu Ani» در مجله *Zong*، جلد ۱۱۰ (۱۹۵۱ م.)، صفحات ۲۶۹ - ۲۴۱؛ ترجمه مقاله منتشر شده در سال ۱۹۱۱ م.، توسط والتر هنتس.

۳ - رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غازانی، داستان غازان خان (حاج کارلیان، سری موقوفات گیب، سری شماره ۱۴؛ لندن ۱۹۲۰ م.)، ص ۲۸۵. سطور ۶ - ۴، «تمام داد و ستد توسط آن انجام می‌شود» در اینجا معنی‌اس اینست که نسبت به طلای نقلی سابق، طلای ناب بکار می‌رود، نه اینکه طلا به جای نقره بکار می‌رود.

۴ - این بطوطه، سفرنامه این بطوطه (ترجمه ه. آ. ر. گیب، انجمن هاگلویت، سری CX.۲، جلد ۱ - کمبریج، ۱۹۵۸ م.)، جلد ۲ - کمبریج، ۱۹۶۲ م.)، جلد ۱، صفحات ۲۴۸ - ۲۴۷.

۵ - رین لوی در «مکاتبات رشیدالدین فضل‌الله در مجله *JRAS* (۱۹۲۶ م.)، ص ۷۸ - ۷۴ صحت این مکاتبات را مورد سؤال قرار می‌دهد. در مورد برداختهای طلا نگاه کنید به: مکاتبات رشیدی (حاج محمد شمع، لاهور، ۱۹۲۷ م.)،

از این مسأله و نیز در مقابل این عقیده که مغولان چیزی «بر اساس معیار طلا» نداشته‌اند (مسأله قابل توجه اوایل سال ۱۳۴۹/۱۹۳۰).^۱ مع الوصف طغان بعدها با والترهینتس همصدا گردید و گفت که او هم پس از بررسی مدارک و اسناد خزاین ایلخانان قبول کرده که پول رایج آنها بصورت دو فلزی بوده است و پول رایج نقره‌ای غیر از مسکوکات اصلی محسوب می‌شده و فقط در حسابداری مالی مغولان ایران مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^۲

اخیراً گ. آ. فدوروف - داویدف با استفاده از مجموعه سکه‌های روسی و منابع کتبی سعی کرده عقیده وجود معیار طلای ایلخانان را رد کند.^۳ وی مانند مارکوف از روی مجموعه عظیم سکه‌های روسی کار کرده و از منابع کتبی و سکه‌ای نیز استفاده نموده و نتیجه‌گیری کرده که در زمان مغولان طلا از ایران و آسیای مرکزی به سوی هند سرازیر شده و سیاست عمده بولی دولتهای مغولی این مناطق بر این مبنا بوده است که با بالا بردن نرخ طلا از طریق کاهش وزن سکه‌های نقره، از این مسأله جلوگیری نمایند.

در اطلاعات فدوروف - داویدف و فرضیاتش نقاط ضعفی دیده می‌شود. وی در آغاز کارش بدون هیچگونه نقادی بر اطلاعات بولی ابن بطوطه تکیه کرده است. ابن بطوطه یکی از مفیدترین منابع این دوره نه تنها برای تاریخ خاورمیانه، بلکه برای تمام جهان اسلام محسوب می‌شود ولی در استفاده از مطالب وی بایستی شرط احتیاط بعمل آید. او سفرنامه خود را پس از برگشت به شمال آفریقا، آنهم در زمانی که اکثر یادداشت‌های مسافرت خود را گم کرده بود، تألیف کرد. لذا وی در مورد تواریخ، اعداد و اصطلاحات دچار اشتباه شده و از اینها گذشته خط سیر سفرهایش را در هم بر هم کرده است. او از بعضی مناطق بیش از یک بار دیدن کرده ولی گزارش این دیدارهای متعدد خود را طی يك گزارش، همراه با تاریخ واحدی عرضه نموده است چنانکه بنا به عقیده مترجم این

۱ - آ. زکی ولیدی طغان، «مغولان دوربنده انادولونون اقتصادی وضعیتی» در تورک حقوق و اقتصاد تاریخی مجموعه سی، جلد ۱ (۱۹۳۱ م.)، ص ۲.

۲ - والترهینتس «Ein orientalisches Handelsunternehmen im 15. Jahrhundert» در مجله Die Welt des orientis (۱۹۴۹ م.)، صفحات ۳۴۰-۳۱۳. طغان در کتاب عمومی تورک تاریخینه گیریش (استانبول، ۱۹۴۶ م.)، ص ۲۹۳ از معیار طلا صحبتی نکرده است.

۳ - گ. آ. فدوروف - داویدف، «در مورد مسأله نرخ مبادله بولی طلا در ایران و آسیای میانه در قرن چهاردهم میلادی» [به روسی] در مجله Kratkie soobshcheniia Instituta Materialnoi Kultury, Akademiia Nauk SSR (۱۹۵۶ م.)، صفحات ۵۸-۵۱.

سفرنامه به زبان انگلیسی «تفکیک آنها از همدیگر نا امید کننده بنظر می‌رسد.»^۱
 فدوروف - داویدف این مشکل را ندیده می‌گیرد. وی عقیده‌اش را چنین اظهار
 میدارد:

ابن بطوطه می‌گوید که به سال ۷۲۸ هجری در شیراز ۱۰۰۰۰ دینار نقره معادل با ۲۵۰۰
 دینار طلای مغربی [شمال آفریقایی] وجود دارد. دینار نقره هلاکویی، همانند دینار نقره
 آلتین اردو مرکب از شش درهم است. درهم این زمان دارای ۱/۶ گرم وزن می‌باشد. در
 نتیجه ۶۰ درهم با ۲/۵ دینار مغربی معادل است؛ یعنی ۱۰ دینار نقره معادل با ۲/۵ دینار
 مغربی و معادل با ۶۰ درهم می‌باشد: $۱۰/۹۵/۶۰ = ۰/۱۸۲$ گرم و $۱۰/۹۵ = ۰/۹۵$ گرم
 $۴/۳۸ \times ۲/۵$ گرم [وزن یک دینار مغربی که فدوروف - داویدف حساب کرده است] وی
 از محاسباتش چنین نتیجه‌ای می‌گیرد: $۰/۱۸۲ = ۸/۷۹۰$ گرم $۱/۶$ گرم
 «از این تناسب در می‌یابیم که ضریب طلا نسبت به نقره در ایران زمان مغول ۸/۷۹ بوده
 است.»^۲

چنانکه فدوروف - داویدف نتیجه گرفته، از آنجا که ضریب طلا در هند هم
 ۱:۱۰ بوده لذا طلای ایران به هند صادر می‌شده است.

دیدار ابن بطوطه از شیراز را میتوان به عنوان مثال خوبی برای نامنظم بودن خط سیر
 مسافرت او در نظر گرفت. وی دو بار در سال‌های ۱۳۲۷/۷۲۷ و ۱۳۴۷/۷۴۸ به شیراز
 سفر کرد ولی گزارش هر دو سفر خود را در خلال سفرنامه‌اش به سال ۱۳۲۷/۷۲۷
 می‌آورد.

او در آغاز گزارش سفر شیراز خود از دیدار با «سفیر سلطان عراق سلطان ابوسعید
 [۷۳۶ - ۷۱۷/۱۳۳۶ - ۱۳۱۷]» صحبت به میان می‌آورد که دقیقاً جزو وقایع سال
 ۱۳۲۷/۷۲۷ است.^۳ سپس چند صفحه بعد می‌نویسد: «سلطان شیراز در موقع ورود من
 بدانجا شاه ابواسحاق معروف، پسر محمد شاه اینجو بود.»^۴ ابواسحاق از سال

۱ - ابن بطوطه، ترجمه گیب، جلد ۱، ص ۱۷۷.

۲ - همان مأخذ، ص ۳۰۶. یادداشت ۱۱۸؛ و حمدافه مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده (جاب و ترجمه ای. گ. براون، سری
 ۱۴ موقوفات گیب؛ جلد ۱ - متن فارسی، لیدن و لندن، ۱۹۱۰ م.، جلد ۲ - ترجمه به اختصار و اعلام، لیدن و لندن،
 ۱۹۱۳ م.)، جلد ۲، ص ۱۷۳، یادداشت.

۳ - فدوروف - داویدف، همان مأخذ.

۴ - ابن بطوطه، ترجمه گیب، جلد ۲، ص ۳۰۱.

۱۳۴۲/۷۴۳ تا ۱۳۵۶/۷۵۸ در شیراز حکومت می‌کرد.^۱ در صفحه بعدی سفرنامه متنی وجود دارد که فدوروف - داویدف بدان رجوع کرده است:

شیراز از بزرگترین منابع مالیاتی بحساب می‌آید؛ حاجی قوام‌الدین تمغاچی متصدی مالیه به من گفت که او مالیات شیراز را روزانه به ده هزار دینار به مقاطعه پذیرفته است و این مبلغ به حساب پول طلای مغرب معادل باد و هزار و بانصد دینار می‌شود.^۲

فدوروف - داویدف می‌گوید که این اطلاعات اشاره به سال ۱۳۲۷ م. دارد. مع الوصف معروف است که حاجی قوام‌الدین یکی از ملازمین ابواسحاق بوده^۳ و از اینرو احتمال می‌رود که صحبت بین ابن بطوطه و حاجی قوام‌الدین مربوط به سال ۱۳۴۷/۷۴۸ باشد نه سال ۱۳۲۷/۷۲۷. این احتمال، بازسازی فدوروف - داویدف در مورد رابطه سکه‌های طلا و نقره ایران را در محاق شك و تردید قرار می‌دهد. بنظر می‌رسد که سکه‌های نقره‌ای حدود سال ۱۳۴۷/۷۴۸ که ابواسحاق آنها را مورد استفاده قرار می‌داده حدود ۳/۷۵ گرم بوده است و اگر اینها به عنوان درهم دویل به حساب آیند وزن واحدها ۱/۶ گرم نبوده بلکه ۱/۸۷ گرم بوده است.^۴

نقطه ضعف دیگر یافته‌های فدوروف - داویدف باعث انتقاد یکی از عناصر ضریب وی از سکه‌های طلا - نقره ایرانی می‌گردد. وی وزن «دینار مغربی» ابن بطوطه را در رابطه با تنکه‌های سلاطین هند مطابق با ضریبی که ابن بطوطه از يك تنکه طلا داده یعنی ۲/۵ دینار مغربی بر آورد کرده است. فدوروف - داویدف می‌گوید که وزن تنکه ۱۰/۹۵ گرم می‌باشد از اینرو وزن دینار مغربی نیز ۴/۳۸ گرم می‌شود.^۵ در این مورد بهتر است که به کاتولوگهای سکه‌ها مراجعه شود تا از روی نوشته ابن بطوطه و یا علم حساب قضاوت گردد. ابن بطوطه سفرنامه‌اش را زمانیکه در مغرب اقامت داشت یعنی طی سالهای

۱ - همان مأخذ، ص ۳۰۶.

۲ - ابن بطوطه، ترجمه گیب، جلد ۲، ص ۳۰۷.

۳ - همان مأخذ، ص ۳۰۷، یادداشت ۱۲۰.

۴ - از ابواسحاق چندین سکه باقی مانده است. در انجمن سکه شناسی امریکا سکه‌ای از بزد به تاریخ ۸۸۸ هـ. با وزن ۳/۶۸ گرم وجود دارد. در موزه ایران باستان سکه‌های زیر موجود است: کاشان، ۷۵۶ هـ. ۳/۳۷ گرم؛ بزد، ۸۴۸ هـ.، ۳/۷۴ گرم؛ و سه سکه دیگر بدون نام جای ضرب و یا تاریخ با وزن ۳/۶۹، ۳/۶۴، ۲/۶۹ گرم. بنا بر این چهار تا از ۶ سکه موجود نشانگر معیاری در حدود ۳/۷۵ گرم است.

۵ - هـ. رایت در سلاطین دهلی، مسکوکات و اوزان آنها (دهلی، ۱۹۳۶ م.)، ص ۴۰۲ وزن تنکه را ۱۱/۲۰ گرم (۱۷۲/۸ گندم) ارائه کرده است.

۷۵۹- ۷۵۵/۷۵۷-۱۳۵۷-۱۳۵۴ تألیف کرده است از این رو در صحبت از دینار مغربی منظور وی یقیناً دینار سلسله مرینی مغرب می باشد. نظام پول طلای مرینی ها دنباله نظام پولی موحدین بود و از دینار، نیم دینار، و (احتمالاً) يك چهارم دینار تشکیل می شد که به ترتیب حدود ۴/۶۶ گرم، ۲/۳۳ گرم و ۱/۱۷ گرم وزن داشتند.^۱

اگر این ارقام بازسازی شده را - یعنی درهم شیراز ۱/۸۷ گرم و دینار مغربی ۴/۶۶ گرم - در معادله فدوروف-داویدف بپذیریم، ضریب زیر را بدست می آوریم: $گرم\ ۱۱/۶۵ = ۲/۵ \times ۴/۶۶\ گرم$ ، $۹/۶ = ۰/۱۹۴ \times ۱/۸۷\ گرم$ و $۰/۱۹۴ = ۱۱/۶۵/۶۰$ که بایستی ضریب يك سکه طلا - نقره شیراز در سال ۱۳۴۷/۷۴۸، ۹/۶ بوده است از این روی می توان در مورد صادرات طلا شك و تردید رواداشت.

در نتیجه ضریبی که بدین صورت بدست می آید بنا به عقیده ما، قابل اعتماد نیست؛ و نایستی اطلاعات مشکوکی را برای تعیین ارقام دقیقی که احتسابات بعدی بر اساس آنها است بکار برد. نکته مهم اینست که فرضیات فدوروف - داویدف در خصوص پانین بودن ارزش طلا در ایران و در نتیجه جریان طلا به طرف هند نشانگر اتکا بر یافته های غیر دقیق و احتمالاً متون تاریخی قلابی بوده است.

این فرضیات را می توان به نحو ساده تری نیز مورد کنکاش قرار داد. نوشته های رشیدالدین مؤید مهمترین گفته فدوروف - داویدف در مورد جریان طلا به هند است: «[طلا] نیز به هند صادر می شود و آنها آنرا در آنجا دریافت می کنند.»^۱ ولیکن توصیف رشیدالدین از اوضاع بازار فلزات درست قبل از اصلاحات پولی غازان نیز قابل توجه است - «سابقاً از آنجا که طلای خالص کمتر به بازار می آمد، یا کمتر تولید می شد، لذا صدها خریدار وجود داشتند.»^۲ این شرایط تا حدی حکایت از نرخ بالای طلا می کند: طلا نمی توانست هم نایاب و هم ارزان باشد. و همین مسأله عیب بزرگ فرضیه فدوروف - داویدف است. وی می گوید که طلا در ایران ارزان بود و به حدی مورد صدور

۱ - هنری لاوکس، Catalogue des monnaies musulmanes de la Bibliothèque Nationale، جلد ۲ (پاریس

۱۸۹۱ م.)، صفحات ۴۴۶ - ۴۴۱، شماره های ۹۹۲ - ۹۸۶ هـ. هازارد - The Numismatic History of late

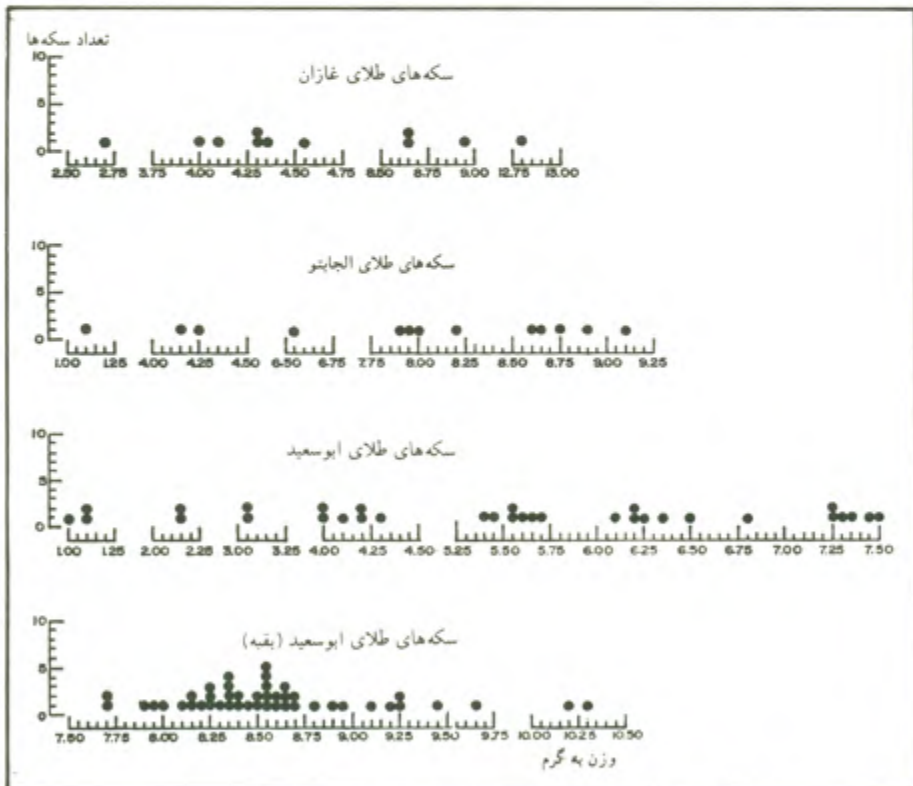
Medieval North Africa (نیویورک: انجمن سکه شناسی امریکا، ۱۹۵۲ م.)، صفحات ۳۲۶ - ۳۲۵: متأسفانه

هازارد اطلاعاتش را به نحوی که اجازه تحلیل جدول فراوانی را بدهد عرضه نکرده است.

۲ - رشیدالدین، چاپیان، ص ۲۸۵، سطر ۴.

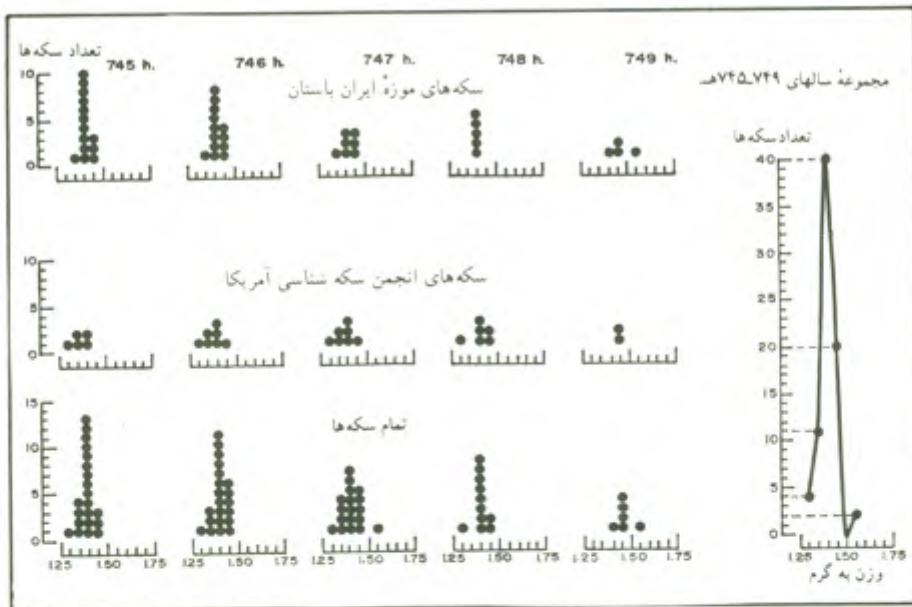
۳ - همان مأخذ، صفحات ۲۸۴، سطر ۲۲، ص ۲۸۵، سطر ۲.

قرار می‌گرفت که نایاب می‌گشت ولی وی تأثیر کمیابی در نتیجه نرخ را و یا نتایجش را برای تجارت صادراتی به حساب نمی‌آورد. و حتی کمی مشکل شدن تهیه طلا احتمالاً صدور آنرا غیر قابل انتفاع می‌ساخته چرا که با توجه به جای ضرابخانه و با توجه به گفته مستوفی بیشترین طلا در خراسان به عمل می‌آمده است از اینرو طلا از راه خشکی به راحتی می‌توانسته فرسنگها راه را به طرف هند بپیماید - که البته بسیار گران تمام می‌شد.^۱ بنابراین، این «جریان» بایستی بصورت پراکنده بوده باشد، و با توجه به مقتضیات حمل و نقل، مشکل می‌توان باور کرد که چنین چیزی واقعیت داشته است. چرا که در شرایط عادی عرضه پول رایج را دچار رکود می‌کرد.



نمودار ۱- جداول فراوانی سکه‌های طلای غازان، الجایتو و ابوسعید.

۱- در مورد نرخ حمل و نقل سده‌های میانه نگاه کنید به: سی.م. سپیولا، Money, Prices and Civilization in the Mediterranean World (پرینستون، ۱۹۵۶م.)، صفحات ۵۷ - ۵۳.



نمودار ۲- جداول فراوانی مسکوکات نقره انوشیروان ۷۴۵-۷۴۹ هـ

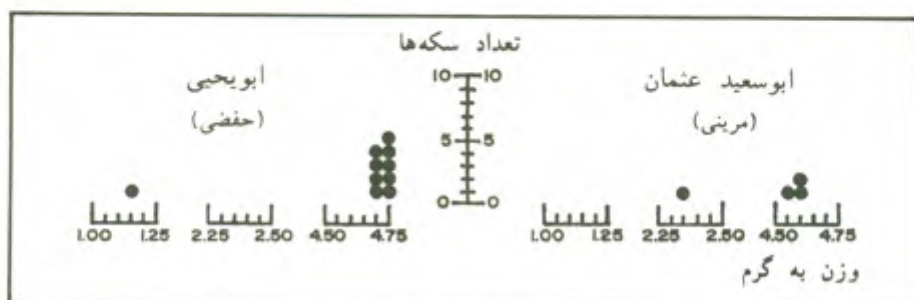
اثر فدوروف - داویدف دست کم در طرح این سوال مهم که طلا واقعاً چه نقشی در اقتصادیات ایلخانان ایران بازی می کرده بسیار دخیل است. این مسأله مخصوصاً زمانی مهم می شود که از طریق استفاده از جدول فراوانی، در صد تعیین معیار وزنی مسکوکات طلای ایلخانان برآئیم^۱.

در این جدول که مطابق با معیارهای وزنی ضرابان است کم و بیش نقطه اوجهای مهمی دیده می شود؛ ولی در نمودار شماره ۱ فقط نقاط پراکنده ای به موازات محور وزنی، همراه با طبقه بندی کم و بدون اوج وجود دارد (اوج از ۸/۲۵ تا ۸/۶۵ گرم قانع کننده نیست). امکان ندارد که این پراکندگی از تغییرات معیار وزنی سکه های طلا ناشی شده باشد. حتی تعداد کم و محدودی از سکه ها که با معیار وزنی ضرب شده اند دقیقاً نشانگر وجود معیاری هستند نه وزن واقعی شان. مثلاً تعداد محدودی از سکه های نمودار شماره ۲ (حتی سکه های نقره ای آنها) که مربوط به دوره متأخر ایلخانان می باشند نیز دقیقاً معیار

۱ - استفاده از جدول فراوانی در تحلیل توزینی توسط گ.ف. هیل در مقاله «جدول فراوانی» در مجله Namismatic Chronicle سری پنجم، جلد ۴ (۱۹۲۴ م.)، صفحات ۸۵ - ۷۶ توصیف شده است. در مورد اطلاعات نمودار شماره ۱ نگاه کنید به ضمیمه این بررسی.

رایج را نشان می‌دهند.^۱

در مورد نمونه‌هایی از سکه‌های طلا، نظام‌های پولی ابویحیی ابوبکر المتوکل علاءالله (۷۴۷ - ۷۱۸ هـ.) حاکم حفصی تونس، و ابوسعید عثمان (۷۳۱ - ۷۱۰ هـ.) حاکم مرینی مغرب را بایستی در نظر گرفت. فقط چهارتا از سکه‌های حاکم مرینی از نظر نظام معیاری و دوتا از سهام آن قابل ذکر هستند.^۲



نمودار ۳- جداول فراوانی بعضی از سکه‌های طلای حفصی‌ها و مرینی‌ها.

قانع‌کننده‌ترین تبیین درباره وضع سکه‌های طلا در عهد ایلخانان از روی جدول فراوانی اینست که ایلخانان ایران سکه‌های طلا را با معیار وزنی ثابتی ضرب نمی‌کرده‌اند.^۳ با این فرضیات از بهانه غیر قابل قبول سایدگی سکه‌ها، تغییر معیارها و کمی نمونه‌ها جلوگیری می‌کنیم.

این نظریه ابهامات متون و اختلاف تعداد سکه‌های باقیمانده طلا و نقره ایلخانان که باعث نظریات تک فلزی مارکوف - بارتولد و دو فلزی طوغان - هینتس شده است را بخوبی روشن می‌سازد و برآیندی را از این دو مکتب ارائه می‌دهد.

رشیدالدین طی صحبت پیرامون اصلاحات غازان تا حدی از مشکلات و فنون ضرب و انتشار سکه‌های طلا بحث می‌کند. وی زمانیکه درباره سکه‌های نقره توضیح میدهد پارافراتر می‌گذارد و می‌گوید: «غازان فرمود تا نقره مسکوک نیز بوزن خرج کنند سه

۱- در مورد اطلاعات نمودار شماره ۲ نگاه کنید به ضمیمه این بررسی.

۲- لاوکس، مأخذ یاد شده، صفحات ۴۲۳-۴۲۵، ۴۴۳-۴۴۴، شماره‌های ۹۶۱-۹۵۲، ۹۹۱-۹۸۸.

۳- پل بالوگ در کتاب مسکوکات سلاطین مماليك مصر و سوریه (نیویورک، ۱۹۶۴ م.)، ص ۴۰ برای تشریح اوزان نامنظم سکه‌های طلای مماليك از همان فرضیه‌ها استفاده کرده است.

مقال به يك دينار رایج»^۱ کل آنچه را که رشیدالدین در باره طلا می گوید اینست که حکومت آنرا قابل دسترس ساخته است و خالص بودن آنرا تأیید کرده است.

حمدالله مستوفی قزوینی که ارقام عایدات دوره ایلخانان را با ارقام در آمد قبل از مغول مورد همسنجی قرار داده هیچ اشاره ای بر نظام پولی طلای ایلخانان نکرده است. وی بجای آن ضرورت معادله بین نظام دینار نقره ای مغولان را با نظام سکه های قبل از آن گوشزد می کند:

«... و حساب آنجا در عهد مغول داخل جمع ایران نمی کرده اند و جداگانه نوشتندی به چند نوبت که جامع الحساب ممالک نوشتیم، تا اول عهد غازان خان تغمده الله به غفرانه، يك هزار و هفتصد و چند تومان [۱۷۰۰۰۰۰۰ دینار نقره رایج] بوده است. و بعد از آن به سبب عدل غازان خان که در ولایت روی به آبادانی نهاده بوده به مبلغ دو هزار و صد تومان و کسری [۲۱۰۰۰۰۰۰] و کسری دینار رایج می رسید و اکنون همانا نیم آن نباشد... و یک هزار و بانصد و چند تومان زر سرخ بوده است و دینار زر سرخ را دو دینار و دودانگ حساب کردند که پنجاه هزار تومان [۵۰۰۰۰۰۰۰ دینار رایج] کسری بودی.»^۲

البته چیزی مشعر بر نظام رایج سکه های طلای عهد مغول از این بحث بدست نمی آید. تنها تسعیر طلائی که ذکر شده از آن سلسله های قدیمی است.

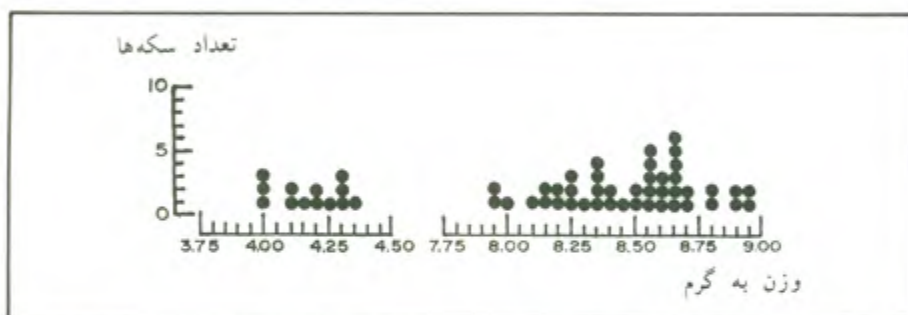
سه نویسنده دیگر اطلاعات ما را در مورد مسکوکات طلای دوره مغول و آگاهی ما را از معامله و نقش آن در اقتصاد عهد مغول تکمیل می سازند. وصاف و علاء تبریزی از مناسبات طلا و نقره صحبت می کنند و می گویند که يك مثقال طلا معادل با چهار دینار نقره است.^۳ و ابن بطوطه در قطعه ای که قبلاً بر آن اشاره شد می گوید که عمال مغول طلا را آزادانه در مکه در سال ۷۲۸/۱۳۲۸ تقسیم می کردند تا جایی که نرخ طلا در بازار آن شهر

۱ - رشیدالدین حابیان، ص ۲۸۵، سطر ۱۶. واژه نیز در اینجا بخاطر این آمده که در این فصل هیچ نوع بحث قبلی درباره معیار وزنی سکه های طلا نشده است.

۲ - حمدالله مستوفی قزوینی، *نزهة القلوب* (ترجمه گی. لسترنج، سری ۲۳ موقوفات گیب؛ دومین ترجمه، لندن، ۱۹۱۹ م.)، ص ۳۴-۳۳.

۳ - گفته وصاف توسط طغان در مقاله «مغولار»، ص ۶ که از ص ۳۴۹ جاب بعینی نقل کرده، عرضه شده، ولی تاریخ انتشار را ذکر نکرده است. والتر هیتس در مقاله «Steuerinschriften aus dem mittelalterlichen Vorderen Orient» در *Belleten*، جلد ۱۳ (۱۹۴۹ م.)، ص ۷۵۱، یاد داشت ۱۹ اطلاعات علاء تبریزی را با نقل از نسخه خطی هونیه یوسف آفاکوئوفانسی، شماره ۱۷۵۶، برگ ۳۴۷ عرضه کرده است.

پائین آمد و صرافها متقال طلا را به هیجده درهم نقره خورد می کردند. بنا بر همه این منابع طلا را با وزن نقل کرده اند. نام واحد پولی طلا یعنی دینار به سکه های نقره ای انتقال یافت. البته در اینجا انتقالی از نام متقال به عنوان وزن به سکه ها، چنانکه قبلاً رخ داده بود، دیده نمی شود چرا که جدول فراوانی طبقه بندی قانع کننده ای را در اطراف وزن مثقالی و یا برشهای سهمی آن نشان نمی دهد.^۱ نمودار در مورد اوزان از ۴/۰۰ گرم تا ۴/۳۵ گرم هیچگونه اهمیتی را نمی رساند. همچنین نمودار درباره اوزان سکه ها از ۷/۹۵ گرم تا ۸/۹۵ گرم در نظر اول قانع کننده بنظر می رسد ولی دارای عیوبی است.



نمودار ۴- جدول فراوانی سکه های طلای دوره متأخر ایلخانان تقریباً به مثقال و مثقال دویل

اول از همه در این میان تعدادی سکه وجود دارد که اگر معیار، ۸/۶۴ گرم باشد وزن آنها بیش از اینها است. از ۴۳ نمونه سکه، هشت تا وجود دارند که وزنشان بیش از این معیار می باشد. یعنی ۱/۵ برابر کل آنست. و صاحبان ضرابخانه ها هم هرگز از این عدم درستی که دارای معیار ثابت معمولی است چشم پوشی نکرده اند. ثانیاً «شانه چپ» خط منحنی نمودار ما در مورد سکه ها کاملاً پر است. در حالیکه ضرابخانه سکه هایی را که بیش از وزن معمولی ضرب شده اند ندیده گرفته است و این ندیده گرفتن در نمونه های کوچک

۱- این بطوطه، ترجمه گیب، جلد ۱، صفحات ۲۴۸-۲۴۷.

۲- اطلاعات در مورد نمودار شماره ۴ در ضمیمه آمده است. وزن متقال همراه زمان و عرف فرقی می کرد. وزن متقال دینار قدیمی اسلامی ۴/۲۵ گرم نگاه کنید به جرج سی. مایلز، «در مورد اختلافات و صحت اوزان سکه های قرن هشتم اعراب» در مجله Eretz-Israel، جلد ۷ (۱۹۶۳ م.). وزن آن در زمان مغول سنگین تر بود و هینس در مقاله «Hand-elsunternehmen» می گوید که متقال قرن چهاردهم (هشتم) ایران حدود ۴/۳ گرم بوده است. جدول فراوانی نشان می دهد که درهم و درهم دویل غازان (نیم متقال و یک متقال نقره) بین ۲/۱۵ گرم و ۲/۲ گرم و ۴/۳ گرم و ۴/۳۵ گرم ضرب می شده است که نشانگر معیار ۴/۳۲ گرمی متقال می باشد.

چندان قابل رؤیت نیست. نمودار فوق را می‌توان با فرض نوعی جریان بزرگ سکه‌ها - البته نه استاندارد شده - در حدود ۸/۵۵ گرم و یکی دیگر در حدود ۸/۳۵ گرم توضیح داد. تنها چیزی که می‌توان گفت اینست که در این زمان بعضی از سکه‌های طلای ایلخانی به وزن يك مثقال و یا نزدیک به يك مثقال یا واحدهای وابسته به آن - دو تا به وزن «نیم مثقال» تا ۲/۱۳ مثقال، و پنج سکه به وزن ۴/۳۵ - ۴/۲۵ گرم و سکه‌هایی به وزن ۸/۶۵ - ۸/۶۰ گرم - ضرب شده اند ولی ضمناً مقدار زیادی سکه طلا هم با وزن دلخواهی ضرب گشته‌اند. میتوان نتیجه گرفت که نمی‌توان از نظام مسکوکات طلای رایج ایلخان حرفی بمیان آورد.



شکل ۱ - «نیم‌مثقال» سکه طلای ابوسعید. موزه باستانشناسی، استانبول

در این میان دو سکه استثنایی وجود دارد که در رد وجود معیار يك مثقالی كمك می‌کنند و نشان می‌دهند که ضرب سکه‌های طلای استاندارد نشده نوعی قاعده بشمار می‌رفته است. سکه‌هایی به نام ابوسعید ضرب شده که دارای نوشته نیم مثقال و وزن ۲/۱۳ گرم هستند در حالیکه تا حدی از سکه‌های نیم مثقال با وزن ۲/۱۶ کمتر می‌باشند.^۱ این سکه‌ها تنها سکه‌های شناخته شده نیم مثقالی محسوب می‌گردند. و تنها سکه‌هایی هستند که حامل نوشته و وزنشان می‌باشند، این نوشته غیر عادی ضرورت داشته چرا که

۱ - هیچکدام از سکه‌ها دارای تاریخ نیستند. یکی از آنها که در بازار، ضرابخانه اردوی ایلخانان ضرب شده در آمیناز است: آ.آ. مارکوف، *Inventarniy Katalog Musulmanskikh Monet... Ermitazha* (يك جلد و ضمیمه آن: سن بطرزبورگ، ۱۸۹۸ - ۱۸۹۶ م.)، ص ۵۸۸، شماره ۴۵۱. و دیگری که در پایین توصیف خواهد شد در موزه باستانشناسی استانبول، شماره ۲۳۱۶ در کاتالوگ ابراهیم آرتوک (غیر چاپی) است که در کاشان ضرب شده است.

خود سکه طلای استاندارد شده نیز غیر عادی بوده است.

استفاده ایلخانان از سکه طلایی که معیار وزنی ثابتی نداشت جواب سنجیده‌ای بر مسأله ذخیره پول طلا همراه با عرضه ناکافی طلا است. مسایل و مشکلات پولی‌ای که رشیدالدین همراه با اشاره ویژه بر طلا توصیفش می‌کند عبارتند از نوعی معیار یکنواخت درباری در مورد عیار فلزات و نوعی برآیند شیفتگی تجار همراه با استادیهای مبادله در بازرگانی مشخص عادی، و مصرف بیش از حد طلا برای امور زینتی و صدور و در نتیجه کمیابی طلا برای کار بردهای دیگر. چاره‌ای که وی ارائه می‌دهد اینست که دولت طلا را به اندازه کافی برای ضرب مسکوکات با معیار یکنواخت و خالص عرضه نماید. معیار یک نواخت از مبادلات احتکاری جلوگیری می‌کند؛ و عرضه دم افزون طلا به کمیابی طلا خاتمه می‌بخشد. ولی رشیدالدین نمی‌گوید که این عرضه دم افزون از کجا باید تأمین شود. مستوفی جغرافی نگار معروف تا حدی به کمک ما می‌رسد؛ او می‌گوید که در ایران فقط یک معدن طلا وجود دارد یعنی «کوه طلا» در خراسان نزدیک دامغان. آیا این یک معدن تکافوی تمام طلای امپراتوری را می‌کرد؟

هر چند که درباره چگونگی عرضه طلا به اندازه تقاضا صحبتی نکردیم مع الوصف می‌توان این مسأله را از عدم وجود معیار وزنی برای طلای عهد ایلخانان ایران استنتاج کرد. تأثیر «ناهمسانی کردن» مستلزم طلا بود تا از طریق وزن مورد قبول واقع شود و این تعهد، طلا را پول نامناسبی از آب در می‌آورد. در نتیجه طلا فقط برای مقاصد ویژه تقاضا می‌شد یعنی جایی که تقاضای عمده یا ویژه بیش از تقاضای مبادله نامناسب ارزش داشت

ضرابخانه مسکوکات طلای ابوسعید: کاشان. سال ارائه نشده است. وزن: ۲/۱۳ گرم. قطر ۱/۷ میلی‌متر. موزه باستانشناسی استانبول، کاتالوگ آرتوک #۲۳۱۶

الله

روی سکه: لا اله الا

محمد

رسول الله

نیم منقال

پشت سکه: سلطان ابوسعید

کاشان

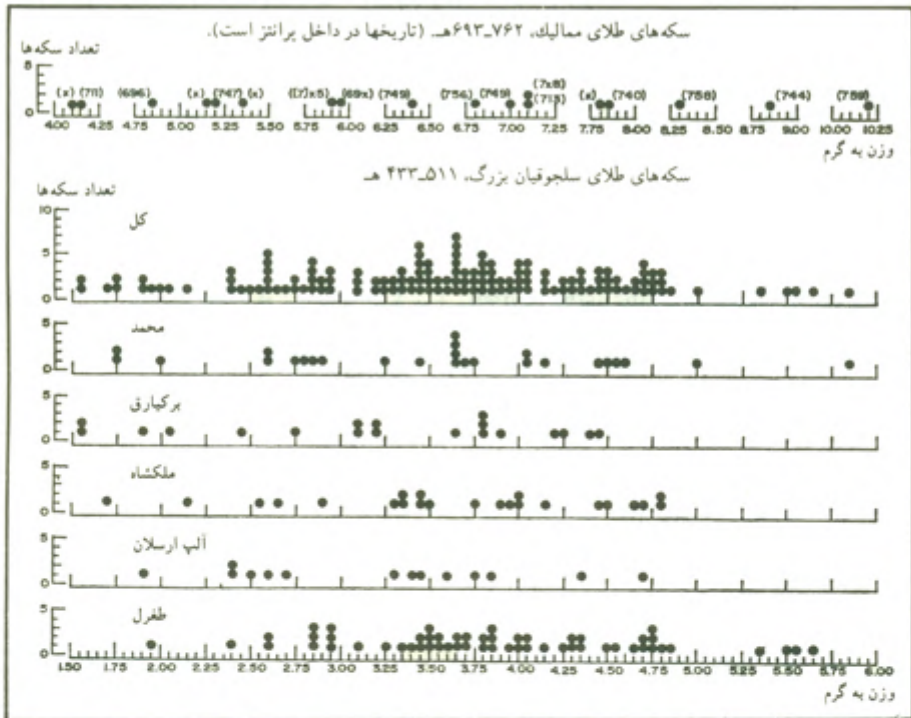
۱ - مستوفی، ترجمه گی لسترنج، نزهت، ص ۱۹۳

اینکار صورت می‌گرفت چرا که در امور بازرگانی، استفاده از طلا متضمن حمل و نقل طولانی و یا مستلزم عملی بود که خطبه از ترکن و عرب خریداری می‌کردند. بنابراین در اینجا عرضه دم افزون طلا صورت نمی‌گرفت بلکه صدور طلا از طرف دولت وجود داشت. آنهم به نحوی که تقاضای آنرا محدود می‌ساخت و تقریباً تعادلی در عرضه ایجاد می‌نمود. کوتاهی و قصور غفلت‌آمیز دولتهای متقدم مغولی که در امورشان منحصرأ از نقره استفاده می‌کردند و از طلا فقط برای مقاصد ویژه سود می‌بردند باعث کمیابی قبلی طلا گردیده بود. پس به چه علت رشیدالدین در مورد این مسأله چیزی نگفته است؟ زیرا وی خیال کرده که انجام این مسأله ضرورتی ندارد چرا که طلا برای چندین قرن در آن منطقه از طریق وزن مورد پذیرش قرار می‌گرفت. از آنجا که ما از جدول فراوانی برای بررسی سایر سکه‌های طلا استفاده کردیم و در جستجوی «تطبیقی» برای مطالعه مسکوکات ایلخانی بودیم - «تطبیقی» که بالاخره از طریق سکه‌های رایج حفصی و مرینی حاصل شد - لذا در درجه اول سکه‌های طلای مماليك همزمان آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نتایج در مورد ایلخانان باز هم بی‌قاعده است. پل‌بالوگ در مورد پول مماليك می‌گوید که پول طلای مماليك مانند پول طلای ایوبیها صرفاً شمش طلا بود که با وزن رواج داشت. و این مسأله بنظر می‌رسد که در مورد سکه‌های طلای سابق نیز صادق باشد؛ یعنی سکه طلای سلجوقیان بزرگ هیچ نوع معیار وزنی نداشته است.

از اینرو می‌توان استنتاج کرد که دست‌کم از زمان سلجوقیان تا دوره ایلخانان، مسکوکات نقره تنها پول تمام عیار خاورمیانه اسلامی بوده و مسکوکات طلا ذاتاً کالایی به حساب می‌آمده که بر اساس وزنش مورد معامله قرار می‌گرفته است.

۱ - بالوگ، مأخذ یاد شده، اطلاعات در مورد سکه‌های طلای مماليك از لاوکس، مأخذ یاد شده، جلد ۳ (پاریس، ۱۸۹۱ م.) ص ۳۲۷ - ۳۲۳ شماره‌های ۸۱۶ - ۸۱۰؛ شماره ۸۳۵؛ صفحات ۳۴۶ - ۳۴۵، شماره‌های ۸۵۴ - ۸۵۳؛ ص ۳۴۷، شماره ۸۵۶؛ ص ۳۵۵، شماره ۸۶۹؛ و صفحات ۳۶۱ - ۳۵۸، شماره‌های ۸۸۱ - ۸۷۶ گرفته شده است. آنها دوره ۷۶۲ - ۶۹۳ هـ. را در بر می‌گیرند.

۲ - در مورد منابع اطلاعاتی سکه‌های طلای سلجوقیان نگاه کنید به ضمیمه.



نمودار ۵- جداول فراوانی سکه های طلای سلجوقیان و مماليك.

ضمایم (۱)

اطلاعاتی که در نمودار شماره ۱، جداول فراوانی سکه‌های غازان، الجایتو و ابوسعید، و نمودار شماره ۴، جداول فراوانی سکه‌های طلای ایلخانان متأخر مورد استفاده قرار گرفته از منابع زیر گرفته شده است:

ANS = مجموعه سکه‌های انجمن سکه‌شناسی آمریکا، نیویورک.

BM, VI and X = استانی لین پول، *Catalogue of Oriental Coins in the British*

Museum، و VI = *the Coins of the Mongols* (لندن، ۱۸۸۱ م.): و- *Additions to the Orien-*

tal - = X Collections, 1876 - 1888, Part II (لندن: ۱۸۹۰ م.). وزن سکه‌های BM

و X نزدیک به وزن گندم است.

IA = مجموعه سکه موزه باستان‌شناسی استانبول. تعدادی که در اینجا نقل شده از

کاتالوگ ابراهیم آرتوک، متصدی سکه‌های اسلامی است.

M = آ.آ. مارکوف، *Katalog Dzhelairidskikh Monet* (سن پترزبورگ،

۱۸۹۷ م.)، ص LXXXi، یاد داشت. ا. مارکوف در این یاد داشت از منبع اطلاعاتی خود

حرفی نزده است ولی احتمال دارد که وی اطلاعات خود را از BM و X گرفته باشد (در

کاتالوگ ارمیتاژ فقط ۱۵ سکه طلای ابوسعید فهرست بندی شده است). این اقتباسات در

زیر با ستاره نشان داده خواهد شد.

Sti = جان گوستاوستیکل، «Sechs Hulaguidenmünzen in Gold» در مجله

ZDMG، جلد ۲۸ (۱۸۷۴ م.)، صفحات ۱۴۲-۱۳۸

Ties = ولادیمیر دوتیسن‌هاوزن، «Numizmaticheskiia novinki» در مجله -

Zapiski Vostochnogo otdeleniia Russkogo imp. Arkheologicheskogo

Obshchestva جلد ۶ (۱۸۹۱ م.)، صفحات ۲۶۴-۲۲۹.

در بعضی موارد اطلاعات همراه با نسخه‌های تصحیح شده در بین دو هلال و

نسخه‌های چاپ شده در بین پراکنش ارائه گردیده است. اوزانی که به وزن گندم عرضه شده

در جداول ای. ر. کالی در *Metrological tables* (نیویورک، انجمن سکه‌شناسی آمریکا،

یادداشتها و تگ نگاریهای سکه شناسی شماره ۱۵۴، ۱۹۶۵) به گرم تبدیل شده است.

صاحب سکہ	وزن بہ گرم	دارالضرب	تاریخ بہ ہجری	منبع
غازان	۲/۰۸	×	×	ANS
	(گندم ۴/۰۲)	[بازار]		
		[باران]	×	#۹۲F.۹۷ ×.BM
	(گندم ۴/۱۰)	بغداد	۷۰۱	#۹۲.۳۵. VI.BM
	(گندم ۴/۲۸)	کرمان؟	۶۹۸	#۹۰.۳۴. VI.BM
	(گندم ۴/۲۹)	تبریز	×	#۹۴.۳۵. VI.BM
	۴/۳۳	ارزنجان	۷[۰۰]	#۲۲۲۰. IA
	(گندم ۴۵۷(۷۰/۵)	«کم نازار»	۷۰۳	#۹۳.۳۵. VI.BM
	۸/۶۴	شیراز	۶۹۸	#۲۲۲۸. IA
	(گندم ۸/۶۶)	شیراز	۷۰۰	#۸۹.۳۴. VI.BM
	(گندم ۸/۹۵)	شیراز	۷۰۱	#۹۱.۳۵. VI.BM
	۱۲/۸	بغداد	۷۰۱	#۱.۱۳۸.۱۳۹. St. صفحات
	۱/۱۲	تبریز	×	ANS
	(گندم ۴/۱۷)	×	۷۱۴	#۱۲۸.۴۵. VI.BM
	۴/۲۵	بغداد(?)	×	ANS
	۶/۵۷	شیراز	×	ANS
	۷/۹	بغداد	۷۱۰	#۲.۱۳۹.۱۴۰. St. صفحات
(گندم ۷/۹۷)	×	×	#۱۲۸I.۱۰۲. X. BM	
۸/۲	شیراز	[۷]۷۱۴	#۴.۱۴۰. St. ص	
۸/۶	سلطانیہ	۷۱۴	#۳.۱۴۰. St. ص	
(گندم ۸/۶۳)	سلطانیہ	۷۰۹	#۱۲۷.۴۵. VI. BM	
(گندم ۸/۷۷)	بصرہ	۷۰۵	#۱۲۶.۴۴. VI. BM	
۸/۹	ابرقوہ	×	#۵.۱۴۰.۱۴۱. St. صفحات	
۹/۰۸	کرمان(?)	۷۱۴	#۲۲۴۰. IA	
۰/۹۸	بغداد	۳۴خانی	ANS	

الجایتو

ابوسعید

صاحب سکه	وزن به گرم	دارالضرب	تاریخ به هجری	منبع
ابوسعید	(گندم ۱۷) ۱/۱۰	[حله]	۳۳ خانی	#۱۷۳g.۱۰۷ص.X.BM
	*۱/۱۰	[حلب]	M	
	(نیم منقال) ۲/۱۳	کاشان	بدون تاریخ	#۲۳۱۶.IA
	(نیم منقال) ۲/۱۳	بازار	بدون تاریخ	#۴۵۱.۵۸۸ص.کانالوگارمیتاز.
	۳/۰۵		M	
	(گندم ۴۷/۳) ۳/۰۷	X	۷۱۹	#۱۷۱.۶۲ص.VI.BM
	(گندم ۶۲) ۴/۰۲	سنجار	۷۲۹	#۱۷۳n.۱۰۸ص.X.BM
	*۴/۰۲		M	
	۴/۱۰	دامغان	۷۳۰	#۲۲۷۲.IA
	(گندم ۶۵) ۴/۲۱	بغداد	۷۲۴	#۱۷۲F.۱۰۷ص.X.BM
	*۴/۲۱		M	
	۴/۲۸	بغداد	۷۲۳	ANS
	۵/۳۸	حاجرم	۷۳۳	#۲۲۷۱.IA
	۵/۴۶	سیواس	۳۴ خانی	#۲۳۰۹.IA
	۵/۵۵	(۱) بایورت، شیراز؟	۷۲۴	#۲۶.۲۴۸ص.Ties
	۵/۶۰		M	
	۵/۶۳	چرجان	۷۳۰	ANS
	۵/۷۰		M	
	۶/۱۲	سبزوار	۷۳۲	#۲۲۸۰.IA
	(گندم ۹۶) ۶/۲۲	حاجرم	۷۲۹	#۱۷۳I.۱۰۸ص.X.BM
	*۶/۲۲		M	
	۶/۲۵		M	
	۶/۳۴	بصره	۳۴ خانی	#۲۲۹۱.IA
	۶/۵۰		M	
	(گندم ۱۰۵) ۶/۸۰	اسفراین	۷۳۰	#۱۷۳P.۱۰۸ص.X.BM

صاحب سکہ	وزن بہ گرم	دارالضرب	تاریخ بہ ہجری	منع
ابوسعید	*۶/۸۰			M
	(گندم ۱۱۲) ۷/۲۶	ارزنجان	۷۳۳	#۱۷۳۲.۱۰۸.ص.X.BM
	*۷/۲۶			M
	۷/۳۰			M
	۷/۳۴	تبریز	۷۳۳	#۲۲۸۷.IA
	۷/۴۵			M
	۷/۴۹	حلہ	۷۳۰	#۲۲۷۳.IA
	۷/۷	دا(معان)	۷۱۸	#۶.۱۴۱-۱۴۲.صفحات.Sti
	۷/۷۱	(۱)	۷۳۱	ANS
	۷/۹۰			M
	۷/۹۷			M
	(گندم ۱۲۳/۳) ۷/۹۹	ایروان	۳۳ خانی	#۱۷۳.۶۳-۶۴.صفحات.VI.BM
	۸/۱۰			M
	*۸/۱۶			M
	(گندم ۱۲۶) ۸/۱۷	جاجرم	۷۲۲	#۱۷۱P.۱۰۷.ص.X.BM
	*۸/۲۳			M
	۸/۲۷	شیراز	۷۲۲	#۲۲۶۵.IA
	۸/۳۵			M
	(گندم ۱۲۹) ۸/۳۶	شیراز	۷۲۴	#۱۷۲C.۱۰۷.ص.X.BM
	(گندم ۱۲۹) ۸/۳۶	نیںساہور	۷۳X	#۱۷۴d.۱۰۸.ص.X.BM
	*۸/۳۶			M
	۸/۳۸			M
	۸/۴۰	تبریز	۷۳۰	ANS
	۸/۴۷	ہمدان	۷۲۲	#۲۲۵۲.IA
	۸/۴۹			M

صاحب سکه	وزن به گرم	دارالضرب	تاریخ به هجری	منبع
	۸/۵۲	بغداد	۷۲۳	#۲۲۵۰.IA
	۸/۵۳	نیشابور	۷۳۰	#۲۲۷۸.IA
	(گندم ۸/۵۴) (۱۳۱/۸)	تبریز	۷۳۴	#۱۷۴.۶۴ ص. VI, BM
	۸/۵۵	تبریز	۷۳۴	ANS
	۸/۵۶	بغداد	۷۲۴	#۲۲۶۰.IA
	۸/۶۱			M
	(گندم ۸/۶۲) (۱۳۳)	بغداد	۷۲۴	#۱۷۱۲.۱۰۷ ص. X, BM
	۸/۶۳	بغداد	۷۲۹	ANS
	۸/۶۴	جاجرم	۷۲۲	ANS
	۸/۶۵			M
	۸/۶۸			M
	(گندم ۸/۷۰) (۱۳۴/۳)	یزد	۷۲۳	#۱۷۲.۶۳ ص. VI, BM
	۸/۷۹	سلطانیه	۷۲۷	#۲۲۶۲.IA
	۸/۹۰			M
	۸/۹۳	تبریز	۷۱۸	ANS
	۹/۱۰	تبریز	۳۳ خانی	#۲۳۱۳.IA
	۹/۱۸	طوس	۷۳۰	#۲۲۸۸.IA
	(گندم ۹/۲۷) (۱۴۳)	جاجرم	۳۳ خانی	#۱۷۳d.۱۰۷ ص. X, BM
	۹/۲۷			M
	۹/۴۳	اصفهان	۷۱۹	ANS
	۹/۶۵	سلطانیه	۷۲۵	ANS
	۱۰/۲۰			M
	۱۰/۳۰			M

(۲)

اطلاعاتی که در نمودار شماره ۲، جداول فراوانی سکه‌های نقره انوشیروان (۷۴۹ - ۷۴۵/۷۴۹ - ۱۳۴۴) آمده از مجموعه سکه‌های موزه عراق، بغداد (با نام اختصار B)، موزه ایران باستان، تهران (با نام اختصار IB)، موزه باستانشناسی، استانبول (با نام اختصار IA) و انجمن سکه‌شناسی امریکا، نیویورک (با نام اختصار ANS) گرفته شده است.

صاحب‌سکه	وزن به گرم	دارالضرب	منبع	
انوشیروان ۷۴۵ هجری	۱/۲۹	تبریز	ANS	
	۱/۳۳	انی	IB	
	۱/۳۴	ری	ANS	
	۱/۳۶	انی	IA	
	۱/۳۶	؟	ANS	
	۱/۳۹	اردبیل	IB	
	۱/۳۹	بیلقان	IB	
	۱/۴۰	سلماس	IB	
	۱/۴۰	مراغه	IB	
	۱/۴۱	بازار	IB	
	۱/۴۱	تبریز	IB	
	انوشیروان ۷۴۶ هجری	۱/۲۸	ارجیش	ANS
		۱/۳۳	قره‌آغاج	IB
۱/۳۳		؟	ANS	
۱/۳۵		بردعه	ANS	
۱/۳۸		الاگیر	IB	
۱/۳۹		بردعه	IB	
۱/۳۹		ری	ANS	

منبع	دارالضرب	وزن به گرم	صاحب سکه
IB	انی	۱/۴۰	انوشیروان
IB	بازار	۱/۴۰	۷۴۶ هـ.
IB	همدان	۱/۴۰	
IB	بازار	۱/۴۱	انوشیروان
ANS	بازار؟	۱/۱۰	۷۴۷ هـ.
IB	...بازار	۱/۱۵	
ANS	انی؟	۱/۳۰	
IB	نخجوان	۱/۴۱	
ANS	؟	۱/۴۱	
IB	بازار	۱/۴۲	
IB	برده	۱/۴۲	
B	تبریز	۱/۴۲	
IB	سلطانیه	۱/۴۲	
ANS	شوشتر	۱/۴۲	
IB	...بازار	۱/۴۳	
IB	...بازار	۱/۴۳	
IB	گنجه	۱/۴۴	
IB	تبریز	۱/۴۱	
ANS	قره آغاج	۱/۴۱	
IB	مراغه	۱/۴۱	
ANS	تبریز	۱/۴۲	
IB	نخجوان	۱/۴۳	
ANS	بازار	۱/۴۴	
IB	بیلقان	۱/۴۴	
IB	تبریز	۱/۴۴	

منبع	دارالضرب	وزن بہ گرم	صاحب سکہ
B	تبریز	۱/۴۴	انوشیروان
IB	همدان	۱/۴۶	۷۴۷ھ۔
B	سنجار	۱/۴۰	
IB	معدن	۱/۴۰	
ANS	؟	۱/۴۰	
IA	اردبیل	۱/۳۵	
ANS	تبریز	۱/۳۵	
ANS	انی؟	۱/۳۶	
IB	تبریز	۱/۳۷	
IB	آلاگیر	۱/۳۹	
ANS	بازار	۱/۴۰	
IB	سلطانیہ	۱/۴۰	
ANS	ینی بازار	۱/۴۲	
IB	سلماس	۱/۴۳	
B	موصل	۱/۴۳	
IB	پردہ	۱/۴۵	
IB	بازار	۱/۴۶	
ANS	تبریز	۱/۴۶	
B	سنجار	۱/۵۳	
ANS	اردبیل	۱/۱۹	انوشیروان
ANS	بازار	۱/۳۲	۷۴۸ھ۔
IB	...بازار	۱/۳۸	
IB	اردبیل	۱/۴۰	
ANS	پردہ	۱/۴۰	
ANS	اورمی	۱/۴۰	

صاحب سکه	وزن به گرم	دارالضرب	منبع
انوشیروان ۷۴۸ هجری	۱/۴۱	بازار	ANS
	۱/۴۲	بازار	IB
	۱/۴۲	بردعه	IB
	۱/۴۲	تبریز	IB
	۱/۴۶	بردعه	ANS
انوشیروان ۷۴۹ هـ.	۱/۴۶	تبریز	ANS
	۱/۲۰	بازار	ANS
	۱/۳۹	تبریز	IB
	۱/۴۳	قزوین	IB
	۱/۴۵	بازار	IB
	۱/۴۵	تبریز	ANS
	۱/۵۴	«طوسان»	IB

(۳)

اطلاعات در مورد سکه‌های طلای سلجوقیان که در نمودار شماره ۵، جداول فراوانی سکه‌های طلای سلجوقیان و ممالیک آمده از منابع زیر اتخاذ شده است: (۱) *Catalogue of oriental coins in the British Museum, III, the coins of* استانلی لین پول، *the Turkuman Houses of Seljook...* (لندن، ۱۸۷۷ م.)؛ و جلد ۹، *Addition to the oriental collection, 1876-1888, Part 1* (لندن، ۱۸۸۹ م.)، که سکه‌های سلاطینی چون طغرل، آلپارسلان، ملک‌شاه، برکیارق و محمد در آن فهرست‌بندی شده است؛ (۲) مجموعه موزه باستان‌شناسی استانبول؛ (۳) مجموعه انجمن سکه‌شناسی امریکا. اطلاعات مفصل دو منبع آخری در زیر آمده و بایستی توجه داشت که در مورد سکه‌های بغداد اصطلاح مدینه‌السلام بکار رفته است.

سکه‌های طلای سلجوقیان در موزه باستانشناسی استانبول
(تعدادی از کاتالوگ ابراهیم آرتوک)

وزن به گرم	سلطان	دارالضرب	تاریخ به هجری	شماره کاتالوگ
۱/۴۲	سنجرو مسعود	(بغداد)	۵(۳)۳	۱۰۵۸
۱/۹۵	سنجرو محمود	×	۵××	۱۰۵۷
۲/۹۰	سنجرو محمود	بغداد	۵۲۵	۱۰۵۶
۳/۰۸	طغرل	نیشاپور [؟]	۴۳۶	۱۰۴۴
۳/۶۳	طغرل	اهواز	۴۴۸	۱۰۴۳
۳/۶۴	محدو سنجر	نیشاپور	۴۹۶	۱۰۵۳
۳/۷۲	سنجرو محمود	بغداد	۵۱۴	۱۰۵۴
۳/۷۵	محمود بن ملکشاه	اصفهان	۴۸۶	۱۰۵۰
۳/۸۲	محمود	بغداد	۵۱×	۱۰۵۵
۴/۴۶	برکیارق	بغداد	۴۸۷	۱۰۵۱
۴/۴۹	ملکشاه	بغداد	۴۸۶[!]	۱۰۴۸
۴/۷۵	طغرل	(ری)	۴۷۷	۱۰۴۶
۴/۸۲	طغرل	نیشاپور	×[۴]۸	۱۰۴۵
۵/۸۵	محد	بغداد	۵۰۲	۱۰۵۲
۶/۸۶	آلپ ارسلان	مرو	×۶۱	۱۰۴۷

سکه‌های طلای سلجوقیان در مجموعه انجمن سکه‌شناسی آمریکا

وزن به گرم	سلطان	دارالضرب	تاریخ به هجری
۱/۲۷	محد	؟	۵۰۴
۱/۵۳	برکیارق	آمل	۴۸۶
۱/۵۵	برکیارق	قم	۴۸۶

تاریخ به هجری	دارالضرب	سلطان	وزن به گرم
۴۹۹	آمل	محد	۱/۷۳
۵۰۵?	ری	محد	۱/۷۶
۴۶۳	اصفهان	آلپارسلان	۱/۸۸
۴××	ری	طغرل	۱/۹۶
۴۹۵	بغداد	محد	۲/۰۱
۴۹۲	آمل	برکیارق	۲/۰۴
۴۷۵	فراه [؟]	ملکشاه	۲/۱۶
۴۶۴	همدان	آلپارسلان	۲/۳۸
۴۴۱	ری	آلپارسلان	۲/۴۱
×	×	طغرل	۲/۴۱
۴۵۶?	قزوین	آلپارسلان	۲/۵۱
۴۷۷	ری	ملکشاه	۲/۵۷
۴۹۸	ری	محد	۲/۵۸
۴۹۸	ری	آلپارسلان	۲/۶۰
۴۶۱	ری	طغرل	۲/۶۰
۴۳۸	نیشاپور	طغرل	۲/۶۲
۴۳۷	نیشاپور	ملکشاه	۲/۶۶
۴۵۷	ری	آلپارسلان	۲/۷۲
۴۹۳	ری	برکیارق	۲/۷۵
۴۹۹	اصفهان	محد	۲/۷۸
۵۱۱	اصفهان	محد	۲/۸۴
۴۳۴	قم	طغرل	۲/۸۴
۴۴۵	ری	طغرل	۲/۸۵
۴۳۴	ری	طغرل	۲/۸۶
۴۹×	×	محد	۲/۸۸

تاریخ بہجری	دارالضرب	سلطان	وزن بہگرم
۴۷۵	اصفہان	ملکشاہ	۲/۸۹
۴۳۵	ری	طغرل	۲/۹۴
۴۵۲	بغداد	طغرل	۲/۹۶
۴۳۹	نیشاپور	طغرل	۲/۹۶
۴۹۱	بغداد	برکیارق	۳/۱۰
۴۹۲	بغداد	برکیارق	۳/۲۰
۴۳۲	نیشاپور	طغرل	۳/۲۴
۴۵۷	اصفہان	آلپارسلان	۳/۳۲
۴۸۳	سنجار	ملکشاہ	۳/۳۲
۴۷۳	اصفہان	ملکشاہ	۳/۳۵
۴۸۱	ری	ملکشاہ	۳/۳۵
۴۳۵	نیشاپور	طغرل	۳/۳۵
۴۴۲	نیشاپور	طغرل	۳/۳۹
۴۵۶	نیشاپور	آلپارسلان	۳/۴۰
X	X	آلپارسلان	۳/۴۳
۴۸۵	اصفہان	ملکشاہ	۳/۴۴
۴۸۱	ری	ملکشاہ	۳/۴۴
۴۴۱	نیشاپور	طغرل	۳/۴۵
۴۳۴	نیشاپور	طغرل	۳/۴۶
۵۰۷	اصفہان	محد	۳/۴۷
۴۵۲?	بغداد	طغرل	۳/۴۹
۴۸۰	ری	ملکشاہ	۳/۴۹
۴۴۱	نیشاپور	طغرل	۳/۵۱
۴۳۰	مرو	طغرل	۳/۵۲
۴۴۳	نیشاپور	طغرل	۳/۵۵

وزن به گرم	سلطان	دارالضرب	تاریخ به هجری
۳/۵۷	طغرل	نیشاپور	۴۴۰
۳/۵۸	آلپ ارسلان	معسکر	۴۶۲
۳/۶۳	محد	بغداد	۴۹۸
۳/۶۵	طغرل	نیشاپور	۴۴۰
۳/۶۶	محد	اصفهان	۴۹۸
۳/۶۷	محد	بغداد	۴۹۸
۳/۶۸	محد	اصفهان	۵۰۴
۳/۷۰	طغرل	نیشاپور	۴۵۱
۳/۷۲	طغرل	نیشاپور	۴۴۴
۳/۷۴	محد	اهواز	۵۰۳
۳/۷۴	آلپ ارسلان	نیشاپور	۴۵۵
۳/۷۶	ملکشاه	نیشاپور	۴۷۴
۳/۸۰	طغرل	اصفهان	۴۴۷
۳/۸۰	برکیارق	اصفهان	۴۸۶
۳/۸۰	طغرل	نیشاپور	۴۳۶
۳/۸۲	برکیارق	بغداد	۴۹۳
۳/۸۲	برکیارق	بغداد	۴۹۴
۳/۸۵	طغرل	ری	۴۴۷
۳/۸۵	آلپ ارسلان	X	۴۵۷
۳/۸۶	طغرل	نیشاپور	۴۵۰
۳/۸۷	طغرل	نهادوند؟	۴۴۷
۳/۹۰	ملکشاه	اهواز	۴۷۴
۳/۹۲	برکیارق	بلخ	۴۹۴
۳/۹۸	طغرل	نیشاپور	۴۴۹
۴/۰۰	ملکشاه	نیشاپور	۴۷۱

تاریخ بہجری	دارالضرب	سلطان	وزن بہگرم
۴۷۶	اصفہان	ملکشاه	۴/۰۱
۵۰۴	اہواز	محد	۴/۰۷
۴۷۸	نیشاپور	ملکشاه	۴/۱۳
۴۴۰	ری	طغرل	۴/۱۴
۵۰۱	بغداد	محد	۴/۱۶
۴۸۸	اصفہان	برکیارق	۴/۲۲
۴۳۵	نیشاپور	طغرل	۴/۲۳
۴۹۳	بغداد	برکیارق	۴/۲۶
۴۳۵	نیشاپور	طغرل	۴/۲۸
۴۴۰	ری	طغرل	۴/۳۰
۴۵۷?	اصفہان	آلپارسلان	۴/۳۴
۴۴۷	ہمدان؟	طغرل	۴/۳۴
۵۰۲	اصفہان	محد	۴/۴۵
۴۷۵	نیشاپور	ملکشاه	۴/۴۵
۵۰۸	یزد؟	محد	۴/۴۸
۴۵۲	نیشاپور	طغرل	۴/۴۹
۴۴۰	ری	طغرل	۴/۵۳
۵۰X?	اصفہان	محد	۴/۶۲
۴۲۸	نیشاپور	طغرل	۴/۶۷
۴۸۵	دامغان	ملکشاه	۴/۷۰
۴۳۴	نیشاپور	طغرل	۴/۷۰
۴۳۳	نیشاپور	طغرل	۴/۷۵
۴۷۰	نیشاپور	ملکشاه	۴/۸۱
۴۸۴	نیشاپور	ملکشاه	۴/۸۱
۴۴۵	نیشاپور	طغرل	۴/۸۴

وزن به گرم	سلطان	دارالضرب	تاریخ به هجری
۵/۳۵	طغرل	اصفهان	۴۴۸
۵/۴۹	طغرل	ری	۴۵۲
۵/۵۵	طغرل	ری	۴۵۳
۵/۶۳	طغرل	نیشاپور	۴۴۷
۶/۷۴	طغرل	نیشاپور	۴۴۸

۲ - مسکوکات نقره

اولین تأثیری که مسکوکات نقره ایلخانان متأخر بجا می‌گذارد فراوانی و وفور و کیفیت عالی آنها است. این سکه‌ها که توسط ایلخانانی چون غازان، الجایتو، و خصوصاً ابوسعید در میانه سالهای ۶۹۶/۱۲۹۶ و ۷۳۷/۱۳۳۶ ضرب شده‌اند به فراوانی در مجموعه‌های سکه‌شناسی جهان یافت می‌شوند و در انبار موزه‌های خاورمیانه بصورت بسته‌بندی نگهداری شده و در بازارهای استانبول، تهران و بغداد در معرض فروش قرار گرفته‌اند. یکی از فروشندگان استانبولی اخیراً بمن گفت که «همه اینها از دیار بکر بدست آمده‌اند.» و اکثر این سکه‌های متعدد - سکه‌های متأخر ابوسعید - از قبیل بعضی از زیباترین آنها که در دنیای اسلامی رواج داشته‌اند، شاهکاری از خطوط منقور هستند که در آنها پیام سکه‌ای اسلامی - اسم و لقب حاکم، ضرابخانه و تاریخ، عبارات مذهبی - نقر شده است.

در مورد این علائم اولیه هیچ نوع اشتباهی نشده است. سکه‌های ایلخانان ایران در اوایل قرن چهاردهم میلادی از نظر کمی و کیفی معروف هستند. حکام مغولی ایران که از طریق وزرای ایرانی شان به اسلام گرویدند و بخاطر امحاء تمدنها مورد تحقیر آنها و اتباع مسلمان خود - اسکان یافته و چادر نشین، ایرانی و ترک نژاد - قرار گرفته بودند در صدد بر آمدن تا ایران را - که حال دیگر به عکس پیشینیان خود آنرا جزو قلمرو خود به حساب می‌آوردند تا يك منطقه دشمن - به حالت اولیه خود برگردانند. و لذا یکی از برنامه‌هایی که پیاده کردند ضرب و انتشار زیاد مسکوکات زیبا بود.

عبارات مستند رشیدالدین وزیر غازان خان اولین ایلخان مصلح، چگونگی اجرای آنرا بیان می‌دارد. غازان با مشاهده دوره‌ای از بحران اقتصادی که قبل از جلوس وی به وقوع پیوسته بود همراه با مشاورینش به این نتیجه رسید که مسکوکات رایج بایستی از حیث نوع، خالص بودن و در مورد سکه‌های نقره، از حیث وزن یکنواخت گردند تا اینکار از پولهای جعلی و مقطع جلوگیری نماید و سود و انقطاع تجارت را از طریق معاملات سکه‌های مختلف العیار و وزن کاهش دهد؛ تا حجم مسکوکات رایج افزایش بیابد تا آنجا که راه را برای تسریع و تشویق فعالیت منظم اقتصادی هموار سازد. در اینجا روشی را که این تمهیدات از طریق آن صورت عملی بخود گرفت به بحث می‌گذاریم.

برای اقدام به بررسی کمی مسکوکات نقره ایلخانان متأخر، اول از همه بایستی به یافته‌های موجودی که در جداول فراوانی عرضه شده توجه کرد و ضرب آنها را مورد بررسی قرار داد و بر پیوندهای دقیق آن با یک معیار مشخص وزنی اشاره نمود و بعد به بسامدی که این معیار - هر چه باشد - توسط آن تغییر یافته نگریم. رشیدالدین در ابراز این مسأله که مسکوکات نقره از نظر عیار همسان گردیده اند محق است ولی عبارات وی مبین تغییراتی که در معیار رخ داده نیست. بنابراین بر طبق معیار و تغییرات آن، بازسازی نظام سکه‌های رایج و تبیین رابطه تغییرات با این نظام و علل این تغییر بایستی به صورت منظمی در آید.

۱ - رشیدالدین فضل‌الله، چاپ کارل یان، صفحات ۲۸۶-۲۸۲.

۲ - نگاه کنید به نمودارهای شماره ۵ - ۱. گ.ف. هیل، مأخذ یاد شده، صفحات ۸۵ - ۷۶. اطلاعات مورد استفاده در نمودارها از گ.آ. فدوروف - داویدف، مأخذ یاد شده، صفحات ۵۸ - ۵۱ اتخاذ شده است؛ استانبولی لین بول - Cata- *logue of oriental Coins in the British Museum*. جلد ۶. مسکوکات مغولان (لندن، ۱۸۸۱ م.) و جلد ۱۰، ملحقاتی بر مجموعه شرقی، ۱۸۸۸ - ۱۸۷۶ م.، قسمت ۲، (لندن، ۱۸۹۰ م.) که با حروف اختصاری BMVI و BMX آمده است. منابع فدوروف - داویدف مجموعه‌های موزه ارمنستان و موزه تاریخی دولتی است. دوره بندی و گروه بندی اطلاعات وی دارای اشتباه است ولی این اطلاعات هنوز قابل استفاده می‌باشند. اطلاعات وی و اطلاعات BM اوزان را در یک دهم و یک صدم یک واحد (گرم در مورد فدوروف - داویدف و گندم در مورد BM) ترکیب می‌کند که اثر مضرسی را در بعضی از نمودارها ایجاد کرده است.

جدول شماره ۱

تغییرات وزنی در نظام سکه‌های رایج ایلخانان متأخر

مرور ایام	%	کاهش از معیار سابق گرم	وزن درهم	
۱۷ سال	۷/۸	۰/۱۷	۲/۲۶ گرم	«غازان - الجایتو I»
۳ سال	۷/۴	۰/۱۴	۱/۹۹ گرم	«الجایتو II»
۱۳ سال	۱۲/۴	۰/۲۳	۱/۸۵ گرم	«ابوسعید I»
۴ سال	۱۱/۱	۰/۱۸	۱/۶۲ گرم	«ابوسعید II»
			۱/۴۴ گرم	«ابوسعید III»

منابع تاریخ ایلخانان ایران اطلاعات چندی عرضه می‌کنند که می‌توان از طریق آنها نظام سکه‌های رایج و معیار آنها را بازسازی کرد. اطلاعات در مورد اوایل و اواخر دوره ایلخانان نشان می‌دهد که در سرتاسر این دوره رابطه دینار نقره با مثقال طلا ۱:۴ بوده است.^۱ این مسأله ابعاد نظام مسکوکات نقره‌ای را که غازان برای اولین بار ایجاد کرده روشن می‌سازد: یک دینار نقره معادل با سه مثقال نقره و یا شش درهم (هر درهم نیم مثقال نقره) بوده است.^۲ دو سکه با نوشته «نیم مثقال» با وزن ۲/۱۳ گرم^۳، حد کمی را برای اوزان این نظام ارائه می‌دهند؛ و اطلاعات جداول فراوانی این حد را تأیید می‌کنند که حتی

۱ - نوشته‌های وصاف و علاء تبریزی تحت عنوان الجایتو، قسمتی از این اطلاعات را تشکیل می‌دهد (طغان، همان مأخذ، ص ۲، در مورد وصاف)؛ والتر هینتس، مأخذ یاد شده، ص ۷۵۱، یاد داشت ۱۹ در مورد علاء تبریزی. عماد سراوی در حدود سال ۱۳۴۰ همان نسبت را تأیید کرده است (نگاه کنید به، نجات گویونج، «Das sogenannte Gâme' o'l-Hesâbdes 'Emâdas-Sarâvi Einleitfadendesstaatlichen Rechnungs Wesen Vonca/340» (رساله دکتری غیر چاپی، دانشکده فلسفه، دانشگاه گوتینگن، ۱۹۶۲ م.)، اصطلاح «دینار» در عرف قدیمی اسلامی نشانگر واحد اصلی، طلای مسکوکات رایج تک فلزی است: مغولان از این واژه برای واحد اصلی مسکوکات رایج خود استفاده می‌کردند ولی این واحد در این زمان نقره شده بود.

۲ - رشید الدین، چاپ بیان، ص ۲۸۴، سطور ۱۱ - ۸، و ص ۲۸۵، سطر ۱۶. فرانجسکو بالدوچی بگولوتی، *La pratica de ilia Mercaturo*، چاپ الان ایوانز (کمبریج، ۱۹۳۶ م.)، ص ۲۷. مثقال وزن بود دینار و درهم سکه.

۳ - آ. آ. مارکوف، مأخذ یاد شده، ص ۵۸۸، شماره ۴۵۱، در موزه باستانشناسی استانبول، شماره ۲۳۱۶ در کاتالوگ ابراهیم آرتوک (غیر چاپی) سکه دیگری وجود دارد.

می‌توان از روی آن معیار احتمالی را عرضه نمود. یکی از جدولها نشان می‌دهد که معیار درهم غازان و الجایتو از سال ۱۳/۷۱۲ - ۱۳۱۲ («غازان - الجایتو I») نمی‌تواند کمتر از ۲/۱۷ - ۲/۱۳ باشد و احتمالاً بایستی بیش از اینها باشد چرا که تعداد معتابهی از سکه‌های این گروه که بیش از حد سنگین هستند معیاری بین ۲/۱۳ و ۲/۱۷ گرم را نشان می‌دهند.^۱ بالاخره بعضی از جداول فراوانی از طریق ضرابخانه يك چنین کنترل دقیق و وزن را روشن می‌سازند تا این فرضیه را توجیه نمایند که معیارهای وزنی تقریباً با حاشیه دست راست منحنی مورد بحث، منطبق است: معیارهای سنگین‌تر - ویژگی سنجیده سکه‌های سبک - يك چنین کنترل دقیق را غیر ضروری می‌کنند و حال آنکه معیارهای سبک‌تر باعث سنگینی بیش از حد گروه عظیمی از سکه‌ها می‌گردند. منحنی درهم دوروی ابوسعید در خلال سالهای ۳۳/۷۳۳ - ۳۳۲ - ۳۶/۷۳۶ - ۱۳۳۵ («ابوسعید III») چشمگیرترین نمونه از این نوع است.^۲ هدف ضرابان در بعضی جاها بین ۲/۸۵ و ۲/۹۰ گرم بوده است. بنابراین در مورد دوره «غازان - الجایتو I» نقاط آغازین سیستمی را در دست داریم: ۱^۳ مثقال طلا (۴/۳۴ - ۴/۲۶ گرم) مساوی است با ۴ دینار نقره. ۱ دینار نقره (۱۳/۰۲ - ۱۲/۷۸ گرم) مساوی است با ۶ درهم (۲/۱۷ - ۲/۱۳ گرم). و نیز قبلاً هم فرض غیر وابسته درهم دوروی ۲/۹۰ - ۲/۸۵ گرمی «ابوسعید III» را داشتیم. چون ما می‌دانیم که دینار (دینار رایج) در دوره متأخر مغولان بخاطر رابطه ثابت ۴:۱ خود با مثقال طلا تثبیت گردید لذا می‌توانیم رابطه بین دینار و درهم «ابوسعید III» را کشف کنیم. تجربه علم حساب نشان می‌دهد که واحد درهم «ابوسعید III» با وزن بین ۱/۴۲ و ۱/۴۵ گرم (مأخوذ از وزن درهم دوروی) در يك رابطه ۹:۱ تا دینار ۱۳/۰۲ - ۱۲/۷۸ قرار می‌گیرد. اگر

۱ - نگاه کنید به نمودار شماره ۱. در تحلیل جداول فراوانی بایستی گرایش ضرابان در نظر گرفته شود. تولید مقدار معینی از سکه‌های سبک وزن فقط مفهوم بیش‌موری آنها را بهم می‌ریخت؛ سکه‌های سنگین وزن بر اعتبار آنها می‌افزود. از ذخیره فلزی آنها می‌کاست و شغلاشان را به خطر می‌انداخت بنابراین بخاطر این کنترل انجام می‌شد که سکه‌های سنگین وزن بیش از اندازه به جریان نیفتند. جدول فراوانی نشانگر شدت این کنترلها در سقوط شدید سمت راست منحنی از حداکثر به فراوانی کم اهمیت، است.

۲ - نگاه کنید به نمودار شماره ۴.

۳ - در اینجا از اصطلاحات و روشهای الان ایوانز در مقاله «بعضی از نظامهای سکه‌ای قرن چهاردهم میلادی» در مجله *Journal of Economic and Business History*، جلد ۳ (مه ۱۹۳۱ م.)، صفحات ۴۹۶ - ۴۸۱ استفاده کرده‌ام. اوزانی که در بازسازی از این نظام آمده آنها می‌باشند که در مورد سکه‌های واقعی منظور نظر ضرابان بوده و اوزان نظری قبل از کسر حق الضرب، مورد جستجو قرار نگرفته است.

سایر تغییرات معیاری يك چنین رابطه تمام عیار را در دینار اصلی نگهداشته باشد، پس برای بازسازی سیستم و برای حسابات مغولان چه چیزی مناسب است؟

بررسی جداول فراوانی و چند تا از بررسی‌های علم حساب نشان می‌دهند که يك چنین روابطی در واقع قابل حصول است. با ارائه وزن $۱۲/۹۶$ گرم به دینار و وزن $۲/۱۶$ گرم به درهم «غازان - الجایتو» بازسازی سیستمی همراه با تغییراتی امکان پذیر است که می‌تواند قابل تطبیق با نمودارهای جدول فراوانی باشد و تغییرات اوزان تلفیق شده هم نوعی رابطه اساسی با دینار داشته باشد. کل این سیستم در جدول شماره ۲ آمده است.

و اما هدف از این کاهش‌ها در وزن درهم چیست؟ گ. آ. فدوروف - داویدف^۱ محقق روسی آنها را با این فرضیه بیان می‌دارد که دولت ایلخانان بخاطر این مسکوکات نقره را ارزان کرده بوده که قیمت طلا را بالا ببرد و جلوی سرازیر شدن آنرا به هند یعنی جائیکه نرخ بالاتری برای آن می‌پرداخته‌اند، بگیرد. چنانکه قبلاً گفته شد^۲ این تزداری چندین عیب است. وی نرخهای طلا را در هند، ایران و آسیای مرکزی در این عهد از اطلاعات غیر قابل اعتماد بوسیله روشهای غیر واقعی در آورده است. و فرضیه بنیادی وی متناقض است: عرضه طلا در ایران آنقدر کم بوده که تجار برای آن رقابت می‌کردند و دولت نیز تمهیداتی برای مسکوکات رایج نقره پیاده کرد تا از صدور طلا جلوگیری به عمل آورد؛ و ضمناً وی ابراز داشته که طلا آنقدر ارزان بوده که خرید آن برای تمام تجار قابل صرفه بود تا آنرا در ایران خریده و با سود قابل توجهی به هند صادر نمایند.

در واقع جریان مسکوکات طلا در ایران زمان ایلخانان متأخر در درجه دوم قرار داشته و در چنان وضعی بوده که وزن تثبیت شده‌ای نداشته است. از سوی دیگر مسکوکات نقره، هم از نظر مسکوکات جاری و هم از نظر حسابات دولتی دارای جریان بنیادی بوده است؛ و بایستی در مورد تبیین تغییراتی در این جریان متکی بر ضروریات و نقشهای آن بود نه ضروریات و نقشهای مسکوکات طلا.

۱ - این رابطه اساسی بین دینار و درهم حتی مبین سکههای رایج مغشوش و سریع‌التغییر دوره متأخر ایلخانان، ۷۵۷ - ۷۲۶/۱۳۵۶ - ۲۶ - ۱۳۳۵ است هر چند که محدودیت زمان در اینجا از انبات بیشتر آن جلوگیری می‌کند. بایستی گفت که پس از $۱۳/۷۱۲$ ، اصطلاح دینار همراه تغییری در درهم «الجایتو» دارای دو مفهوم است: سکه واقعی، شش برابر درهم (به هر وزنی که باشد) - «دینار درهمی»؛ و دینار حسابی یا «دینار رایج» - که نظراً معادل با $۱۲/۹۶$ گرم نقره بوده است.

۲ - همان مأخذ.

۳ - نگاه کنید به بخش مسکوکات طلای این بررسی.

جدول شماره ۲ نظام مسکوکات رایج ایلخانان متأخر

نظام اساسی «غازان - الجایتو» مورد استفاده در خلال ۷۱۲ - ۶۹۶
۱۳ - ۱۳۱۲ - ۹۷ - ۱۳۹۶ و تغییرات بعدی آن.
۱ دینار نقره (۱۲/۹۶ گرم) مساوی با ۳ مثقال نقره (۴/۳۲ گرم) مساوی است با ۳
درهم دویل (۴/۳۲ گرم) مساوی است با ۶ درهم (۲/۱۶ گرم) مساوی است با ۱۲ نیم
درهم (۱/۰۸ گرم).
۴ دینار نقره مساوی است با یک مثقال طلا (۴/۳۲ گرم).

تغییرات نظام

«الجایتو I»: یک دینار «رایج» (۱۲/۹۶ گرم از نقره) مساوی است با $\frac{۱}{۲}$
درهم (جدید) (۱/۹۹ گرم).
«ابوسعید I»: یک دینار رایج مساوی است با ۷ درهم (جدید) (۱/۸۵ گرم).
«ابوسعید II»: یک دینار رایج مساوی است با ۸ درهم (جدید) (۱/۶۲ گرم).
«ابوسعید III»: یک دینار رایج مساوی است با ۹ درهم (جدید) (۱/۴۴ گرم).

سکه‌های واقعی در نظامهای متغیر عبارت بودند از

«الجایتو II»: ۷۱۶ - ۱۷/۷۱۳ - ۱۳۱۶ - ۱۴ - ۱۳۱۳
یک دینار نقره (۱۱/۹۴ گرم) مساوی است با ۳ درهم دویل (۳/۹۸ گرم) مساوی
است با ۶ درهم (۱/۹۹ گرم) مساوی است با ۱۲ نیم درهم (۰/۹۹ گرم).
«ابوسعید I»: ۷۲۸ - ۲۸/۷۱۶ - ۱۳۲۷ - ۱۷ - ۱۳۱۶
یک دینار نقره (۱۱/۱۰ گرم) مساوی است با ۳ درهم دویل (۳/۷۰ گرم) مساوی
است با ۶ درهم (۱/۸۵ گرم) مساوی است با ۱۲ نیم درهم (۰/۹۳ گرم).
«ابوسعید II»: ۷۳۲ - ۳۲/۷۲۹ - ۱۳۳۱ - ۲۹ - ۱۳۲۸
یک دینار نقره (۹/۷۲ گرم) مساوی است با ۳ درهم دویل (۳/۲۴ گرم) مساوی
است با ۶ درهم (۱/۶۲ گرم) مساوی است با ۱۲ نیم درهم (۰/۸۱ گرم).

«ابوسعید III» - ۷۳۶ - ۳۶/۷۳۳ - ۱۳۳۵ - ۳۳ - ۱۳۳۲

یکدینار نقره (۸/۶۴ گرم) مساوی است با ۳ درهم دو بل (۲/۸۸ گرم) مساوی است با ۶ درهم (۱/۴۴ گرم) مساوی است با ۱۲ نیم درهم (۰/۷۲ گرم).

یکی از تبیینات معمولی در خصوص معیارهای پائین سکه‌ها اینست که مراجع قدرت ناظر بر ضرابخانه‌ها، از استقبال عموم در مورد قبول سکه‌های رایج به‌بهای اعتباری‌شان استفاده می‌کردند تا با انتشار سکه‌های کم‌بها نهایت استفاده را ببرند و یا اینکه بر عرضه مسکوکات بیفزایند. ولی تقلب در فلز سکه‌ها نسبت به کاهش وزن آن یکی از راههای مؤثر فریب عموم بشمار می‌رفت. تمام صرافان و تجار دارای موازینی بودند و می‌توانستند مسکوکات سبک بدست آورند و حال آنکه مسکوکات ساخته شده از فلزات تقلبی فقط از طریق آزمایشهای پیچیده قابل افزایش بود و بهمین دلیل مدتهای مدیدی در بین مردم قابل پذیرش بوده. و سود کلانی برای ضرابش داشته است. معهذ بنظر می‌رسد که خلوص مسکوکات مورد بحث ایلخانی بالا بوده است.^۱ به علاوه بنظر نمی‌رسد که دولت با نگهداری دینار ۱۲/۹۶ گرمی به‌عنوان واحد پولی (گرچه حال دیگر فقط نوعی پول معاملات بشمار می‌رفت) و با پیوند درهم جدید با دینار و با پذیرش درهم جدید به‌بهای

۱ - رشیدالدین (مأخذ یاد شده، ص ۲۸۲، سطور ۱۴ - ۱۲) می‌گوید که معیار خلوص در زمان ارغون و گیخانو نظراً ۹۰ درصد بود ولی عملاً این‌طور نبود؛ اشارات وی در مورد سکه‌های خالص نقره غازان، نشانگر چیزی جز معیار ۹۰ درصد خلوص و یا بهتر از آن نیست. پگولوتی، (مأخذ یاد شده، ص ۲۷) می‌گوید که سکه‌های نقره ایلخانان در تیریز (احتمالاً سکه‌های ابوسعید) ۹۷/۵ درصد خالص هستند.

تازمانهای اخیر، خامی روشهای تحلیلی و گرایش قابل درک موزه‌داران و مجموعمداران که سکه‌هایشان را ذوب می‌کردند و یا با قوس الکتر یکی داغدار می‌نمودند از تعیین دقیق میزان خلوص سکه‌ها جلوگیری به‌عمل می‌آورد. روشهای بسیار حساس (نگاه کنید به کولین م. کرای و ورام. املنوس، *the composition of Greek Silver coins*، [اکسفورد: موزه اشمولین، ۱۹۶۲ م.]) امروزه ارزیابی دقیق خلوص سکه‌های نقره مغولان را ممکن ساخته است. تحلیل ابتدایی از چند عدد از سکه‌های ابوسعید از طریق اکتیویته نوترونی که در انستیتوی تکنولوژی مطالعات هسته‌ای مرکز جورجیا توسط میلتون ای. مک‌لین سیر، با موافقت انجمن سکه‌شناسی امریکا انجام شد، نشانگر بین ۴/۷ و ۰/۹ درصد ناخالصی مس بود. تحلیلهای دیگر نه تنها دقت بیشتری را موجب شده بلکه بعضی از اطلاعات را در مورد منابع مسکوکات نقره ایلخانان نیز عرضه کرده است. تأییدیه ر.ب. بلیک (در مقاله «سکه‌های رایج نقره در شرق اسلامی تا دوره مغول» در مجله *Havard Journal of Asiatic Studies*، جلد ۲ [۱۹۳۷ م.، صفحات ۳۲۸ - ۲۹۱]) مبنی بر اینکه این نقره از چین وارد می‌شده، جای شک و تردید دارد: حمدالله مستوفی قزوینی از منابع داخلی واردات از ترکستان و سرزمینهای «فرانکی» صحبت می‌کند ولی (به نظر من) از چین نامی به‌عنوان نمی‌آورد (نزهت، ص ۱۹۳).

اعتباری در پرداخت حسابهایی که به درهم انجام می‌شد، کسر وزن را به‌عنوان نوعی تقلب، اصلاح کرده باشد.^۱ تبیینات مناسب با مسئولیت دولتی بایستی بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد.

یکی از این تبیینات را می‌توان در اشاراتی یافت که در مورد اصلاح پولی غازان ابراز شده است. یکی از اهداف این اصلاح، کاهش مقدار احتکار مسکوکات رایج در تجارت عادی، از طریق عرضه فراوان سکه‌های استاندارد شده، بود که طبق نوشته رشیدالدین این هدف حاصل گشته است.^۲ ولی بالاخره علیرغم این مسکوکات رایج عالی - و یا نسبتاً عالی - مشکلی در این زمان رخ نموده است. سکه‌هایی که بکار افتاده ساییده شده‌اند. عاقبت، ساییدگی تفاضلی مسکوکات رایج، وضعیتی بیش آورده که منجر به اصلاحات غازان گردیده است. احتکار پول، و احتیاج به کاهش ساییدگی مسکوکات و انجام توزین برای جلوگیری از زیان به اندازه‌ای شده که از مبادلات اقتصادی جلوگیری به‌عمل آورده است. به‌علاوه خزانه برای بهتر عمل کردن تحت فشار قرار گرفته بود و مسکوکات سنگین هم مایه دردسر شده بود.^۳

مقدار سایش مسکوکات ایلخانی را می‌توان بطور آزمایشی با استفاده از اطلاعاتی در باره کارهای کمپانی هند شرقی انگلیس، تعیین کرد. هر چند که این اطلاعات زیاد قانع کننده نیستند، ولی برای مقاصد مادارای اشتباهات کمی هستند چرا که کمپانی سکه‌هایی ضرب کرده و تکنیک‌هایی بکار برده که الزاماً تقلید از مغولان بوده و آنها هم به‌نوبه خود از ایران اتخاذ کرده بودند. کارهای کمپانی با توجه به سایش مورد بحث، در مورد دوره ۱۱۸۵ - ۱۷۷۱/۱۷۶۸ به‌قرار زیر بود:

۱ - اینکه بعضی از مالیات‌ها با درهم ارزیابی می‌شده از توصیف بگولوتی از وسایلی که در جاده تبریز بکار می‌رفته (مأخذ یاد شده ص ۲۹ - ۲۸) و از ذکر مشخصات همان وسایلی توسط رشیدالدین (مأخذ یاد شده، ص ۲۸۰، سطور ۱۳ - ۱۰) مشخص می‌شود. سایر مالیات‌ها با دینار ثابت ارزیابی می‌شد؛ یعنی مالیات هر خانوار تبریز در سال ۱۱ دینار بوده است (هیتس، مأخذ یاد شده، ص ۷۵۱ - ۷۵۰، نقل از نوشته علاء تبریزی در سال ۱۳۰۹ م.).

۲ - رشیدالدین، جاب‌بان، ص ۲۸۵، سطور ۲۰ - ۱۶ (مقایسه کنید با ص ۲۸۲، سطر ۲۱، ص ۲۸۲، سطر ۳).

۳ - سعدالدین وزیر الجایتو در سال ۱۲/۷۱۱ - ۱۳۱۱ بخاطر کوتاهی در جلوگیری از صعود هزینه و بیجیدگی عملیات دولتی و مهمتر از همه، بخاطر کوتاهی در ارائه آزادیهای مالی کافی الجایتو اعدام شد؛ نگاه کنید به سی، دوسون، تاریخ مغول، جلد ۴ (هاگ و آمستردام، ۱۸۳۵ م.). صفحات ۵۴۴ - ۵۴۲. اطلاعات دوسون در غایت مأخوذ از حافظ ابرو، نویسنده احتمالی ذیل جامع‌التواریخ رشیدی است که دوسون نقلش می‌کند (سی، آ. استوری، A Bio-Bibliog. raphical Survey of Persian Literature | لندن، ۱۹۳۵ م.)، ص ۷۲، یادداشت ۱).

«تنها سکه رایج بنگال و تمام نواحی هندوستان روپیه طلا و نقره است. تمام طلا و نقره خارجی را، چه به صورت سکه و چه به صورت شمش به ضرابخانه می‌آورند و در آنجا به صورت روپیه در می‌آورند و روی آنها را بجای هر نوع نشانی با حروف فارسی مزین می‌کنند. هر سال ارزش آنها کمتر می‌شود چنانکه در پایان نه سال سکه روپیه از لحاظ بها و نرخ همسان روپیه آرکوت شد. وقتی که روپیه‌ها اول بار از ضرابخانه بیرون می‌آیند در سال اول سکه روپیه نامیده می‌شوند. آن روپیه‌هایی که در مرشدآباد ضرب می‌شوند سکه‌های رایجی هستند که تجارت کمبانی با آنها انجام می‌شود و از طریق آنها است که تمام روپیه‌های رایج کاهش می‌یابند.»^۱

سکه روپیه مرشدآباد که با ۱۱/۱۲ نقره خالص ضرب می‌شد، وقتی که تازه بود ارزش آن صد درصد روپیه بود و حال آنکه روپیه‌های معیار آرکوت (به روپیه جدید مرشدآباد) ۶ - ۶ - ۹۵ درصد سکه روپیه می‌ارزید.^۲ بنا بر این سکه روپیه مرشدآباد پس از نه سال جریان ۶ - ۹ - ۴ درصد سکه روپیه یا حدود ۴/۶ درصد - حدود ۵/۰ درصد در هر سال - از ارزش آن کاسته می‌شد. می‌توان فرض کرد که در این سکه‌های ساینده، کاهش وزن معادل با کاهش ارزش آن بوده است.

این اطلاعات میزانی برای نرخ سایش سکه‌های ایلخانان بدست می‌دهد و وقتی را که توسط ضرابان و صرافان در مورد مسأله سایش می‌شده آشکار می‌سازد - می‌توان یقیناً فرض کرد که در این رابطه، ایلخانان ایران کم دقتتر از مغولان هند نبوده‌اند.^۳ برای راحتی

۱ - منقول از گزارشی درباره ولایت بنگال برای دوره ۱۷۷۱ - ۱۷۶۸ م. توسط ریرآدمیرال ای. اسپلینتر برای ژنرال ایالتی هلند در کتاب اوگار نارتون. تاریخ مسکوکات مناطق کمبانی هند شرقی... و کاتالوگ مسکوکات در موزه مدرس (مدرس، ۱۸۹۰ م.) ص ۳۶. در اینجا از تحقیقات مستر استانی الودبروش که منبع اطلاعات بعدی‌ام درباره هند محسوب می‌شد، بایستی یاد بکنیم.

۲ - مأخذ یاد شده ص ۷۴، در مورد رقم خلوص (که در سال ۱۸۳۵ م. توسط کمبانی برقرار شد و گمان می‌رود که قبلاً هم برقرار بوده است)؛ سرویلیام و. هانتر، *Annals of Rural Bengal* (لندن، ۱۸۹۷ م.)، ص ۴۷۲ در مورد مقایسه سکه آرکوت.

۳ - در مورد نمونه بعدی و قبلی این دقت مغولان داستانی از جیمز گیلور (در *Amyong the Mongols* [لندن، ۱۸۸۸؟] ص ۳۶۹) در دست داریم: «سکه‌های نقره‌ای [چین] در دسر غم‌انگیزی دارد. در سرزمینهای دیگر وقتی که در مورد نرخ موافقت حاصل گردید داد و ستد کامل می‌شود؛ همه بولها و یا اسکناسهایی که رد و بدل می‌شوند در جهت راستین خود هستند. در مغولستان زمانی که قرار داد معامله بسته می‌شد، در دسر آغاز می‌گردید. اول از همه در مورد کیفیت نقره نزاع در می‌گرفت و سپس اختلافی در زمینه موازنه مورد استفاده، شروع می‌شد. موازنه خریدار وزن مخصوصی داشت و موازنه فروشنده وزن مخصوص دیگری؛ هر کدام ادعا می‌کردند که موازنه‌شان درست است و مال دیگری اشتباه، پادم

در معاملات عادی، تاریخ سکه‌ها مورد بررسی قرار می‌گرفت و طبق مقدار سایش آنها، که انتظار می‌رفت ساییده شده باشند، بهای کامل اعتباری آنها در مقابل سکه‌های جدید کاهش می‌یافت. ولی در واقع نرخ سایش یکتواخت نبود و می‌توان گمان کرد که سالها پس از اصلاحات غازان چه فرصتها و وسوسه‌هایی برای احتکار بوجود آمده است و تعداد سکه‌های ساییده شده رو به فزونی گذاشته است.

بالاخره دولت ایلخانان مجبور شد که موازینی علیه این احتکارها اتخاذ نماید. موازینی که اتخاذ شد مبین مسأله صداقت دولت بود که به توضیح کاهش‌های معیار وزنی کمک می‌کند. قدرتهای اروپایی معمولاً سکه‌های غیر متداول را بوسیله حذف اعتبارش از جریان می‌انداختند، تکنیکی که نتایج نامساعد اقتصادی و سیاسی داشته است: از دور خارج کردن سکه‌های قدیمی موجب کمیابی مسکوکات رایج می‌شد و تأثیر نامطلوبی در بازرگانی، داد و ستد، مالیات و دستمزدها می‌گذاشت؛ و مستلزم اجرایی بود که به زیان و زحمت دولت می‌انجامید. ایلخانان که از این ضرر و زیانها آگاه بودند، وقتی که مسکوکات رایج اصلاحی غازان را متداول کردند از حذف اعتبار سکه‌ها احتراز نمودند. آنها به عوض آن، انگیزه‌هایی برای گرایش به پول جدید ایجاد کردند.^۱

وقتی که در سال ۱۴/۷۱۳ - ۱۳۱۳ موازین دیگری برای حفظ کار برد مسکوکات رایج لازم آمد، خزانه بار دیگر در صدد کشف روشی بر آمد که بدون اینکه مسکوکات جدید را از دور خارج کند آنها را تجدید کند. بر طبق آن، شروع به ضرب پول جدیدی تقریباً هموزن اکثر سکه‌های ساییده شده که تعداد بیشماری از آنها در جریان بودند، کرد: نظیر سکه‌هایی که غازان به‌هنگام جلوسش در سال ۹۷/۶۹۶ - ۱۲۹۶ ضرب نمود. طبق اطلاعات ما در مورد سکه‌های هندی، این سکه‌ها، در حالیکه هفده سال در جریان بودند، حدود ۸/۰ درصد از وزن و ارزش اصلی‌شان که ۱/۹۸ گرم بود کاسته شده بود از اینرو سکه‌هایی که توسط الجایتو به جریان افتاد با معیار ۱/۹۹ گرم، و به حساب دینار $\frac{1}{2}$ درهم (بدون تغییر اساسی) ضرب شده بودند. سکه‌های جدید بزودی جای

می‌آید که يك روز دو نفر مغول در میان بنه کاروانی نشستند و از تنگ غروب تا نیمه‌های شب در صدد توزین مبلغ دویا سه تانبل برآمدند. این کار تا کی طول کشید نمی‌دانم دیر وقت بود که آنها را با فانوس و سکه‌های نقره‌شان ترك کردم. در هر صورت هنگامی که صبح روز بعد از خواب بیدار شدم آنها تازه به موافقت رسیده بودند.»

۱ - رشیدالدین، جاپ‌بان، ص ۲۸۴، سطور ۱۶ - ۶.



الف) ضرب محمد خدابنده [الجایتو]؛ تاریخ: ۷۱۰ هجری. فرمول سنی: ابوبکر، عمر، عثمان، علی. وزن: ۲/۰۵ گرم.



ب) ضرب محمد خدابنده [الجایتو]؛ تاریخ: ۷۱۰ هجری. فرمول سنی: ابوبکر، عمر، عثمان، علی. وزن: ۲/۰۹ گرم.



ج) ضرب سلطان الجایتو: سامسون. تاریخ: ۷۱۰ هجری. فرمول شیعی: علی ولی الله؛ نام دوازده امام. وزن: ۲/۰۶ گرم.



د) ضرب سلطان الجایتو: بغداد. تاریخ: ۷۱۰ هجری. فرمول شیعی: علی ولی الله؛ نام دوازده امام. وزن: ۴/۵۴ گرم.

شکل ۱- سکه‌های سنی و شیعی الجایتو به تاریخ ۱۳-۷۱۰ هجری، از موزهٔ باستانشناسی، استانبول

مسکوکات رایج سابق را گرفتند؛ وقتی که مغولان از رعایای خود خواهان پرداخت مالیات به درهم شدند، آنها طبعاً ترجیح دادند که این مالیات را با سکه‌های سبک جدید پرداخت نمایند؛ و این مسأله در مبادلات نیز اتفاق افتاد. بنابراین دولت مجبور نشد که سکه‌های قدیمی را از اعتبار بیاندازد و برای جلوگیری از فروپاشی اقتصادی، تمام مسکوکات نقره را بار دیگر ضرب نمود؛ سکه‌های جدید طبق قانون گرشام سکه‌های قدیم را از دور خارج کردند.

معیار جدید الجایتو، «الجایتو II» فقط تا سال ۱۶/۷۱۶ - ۱۳۱۶ پانید و در این زمان جانشین او، ابوسعید درمهایی با معیار ۱/۸۵ گرم، ۷ درهم به حساب دینار ضرب کرد. در این مورد هدف از کاهش نمی‌توانست و از گونی تأثیرات سایش باشد مگر اینکه این تأثیرات از وزن مسکوکات رایج می‌کاست. کاهش جدید متضمن تغییر ۱۴/۰ گرم یا ۷/۴ درصد بود. مسکوکات «الجایتو II» که در سال ۱۴/۷۱۳ - ۱۳۱۳ ضرب شده بودند پس از اینکه چهار سال در جریان بودند حدود ۲/۰ درصد از وزنشان بخاطر سایش کاهش یافت. یک فرق ۵ درصد (از نظر سکه‌شناسی) متضمن وزن قابل توجه یک گرمی است، از اینرو نسبت به جبران کاهش وزن، مستلزم بعضی از تبیینات می‌باشد.

آیا می‌توان تبیین تقلب دولت را در این زمان مورد استفاده قرار داد؟ در این میان کمبودی در پول دیده می‌شد که از طریق آن بایستی حقوق قشون خراسان در سال ۱۶/۷۱۵ - ۱۳۱۵ پرداخت می‌گردید.^۱ می‌توان تصور کرد که یک چنین کمبودی در سال ۱۷/۷۱۶ - ۱۳۱۶ دولت را به وسوسه انداخته که از طریق ارائه مسکوکات کم وزن به گیرندگان وجه، ذخیره شمش طلای خود را «تحکیم» سازد. ولی یک چنین تقلب دولتی در آغاز سلطنت ایلخان نوعی اقدام شوم بشمار می‌رفت. این ملاحظه همراه با آن ملاحظاتی که قبلاً در مقابل تبیین تقلب در مورد کاهش سال ۱۴/۷۱۳ - ۱۳۱۳ وجود داشت بار دیگر مستلزم بررسی تبیینات متناوبی است.

یکی از هدفهای کاهش مطمئناً از بین بردن نسبت کسری پردردسر $\frac{۱}{۱:۶}$ بین دینار و درهم محاسبه‌ای بود که با ایجاد معیار «الجایتو II» بوجود آمده و این کار بخاطر رضایت صرافان، محاسبان و افکار عمومی صورت گرفته بود. معیار «ابوسعید I» رابطه درونی بین دینار و درهم را به ۱:۷ رسانیده است و کاهش‌های بعدی، برای هر منظوری که بوده باشد، طوری میزان شده که این رابطه را نگهدارد.

کاهش وزن درهم علاوه بر دلیل رضایت عمومی، دلیل سودگیری هم داشته است. بررسی کنندگان خزانه در مورد نتایج انتقال به معیار «الجایتو II» نتایج قانون گرشام را در نظر گرفته اند و این خزاین حال دلیلی بر تلاش برای تنفیذ لغو دیگری بودند. اینها برای مسکوکات رایج جدید حکمران جدیدی، تعبیه شده بود. در حالیکه بنظر نمی‌رسد که الجایتو در مقابل مسکوکات غازان در زمان جلوسش موازینی اتخاذ کرده باشد، ابوسعید و مشاورینش برای انجام این کار انگیزه مهمی داشتند. الجایتو به مذهب شیعه گرویده بود و در نتیجه قدرت دستگاه دولتی را برای پیشبرد موقعیت این مذهب و عقب زدن مخالفین آن بکار گرفته بود.^۱ مسکوکات الجایتو که در خلال سالهای ۷۱۵ - ۷۱۰ ۱۶ - ۱۳۱۵ - ۱۱ - ۱۳۱۰ دارای عبارت علوی است شدیداً یادآور حمیت مذهبی وی است و برای تنبّه و تهدید سنیان می‌باشد.^۲ وقتی که دولت ابوسعید از مذهب تشیع حمایت دیده، لذا علاقمند شده که این تحول بطور گسترده و با مرجعیت هر چه ممکن تر ابراز گردد. بطور عملی فن لغو و انتشار دوباره سکه که کشف شده بود توانست يك چنین ابرازی را عملی سازد.

و در واقع در آن سوی مسأله حساب، رضایت عمومی و سیاسی در مورد کاهش وزن، نوعی انگیزه اقتصادی هم نهفته بود. خزانه در صدد بود که «کشش» پول نقره‌اش را زیاد کند البته نه بخاطر اهداف بی اعتبار کننده، بلکه بخاطر اینکه بر مسأله پولی شدن اقتصاد بیفزاید. آیا راهی وجود داشت که يك چنین هدفی تحصیل گردد؟

سکه‌شناسان اغلب اوقات توضیحات معینی درباره حجم نسبی مسکوکات ادوار مختلف، سلطنتها و یا حتی سالهای مختلف دارند. اکثر آنهايي که درباره مسکوکات ایلخانان کار کرده‌اند، به گمان من، در اینکه مسکوکات ابوسعید فراوانتر از مسکوکات غازان و الجایتو است متفق القولند - و حتی اگر هم از مدت سلطنت ابوسعید کاسته شود - باز هم فراوان است. اگر احتمالاً این مسایل مورد بررسی قرار گیرند، این مسأله برای

۱ - ابن بطوطه، ترجمه گیب، جلد ۲، صفحات ۳۰۴ - ۳۰۲.

۲ - سکههای الجایتو که مورد بررسی قرار گرفت نشان می‌دهد که گرایش وی به مذهب تشیع در سال ۱۱/۷۱۰ - ۱۳۱۰ رخ داده است؛ نگاه کنید به عکس شماره ۱ سکه‌ها. ولی مقایسه کنید با VI.BM، ص ۱۳۳، ۲۸ #، سکه‌ای با عبارت شیعی به تاریخ ۱۰/۷۰۹ - ۱۳۰۹. احتمال دارد که این گرایش دیرتر در ۱۰/۷۰۹ - ۱۳۰۹ صورت گرفته باشد چرا که تمام ضرباخانه‌ها توانسته‌اند ایامشان را برای سال ۱۱/۷۱۰ - ۱۳۱۰ عوض کنند. سکه‌هایی که در شکل شماره ۱ آمده از اندوخته‌های غیر جایی و غیر فهرست شده موزه باستان‌شناسی استانبول است.

تاریخ اقتصادی از اهمیت شایانی برخوردار است و من اینجا می‌خواهم با اشاره بر روشهایی که در تحلیل مجموعه‌های سکه‌ها با گروه عظیمی از مواد - مجموعه سکه‌های موزه‌ها - بکار گرفته شده، اینکار را انجام دهم. در این مورد «اندوخته‌های» چهار مجموعه سکه‌شناسی عمده راجع به ایلخانان، یعنی مجموعه موزه بریتانیا، مجموعه ارمیتاژ (لنینگراد) و مجموعه موزه باستانشناسی استانبول و مجموعه انجمن سکه‌شناسی آمریکا مطرح است.^۱

بعضی از انواع اندوخته‌ها نشانگر بازتاب ترکیبی از مسکوکات رایج در زمان ایجاد این اندوخته‌ها و نیز حجم نسبی سالانه ضرب مسکوکات در خلال سالهای ارائه شده، هستند.^۲ اندوخته‌هایی از این نوع بایستی بدون در نظر گرفتن امکان تغییرات در ارزش خرده‌ریزهای مسکوکات جمع‌آوری شوند. انواع دیگر اندوخته‌ها کمتر می‌توانند مورد نمونه قرار گیرند. ممکن است کسی اندوخته خودش را به صورت پول نقد نگهداری کند و اکثر سکه‌های پر ارزش را که می‌تواند زمانی بدست آورد پنهان نماید. ترکیب این نوع اندوخته بخاطر احجار کریمه و مسکوکات بهتر و درشت‌تر دارای نوعی سوگیری خواهد بود. مجموعه سکه‌های مورد نظر در اینجا از روی منابع و بوسیله روشها و معیارهایی که بازتاب سطوح فعالیت‌های ضرابخانه را نگهداشته و یا باز گردانده، با همان روش اندوخته‌های نوع اول ایجاد شده است.

منابع این مجموعه‌ها که مرکب از مسکوکات یافته افراد و مسکوکات دو اندوخته فوق‌الذکر است اصلاً بطور اتفاقی گم شده‌اند. مسکوکات افراد و مسکوکات اندوخته‌های اتفاقی مبین فعالیت نسبی سالانه ضرابخانه‌ها هستند؛ اکثر سکه‌هایی که در دست است بیشتر از اندوخته‌های اتفاقی و یا کشف شده از مسکوکات پر حجم ضرب شده، هستند تا مسکوکات مبهم. مسکوکات نوع دوم اندوخته - اندوخته «سکه‌های عالی» - مبین نوعی سوگیری هستند ولی این مسأله با ضد - سوگیری مجموعه موزه خنثی می‌شود.

شیوه‌ها و ملاکهای مجموعه فرق می‌کند ولی در مجموعه‌هایی که این تغییرات دیده

۱ - س. لین بول، مأخذ یاد شده جلد ۶ و ۱۰ با حروف اختصاری BM: A. A. مارکوف، مأخذ یاد شده با حرف اختصاری H: کاتالوگ ابراهیم آرتوک (غیر چاپی) از مجموعه موزه باستانشناسی استانبول، با حروف اختصاری IA: و مجموعه انجمن سکه‌شناسی.

۲ - ب. نوردمن، «لوح اندوخته: مطالعه‌ای در زمینه مدل‌سازی سکه‌شناسی» در مجله Numismatic Chronicle، سری ششم، جلد ۸ (۱۹۴۸ م.)، صفحات ۲۰۴-۱۸۸.

می‌شود احتمالاً خبری از پیچیدگی و تغییر شکل زیاد نیست. طبعاً در جمع‌آوری آنها نوعی گرایش در مسکوکات غیر عادی و زیبا اثر نیکو داشته و لذا سکه‌های درشت و جا افتاده و شکلی از آب در آمده‌اند: دینارهای درشت نقره ایلخانان، مسکوکات جذاب «ابوسعید III»، یا مسکوکات ویژه غازان که احتمالاً به بعضی از مجموعه‌ها، سنگینی مافوقی ارائه کرده است. این چنین مجموعه‌ها سوگیری اندوخته «سکه‌های عالی» را تقویت می‌کنند. ولی مجموعه‌هایی که در اینجا منظور نظر ما است از نوع مخصوصی هستند که هدفشان علمی و در نتیجه کامل است. موزه‌ها خواهان نمونه‌های مختلفی از سکه‌ها هستند حال این سکه‌ها خالص یا ناخالص، زیبا یا زشت و قطعاتی از ضرابخانه‌های مختلف و ضربهای سالانه متفاوت بوده باشند فرقی نمی‌کند. این ویژگی‌های مجموعه موزه‌ها به خنثی کردن سوگیری اندوخته «سکه‌های عالی» و مجموعه «سکه‌های عالی» کمک می‌کند. بنابراین معتقدم که مجموعه‌های موزه‌ها می‌تواند منبعی از اطلاعات دست دوم در مورد فعالیت سالانه ضرابخانه‌ها باشد.

بهمان اندازه که ضرابخانه‌ای در سال معینی سکه ضرب کرده، موزه‌ها هم توانسته‌اند به سادگی به‌همان اندازه از آن سکه‌ها بدست آورند و این مسأله را در مورد اکثر آنها پیاده کرده‌اند. از اینرو وقتی که تعداد سکه‌های ابوسعید در سال $734/34 - 1333$ (۳۳ خانی) از هفت تا بیست و چهار برابر بیشتر از تعداد سکه‌هایش در سال $733/33 - 1332$ در چهار مجموعه موزه‌ها نقل شده، می‌توان تأیید کرد که محصول ضرابخانه در سال $734/34 - 1333$ نسبت به سال $733/33 - 1332$ زیادتر - و حتی خیلی زیادتر - بوده است.

با استفاده از این یافته‌ها می‌توانیم در نظر بهمان در مورد کاهش‌های وزن، دورنمای یاری دهنده‌ای داشته باشیم. کاملاً بدیهی است که در خلال سلطنت ابوسعید، ضرابخانه‌ها سکه‌های زیادی ضرب کرده‌اند و همسنجی نرخهای کاهش وزنی^۱ یا افزایش تولید^۲ نشان

۱ - نگاه کنید به جدول شماره ۱.

۲ - نگاه کنید به جدول شماره ۴. از آنجا که گروه سکه‌های فدوروف - داویدف از طریق دوره مورد بررسی قرار گرفته نه از طریق سال، لذا مجبور شدیم در جدول شماره ۴ به جای تعداد سالانه سکه‌های باقیمانده، حد متوسط سالانه سکه‌های باقیمانده موجود را ارائه بدهیم تا در جدول شماره ۳ بتوانیم از اطلاعات زیاد و مهم او استفاده نماییم. دلیل اساسی که در آن سوی این دو تماد قرار گرفته همان است؛ یعنی تعداد سکه‌های باقی مانده، مستقیماً با حجم سکه‌های ضرب شده رابطه دارند.

می‌دهد که این ضربهای زیاد نه تنها مبین سکه‌های زیاد و به تبع آن افزایش نظام بولی است بلکه نشانگر بول زیاد و عرضه مسکوکات رایج زیاد نیز می‌باشد. در واقع افزایش سریع تولید ضربایخانه‌ها در دوره‌های «ابوسعید I و II» که بدنبالش جهش قابل توجهی در دوره «ابوسعید III» بود بازتابی از تقاضای مداوم مسکوکات نقره بوده است. برای تقویت این افزایش، تمام منابع مسکوکات نقره موجود در این حیطه را بایستی مورد بررسی و مطالعه قرار داد: نه فقط سکه‌های تازه - کان و وارد شده و کهنه معیار که دوباره برای ضرب به ضربایخانه برگسته بودند، بلکه اندوخته‌های «امانات - سالم» را بایستی مورد توجه قرار داد. ویژگی محفوظ این تقاضا در مقابل تلاشهای قابل توجه و بالاخره فوق‌العاده ضربایخانه که معمولاً بایستی حق بیمه سکه را کم می‌کرد و در نتیجه بر ضربایخانه فساری وارد می‌آورد، نشانگر نوعی افزایش قابل توجه همزمان در سطوح فعالیت اقتصادی است - مسأله‌ای که مستلزم مقاله دیگری از این سلسله است.

جدول شماره ۳

نمایش سالانه سکه‌های ایلخانان متأخر در چهار مجموعه معتبر

سال	ANS	BM	IA	II	کل	سال	ANS	BM	IA	II	کل
غازان: ۷۰۳ - ۴/۶۹۶ - ۱۳۰۳ - ۹۷ - ۱۲۹۶											
۶۹۶	۴	۱	۱	۲	۸	۶۹۷	۳	۱	-	۲	۶
۶۹۸	۲	۶	۱	۵	۱۴	۶۹۹	۸	۳	۴	۹	۲۴
الجایتو: ۷۱۶ - ۱۷/۷۰۲ - ۱۳۱۶ - ۴ - ۱۳۰۳											
۷۰۴	۳	۳	۱	۳	۱۰	۷۰۵	۲	۲	۱	-	۶
۷۰۶	۵	-	-	۱	۶	۷۰۷	۴	۲	-	۲	۱۰
۷۰۸	۲	-	-	۱	۳	۷۱۳	۲	-	۱	۳	۷

کل	H	IA	BM	ANS	سال	کل	H	IA	BM	ANS	سال
٥٥	١١	٢	١٦	٢٤	٧١٤	١٢	٢	-	٣	٧	٧٠٩
٩	١	-	٢	٦	٧١٥						
٥	-	-	-	٥	٧١٦						
ابوسعد... ٧٣٦ - ٣٦/٧١٦ - ١٣٣٥ - ١٧ - ١٣١٦											
٦	٢	-	-	٤	٧٢٦	٢	١	-	-	١	٧١٦
٢٢	١٢	٤	٢	٤	٧٢٧	٢٢	٦	-	٢	١٢	٧١٧
٧	١	٢	٣	١	٧٢٨	٦	٤	-	-	٢	٧١٨
						٣٨	٦	٤	٦	٢٢	٧١٩
٩٥	٢٢	١٠	١٨	٤٥	٧٢٩	٢٢	٥	١	٣	١٣	٧٢٠
٢٨	٧	٦	١	١٤	٧٣٠	١٢	٣	٢	١	٦	٧٢١
٢٤	٦	١	٧	١٠	٧٣١	٧١	١٠	٩	١٦	٣٦	٧٢٢
١٣	٢	١	٣	٧	٧٣٢	٣٦	٨	٢	٥	٢١	٧٢٣
						٣١	٧	٣	٨	١٣	٧٢٤
١٣	٤	٢	٣	٤	٧٣٣	٢١	٨	٢	٣	٨	٧٢٥
٢٠١	٥٦	٢٣	٢٣	٩٩	خانی ٣٣						
٢٨	١٤	٢	-	١٠	خانی ٣٤						
٤	٢	-	-	٢	٧٣٦ (خانی ٣٥)						

جدول شماره ۴

نرخهای مقایسه‌ای مسکوکات نقره باقی مانده از ایلخانان متأخر
 حد متوسط نرخ سالانه مسکوکات مانده هر دوره
 (تعداد سکه‌های هر دوره طبق سالهای هر دوره تقسیم شده است)

ترکیب	از چهار موزه	از فدوروف - داویدف	
			«غازان - الجایتو I» (۱۷ سال)
۴۲ (۷۲۷ سکه)	۱۴ (۲۴۸ سکه)	۲۸ (۴۷۹ سکه)	«الجایتو II» (۴ سال)
۴۱ (۱۶۴ سکه)*	۱۹ (۷۶ سکه)	۲۲ (۸۸ سکه)	«ابوسعید I» (۱۳ سال)
۶۱ (۷۹۵ سکه)	۲۳ (۲۹۶ سکه)	۳۸ (۴۹۹ سکه)	«ابوسعید II» (۴ سال)
۷۴ (۲۹۷ سکه)	۴۰ (۱۶۰ سکه)	۳۴ (۱۳۷ سکه)	«ابوسعید III» (۵ سال از اطلاعات فدوروف - داویدف: ۴ سال از چهار موزه)
۱۰۶ (۴۷۳ سکه)	۶۱ (۲۴۶ سکه)	۴۵ (۲۲۷ سکه)	

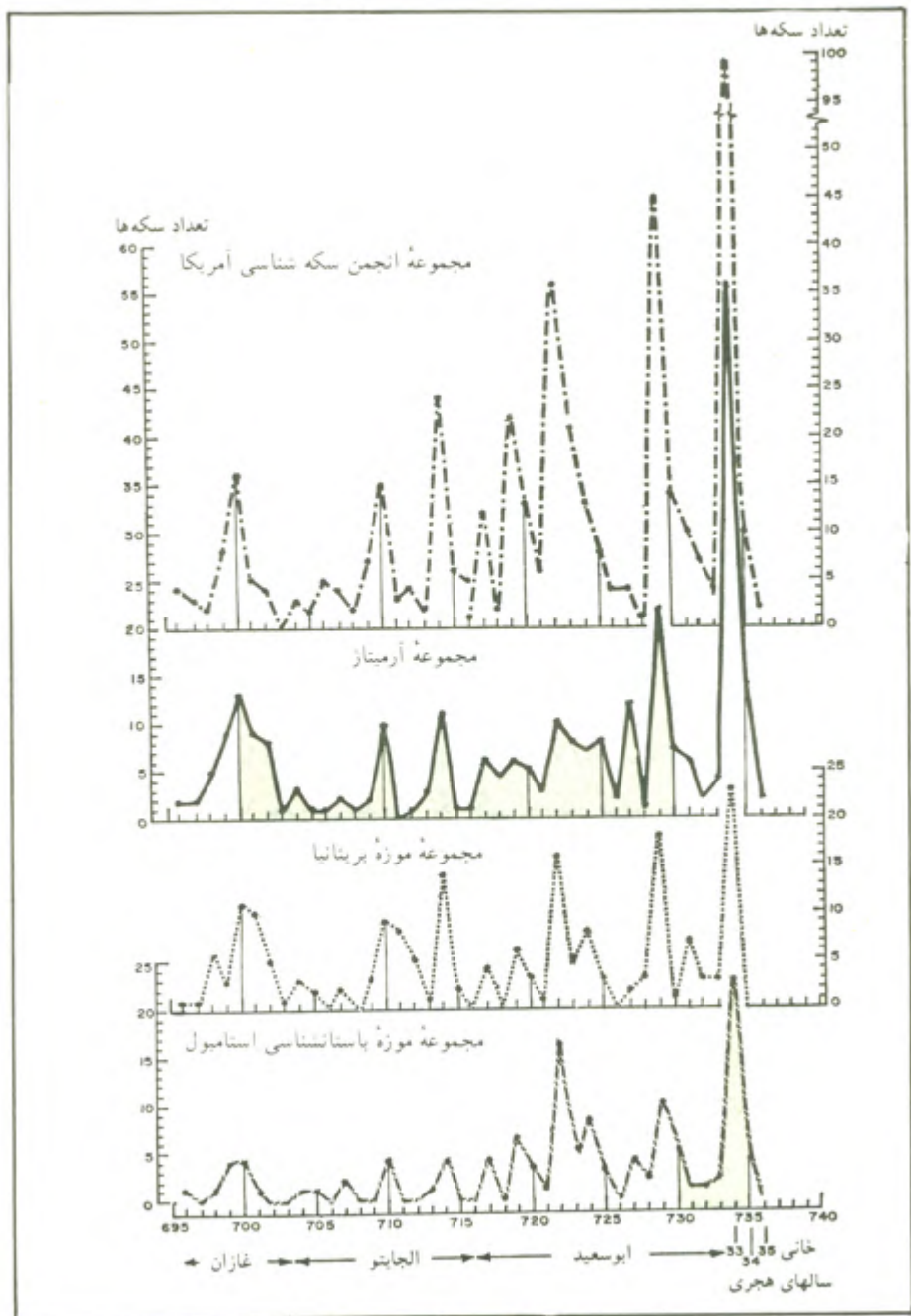
* - نرخ مسکوکات «الجایتو II» با احتساب سال ۷۱۶ هـ.، سال مرگ الجایتو که در این دوره نسبتاً کوتاه سال پری بود پائین آمده است؛ مسکوکات «غازان - الجایتو» در دوره‌بندی متناقض فدوروف - داویدف از سال ۶۹۶ تا ۷۱۴ هـ. طول می‌کشد ولی مسکوکات «الجایتو III» از سال ۷۱۳ هـ. تا ۷۱۶ هـ. بطول می‌انجامد.

با توجه به سطح بالای تقاضا برای سکه، تشریح کاهش‌های بعدی در معیار وزن دشوار نیست. خزانه نه تنها بر ضرب سکه افزوده است بلکه در فرصتهای مغتنم - ۲۳/۷۲۲ - ۱۳۲۲ - ۲۹/۷۲۹ - ۱۳۲۸ و ۳۴/۷۳۴ - ۱۳۳۳ - اقدام به ضرب تعداد فوق‌العاده‌ای از سکه‌ها کرده است. از اینها بنظر می‌رسد که این ضربهای قابل توجه در دو

فرصت یعنی در ۲۹/۷۲۹ - ۱۳۲۸ و ۳۴/۷۳۴ - ۱۳۳۳ با کاهش‌های مناسب یا قبلی معیار در سال ۲۹/۷۲۹ - ۱۳۲۸ و ۳۳/۷۳۳ - ۱۳۳۲ رابطه داشته باشد. در این رابطه احتمالاً نتایج روشهای جدید غیاث‌الدین محمد بن رشیدالدین و یا همکار مالی وی علاء‌الدین محمد مشاهده می‌شود که می‌خواستند حجم مسکوکات رایج را افزایش دهند و ضمناً هماهنگی آنرا بالا ببرند و تأثیرات ساییدگی‌اش را طبق اصول رایج پولی از بین ببرند. توسعه عرضه پول و افزایش پولی کردن اقتصاد، ظهور دوباره احتکار و مسکوکات رایج تقلبی را که سایش سکه‌های رایج تقویتش می‌کرد تسریع کرد. در نیمه دوم سال ۱۳۲۰/۷۲۰ و مخصوصاً ضرب فراوان سکه‌های دوره «ابوسعید» باعث شد که محتکران به‌راحتی مبلغ هنگفتی از سکه‌ها را به احتکار بکشانند؛ و تغییری که لازمه سکه‌های جدید و مستعمل بود و احتکار شمش را سودمند می‌نمود رو به کاهش گذاشت. در جایی که هفده سال لازم بود که از روی سکه‌های «غازان - الجایتو» بگذرد تا به وسیله سایش تضعیف گردد برای سایش مسکوکات «ابوسعید» فقط ده سال کافی بود که تضعیفش سازد. از این نقطه نظر باز هم معیار وزن درهم کاهش یافت - این کاهش بار دیگر از طریق مقداری که برای حفظ یک رابطه اساسی لازم بود یعنی ۱:۸ بین دینار حسابی و درهم جدید «ابوسعید II» صورت گرفت.

اگر چه مشکل با کاهش معیار وزن در سال ۲۸/۷۲۸ - ۱۳۲۷ که همان معیار وزن سال ۱۴/۷۱۳ - ۱۳۱۳ بود حل شد ولی تکنیکی که بکار گرفته شده بود یک تکنیک جدید بود. هدف مسأله جدید این بود که برای آینده از مشکل بکاهد. تجربه سال ۱۴/۷۱۳ - ۱۳۱۳ و ۱۸/۷۱۷ - ۱۳۱۷ نشان داده بود که مسکوکات رایج را می‌توان بار دیگر بازسازی و ضرب کرد. این فرایند بازسازی بار دیگر در سال ۲۸/۷۲۸ - ۱۳۲۷ از طریق برقراری معیار وزنی جدید انجام شد ولی ضرب دوباره آن همراه با تغییری صورت گرفت؛ یعنی از طریق ضرب مقدار زیادی از مسکوکات جدید و سبک‌تر انجام شد. هدف از این انتشار وسیع سکه‌های جدید عرضه تعداد عظیمی از مسکوکات بود که برای هفت سال آینده لازم می‌نمود؛ این مسأله در مورد نیمی از سکه‌هایی که در خلال چهار سال دوره «ابوسعید II» ضرب شده بود بسیار عالی بود. طرح خزانه در مورد تمرکز ضرب اکثر سکه‌ها

۱ - در مورد گمارش آنها نگاه کنید به: دوسون، مأخذ یاد شده، صفحات ۷۰۱ - ۷۰۰؛ حمدالله مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، صفحات ۶۱۱ - ۶۱۰؛ و ابوبکر القطبی الاهری، تاریخ شیخ‌اویس، جاب و ترجمه ج. ب. قون‌لون (هاگ، ۱۹۵۴ م.)، صفحات ۵۷ - ۵۶ (ترجمه) ۱۵۵ (متن).



نمودار A- جدول نمایش سالانه سکه‌های ایلخانان متأخر در چهارمجموعه معتبر

در سال واحدی این بود که بر یکسانی و همناختی سکه‌ها بیفزاید: یعنی از طریق قرار دادن اکثر سکه‌های رایج در یک سال واحد که از احتکار جلومی گرفت و اختلافاتی را که ناشی از سایش بود بطور قابل ملاحظه‌ای پائین می‌آورد.

خزانه از نتایج روش جدید تجدید مسکوکات رایج راضی بود از اینرو آنرا در سطح وسیعی بار دیگر به کار گرفت تا با یک تصفیه زمانی، نوعی افزایش ضد احتکار در مسکوکات رایج تنفیذ نماید. در سال ۷۳۴ - ۳۴/۷۳۳ - ۱۳۳۲، قبل از اینکه انتشار کم سکه‌های سال ۷۳۲ - ۷۳۰/۳۲ - ۱۳۲۹ از سطحی که توسط سکه‌های سال ۷۲۹/۲۹ - ۱۳۲۸ بر قرار کرده بود به یک سطح مختلف‌الوزن احتکار برسد، فرایند بازسازی بار دیگر بکار گرفته شد. معیار جدید در سال ۷۳۳/۳۳ - ۱۳۳۲ با نسبت ۱:۹ بین دینار حسابی و درهم «ابوسعید III» بر قرار گشت. لیکن سکه‌های جدید المعیار به صورت حجیم تهیه نشد: سال ضرب ۷۳۳ هـ. (از طریق معیارهای زمان ابوسعید) زیاد در میان سکه‌های باقی مانده ایلخانان دیده نمی‌شود. خزانه در خلال سال ۷۳۳/۳۳ - ۱۳۳۲ با تکیه بر تولید ضربی، واردات و با تکیه بر انتقال سکه‌های رایج کهنه به ضرابخانه، که علتش هم مسأله تقاضای سکه‌های جدید بود، در صدد ایجاد حجم مسکوکات نقره‌اش برآمد. در سال ۷۳۴/۳۴ - ۱۳۳۳ (۳۳ خانی) ضرابخانه از این منابع، حجم عظیمی از سکه‌های نقره را در دست داشت و آنها را برای یک بار در پر بارترین سال ضرب، ضرب و منتشر کرد - دومین انتشار که بیشتر از این انتشار بود در سال ۷۲۹/۲۹ - ۱۳۲۸ صورت گرفته بود.

با توسعه این تکنیک، مشکلات حفظ یک سکه مفید حل شد. غازان سکه‌ای ضرب کرد که از نظر نوع، خلوص، و وزن یکسان و همناخت بود. وی توانست یکسانی نوع و خلوص سکه‌ها را از طریق نظارت ساده بر ضرابخانه محقق سازد؛ مسأله یکسانی وزن که احتمالاً در زمان او اقلع شده بود و رسیدن به آن مشکل‌تر از حد انتظار می‌نمود بالاخره از راه کسب تجربه و کار گنجوران حاصل شد.

این بررسی بول نقره ایلخانان متأخر بعضی از دقت‌ها را در نظام بولی رایج آنها که از طریق آن این پول سازمان یافته بود روشن می‌سازد و شیوه یکسان سازی دوباره این سیستم و بعضی از دلایل آنرا نشان می‌دهد. به عنوان قسمتی از این بررسی بایستی روشی را برای مقایسه حجم سالانه تولید ضرابخانه‌ها فرض کرد و از طریق بکارگیری این روش نتیجه مهمی برای تاریخ اقتصادی ایلخانان مغول - و بالاخره تاریخ اجتماعی و سیاسی

آنها - بدست آورد. از زمان جلوس ابوسعید، دولت ایلخانان در مقابل تقاضای دم افزون مسکوکات، مبادرت به توسعه قابل توجه مسکوکات رایج نمود.

ضمیمه

دکتر جرج سی. مایلز اخیراً توصیفی از یک اندوخته سکه‌های نقره الجایتو برای من فرستاد که در انجمن سکه‌شناسی آمریکا نشانش داده بودند. در اینجا این اطلاعات را با اجازه ایشان همراه با تحلیلی از آنها که به گمانم نشانگر تطبیقشان با مطالب این بررسی باشد ارائه می‌دهم.

فهرست سکه‌ها^۱

تعداد سکه‌ها	تاریخ ضرب	دارالضرب	تعداد سکه‌ها	سال ضرب (به هجری)	دارالضرب
۲	۷۱۱	تبریز	۱	۷۱۲	اردبیل؟
۳۵	۷۱۴	تبریز	۲	۷۱۰	ارزنجان
۴	۷۱۰	تبریز	۲	۷۱۲	ارزنجان
۴	۷۰۰	تبریز	۱	۷۱۲	استرآباد
۱	۷۱۰	تفلیس	۱۷	۷۱۳	استرآباد
۲	۷۱۴	دامغان	۹	۷۱۳	استرآباد
۱	۷۱۰	دامغان	۲	۷۱۰	استرآباد
۲	۷۱۱	حله	۱	۷۱۰	اسفراین
۱	۷۱۱	ساوه	۱	۷۱۱	اسفراین
۱	۷۱۰	سلطانیه	۴۸	۷۱۲	اسفراین
۱	۷۱۳	سلطانیه	۱	۷۱۰	اصفهان
		مدینه	۲	۷۱۴	اصفهان

۱ - هیجده عدد از سکه‌های ناخوانا از ردیف حذف شده است.

تعداد سکه‌ها	تاریخ ضرب	دارالضرب	تعداد سکه‌ها	سال ضرب به هجری	دارالضرب
۱	۷۱۲	فرمین؟			
۱	۷۱۰	کاشان	۱	۷۱۳	آمل
۱۱	۷۱۴	کاشان	۱	۷۱۰	بصره
۱	۷۰۷?	ضرابخانه؟	۱	۷۱۰	بغداد
۱	۷۱۰?	ضرابخانه؟	۱	۷۱۱	بغداد
۱	۷۱۱	ضرابخانه؟	۱۰	۷۱۴	بغداد
۱	۷۱۲	ضرابخانه؟	۲	۷۰۹	تبریز
۳	۷۱۳	ضرابخانه؟	۴	۷۱۰	تبریز

شمارش سکه‌ها از طریق ضرابخانه‌ها

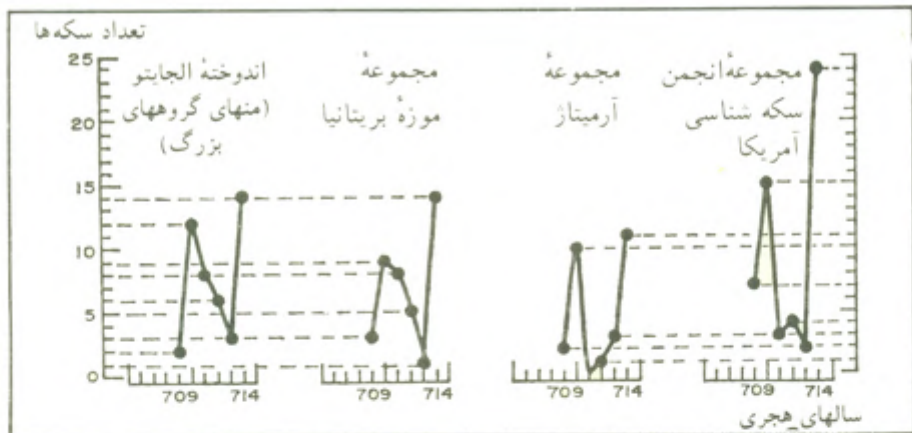
تعداد سکه‌ها	تعداد سکه‌ها	دارالضرب
	۱	اردبیل
	۴	ارزنجان
۳	۲۹	استرآباد
۲	۵۰	اسفراین
	۳	اصفهان
	۱	آمل
	۱	بصره
۲	۱۲	بغداد
۱۶	۵۱	تبریز
	۱	تفلیس
	۳	دامغان
	۲	حله

تعداد سکه ها	تعداد سکه ها، کاهش گروه های کلان	دارالضرب
۱	۱	ساوه
۲		سلطانیه
۱۲		کاشان
۱		مدینه فرمین؟

شمارش سکه ها از طریق تاریخ

تعداد سکه ها	تعداد سکه ها، کاهش گروه های کلان	تاریخ
۱	۶	۷۰۷?
۲		۷۰۹
۱۲ - ۱۳		۷۱۰
۸		۷۱۱
۵۴		۷۱۲
۲۹		۷۱۳
۶۰	۱۴	۷۱۴

چندین گروه بزرگ از سکه اندوخته ها - اسفراین ۷۱۲ هـ..، استرآباد ۷۱۳ هـ..، و بغداد، تبریز و کاشان ۷۱۴ هـ. - عناصر ناجوری بنظر می آیند. از ضرابخانه هایی که این گروه های کلان مسکوکات را تهیه کرده اند فقط تبریز است که جدا از همراهی گروه سکه اش در اندوخته ارائه شده است؛ بقیه، به جز از گروه سکه های شان، کاملاً با نمایش پراکنده و اشتباهاً طرح شده سایر ضرابخانه ها که اندوخته را همراهی کرده اند، منطبق است. بنابراین بایستی اشاره کرد که گروه های کلان بایستی در هر حال برای نمایش اندوخته به عنوان بازتابی از ترکیب مسکوکات رایج حذف شوند. بدون گروه های کلان نمایش سالانه اندوخته به قرار زیر است: ۲ - ۷۰۹، ۱۲ - ۷۱۰، ۸ - ۷۱۱، ۶ - ۷۱۲،

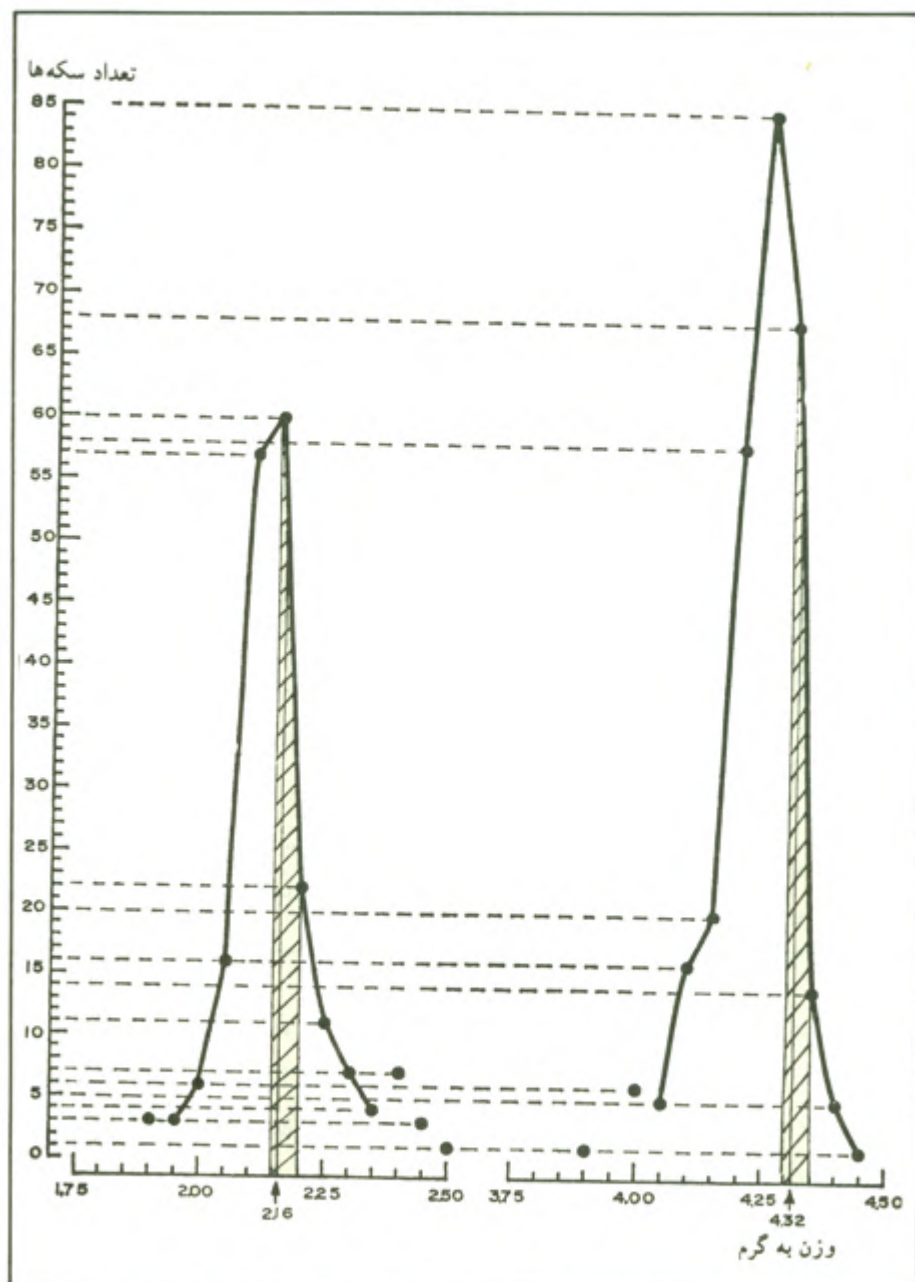


نمودار B- مقایسه نمایش سالانه، ۷۰۹-۷۱۴ هـ. در اندوخته الجایتو و در مجموعه‌های سه‌موزه

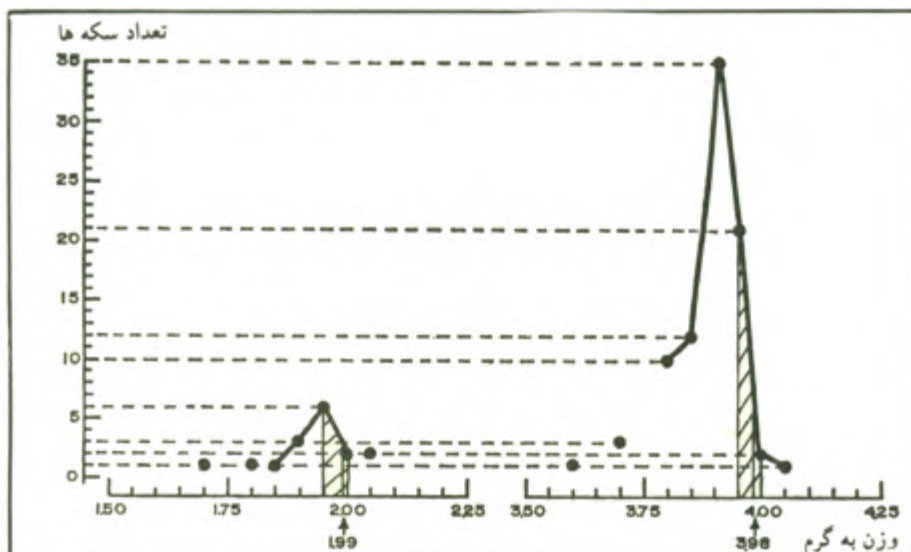
۳ - ۱۴،۷۱۳ - ۷۱۴.

این یافته‌ها نشانگر دو نتیجه‌اند: (۱) چنانکه در بالا تأیید شد، وقتی که معیار وزنی جدیدی برقرار می‌شد مسکوکات رایج قبلی از اعتبار نمی‌افتاد - و گرنه سال ۷۱۰ هـ (معیار «غازان - الجایتو») در اندوخته‌ای در حدود سال ۷۱۴ هـ. (معیار «الجایتو II») ارائه نمی‌شد؛ (۲) و روش بررسی مجموعه‌های موزه به‌عنوان اندوخته‌ها، متفاوت است - نمایش نموداری اطلاعات اندوخته (منهای گروههای کلان) نشانگر تشابه شدیدی با اطلاعات موزه در مورد همان دوره است.^۱

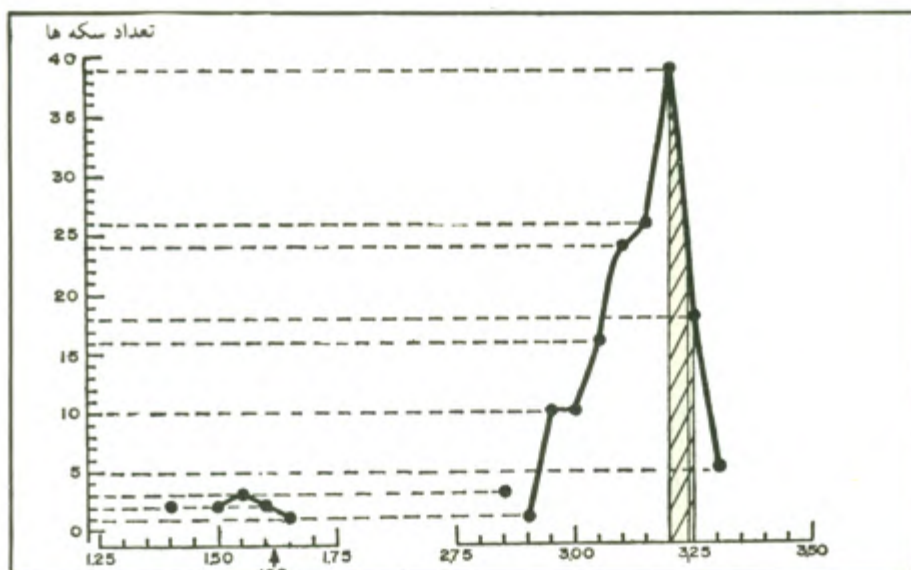
۱ - نگاه کنید به نمودار B



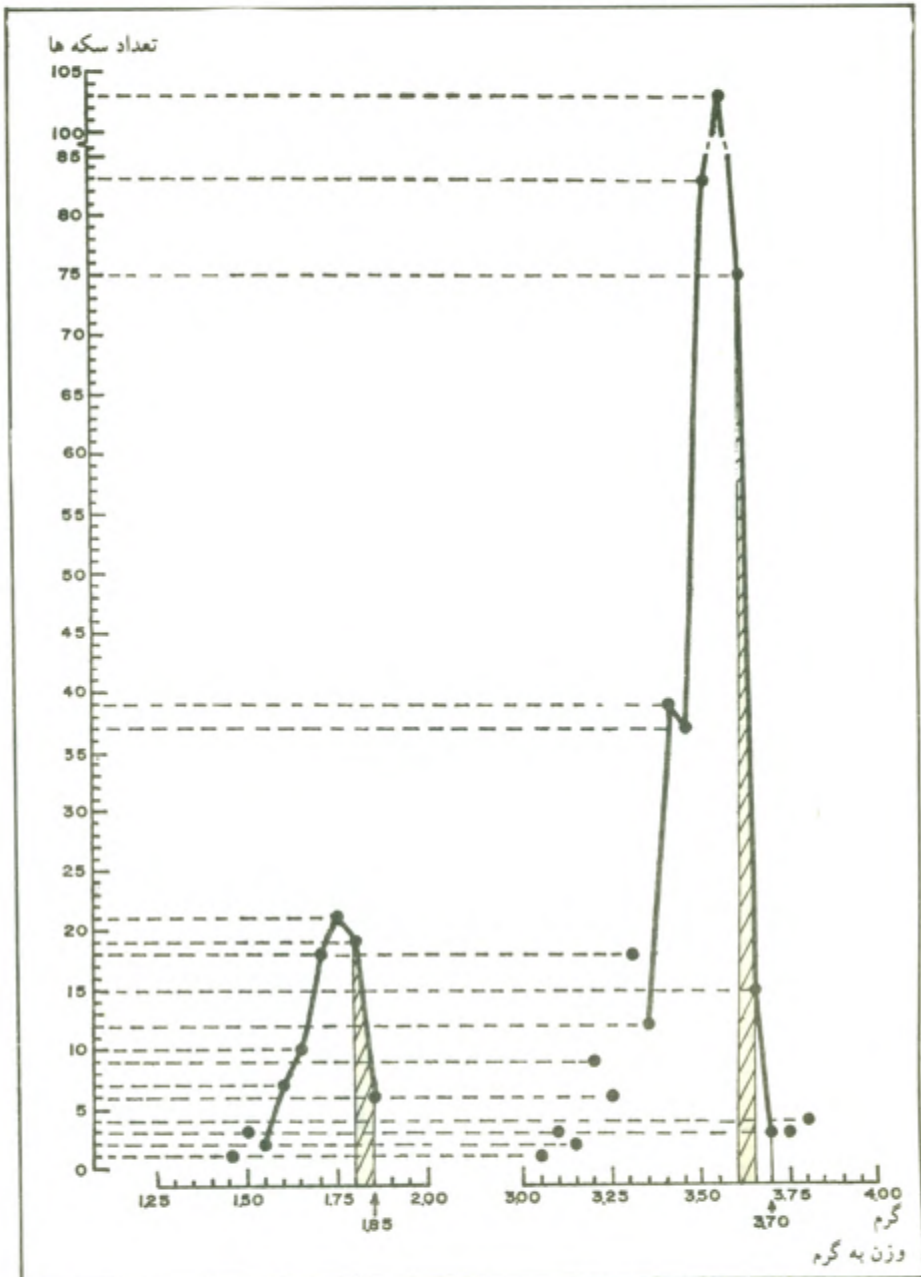
نمودار ۱- جدول فراوانی سکه‌های نقره‌غازان و الجایتو، ۷۱۲-۶۹۶ هـ. (فضاهای سایه‌دار نشانگر خطی است که در آن معیار ضرابخانه بایستی دقیقاً قرار می‌گرفت). براساس اطلاعات فدوروف - داویدف در KSIMK (۱۹۵۶م.).



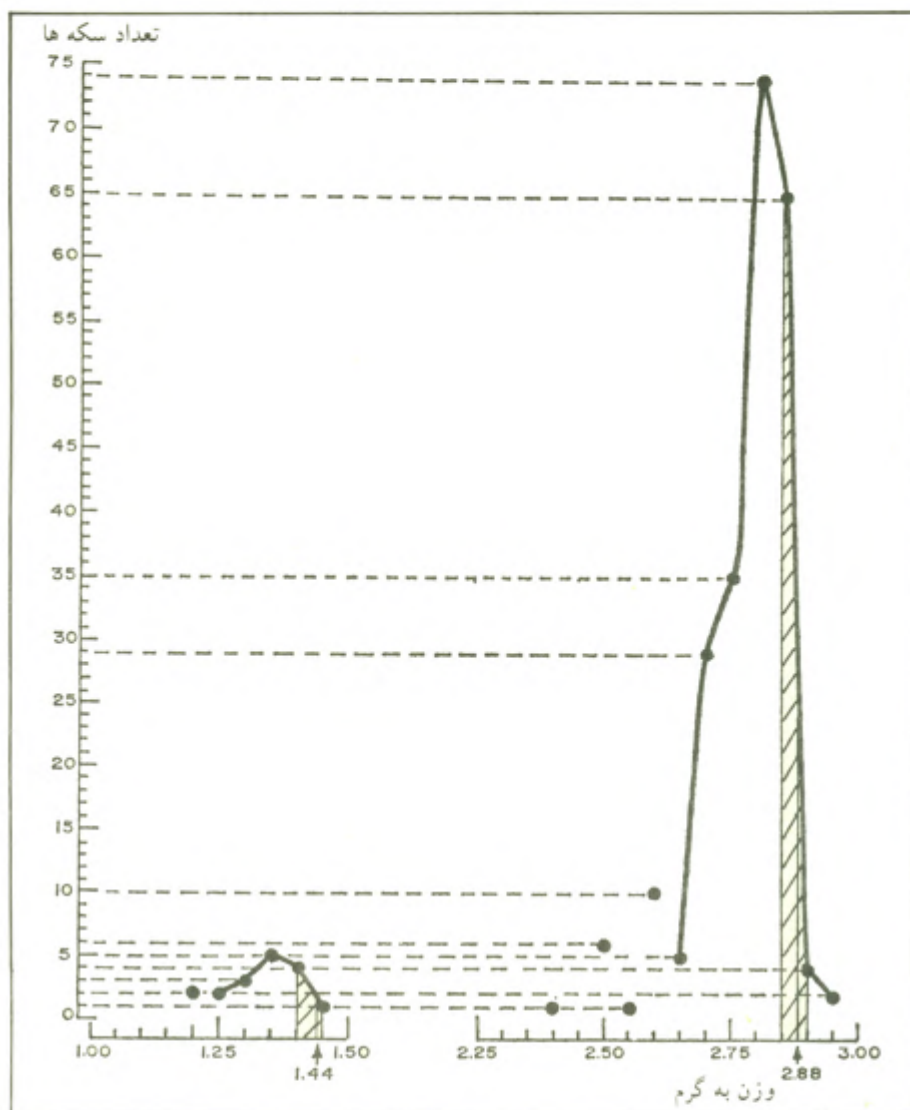
نمودار ۲- جدول فراوانی سکه های نقره الجایتو، ۷۱۶-۷۱۳ هـ براساس اطلاعات فدوروف - داویدف در KSIMK (۱۹۵۶م.) و YI, BM و X.



نمودار ۴- جدول فراوانی سکه های نقره ابوسعید، ۷۳۲-۷۲۹ هـ براساس اطلاعات فدوروف - داویدف در KSIMK (۱۹۵۶م.) و YI, BM و X.



نمودار ۳- جدول فراوانی سکه های نقره اَبوسعید، ۷۱۶-۷۲۸ هـ براساس اطلاعات فدوروف - داویدف در KSIMK (۱۹۵۶ م.).



نمودار ۵- جدول فراوانی سکه‌های نقره‌آبوسعید ۷۳۴-۷۳۳ هـ. براساس اطلاعات فدوروف - داویدف در KSIMK (۱۹۵۶م.)^{*} و YI.BM و X.

* اطلاعات فدوروف - داویدف دورهٔ ۷۳۳-۷۳۷ هـ. را دربر می‌گیرد و لذا شامل بعضی از سکه‌های آریا، موسی و محمد است. چون سکه‌های این پادشاهان در این دوره ناهمگونی کمیاب بود لذا گمان نمی‌کنم که این سکه‌ها قسمت مهم مواد او را تشکیل داده باشد.

ملحقات

توضیح برخی از اصطلاحات فنی

آش - (واژه ترکی)، غذا، بخصوص غذای مردم به طور اعم.
آقاوایی - (واژه مغولی)، برادران بزرگتر و کوچکتر، برادران يك خانواده.
آل - (واژه مغولی - ترکی)، سرخ و گل بهی رنگ.
آلتمغا - (واژه مغولی)، مهر سرخ؛ مهر مربعی که به تقلید از روی مهر چینیان ساخته شد.
این مهر را با مرکب سرخ می آلودند و بر فرمانها و مکتوبات می زدند. آلتمغای غازان خان را در موقع مسلمان شدن بصورت دایره در آوردند و نام خدا و رسول خدا را بر آن نقش کردند.
اخراجات - مخارج اتفاقی مانند پذیرایی از صاحبان مناصب و همراهان ایشان و غیره. این مالیات از رعایا توسط دولت و یا امرا و ملوک محلی اخذ می شد.
ادرار - اهدای بهره مالکانه بصورت موروثی به مأمورین کشوری بوده است، مثلاً حصه ای از خراج زمین و تمغا و یا دیگر مالیاتهای يك ناحیه.
ارتاق - (واژه ترکی)، بازرگان؛ بازرگانی که با اعتبار معاملات خود را انجام می داد؛ پیرو، خواری.
اردو - (واژه مغولی)، چادر سلطنتی.
الاغ - (واژه ترکی - مغولی)، اسب و چاپار و بعدها به معنی خر. اسبان چاپار و پیک بوده که رعایا بنا به درخواست رئیسان چاپار برای عبور خدمتگزاران دولت از يك ایستگاه به ایستگاه دیگر در اختیارشان می گذاشتند.
اینجو - (واژه مغولی)، زمینهای خالصه سلطنتی.

- ایل - (واژه مغولی)، مطیع و سربراه.
- باسقاق - (واژه ترکی)، شحنه و حاکم نظامی؛ مأمور وصول مالیات.
- بالش - (واژه ترکی)، نوعی سکه مغولی، هم به زر و هم به نقره و نیز بالش چاو.
- برات - (واژه عربی)، حواله کتبی، موجب افراد، خرجی، ادرارها و بهای اموالی که بازرگانان به خان می فروختند با برات پرداخت می شد.
- بیتکچیان عارض - (واژه ترکی)، محاسبان، حساب‌برسان، منشیان جمع و خرج و دبیران دیوانی؛ محاسبانی که زمینهای مزروعی را بین سپاهیان تقسیم می کردند.
- ترغو - (واژه ترکی)، پارچه ابریشمی ظریف، ابریشم قرمز؛ هدیه‌ها و پیشکش‌ها.
- تغار - (واژه ترکی)، ظرف؛ میزانی معادل با ۱۰۰ من تبریز؛ غله و وجه معاش لشکر و آذوقه لشکر.
- تمغا - (واژه مغولی)، مهری که بر فرامین می زدند و هم حیوانات را با آن داغ می کردند. تمغا انواعی داشت: آلتون تمغا، آل تمغا، قراتمغا، گوک تمغا.
- تومان - (واژه مغولی)، عددده هزار برای شمارش لشکر و دینار و پول و نیز واحدی برای ایالات.
- چاو - (واژه چینی)، بول کاغذی، اسکناس.
- دالای - (واژه مغولی)، به معنی سمول، عمومیت، دنیا، دریا و در اصطلاح املاک و زمینهای شخصی خان؛ اموال دولتی.
- داروغگی - (واژه مغولی = داروغه لیک)، مالیاتی که به سوددار و غه گرفته می شده است.
- ساوری - (واژه مغولی = ساورین، ساورنگ)، تخت، هدیه خوراکی که هنگام عبور سلطان از شهری به او تقدیم می شد.
- سیورغال - (واژه مغولی)، زمینی که پادشاه به کسی می بخشید؛ اقطاع؛ به اموال دیگر هم گفته می شد و بخشش.
- شلتاقات - (واژه ترکی)، حقوق و مالیاتهای غیر قانونی.
- قبچور - (واژه مغولی)، مالیات گله و احشام، مالیات بر مال.
- قراچو - (واژه مغولی)، مردم عادی، غیر جنگیزی، تحت تابعیت؛ مردم سرگردانی که محل نابتی ندارند.
- قراول - (واژه مغولی)، مراقب و دیده بان.
- قزل بیلکا - (واژه ترکی)، نوعی از برلیغات خوانین مغول که طغرای آن به سرخی رقم

می شد.

قشلاق - (واژه ترکی)، محل زمستانی، زمستان گاه.

قلان - (واژه مغولی)، مترادف با قبچور و گویا مالیاتی بوده که از اراضی مزروعی مردم اسکان یافته گرفته می شد.

علفه - (واژه عربی)، اخذ آذوقه و علوفه برای لشکریان و سرکردگان وایلجیان و عمال صادر و وارد و آدمهای آنها و چهار پایان سواری و باری ایشان.

کررکای - (واژه ترکی = کراکیاراق)، مالیاتی که برای تسلیحات و لوازم دربار سلطان و خوانین عقدی و شاهزادگان و امرای ایشان اخذ می شد.

مقاسمه - (واژه عربی)، مالیاتی بوده ارضی که بصورت سهمی از محصول اخذ می شده و میزان آن در مناطق مختلف فرق می کرده و بصورت جنسی دریافت می شده است.

مقاصه - (واژه عربی)، اهدای اراضی و اموال غیر منقول بوده به فتودالها، آنها هم به طور مشروط.

مواشی - مالیاتی بوده که دامداران اعم از صحرانشین و اسکان یافته پرداخت می کرده اند. مترادف با قبچور است.

نمری - (واژه مغولی)، مالیات اضافی که در مواقع اضطراری مانند تجهیز لشکر از مردم گرفته می شد.

یارغو - (واژه مغولی)، بازپرسی، استنطاق، جلسه بازپرسی، شکایت نزاع و دعوا، دادگستری (دیوان یارغو).

یام - (واژه آلتایی)، محل عوض کردن اسب، چاپارخانه، ایستگاه پیک: اسب چاپار.

یرلیغ - (واژه مغولی = یرلیغ، یرلیق)، فرمان پادشاه، فرمان مکتوب پادشاه.

یساول - (واژه مغولی)، ناظم لشکر.

یورت - (واژه ترکی)، مسکن و محل زندگی. ارابه های نمدی که با گاوهای نر کشیده می شدند و براحتی بر چیده می شدند.

فهرست اعلام

اشخاص

ابن رشیدالدین، غیاث‌الدین محمد ۱۸،
۱۵۵،۵۵
ابن عمید، مظفر بن محمد ۸۸
ابن فندق ۲۹،۲۰
ابو اسحاق ۱۱۱،۱۱۰
ابوسعید ۱۸، ۲۳، ۵۰، ۶۶، ۱۰۸، ۱۱۰،
۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴،
۱۲۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۳،
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵،
۱۵۸، ۱۵۷
ابویحیی ابوبکر المتوکل علاء‌الله ۱۱۵
احمد ۷۸
الجایتو ۱۸، ۶۲، ۷۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۷،
۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶،
۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۶۱،
اردمان، ف. ۹۴
ارغون ۴۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۳،

آ

آرتوک، ابراهیم ۱۰۷
آرندس، آ. ک ۸۵
آقبوقا ۸۲، ۸۹
آق قویونلو، قاسم ۴۸، ۶۰، ۶۶
آلب ایرسلان ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،
۱۳۴، ۱۳۵

الف

اباقا ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹
ابن ابی بکر ۱۳
ابن اسفندیار ۹
ابن الاثیر ۵
ابن بطوطه ۸، ۳۴، ۳۸، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱،
۱۱۶
ابن بلخی ۴، ۱۲، ۲۹، ۴۳
ابن رسته ۱۹

بارهبیراثوس (ابن عبری) ۷۳، ۸۳، ۸۶، ۹۳

باغبانی، پیریعقوب ۸۰
بالاز، سنت ۹۳

بالدوچی پگولوتی، فرانچسکو ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴

بالوگ، پل ۱۱۵، ۱۲۰
بالیغ ۸۹

بایدو ۷۸، ۷۹، ۹۱، ۹۵

براون، ای. گ. ۹، ۱۴، ۳۷، ۷۳، ۷۷، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۰

برکیارق ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵

بروست، م. ۷۷

بلنیتسکی، آ. م. ۴۶، ۴۸

بلیک، ر. پ. ۱۴۳

بلخی، شمس‌الدین محمد ۴۹

بناکتی ۹۸

بودجه، ای. آ. ۷۵

بورنوف، ای. ۹۴

بویل، ج. آ. ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۴۶، ۵۲، ۷۲، ۷۵، ۵۷

بهرامی، دکتر تقی ۲۵

بیانی ۱۹

بیوت ۹۲، ۹۳، ۹۸

بروست، کراکوز ۵۵

۱۴۳

ارکوشی، فخرالدین احمد ۴۳

اسپلنیتیر، ریرآدمیرال ای. ۱۴۵

استواری، سی. آ. ۱۴۴

استرابو ۲۶

اسحاق، صفی‌الدین ۳۶، ۳۹

اسماعیل ۳۳

اشپولر، برتولت ۴۶، ۵۸، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۹۳

اشتاین، سراورل ۹۶

اغول ۹۱

اقبال، عباس ۵۸، ۹

الوودبروش، مستراستانی ۱۴۵

املتوس، ورام ۱۴۳

انبارجی ۸۱

انگلر، آ. ۹۷

اوگتای ۸، ۷۸، ۹۲، ۹۳

اونور، سهیل ۹۸

اویس ۱۸، ۲۳، ۳۱، ۴۷، ۴۸، ۶۲، ۶۶

ایکاجی، بوراقچین ۸۲

اینجو، محمدشاه ۱۱۰

ایوانز، الان ۱۳۹، ۱۴۰

ایوانف، آ. ۸۷

ب

بابارو، جوزافا ۳۳

بدجان، پ. ۷۶

بارتولد، و. و. ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۳۶، ۵۸، ۷۲

۸۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۵

- پ
پشچروا، ای. م. ۱۶، ۳۹
بطروشفسکی، ای. ۸، ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۶،
۲۲، ۲۵، ۳۷، ۴۰، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۵،
۷۲، ۵۸
پوپوف ۹۴
پوتی، یر. گ. ۸۷، ۹۲، ۹۳
پوردنان، اودوریکو ۹۲
پورگشتال، جی. ف. هامر ۷۲، ۷۳، ۸۰، ۹۱،
۱۰۱، ۹۴
پول، استانلی لین ۹۵، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۸،
۱۵۰
پولو (برادران) ۸۷
پولیاک، آن. ۶۱
- ت
تارستون، اوگار ۱۴۵
تایجو ۷۵، ۸۳
تبریزی، علاء ۱۱۶، ۱۳۹، ۱۴۴
ترکه ای، صدرالدین ۶۲
تماجی ۸۹
تمغاجی، حاجی قوام الدین ۱۱۱
تورجی، ایرنجین ۹۴
تولی ۷
تیمور ۴، ۳۳، ۴۸، ۷۲
- ث
ثعالبی ۳۹
- ثوردمن، ب. ۱۵۰
- ج
جلایری ۶۱
جهانشاه ۳۳
جوینی، علاء الدین عظاملك ۵، ۷، ۳۷، ۴۸،
۵۲، ۵۹، ۶۲، ۷۹
جوینی ← علاء الدین عظاملك جوینی
جوینی، شرف الدین ۱۴
جوینی، بهاء الدین ۱۴
- چ
چغتای ۱۰
چلبی، اولیاء ۱۱
چنگ سانگ، امیر یولا ۸۸، ۸۹
چون - چانگ ۸
چنگیزخان ۴، ۵، ۱۲، ۵۲، ۵۳، ۷۱، ۷۲،
۹۳، ۱۷۰
- ح
حافظ ابرو ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۳۵، ۵۱،
۱۴۴
حبيب ۸۰
حسن بزرگ ۱۸
- خ
خالدی، صدرالدین ۳۷
خسرو اول، انوشیروان ۶۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

رشیدالدین	۱۳۰، ۱۲۹
روبروک، ویلیام ۹۲	خلخال، محمد علی ۳۵
رومی، جلال الدین ۳۹، ۳۵، ۸	خلفای عباسی ۶۶
ریموسات، ابل ۷۲	خواندمیر ۶۶، ۷۳، ۷۴، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴
ز	۱۰۳، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۶، ۹۵
زاکانی، عبید ۳۷	د
ژ	درواین، ای. ۹۵، ۹۴، ۷۳
ژاکت، ای. ۹۲	دریول ۹۲
س	دوئه ۱۰
سام، محمد ۶۳	دوتیس هاوزن، ولادیمیر ۱۲۲
سراوی، عماد ۱۳۹	دورجی، ایرنجین ۹۴
سعدالدوله ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰	دوسالسی، فرانس ۹۴، ۷۳
سعدالدین ۳۷، ۱۴۴	دوسون، م. ۵۸، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۸۱، ۸۹
سعدین ابی بکر (اتابک) ← ابن ابی بکر، سعد	۱۵۵، ۱۴۸، ۱۴۴، ۹۵
سعدی ۲۵	دوکورا، ژان ۹۲
سمرقندی، عبدالرزاق ۹۳	دولتشاه ۱۸
سمنانی، شرف الدین ۸۲	دیفرمری، سی. ۹۳، ۸۹، ۷۴
سنجر ۱۳۱	ر
سییولا، سی. م. ۱۱۳	رادولف، و. ۷۴
سیفی ۵، ۶، ۷، ۴۰، ۶۲	راوندی ۴
سینور، دنیس ۷۲، ۷۱	رأیت، ه. ۱۱۱
ش	رایخ، ف. ۹۲
شرف الدین (قاضی) ۱۱	رشید (شیخ) ۸۰
	رشیدالدوله ۸۶
	رشیدالدین ← فضل الله همدانی،

علیزاده، ع.ع. ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۶۰، ۶۵، ۷۷،
 ۸۲، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲،
 عمیدالملک ۱۰۱

غ

غازان ۳، ۴، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸،
 ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۱،
 ۳۲، ۴۰، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۷،
 ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۵،
 ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۵، ۹۸،
 ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳،
 ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲،
 ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴،
 ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۱

غزنوی، محمود ۶۳

غفاری، احمد ۳۷

غیاث‌الدین محمد رشیدی ←
 ابن رشیدالدین، غیاث‌الدین محمد

ف

فالی شیرازی، مجدالدین ۵۰

فخری، شمس ۲۶

فدوروف - داویدف، گ. آ. ۱۰۹، ۱۱۰،
 ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۵۴

فرانک، او ۹۶

فردوسی ۶۱

فریدمان، ای ۹۲

فضل‌الله همدانی، رشیدالدین ۱۳، ۱۵،

شفر، ج. ۸۷

شفیع، محمد ۱۰۸، ۶۴

شکتورنویان ۸۱، ۸۹

شمس‌الدین محمد بلخی ← بلخی،

شمس‌الدین محمد

شهاب‌الدین ۱۵، ۴۰

شهاب‌الدین، احمد ۸۷، ۹۲

شهاب‌الدین عمری ← شهاب‌الدین،

احمد

ص

صدرجهان ۸۳، ۸۷، ۸۸، ۹۰

ط

طوغان ۱۱۵

طهماسب اول ۳۲

طغاف

طغاجار ۷۵، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۹

طغان، آ. زکی. ولیدی ۷۲، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۹،

۱۱۶

طغرل ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴،

۱۳۵، ۱۳۶

طوسی، نصیرالدین ۴۵، ۴۸، ۶۰، ۶۱

ع

عبدالغفار، نجم‌الدوله ۲۵، ۳۷

عضدالدوله ۱۲

علی ۸۰

کراپاچک (کاراباچک)، ج. و. ۹۷، ۹۶	۴۰، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۲، ۳۱، ۲۵، ۱۸، ۱۶
کراسه، ف. ای. ۹۲	۶۰، ۵۹، ۵۷، ۵۶، ۵۰، ۴۹، ۴۶، ۴۴، ۴۱
کرای، کولین. م. ۱۴۳	۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۲، ۶۱
کلاپورت، ج. ۹۸، ۹۳	۸۷، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۷
کلاویجو ۳۳	۹۹، ۹۸، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۲، ۹۱، ۸۹، ۸۸
کوالفسکی ۹۴	۱۱۲، ۱۰۸، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰
کوتوفانس، یوسف آقا ۱۱۶	۱۴۳، ۱۳۸، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۱۵
کوتوینس، و. ۹۵، ۹۴، ۸۷، ۷۵	۱۴۶
کوردیر، یول ۷۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵	فون لون، ج. ب. ۱۵۵
۹۸، ۹۷	فیلختر، و. ۸۸
کوزلوف، کلنل پ. ک. ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۴	
۹۵	ق
گ	قبحاق ۱۰
گردلفسکی ۳۹	قنغشاه (امیر) ۷۶
گرگانی ۴	قطب الدین ۸۱، ۸۳، ۱۰۱
گرویه، ر. ۷۲	قطب جهان ۸۳
گریگوراکرتس ۶۱	قطبی الاهری، ابوبکر ۱۵۵
گوتنبرگ ۹۹	قوام الملك ۸۳
گودی، م. ۸۰	قوبیلای ۷۴، ۸۷، ۹۳، ۹۴، ۹۸
گورهیگو، هایتون ۹۲	ك
گوستاواستیکل، جان ۱۲۲	کاتالانی دوسیوراک، جوردیان ۹۲
گولپینارلی، عبدالباقی ۹۸	کاترمر، س. ای. ۴۳، ۴۸، ۵۸، ۵۹، ۸۹
گویونج، نجات ۱۳۹	۹۹، ۹۳، ۹۲
گیب، ه. آ. ر. ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۶	کارتز، ث. ف. ۷۱، ۷۶، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۸
۱۴۹، ۱۱۷	۹۹
گیخاتو ۳۷، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹	کالی، ای. ر. ۱۲۲
۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱	کاهن، کلود ۴۵

- متوکل، ابویحیی ابی بکر ← ابویحیی
 ابوبکر المتوکل
 محد ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 محمد ۱۳۰
 محمد حسن، زکی ۳۵، ۷۵، ۸۳
 محمد، عزالدین ۸۷
 محمد، علاء الدین ۱۵۵
 محمدرسول الله (ص) ۹۴
 محمود ۵۷، ۱۳۱
 مرعشی، ظهیرالدین ۹، ۱۸
 مزیک، ه.ف. ۹۳
 مستوفی قزوینی، حمدالله ۵، ۶، ۱۰، ۱۸،
 ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹،
 ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۶، ۵۶، ۷۷، ۷۸،
 ۷۹، ۸۲، ۸۴، ۹۲، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹،
 ۱۴۳، ۱۵۵
 مظفر، عزالدین ۱۰۱
 مقریزی ۹۳
 مک لین سپر، میلتن ای. ۱۴۳
 ملکم، سرجان ۷۳، ۸۷
 ملکشاه ۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 مولید، ج ۹۴، ۹۵
 مونتگمری، جیمز.آ. ۷۶، ۷۸
 مهدی ۱۱
 میرخواند ۷۴، ۷۵، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳،
 ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶،
 ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳
 میرسکی، د.س. ۷۲
- ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۳
 گیخاگاتو ← گیخاتو
 گیل مور، جیمز ۱۴۵
- ل
- لافر، ب. ۹۶، ۹۷
 لاکوشی، شرف الدین ۱۰۰
 لاکوشی، شمس الدین ۸۲
 لاکس، هنری ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۰
 لانگلس، ل. ۷۳
 لاهور ۱۰۸
 لُر، افراسیاب ۷۸
 لسترنج، گ. ۵، ۵۴، ۸۳، ۱۱۶، ۱۱۹
 لکوگ، آ.و. ۹۶
 لمبتون، آ.ک.س ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۶، ۵۸
 لمکه، ه. ۹۲
 لوکه گارد، ف. ۶۱
 لوی، ریبن ۱۰۸
- م
- مارکوپولو، ۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۸
 مارکوف، آ. آ. ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵
 ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۵۰
 ماریا بالاخا ۶۲
 ماریا بالای سوم ۷۶
 مازندرانی، عبدالله ۲۳
 ماسه، هانری ۹۸
 مایلز، جرج.سی. ۱۰۷، ۱۱۷، ۱۵۸

هازارد، هـ. ۱۱۲	مینورسکی، و. ۴۸، ۵۸، ۶۰، ۶۲
هانتر، سرویلیام و. ۱۴۵	
هاورث، هـ. هـ. ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸	ن
۸۰، ۸۳، ۹۴، ۱۰۱	ناصر، امین الدین ۲۲
هدین، سون ۹۶	نزاری ۹، ۵۶
هرمان، آ. ۷۱	نسوی ۷
هرودوت ۱۲	نظام الملك ۵۰
هلاکو، ۹، ۱۲، ۶۰، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۷	نوروز (امیر) ۷۶
هوار، ۸، ۳۵، ۳۹	نولدکه ۶۴
هورن، پ. ۱۰۳	
هورنل، آ. ف. ر. ۹۶	و
هید، و. ۳۰	وان لون، ج. ب. ۱۹
هیرث، ف. ۷۱، ۹۶	وایزنر، ج. و. ۹۶، ۹۷
هیل، گ. ف. ۱۱۴، ۱۳۸	وصاف ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۴۰، ۴۳، ۴۴، ۵۷
هینتس، والتر ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۱۰۸، ۱۰۹	۵۹، ۶۱، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۴	۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵
	۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳
ی	۱۳۹، ۱۱۶
یاقوت ۷، ۸، ۱۰، ۱۹، ۲۰	ولادیمیرتسف، ب. ۵۹، ۷۲
یان، کارل ۹۸، ۹۹	ولد، بهاء الدین ۳۵
یساول (امیر) ۶۲	ومسیرنیک، و. ۹۳
یسور (شاهزاده) ۶۲	
یول، هـ. ۸، ۱۰، ۱۱، ۳۰، ۳۱، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲	هـ
	هارتمان، م. ۷۱

مکانها، رودخانه‌ها، دریاها

الف	آ
ابرکوه ۱۲۳	آذربایجان ۱۳، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۱
ابرقو ۲۶	۴۶، ۸۳، ۹۰
اران ۲۱، ۳۰، ۴۶، ۸۱، ۸۲	آارات ۳۱
ارجان ۲۰	آسیای شرقی ۷۲، ۷۳، ۸۷
ارجیش ۱۲۷	آسیای صغیر ۲۹
اردبیل ۴، ۱۳، ۳۵، ۸۳، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۵۸	آسیای مرکزی ۳۹، ۷۲، ۷۳، ۸۷، ۱۰۹
۱۵۹	۱۴۱
ارزنجان ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۵۹	آلاتاق ۷۵
ارض روم ۸۱	آلاداغ ۳۴
ارمنستان ۲۴، ۵۵	آلتین اردو ۷۲
ارمنستان بزرگ ۲۲	آفریقا ۱۰۹
اروپا ۷۱، ۷۲، ۷۳	آلمان ۳۵، ۹۹
اروپای غربی ۳۲، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۵	آمستردام ۷۳، ۱۱۴
استانبول ۷۹، ۹۸، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۳۷	آمل ۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۹
استرآباد ۳۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	آناتولی ۳۸، ۷۹
اسفراین ۲۰، ۴۰، ۱۲۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰	آناتولی شرقی ۷۵

اصفهان ۴، ۱۳، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۲،	بایبورت ۱۲۴
۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۵، ۵۴، ۶۱، ۱۲۶، ۱۳۱،	بخارا ۴۰
۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۸، ۱۵۹،	بردع ۱۳
افغانستان ۱۰	بردعه (دره) ۳۰، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،
اکسفورد ۷۵، ۱۴۳	برزند ۲۰
امریکا ۷	برکلی ۱۰۷
امیر (بند) ۱۲	برلین ۴۶، ۷۱، ۹۳، ۹۶، ۹۷،
انی ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹	بروجرد ۲۷
اوجان ۳۴	بصره ۲۹، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۵۹،
اورغورستان ۱۳	بغداد ۶، ۱۳، ۱۹، ۳۳، ۳۴، ۴۵، ۶۱، ۷۴،
اهواز ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱،
ایاصوفیا ۹۸	۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۹، ۱۶۰،
ایتالیا ۳۰	بلخ ۴، ۷، ۸، ۱۳، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۴،
ایران ۴، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵،	بم ۵۷
۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹،	بمبئی ۷۴، ۱۱۶،
۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۰،	بنگال ۱۴۵
۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۵۹،	بیلقان ۱۲۷، ۱۲۸،
۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۷، ۹۲، ۹۳،	بین النهرین علیا ۲۲
۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹،	بیهق ۶، ۲۰، ۲۹،
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷،	
۱۱۹، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۵،	پ
ایروان ۱۲۵	پاریس ۳۳، ۷۶، ۹۲، ۹۳، ۱۱۲، ۱۲۰،
	پرینستون ۱۱۳
	پوشنگ ۲۹
ب	
بادغیس ۱۱	
باران ۱۲۳	ت
بازار ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰،	تاجیکستان شوروی ۹
باکو ۴۶	تاکستان ۴۹

حلب ۱۲۴	تبریز ۱۲، ۱۷، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴
حلوان ۲۰	۳۵، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۸۳، ۸۹، ۹۷
حله ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۵۹	۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶
	۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۸
خ	۱۵۹، ۱۶۰
خارا - خوتو ۹۲، ۸۷	تسایب. لون ۹۶
خاوردور ۷۱، ۷۳، ۷۶، ۸۷، ۹۶، ۱۰۳	ترشیز (بشت) ۲۰، ۳۰
خاورمیانه ۷۱، ۹۲، ۹۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۷	ترکستان ۱۳، ۸۷، ۹۶، ۹۷، ۱۴۳
خاور نزدیک ۹۹، ۸۷	ترکیه ۱۰۷
خوشان ۲۶، ۴۰	تفلیس ۱۵۸، ۱۵۹
خراسان ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۸، ۲۳، ۲۴	توج ۲۰
۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۷، ۴۶، ۶۲، ۷۴	تون ۹، ۶
۸۱، ۹۰، ۱۱۹، ۱۴۸	تهران ۲۵، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۱۲۷، ۱۳۷
خرم آباد ۲۰	
خزر (دریا) ۲۵، ۲۷، ۵۵	ج
خلیج فارس ۲۷، ۳۲	جاجرم ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶
خوارزم ۸	جرجان ۱۲۴
خواف ۲۰، ۲۷، ۳۰	جزیره ۵۵
خوزستان ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸	جنوا ۳۰
۳۰، ۴۰، ۴۵، ۵۴، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۸۰	جورجیا ۱۴۳
	جوین ۲۰
د	
دارا بجر د ۲۰	ج
دارمستار ۷۳	چین ۲۹، ۳۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۶، ۹۷
دامغان ۷، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۵۸، ۱۵۹	۹۸، ۱۴۳، ۱۴۵
در بند ۱۳	
دمشق ۳۴، ۳۹	ح
دهلی ۱۱۱	حران ۱۳

سمنان ۹۱	دیاربکر ۹۰، ۷۴، ۲۴، ۲۲، ۱۳
سن پطرزبورگ ۱۱۸، ۱۰۸، ۸۸، ۷۷، ۷۴	دیاربقریعه ۹۰، ۲۲
۱۲۲	
سنجار ۱۳۳، ۱۲۹، ۱۲۴	ر
سوریه ۳۸	رشیدآباد ۴۱
سیراف ۳۳، ۲۰	روحه ۱۳
سیستان ۲۸، ۲۷، ۲۳، ۱۰، ۷	روم ۷۵، ۵۵، ۴۳، ۲۹، ۲۲، ۱۹، ۱۳، ۱۱
سیسلی ۳۸	۹۰، ۸۹، ۸۳، ۸۱
سیمره ۲۰	روم شرقی ۷۵
سینیز ۲۷	ری ۱۲۷، ۳۱، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۰، ۱۳، ۶، ۴
سیواس ۱۲۴	۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱
	ریشهر ۲۷
ش	
شانگهای ۷۱	ز
شبانکاره ۲۲	زاور (رودخانه) ۲۷، ۲۰
شیورغان ۱۳	زاوه ۳۰، ۲۶
شرق دور ۷۷، ۷۶	زنجان ۸۰، ۲۵
شروان ۴۶، ۱۳	
شوشتر ۱۲۸	س
شیراز ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۲۸، ۲۶، ۱۲، ۴	ساوه ۱۶۰، ۱۵۸، ۳۱
۱۱۱، ۱۱۰، ۹۷، ۹۱، ۹۰، ۶۱، ۳۸، ۳۷	سانگ ۹۳
۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۲	سبزوار ۱۲۴، ۶
شیروان ۳۰، ۲۱	سرخس ۱۳
شیکاگو ۹۶	سروج ۱۳
	سلطانیه ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۶، ۱۲۳، ۳۴
ط	۱۶۰، ۱۵۸
طالقان ۱۳	سلماس ۱۲۹، ۱۲۷
طبرستان (مازندران) ۹	سمرقند ۴۰

قزوین ۴، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۷، ۸۱، ۱۳۰، ۱۳۲	طوس ۴، ۷، ۹، ۴۰، ۱۲۶
قصار (بند) ۱۲	ع
قم ۱۳، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲	عراق ← عراق عرب
قنسرین ۳۷	عراق عجم ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۹۰
قوس ۲۶	عراق عرب ۲۱، ۴۳، ۴۹، ۵۴، ۹۰
قهبستان ۶، ۹، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۵۶	عواصم ۳۷
ک	ف
کارون ۳۱	فارس ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷
کازرون ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۵	۲۸، ۳۰، ۳۳، ۴۴، ۵۰، ۵۵، ۵۸، ۶۰
کاشان ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۱۱، ۱۱۸	۶۵
۱۱۹، ۱۲۴، ۱۵۹، ۱۶۰	فتح آباد ۴۱
کالیفرنیا ۱۰۷	فرات ۱۳
کر (رودخانه) ۱۲	فرانکی ۱۴۳
کراچال ۸۱	فراه ۱۳۲
کربال ۱۲، ۱۳، ۲۶	فرمین ۱۵۹، ۱۶۰
کردستان ۲۴	فسا ۶
کردستان شرقی ۲۲	فلات ایران ۲۷
کرمان ۱۰، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۵۷، ۹۰، ۱۲۳	فلورانس ۳۳
کرمانشاه ۲۰	فیروز آباد ۲۶، ۵۶
کرنند ۲۰	ق
کمبریج ۷۳، ۸۰، ۱۰۸، ۱۳۹	قائن ۹
کم نازار ۱۲۳	قان ۱۳
کورا ۸۱	قاید ۱۳
	قبرس ۳۸
	قره آغاج ۱۲۷، ۱۲۸

مرو ۴، ۵، ۸، ۱۳، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۱۳۱،	گ
۱۳۳	گاوماسا (رودخانه) ۳۱
مسکو ۳۹	گرجستان ۲۱
مصر ۳۸، ۴۳	گرگان ۴، ۱۰، ۲۶، ۲۸، ۳۰
معسکر ۱۳۴	گشتاسفی ۲۱
مغان ۲۱	گناباد ۳۰
مغولستان ۳۹، ۸۹، ۱۴۵	گنجه ۱۲۸، ۱۳
مکران ۲۲	گوتینگن (دانشگاه) ۱۳۹
مکه ۱۱۶	گیلان ۴، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰
موصل ۱۳، ۷۴، ۹۰، ۱۲۹	ل
میافارقین ۹۰	لار ۲۶
میانه ۲۰	لاپیزیک ۷۱
میلان ۳۳	لر بزرگ ۲۱
ن	لر کوچک ۲۱
ناتین ۲۷	لندن ۱۴، ۴۶، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۷
نخجوان ۳۱، ۱۲۸	۸، ۱۰، ۱۱، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۸، ۱۴۵
نهایوند ۲۶، ۱۳۴	لنینگراد ۱۴، ۱۶
نیشاپور ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۰	لیدن ۷۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۳، ۱۱۰
۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴	م
۱۳۵، ۱۳۶	مازندران ۴، ۹، ۱۰، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹
نیویورک ۷۱، ۷۶، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۲	۳۰، ۹۱
۱۲۷	محمودآباد ۳۴
و	مدینه ۱۵۸
واسط ۲۸، ۳۴	مراغه ۴، ۱۳، ۳۲، ۳۴، ۱۲۸
ونیز ۳۳	مرشدآباد ۱۴۵
	مرغاب (رودخانه) ۸

هند ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۸، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲،	ویسبادن ۷۱
۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰،	وین ۹۹
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،	
۱۴۱، ۱۱۳، ۱۱۲	هـ
هنگ کنگ ۷۱	هاگ ۱۴۴
	هرات ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۹، ۲۶،
	۲۸، ۳۱، ۳۵، ۴۰، ۶۲،
ی	هرمز ۲۸، ۳۲، ۳۳،
یزد ۱۰، ۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۵۶، ۱۱۱، ۱۲۶،	هلند ۱۴۵
۱۳۵	همدان ۴، ۱۳، ۲۰، ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۵۳،
ینی بازار ۱۲۹	۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵

نام کُتب و نشریات

ت	آ
تاریخ (هرودوت) ۱۲	آثار جغرافیایی ۲۰، ۱۹، ۱۱
تاریخ ادبیات ایران ۱۰۱، ۷۳، ۳۷	
تاریخ ادبی ایران ← تاریخ ادبیات ایران	الف
تاریخ ایران ۸۷، ۷۳	ابن الاثیر (الکامل) ۶۶، ۴
تاریخ بناکتی ۹۸	ابن بطوطه ۸، ۲۵، ۳۵، ۳۹، ۵۰، ۸۹، ۹۳
تاریخ بیهق ۲۹، ۲۰	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۴۹
تاریخ جهان ۹۸	ارشاد الزراعة ۲۹، ۲۸، ۱۶
تاریخ جهانگشا ۵	الغ بیک و زمان وی ۷۲
تاریخ شیخ اویس ۱۵۵، ۱۹	افلاکی ۳۹، ۳۵، ۸
تاریخ چین ۹۸	
تاریخ سیستان ۶	ب
تاریخ غازی ۷۵، ۷۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳	برهان قاطع ۳۹
۱۰۱، ۹۹، ۹۵، ۹۴، ۹۱، ۸۹، ۸۸، ۸۵	
تاریخ طبرستان ۹	پ
تاریخ کشاورزی ایران ۲۵	پوربها و اشعار وی ۶۲
تاریخ گزیده ۱۴، ۶، ۴۳، ۵۶، ۷۷، ۱۱۰	

حدود العالم ۲۷	۱۵۵
	تاریخ ماریا بالاها م سوم ۷۸
	تاریخ مبارک غازانی ۱۰۸، ۷۵
	تاریخ مسکوکات مناطق کمپانی هند شرقی
د	۱۴۵
دانشنامه اسلام ۷۱، ۱۶، ۸۰، ۹۸، ۱۰۳	تاریخ مغول ۱۴۴، ۷۳
دستورالکاتب ۱۲، ۱۶، ۱۹، ۳۲، ۴۷، ۴۸	تاریخ مفصل ایران ۵۸
۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶	تاریخ هند ۹۳
دستورنامه ۵۶	ترکستان ۱۴، ۷۲
دولتشاه (تذکره الشعرا) ۱۸	ترکستان تازمان غانله مغول ← ترکستان
دیوان شمس الدین محمد جوینی ۱۴، ۳۱	تاریخ نامه هرات ۵
۳۷	تنسوخنامه ایلخان ۹۸
	تورک حقوق و اقتصاد تاریخی ۱۰۹، ۷۹
ذ	ج
ذیل تاریخ بارهیبیرانوس ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱	جامع التواریخ ۱۲، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۳۱
۸۴، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹	۴۰، ۴۴، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶
۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳	۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۵
ذیل تاریخ سیستان ۲۷	جغرافیا ۲۶
ذیل جامع التواریخ رشیدی ۱۴۴	جوینی (جهانگشا) ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۴۶
ر	۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۴
راحة الصدور ۴	چ
رواندى (راحة الصدور) ۴۶، ۶۱، ۶۶	چانگ - چون ۸
رساله فلکیه ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۴۴	چاوجو - کاو ۳۳
رشحات عين الحيات ۵۵، ۶۱	ح
رشیدالدین (جامع التواریخ) ۳۵، ۱۳۹	حبيب السیر ۶۶، ۷۳، ۷۴
۱۴۴	
روابط مسلمین با چین ۸۷، ۹۲	
روضه الصفا ۷۴	

- فرهنگ شمس فخری ۲۵
فلاحت ← علم فلاحت و زراعت
- ق
قصیده ابودلف ۳۹
- ك
كاتالوگ آرتوك ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۳۹، ۱۵۰
كاتالوگ ابراهيم آرتوك ← كاتالوگ
آرتوك
كاتالوگ ارميتاز ۱۲۲
كاتالوگ مسكوكات ۱۴۵
كتاب الفهرست ۹۶
كلاويجو (سفرنامه) ۳۱
كليبات ۹
- گ
گريگور اكرتسي ۵۲
گلستان ۲۵
- م
ماركوپولو (سفرنامه) ۸، ۱۰، ۱۱، ۳۰، ۷۹، ۹۲، ۸۷
محاسن اصفهان ۲۸، ۱۹
مسالك الابصار في ممالك امصار ۹۲
مسكوكات سلاطين ممالك مصر و سوریه
۱۱۵
مسكوكات مغولان ۱۳۸
- ز
زكريا قزوینی (آثار البلاد) ۲۶
- س
سرزمینهای خلافت شرقی ۸۳
سلسله النسب صفویه ۵۵
سياحت نامه ۱۱، ۵۰، ۶۴
سیفی (تاریخ نامه هرات) ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۵، ۲۶، ۳۱، ۵۱، ۵۵، ۶۲
سیلوستر دوساسی (رساله او) ۹۳
- ش
شاهنامه ۶۱
- ص
صفوة الصفا ۵۱، ۳۹
صنایع ایران بعد از اسلام ۳۵
- ظ
ظفرنامه ۳۷
ظهیرالدین مرعشی ۱۰، ۱۸، ۲۶، ۵۵
- ع
علم فلاحت و زراعت ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۰
عمومی تورك تاريخينه گيريش ۱۰۹
- ف
فارسنامه ۴، ۱۲، ۲۹، ۴۳

- مطلع السعدين ومجمع البحرين ۹۳
 مطالعات چینی ۹۶
 معجم البلدان ۸، ۷، ۹، ۱۰، ۲۰
 مغول در ایران ۹۳
 مغولار ۱۱۶
 مکاتبات رشیدی ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۶، ۳۰، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۸۰
 مکاتبات رشیدالدین فضل الله ←
 مکاتبات رشیدی
- ن
 نزهت ← نزهة القلوب
 نزهة القلوب ۵، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۴۶، ۵۴، ۱۱۶
- ۱۴۳، ۱۱۹
 نسوی (کتاب او) ۷، ۶
 نصرالدین طوسی ۵۹، ۳۲
 نظامی عروضی سمرقندی (چهارمقاله) ۶۳
- و
 وصاف (تاریخ) ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۸، ۲۰، ۴۸، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۶۵، ۷۴، ۷۸، ۹۹
 ویس ورامین ۴
- ه
 هایتون ۷۷
- ی
 یاقوت (معجم البلدان) ۲۶، ۳۰
 یتیمه الدهر ۳۹

خاندان‌ها، سلسله‌ها

<p>ج جلایریان ۱۲، ۱۶، ۴۷، ۶۰، ۶۷</p>	<p>آ آق‌قویونلوها ۱۲ آل‌جلایر ۱۸، ۱۹، ۴۸، ۵۳</p>
<p>ح حفصی تونس ۱۱۵</p>	<p>الف امویان ۱۲، ۴۵</p>
<p>س ساسانیان ۳۹، ۴۲، ۵۱، ۹۶ سلجوقیان ۴، ۱۲، ۲۳، ۳۶، ۴۵، ۴۶، ۵۱ ۱۳۰، ۱۲۰، ۵۹ سانگ ۹۲</p>	<p>ایلیخانان ۳، ۴، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۴، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۴، ۸۷، ۹۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸</p>
<p>ص صفویه ۱۲، ۳۶ صوفیان ← صفویه</p>	<p>ت تیموریان ۳۱</p>

م	ع
۱۱۵.۱۱۲	عباسیان ۴۳
مغولان ۷.۸.۹.۱۰.۱۲.۱۴.۱۹.۳۳.۳۴.	غ
۳۷.۳۹.۴۵.۵۱.۵۲.۵۷.۵۸.۵۹.۶۱.	غوریان ۶
۶۲.۷۵.۸۷.۹۲.۹۷.۱۰۸.۱۰۹.۱۱۶.	ق
۱۴۰.۱۴۴.۱۴۵.	قره قویونلوها ۱۲
ی	ک
یون ۹۲	کین ۹۲